



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

دانشنامه

حضرت

عبدالحکیم  
کبری

سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا

کاری از مرکز تحقیقات و ایات آیة الله العظمیٰ آقا محمد تقی مصباح

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# دانشنامه حضرت خدیجه سلام الله علیها

نویسنده:

واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۶	دانشنامه حضرت خدیجه سلام الله علیها
۱۶	مشخصات کتاب
۱۶	مقدمه
۱۷	فصل اول: اجداد و خویشاوندان
۱۷	اجداد و والدین و خویشاوندان
۱۷	پدر خدیجه: خویلد بن اسد و اجداد او
۱۷	پدر خدیجه از طایفه بنی اسد قریش
۱۸	خویلد از بزرگان محترم قریش
۱۸	رییس طایفه اسد در جنگ فجار دوم
۱۹	ممانعت وی از انتقال حجر الاسود به یمن (نزاع پدر خدیجه با تبع و تحلیل ها)
۱۹	اسد بن عبد العزی، پدر بزرگ خدیجه و خویلد بن اسد پدر خدیجه
۱۹	(اسد) پدر خویلد عضو حلف الفصول
۲۰	زهره بنت عمرو بن حنثره مادر خویلد
۲۰	مادر خویلد از طایفه بنی کاهل
۲۰	اجداد حضرت خدیجه سلام الله علیها
۲۰	قصی
۲۱	مقامات قصی
۲۳	فاطمه مادر خدیجه
۲۳	مادر خدیجه: فاطمه بنت زایدۀ و اجداد او
۲۳	والدین
۲۳	پدر فاطمه از بنی عامر قریش
۲۴	از اصیل ترین خانواده های عرب

- ۲۴ ..... قلابه بنت سعد مادر بزرگ
- ۲۴ ..... فصل دوم: تولد و لقب حضرت خدیجه سلام الله علیها
- ۲۴ ..... تاریخ تولد حضرت خدیجه سلام الله علیها
- ۲۵ ..... القاب آن بزرگوار:
- ۲۵ ..... اشاره
- ۲۵ ..... (۱)- طاهره و علت شهرت او به طاهره
- ۲۷ ..... (۲)- صدیقه
- ۲۷ ..... (۳)- مبارکه
- ۲۷ ..... (۴)- ام المؤمنین
- ۲۷ ..... (۵)- بانوی بانوان
- ۲۸ ..... (۶)- دیگر القاب
- ۲۸ ..... فصل سوم: فعالیت‌های تجاری حضرت خدیجه سلام الله علیها
- ۲۸ ..... ثروتمندترین زن روزگار
- ۳۰ ..... چگونگی تجارت
- ۳۰ ..... استخدام کارگزاران
- ۳۱ ..... استخدام کارگزاران در بازار بصری و داستان ابومویهب راهب
- ۳۱ ..... استخدام مردان پاکدامن و درستکار
- ۳۲ ..... سفر به شام
- ۳۲ ..... میسره کارگزار خدیجه سلام الله علیها
- ۳۲ ..... کارگزاران خدیجه در بازار حبشه
- ۳۳ ..... کارگزاران خدیجه در شام
- ۳۳ ..... تجارت خدیجه از زبان حضرت ابوطالب علیه السلام
- ۳۳ ..... اجیر نشدن پیامبر به نقل از عمار
- ۳۳ ..... ثروت خدیجه سرمایه او در تجارت

- تجارت و ازدواج و تجارت در تابستان و زمستان ..... ۳۴
- ویژگی های حضرت خدیجه سلام الله علیها در تجارت ..... ۳۴
- اخلاق کریمانه و شرافت حضرت خدیجه سلام الله علیها ..... ۳۴
- ثروت خدیجه سلام الله علیها ..... ۳۵
- بزرگترین قافله، قافله ی حضرت خدیجه سلام الله علیها است. .... ۳۵
- فصل چهارم: ازدواج و فرزندان ..... ۳۶
- اشاره ..... ۳۶
- آیا حضرت خدیجه سلام الله علیها قبل از ازدواج بار سول خدا صلی الله علیه و آله دارای فرزند بوده است؟ ..... ۳۷
- یک بازنگری درباره فرزندان خدیجه سلام الله علیها ..... ۳۸
- پاسخ به دو سؤال ..... ۳۹
- ام المؤمنین خدیجه سلام الله علیها در چه سنی با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ازدواج نمودند و آیا قبلاً با دو کافر ازدواج کرده بودند؟ ..... ۳۹
- بیوه بودن ام المؤمنین خدیجه سلام الله علیها مردود است ..... ۴۱
- مورد اول: ناسازگاری با مبانی اعتقادی مکتب تشیع ..... ۴۱
- مورد دوم: این مسئله از لحاظ تاریخی دارای اعتبار کافی نمی باشد ..... ۴۲
- فصل پنجم: علم و معرفت حضرت خدیجه سلام الله علیها ..... ۴۷
- الف) شناخت پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۴۷
- اشاره ..... ۴۷
- ۱- از امانتداری محمد صلی الله علیه و آله ..... ۴۷
- پیشنهاد ابوطالب ..... ۴۷
- ۲- از طریق کرامت محمد صلی الله علیه و آله ..... ۴۷
- ب) آگاهی به بعثت ..... ۴۸
- از طریق دانشمندان زمان و گفتگوی خدیجه با ورقه بن نوفل درباره محمد صلی الله علیه و آله ..... ۴۸
- اشعار ورقه ..... ۴۹
- آگاهی به حقانیت نبوت ..... ۵۰

- از طریق امتحان به هنگام نزول وحی ..... ۵۰
- تحلیلی از جعلی بودن گزارش این امتحان ..... ۵۱
- رؤیای نوید بخش و صادق خدیجه ..... ۵۲
- خدیجه سلام الله علیها بانویی خردمند و دارای اندیشه ی استوار ..... ۵۳
- ایمان به دین یکتاپرستی ابراهیم ..... ۵۳
- فصل ششم: تجارت محمد صلی الله علیه و آله برای حضرت خدیجه سلام الله علیها قبل از ازدواج ..... ۵۴
- اشاره ..... ۵۴
- دعوت خدیجه سلام الله علیها از محمد صلی الله علیه و آله برای همکاری تجارت ..... ۵۴
- علت همکاری ..... ۵۴
- تجارت محمد صلی الله علیه و آله برای حضرت خدیجه سلام الله علیها ..... ۵۵
- شناخت خدیجه سلام الله علیها ..... ۵۶
- موافقت محمد صلی الله علیه و آله با پیشنهاد حضرت ابوطالب علیه السلام ..... ۵۷
- خوشحالی حضرت خدیجه از درخواست همکاری محمد صلی الله علیه و آله با او ..... ۵۷
- توانگری محمد صلی الله علیه و آله با ثروت خدیجه علیها السلام ..... ۵۸
- بهبود وضعیت مالی محمد صلی الله علیه و آله بعد از تجارت برای حضرت خدیجه سلام الله علیها ..... ۵۸
- سود تجارت حضرت محمد صلی الله علیه و آله ..... ۵۹
- از کرامات و خوش یمنی محمد صلی الله علیه و آله ..... ۶۰
- فصل هفتم: علاقه مندی حضرت خدیجه سلام الله علیها به پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۶۰
- سبب علاقه مندی ..... ۶۰
- (۱)- گزارش میسر ..... ۶۰
- (۲)- مشاهده کرامت پیامبر صلی الله علیه و آله توسط خدیجه سلام الله علیها ..... ۶۱
- (۳)- آگاهی خدیجه سلام الله علیها از نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۶۲
- (۴)- ویژگی های پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۶۲
- آگاهی افرادی از احساس علاقه خدیجه به پیامبر ..... ۶۳



- ۶۳ ..... نفیسه و ورقه
- ۶۳ ..... مطالعه زندگی خدیجه در کنار پیامبر بیانگر عشق حقیقی وی
- ۶۳ ..... فصل هشتم: خواستگاری حضرت خدیجه سلام الله علیها از پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۶۳ ..... ویژگی های پیامبر و علل خواستگاری
- ۶۴ ..... کیفیت خواستگاری خدیجه سلام الله علیها
- ۶۵ ..... خواب های پیام آور خدیجه سلام الله علیها
- ۶۵ ..... آگاهی خدیجه از بعثت پیامبر و مشورت او با ورقه بن نوفل
- ۶۸ ..... چگونگی خواستگاری خدیجه از پیامبر با وساطت نفیسه
- سخنان عمار یاسر درباره ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله و واسطه در ازدواج میان آن دو بزرگوار هاله خواهر خدیجه
- ۶۹ ..... اشعار خدیجه در مدح پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام خواستگاری
- ۷۰ ..... مراسم خواستگاری و عروسی
- ۷۰ ..... گفتگوی ابوطالب با حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم
- ۷۰ ..... گفتگوی محرمانه خدیجه سلام الله علیها با حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم
- ۷۲ ..... رفت و آمد صفیه و نفیسه برای برقرار سازی ازدواج
- ۷۴ ..... زبان حال حضرت خدیجه سلام الله علیها
- ۷۶ ..... ماجرای خویلد پدر خدیجه سلام الله علیها
- ۷۷ ..... مراسم و خطبه ی ازدواج خدیجه سلام الله علیها
- ۸۰ ..... جشن عظیم عروسی، و ولیمه ی آن
- ۸۱ ..... سرودخوانی صفیه و بانوان در شب عروسی
- ۸۲ ..... معرفی صفیه عمه ی پیامبر صلی الله علیه و آله در چند سطر
- ۸۳ ..... روز مبارک و سپاسگزاری خدا
- ۸۴ ..... خواستگاری خدیجه سلام الله علیها بهترین جواب در رد اتهام مستشرقین به پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۸۵ ..... اوهام واهیه:
- ۸۵ ..... فصل نهم: فرزندان حضرت خدیجه سلام الله علیها

- ۸۵ ..... فرزندان حضرت خدیجه سلام الله علیها
- ۸۶ ..... نظریه ی علامه سید محسن امین و ابن هشام
- ۸۸ ..... احترام پیامبر صلی الله علیه و آله به انتخاب خدیجه سلام الله علیها
- ۸۹ ..... بررسی و تجزیه و تحلیل
- ۹۰ ..... تسلی خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله به خدیجه سلام الله علیها در مورد وفات پسرانش
- ۹۲ ..... ولادت حضرت زهرا سلام الله علیها و احترام بانوان بزرگ از خدیجه سلام الله علیها
- ۹۳ ..... تسلی خاطر فاطمه سلام الله علیها در رحم، به مادرش در ماجرای شق القمر
- ۹۴ ..... نذر خدیجه سلام الله علیها و اعلام دستور خدا
- ۹۵ ..... فصل دهم: ویژگی های حضرت خدیجه سلام الله علیها
- ۹۵ ..... شخصیت عاطفی خدیجه سلام الله علیها
- ۹۵ ..... ایمان قلبی خدیجه (علیهاالسلام) به ظهور اسلام، قبل از ازدواج
- ۹۶ ..... خدیجه سلام الله علیها ادیبی آگاه و هوشمند
- ۹۷ ..... ثروت بیکران خدیجه سلام الله علیها
- ۹۸ ..... فصل یازدهم: نقش ثروت خدیجه سلام الله علیها در پیشبرد اسلام
- ۹۸ ..... اشاره
- ۹۹ ..... مصرف های اموال خدیجه سلام الله علیها
- ۱۰۱ ..... فصل دوازدهم: حوادث تاریخی مهم در زمان ندگی مشترک حضرت خدیجه سلام الله علیها و پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۰۱ ..... غذای پر برکتی که خدیجه سلام الله علیها آن را فراهم کرد
- ۱۰۲ ..... خدیجه سلام الله علیها در آیینہ ی معراج پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۰۲ ..... اشاره
- ۱۰۲ ..... ۱- سلام خدا بر خدیجه سلام الله علیها
- ۱۰۳ ..... ۲- پیوند مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله با خدیجه سلام الله علیها پس از معراج
- ۱۰۳ ..... ۳- سرچشمه ی شگفت انگیز ولادت حضرت زهرا سلام الله علیها از خدیجه سلام الله علیها
- ۱۰۵ ..... اسلام و نماز خدیجه سلام الله علیها در سالهای سخت آغاز بعثت

- ۱۰۷-----مسلمان شدن ورقه بن نوفل
- ۱۰۹-----ایثار و مقاومت پر صلابت خدیجه سلام الله علیها در پاسداری از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ۱۱۲-----حضرت خدیجه سلام الله علیها سه سال در محاصره ی شدید اقتصادی
- ۱۱۴-----آزادی معجزآسای بنی هاشم از محاصره
- ۱۱۵-----فصل سیزدهم: منزلت معنوی حضرت خدیجه سلام الله علیها
- ۱۱۵-----خدیجه علیها السلام فی القرآن
- ۱۱۵----- (۱)- سوره فرقان/ ۷۴
- ۱۱۶----- (۲)- سوره ضحی/ ۸
- ۱۱۷----- (۳)- سوره مطففین ۱۸-۲۸
- ۱۱۷----- (۴)- سوره آل عمران /۴۲
- ۱۱۸----- (۵)- سوره فاطر ۱۹-۲۲
- ۱۱۹----- (۶)- سوره آل عمران /۳۳
- ۱۱۹----- (۷)- سوره اعراف/ ۴۶ - ۵۰
- ۱۲۰-----تصدیق خدیجه سلام الله علیها از دستوره‌های اسلام، و بیعت او با پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام
- ۱۲۱-----مقام ارجمند خدیجه سلام الله علیها
- ۱۲۵-----خدیجه سلام الله علیها همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله در دنیا و آخرت
- ۱۲۵-----نگاهی به مقام آسیه، مریم و زهرا علیهماالسلام
- ۱۲۵-----حضرت آسیه سلام الله علیها کیست؟
- ۱۲۶-----حضرت مریم سلام الله علیها کیست؟
- ۱۲۷-----حضرت زهرا سلام الله علیها کیست؟
- ۱۲۷-----مباهات امامان علیهم السلام و بزرگان به وجود شریف خدیجه سلام الله علیها
- ۱۲۹-----ارتباط عمیق خدیجه سلام الله علیها با خداوند و اعتقاد نیرومند او
- ۱۳۰-----فصل چهاردهم: حضرت خدیجه سلام الله علیها در بستر رحلت
- ۱۳۰-----سال، ماه و روز رحلت خدیجه سلام الله علیها

- ۱۳۱ ..... دلداری دادن پیامبر صلی الله علیه و آله به خدیجه سلام الله علیها
- ۱۳۱ ..... وصیت خدیجه سلام الله علیها در مورد شب عروسی حضرت زهرا سلام الله علیها
- ۱۳۲ ..... خوف خدیجه سلام الله علیها از مرگ
- ۱۳۳ ..... رحلت جانسوز خدیجه سلام الله علیها
- ۱۳۳ ..... دلداری خداوند به حضرت زهرا سلام الله علیها در سوگ مادر
- ۱۳۴ ..... آوردن کفن از سوی خدا برای خدیجه سلام الله علیها
- ۱۳۴ ..... اندوه جانکاه پیامبر صلی الله علیه و آله در فراق خدیجه سلام الله علیها
- ۱۳۵ ..... مرقد مطهر حضرت خدیجه سلام الله علیها
- ۱۳۶ ..... پریشانی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از فراق ابوطالب علیه السلام و خدیجه سلام الله علیها
- ۱۳۶ ..... سوگ خوانی حضرت علی علیه السلام در رحلت ابوطالب و خدیجه علیهما السلام
- ۱۳۷ ..... گریه و راز و نیاز امام حسین علیه السلام در کنار قبر خدیجه سلام الله علیها
- ۱۳۹ ..... رجعت حضرت خدیجه سلام الله علیها هنگام ظهور حضرت قائم (عج)
- ۱۳۹ ..... شکوه خدیجه سلام الله علیها در عالم برزخ
- ۱۳۹ ..... اشاره
- ۱۳۹ ..... ۱- قصر خدیجه سلام الله علیها
- ۱۴۰ ..... ۲- خیمه ی شکوهمند خدیجه سلام الله علیها
- ۱۴۰ ..... ۳- انتظار خدیجه سلام الله علیها برای استقبال از روح علی علیه السلام
- ۱۴۱ ..... ۴- آمدن خدیجه سلام الله علیها به بالین سکینه سلام الله علیها در عالم خواب
- ۱۴۱ ..... ۵- ورود شکوهمند خدیجه سلام الله علیها با همراهان به کربلا
- ۱۴۲ ..... مقام ارجمند حضرت خدیجه سلام الله علیها در قیامت
- ۱۴۲ ..... اشاره
- ۱۴۲ ..... ۱- حضرت خدیجه سلام الله علیها بر فراز اعراف
- ۱۴۳ ..... ۲- حضرت خدیجه سلام الله علیها در پیشاپیش فاطمه سلام الله علیها در درگاه بهشت
- ۱۴۴ ..... ۳- خدیجه سلام الله علیها با هفتاد هزار فرشته ی پرچمدار

- ۱۴۵ ..... سلام خدا و همه ی موجودات به تو ای خدیجه!
- ۱۴۵ ..... فصل پانزدهم: موقعیت خانه خدیجه سلام الله علیها
- ۱۴۵ ..... خانه حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها
- ۱۴۷ ..... خانه ی مبارک خدیجه سلام الله علیها
- ۱۴۷ ..... یاد همیشگی پیامبر صلی الله علیه و آله از خدیجه سلام الله علیها
- ۱۴۸ ..... گریه ی پیامبر صلی الله علیه و آله در جلسه ی عروسی حضرت زهرا سلام الله علیها
- ۱۴۹ ..... تمجید پیاپی پیامبر صلی الله علیه و آله از خدیجه سلام الله علیها در طول یک ماه
- ۱۵۰ ..... چشم اشکبار پیامبر صلی الله علیه و آله با دیدن گردنبنند خدیجه سلام الله علیها
- ۱۵۱ ..... فدک به جای مهریه ی خدیجه سلام الله علیها
- ۱۵۲ ..... راز معنویت و شکوه سرای خدیجه سلام الله علیها
- ۱۵۳ ..... خانه ی معنویت و آزادی
- ۱۵۳ ..... راز معنویت و برکت این خانه
- ۱۵۷ ..... فصل شانزدهم: سخنان بزرگان، دانشمندان درباره حضرت خدیجه سلام الله علیها
- ۱۵۷ ..... اشاره
- ۱۵۷ ..... ۱-ام سلمه به پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت:
- ۱۵۷ ..... ۲-زبیر بن بکار گفته است:
- ۱۵۸ ..... ۳-ابن اسحاق گفته است:
- ۱۵۸ ..... ۴-همو گوید:
- ۱۵۸ ..... ۵-هشام بن محمد گفته است:
- ۱۵۸ ..... ۶-ابن هشام صاحب کتاب معروف «السیرة النبویة» می نویسد:
- ۱۵۸ ..... ۷-ابن اثیر گفته است:
- ۱۵۸ ..... ۸-محمد بن احمد ذهبی، پیشتاز رجالیون عامه گفته است:
- ۱۵۹ ..... ۹-همو می نویسد:
- ۱۵۹ ..... ۱۰-جمال الدین ابوالفرج، عبدالرحمن بن جوزی گفت است:

- ۱۱-عبدالملک بن هشام گفته است: ..... ۱۵۹
- ۱۲-حافظ عبدالعزيز جَنَابِذِي حنبلی در کتاب خود به نام ( معالم العتره النبویه ) گفته است: ..... ۱۶۰
- ۱۳-اشرف علی هندی گفته است: ..... ۱۶۰
- ۱۴-سید عبدالحسین شرف الدین گفته است: ..... ۱۶۰
- ۱۵-عبدالله علایلی گفته است: ..... ۱۶۰
- ۱۶-عمر ابونصر گفته است: ..... ۱۶۱
- ۱۷-دکتر علی ابراهیم حسن گفته است: ..... ۱۶۱
- ۱۸-عمر رضا کحاله گفته است: ..... ۱۶۱
- ۱۹-بودلی، در کتاب خود به نام ( رسول ) گفته است: ..... ۱۶۱
- ۲۰-سلیمان کتانی گفته است: ..... ۱۶۱
- ۲۱-سهیلی گوید: ..... ۱۶۲
- ۲۲-همو گوید: ..... ۱۶۲
- ۲۳-ابن حجر گوید: ..... ۱۶۲
- ۲۴-همو گوید: ..... ۱۶۲
- ۲۵-همو گوید: ..... ۱۶۳
- فصل هفدهم: پاسخ به چند سؤال و شبهه ..... ۱۶۳
- اسلام با حمایت مالی چه کسی پیشرفت کرد؟ ..... ۱۶۳
- مهریه فرزانه قریش حضرت خدیجه علیها السلام چه قدر بوده است؟ ..... ۱۶۶
- فصل هجدهم: نخستین اسلام و ایمان آورنده حضرت علی علیه السلام است یا حضرت خدیجه علیها السلام؟ ..... ۱۶۸
- اشاره ..... ۱۶۸
- حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام نخستین یار رسول الله صلی الله علیه و آله ..... ۱۶۹
- از محدثان و مورخان اهل سنت : ..... ۱۷۰
- ابن اسحاق ( ۱۵۱ ه ق ) می گوید : ..... ۱۷۰
- مسعودی ( ۳۴۶ ه ق ) می گوید : ..... ۱۷۰

- خطیب بغدادی ( ۴۶۳ ه ق ) : ..... ۱۷۰
- ابن جوزی ( ۵۹۷ ه ق ) : ..... ۱۷۰
- عزالدین ابن اثیر جزری ( ۶۳۰ ه ق ) : ..... ۱۷۱
- صفدی ( ۷۶۴ ه ق ) می گوید : ..... ۱۷۱
- ابن حجر عسقلانی ( ۸۵۲ ه ق ) : ..... ۱۷۱
- منابع و ماخذ ..... ۱۷۲
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ..... ۱۷۸

## دانشنامه حضرت خدیجه سلام الله علیها

### مشخصات کتاب

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۲

عنوان و نام پدید آور: دانشنامه حضرت خدیجه سلام الله علیها/ واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان.

و با تشکر از حجه الاسلام والمسلمین سید مجید نبوی - مهدی آقابابائی - حسین غزالی اصفهانی - علی بشیری لمجیری و حوزه

علمیه حضرت خدیجه (س) - تهران

ناشر چاپی: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

مشخصات نشر دیجیتال: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و کتاب

موضوع: حضرت خدیجه سلام الله علیها - دانشنامه

### مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

چندین سال است که خداوند متعال توفیق خدمتگزاری به آستان مقدس ام المومنین حضرت خدیجه سلام الله علیها را به مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان داده است و کارمندان و محققین این مرکز با علاقه ی وافر به آن بانوی بزرگوار سعی دارند به وسیله ی تحقیقات و نشر زندگانی با تکنولوژی و وسیله های پیشرفته ی امروزی مخصوصا فضای سایبری بخشی از دین خود را در این زمینه ادا کنند .

با عنایتی که بعضی از خیرین غیرتمند در این زمینه داشتند این مرکز علاوه بر ایجاد پایگاه اینترنتی با عنوان [www.khadijeh.com](http://www.khadijeh.com) به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی اقدام به نشر آثار تولید شده در فضای مجازی نمود .

دانشنامه ی زندگانی حضرت خدیجه سلام الله علیها کار علمی و تحقیقی بزرگ دیگری است که حاصل تلاش بیش از یک سال گروهی از محققین مرکز می باشد که در ۱۸ فصل تنظیم گردیده است .

در مسیر تدوین و گردآوری حدود بیش از ۱۲۰۰ جلد کتاب مورد بررسی قرار گرفته است که از میان آنها مطالب مربوط به حضرت خدیجه سلام الله علیها از میان ۴۰۰ جلد کتاب، استخراج و فیش برداری شده که در مجموعه ی دانشنامه ارائه شده است.

در این تحقیق تلاش شده است که مطالب موجود در برخی کتب تاریخی قرون اولیه صدر اسلام تا عصر حاضر، در یک مجموعه گرد آوری شده و در دسترس عموم قرار گیرد تا همگان بتوانند با زندگانی سراسر درس آن بانوی بزرگ اسلام آشنا شوند

در این اثر به بسیاری از شبهات پیرامون آن بزرگوار اشاره و پاسخ داده شده است .

امید است با همت افراد خیر اندیش، این مجموعه به زیور چاپ نیز آراسته شود.

در اینجا جا دارد از محققین مدرسه علمیه حضرت خدیجه سلام الله علیها تهران که با نرم افزار شیدای امین ما را یاری نمودند تشکر کنیم .

و من الله توفیق

واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان



## فصل اول: اجداد و خویشاوندان

### اجداد و والدین و خویشاوندان

خدیجه بنت خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصی الاسدی بن کلاب بن مره بن کعب بن لؤی بن غالب. (۱)  
و مادرش: فاطمه بنت زائده بن اصم (و اسمه جندب) بن رواحه الهرم ابن حجر بن عبد بن معیص بن عامر بن لؤی بن غالب بن فهر  
(۲) بن مالک بن النضر من کنانه من قریش. (۳)

\*\*\*\*\*

۱ - علموا اولادکم محبه آل بیت النبى صلى الله عليه و آله، ص ۵۹.

۲ - همان، ص ۵۹.

۳- موسوعه امهات المؤمنین دراسه فی سیره و مرویاتهن، ص ۷۵.

### پدر خدیجه: خویلد بن اسد و اجداد او

پدر آن والاگهر، خویلد بن اسد عبدالعزی بن قصی است که در قصی نسب او با نسب حضرت رسول صلی الله علیه و آله به هم می  
پیوندد. (۴)

«تجتمع مع رسول الله في النسب الشريف في قصی من جهه ابیها و فی لؤی من جهه امها فهی قرشیه اباً و امأ. (۵)

\*\*\*\*\*

۴ - سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۰۱؛ خدیجه کبری، ص ۸.

۵ - علموا اولادکم محبه آل بیت النبى صلى الله عليه و آله، ص ۵۹؛ سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۸۷-۱۸۹؛ طبقات ابن سعد، ج ۸، ص  
۱۴؛ المستدرک، ج ۳، ص ۱۸۲، دلائل النبوه، ج ۲، ص ۶۸؛ و ج ۷، ص ۲۸۲؛ الدراسه التاريخیه حول نساء النبى و اولاده، ص ۲۱.

### پدر خدیجه از طایفه بنی اسد قریش

عده ای گفته اند: خویلد قریشی اسدی می باشد. (۶)

صاحب کتاب اعیان الشیعه می نویسد:

«خدیجه بنت خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصی القرشیه الاسدی ام المؤمنین صلوات الله و سلامه و رضوانه علیها.» (۷)

عده ای هم گفته اند که: خویلد اسدی می باشد. (۸)

و بعضی از محققین هم می گویند که: حضرت خدیجه سلام الله علیها از پدر و مادری قریشی به دنیا آمد. (۹)

پدر و مادر حضرت قریشی «قرشیه اباً و امأ» می باشند. (۱۰)

\*\*\*\*\*

۶ - تراجم اعلام النساء، ج ۲، ص ۴۱؛ محدثات شیعه، ص ۱۵۷؛ نساء خالدهات فی القرآن الکریم و یلیه زوجات و ابناء و احفاد و

اخوه بین الجنه و النار، ص ۶۶؛ السمط الثمین فی مناقب امهات المؤمنین، ص ۲۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۰۹.

۷ - اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۳۰۸.

۸ - تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج ۱، ص ۲۳۷؛ طبقات ابن سعد، ج ۸، ص ۱۴.

۹ - فاطمه زهرا سلام الله علیها، ص ۶۸؛ امیران ایمان یا زندگی نامه خدیجه کبری و فاطمه زهرا سلام الله علیهما، ص ۶۸؛ تاریخ

پیامبر اسلام، ص ۱۳.

۱۰ - علموا اولادکم محبه آل بیت النبى صلی الله علیه و آله، ص ۵۹؛ سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۸۷-۱۸۹؛ طبقات ابن سعد، ج ۸، ص ۱۴؛ المستدرک، ج ۳، ص ۱۸۲؛ دلائل النبوه بیهقی، ج ۲، ص ۶۸ و ج ۷، ص ۲۸۲؛ السیر و المغازی بن اسحاق، ص ۸۲.

### خویند از بزرگان محترم قریش

از بزرگان و شخصیت های برجسته ی قریش و پیرو آیین اراهم بود و او وضعیت مالی بسیار خوبی داشته و در بین مردم صاحب نام و احترام بسیاری بود. (۱۱)

خویند از تیره ای معروف و از قریش است. او در دوره ی جاهلیت مهتر طایفه ی خود بود. (۱۲)

خویند پدر خدیجه از بزرگان قریش و توانگران مکه و دارای سه فرزند به نامهای عوام و هاله و خدیجه. عوام پدر زبیر و داماد شخصیت بزرگ قریش یعنی عبدالمطلب (نای پیامبر) بود. از این رو زبیر از دو سوی با فاطمه زهرا نسبت داشت از یک سو پسر دایی وی بود و از سوی دیگر پسر عمه او می باشد.

خدیجه دختر خویند، ام المؤمنین و نخستین زن مسلمان و حامی دین اسلام و فداکار در راه تحقق مکتب و اهداف آن، مادر فاطمه بود.

اما هاله دختر خویند و خواهر خدیجه بود. او تا پس از هجرت هم زنده بود و گاه از اوقات برای دیدار رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه می آمد. پیامبر نیز به خاطر نسبتی که هاله با خدیجه، همسر دلسوز و فداکارش داشت او را بسیار ارج می نهاد. اما عایشه که مانند دیگر زنانی که به سایر همسران شوهرانشان حسادت می کنند، از این بابت دستخوش ناراحتی و حسادت می شد و زبان به اعتراض می گشود. پیامبر او را از این کار باز می داشت و جایگاه موقعیت والای خدیجه را که به موجب آن سبب می شد تا خواهرش را مورد احترام خاصی قرار دهد، تشریح می کرد. (۱۳)

\*\*\*\*\*

۱۱ - دانستنی های فاطمی، ج ۱، ص ۳۷.

۱۲ - زندگانی فاطمه زهرا سلام الله علیها، ص ۲۱.

۱۳ - هدایتگران راه نور، زندگی نامه چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۲۴۳ و ۲۴۴.

### ریس طایفه اسد در جنگ فجار دوم

وجود اشارت‌هایی کوتاه در تاریخ از زندگی خدیجه سلام الله علیها پیش از ازدواج پیغمبر صلی الله علیه و آله و مشاهده نام خدیجه و پدر او و عموزاده وی در مصادر دست اول در رابطه با پاره‌ای از حوادث. و گزارشی درباره خویند بن اسد بن عبد العزی پدر خدیجه و او از تیره‌ای معروف و از محترمان قریش و خویند در دوره جاهلیت مهتر طایفه خود و رئیس طایفه اسد در جنگ فجار دوم.

چنانکه می دانیم فاطمه سلام الله علیها دختر محمد صلی الله علیه و آله رسول خدا، پیغمبر اسلام و نادر او خدیجه دختر خویند است. از زندگانی خدیجه پیش از آنکه به ازدواج پیغمبر صلی الله علیه و آله درآید، جز اشارت‌هایی کوتاه در دست نداریم. در مصادر دست اول گاه به گاه نام او و پدر و عموزاده ی او به مناسبت ارتباط آنان با پاره ای حادثه ها دیده می شود. خویند بن اسد بن عبدالعزی بن قصی بن کلابی، از تیره ای معروف و از محترمان قریش است. خویند در دوره ی جاهلیت مهتر طایفه ی خود بود. در جنگ فجار دوم (۱۴)، در روزی که به نام شَمَطَه معروف است، و در آن روز قریش آماده جنگ با کنانه شد، ریاست طایفه اسد را

داشت. (۱۵)

\*\*\*\*\*

۱۴ - این جنگ را آن روز فجار گویند که در ماه‌های حرام رخ داده و گفته‌اند از آن جهت بدین نام خوانده شد که بعضی محرمات را در آن جنگ حلال شمردند. (سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۰۱؛ مجمع الامثال میدانی، فصل ایام العرب).

۱۵ - ابن اثیر، ج ۱، ص ۵۹۳. انساب الاشراف بلاذری، ص ۱۰۲، چاپ دارالمعارف.

### ممانعت وی از انتقال حجر الاسود به یمن (نزاع پدر خدیجه با تبع و تحلیل‌ها)

پدرش خویلد کسی است که با تبع آخر (حاکم یمن) آنگاه که می‌خواست حجر الاسود را به یمن ببرد، به پیکار برخاست. و به سبب شیفتگی به آیین و عبادت دینی، از نیرومندی و بسیاری سپاه تبع نه‌راسید. و پسر عم خدیجه نیز «ورقه بن نوفل» است که به بررسی کتب نصاری و یهود اشتغال داشت و آنچه از آنها نیکو می‌دید به کار می‌گرفت. و این نه‌بدان جهت بود که وی با یهود و نصاری معاشرت داشت، یا مکه قرارگاه آن دو ملت بود، بلکه بدان سبب بود که او بت پرستی و صنم دوستی را به باد تمسخر می‌گرفت و جویای آیینی آرام بخش بود.

تاریخ نگاران و نویسندگان زندگی رسول چنین می‌گویند که: در آن روزگار که پیغمبر، نخستین آثار پیامبری را در غار حرا به چشم می‌دید، و نغمه‌ی وحی را می‌شنید، بیمزده از دیدنی‌های خویش، به خانه می‌آمد و دیده و شنیده‌های خود را، به همسر فداکار و راستینش باز می‌گفت و ورقه، وی را به آینده‌ای شکوهمند، که تاریخ بشر را دگرگون خواهد کرد، مژده می‌داد و از صدمه و ستم‌هایی که از مردم به وی خواهد رسید سخن می‌گفت.

سهیلی می‌نویسد: خویلد بن اسد همان است که با «تبع آخر» از شاهان یمن، آن هنگام که قصد داشت حجر الاسود را با خود به یمن ببرد، در گیر شد و او را ازین کار برحذر داشت؛ و سرانجام تبع، در اثر رعبی که در عالم رؤیا بر او عارض شد، از این کار منصرف گردید. (۱۶)

\*\*\*\*\*

۱۶ - روض الانف، ج ۲، ص ۲۳۹.

### اسد بن عبد العزی، پدر بزرگ خدیجه و خویلد بن اسد پدر خدیجه

اسد قریشی اسدی می‌باشد. (۱۷) مادر اسد ریطه و هی الحظیاء بنت کعب بن سعد بن تیم بن مره است. (۱۸)

\*\*\*\*\*

۱۷ - اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۳۰۸؛ نسب قریش، ص ۲۰۶؛ جمهره النسب، ص ۶۸.

۱۸ - انساب الاشراف، ج ۹، ص ۴۱۹.

### (اسد) پدر خویلد عضو حلف النصول

یکی از چهره‌های برجسته جهان عرب در روزگاران پیش از بعثت پیامبر و طلوع خورشید جهان افروز اسلام، جناب «اسد» فرزند «عبدالعزی» بود.

او حدود دو دهه پیش از آغاز رسالت جهانی پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه می‌زیست و از چهره‌های نامدار و با نفوذ روزگار خویش به شمار می‌رفت برای نمونه:

۱- از کارهای تحسین برانگیز او، تلاش آزادی خواهانه و آزادمنشانه در تشکیل انجمن دفاع از حقوق بشر در روزگار تیره و تاری بود که برای انسان، نه حقوق و کرامتی به رسمیت شناخته می شد و نه آزادی و برابری و امنیت و حق انتخاب و اندیشیدن و زیستن به صورت موجودی صاحب شعور و برخوردار از استقلال و حق حاکمیت بر سرنوشت فردی و خانوادگی و اجتماعی و سیاسی، و تنها زر و زور و تزویر ملاک شخصیت و معیار بزرگی و بهره مندی از فرصت ها و امکانات بود، و استبداد و زورمداری میداندار خانه ها و جامعه ها؛ آری در آن روزگار غربت انسان، «اسد» به همراه گروهی از دوستان نواندیش و آزادی خواه و بشر دوست خویش، در مکه و در کنار خانه ی خدا انجمنی را بنیاد نهاد که از مرانامه و برنامه اش این بود که اگر مکه و اطراف آن، ستمدیه ای دادخواهی نمود، با همه ی قدرت و امکان به یاری او بشتابند و داد او را از ستمگاران و زورگویان بگیرند و به او امنیت بخشند و پناه دهند. این انجمن ترقی خواه و مدافع حقوق بشر بدان دلیل که سه عضو مرکزی و اصلی اش، «فضل» نام داشتند، به زودی به عنوان «حلف الفضول» یا پیمان جوانمردان عرب شهرت یافت. (۱۹)

جد خدیجه سلام الله علیها اسد بن عبدالعزی، از جمله اعضای پیمان معروف «حلف الفضول» بود. (۲۰) و چنانکه گفته اند: این پیمان شریفترین و بهترین پیمانی است که در زمان جالیت برای گرفتن حق مظلوم از ظالم منعقد شده بود.

\*\*\*\*\*

۱۹ - فروغ آسمان حجاز خدیجه سلام الله علیها، ص ۸۴۸.

۲۰ - سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۴۱.

### زهرة بنت عمرو بن حنثرة مادر خویلد

مادر خویلد زهره بنت عمرو بن حنثرة می باشد که مادر بزرگ حضرت خدیجه سلام الله علیها می شود. (۲۱) (مادر پدری) و ایاها عنی فضالۃ ن شریک الاسدی فی قوله:

اقول لغملتی ادنو رکابی

افارق بطن مکه فی سواء

و مالی حین اقطع ذات عرق

الی ابن الکاهلیه من معاد

\*\*\*\*\*

۲۱ - جمهره النسب، ص ۶۸؛ نسب قریش، ص ۲۰۷ و ۲۰۸؛ انساب الاشراف، ج ۹، ص ۴۱۹.

### مادر خویلد از طایفه بنی کاهل

زهرة بنت عمرو بن حنثرة مادر بزرگ خدیجه (مادر خویلد) از بنی کاهل می باشد.

### اجداد حضرت خدیجه سلام الله علیها

#### قصی

قصی جد چهارم پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد. نام او زید و با کنیه ابوالمغیره خوانده می شد، از این رو به او قصی می گفتند که ربیعہ بن حزام از طایفه « بنی عذره» با فاطمه مادر قصی بعد از فوت کلاب ازدواج کرد، و او را از مکه سرزمین عذره در اطراف

شام برد، و قصی ر نیز که کودک بود همراه مادرش به عذره آورد و از آنجا که واژه ی قصی به معنی دور است، بر زید که همراه مادرش از مکه دور شده بود، اطلاق گردید، اما فاطمه پسر بزرگش زهره بن کلاب را در مکه به جای گذاشت. وقتی که فاطمه با ربیعہ ازدواج کرد، فرزندی از او آورد که نام او «زراح» گذاشتند، زراح برادر مادری قصی می باشد. قصی در کنار ربیعہ، شوهر مادرش بزرگ شد تا اینکه همراه حاجیان طایفه قضاعه از شام به مکه آمد و به برادرش زهره پیوست و در مکه اقامت نمود، سپس با «حُجَی» دختر حُلَیل خزاعی ازدواج کرد، با توحه به اینکه حلیل در آن زمان کلید دار کعبه بود، رفته رفته قصی دارای چهار فرزند به نامهای: عبدالدار، عبدمناف، عبدالعزّی و عبدالقصی شد و از آن پس بر ثروت قصی افزوده شد و موقعیت اجتماعی خوبی به دست آورد.

پس از مدتی حلیل پدر زنش از دنیا رفت، او وصیت کرده بود که کلید داری کعبه را به دخترش «حُجَی» واگذار نمایند، حُجَی نیز به دلیل اینکه نمی تواند در کعبه را باز کند و ببندد، کلیدداری کعبه را به پسر خوانده ی شوهرش «ابوغبشان» سپرد. یکی از کارهای قصی این بود که طایفه خزاعه را از مکه خارج کرد و طایفه ی خود را از میان بیابان ها و کوه های و غارها، در مکه گرد آورد، از این رو مجّمع (گرآورنده) گفتند که شاعر در این مورد می گوید:

ابوکم قصی کان یدعی مجمعبه جمع الله القبایل من فھر

«پدر شما قصی که به عنوان مجّمع خوانده می شود، خداوند به وسیله ی او قبایل را از پراکندگی به گرد هم آورد.» (۲۲)

\*\*\*\*\*

۲۲ - سیمای پر فروغ محمد صلی الله علیه و آله، ترجمه کحل البصر، ص ۲۵-۲۷.

## مقامات قصی

هنگامی که قصی قریشیان را به مکه و اطراف آن جمع کرد، قریشیان او را به عنوان رئیس خود انتخاب نمودند، قصی نخستین شخص از فرزندان کعب بن لؤی بود که رئیس قوم شد و قوم از فرمان و دستورات او پیروی می کردند؛ پنج مقام مهم به او واگذار گردید که عبارتند از:

۱- حجابت (کلیدداری کعبه)؛

۲- سقاییت (آبرسانی به حاجیان)؛

۳- رفادت (اطعام و غذا رسانی به حاجیان)؛

۴- رییس مجلس شورای ندوه (امیر الندوه)؛

۵- پرچم دادن به پرچم داران جنگ.

به این ترتیب، قصی عهده دار سرپرستی تمام امتیازات اجتماعی و سیاسی قریش گردید.

از کارهای قصی اینکه: شهر مکه را به چهار قسمت بین خود تقسیم کرد، قریشیان در مکه خانه ها ساختند، آنها از قصی خواستند که اجازه بدهد تا دخت های مکه را (برای ساختمان سازی در جای آنها) قطع کنند، ولی او به آنها چنین اجازه ای نداد، آنها در حالی که درختها و گیاهان سر جای خود بودند، خانه ساختند و پس از آنکه قصی از دنیا رفت، به قطع درخت ها پرداختند.

قریش، ریاست و سروری قصی را مبارک شمرد، هیپ ازدواجی صورت نمی گرفت مگر در خانه ی او، و در هیچ امری مشورت نمی کردند مگر در منزل او، و پرچم جنگ با دشمن، در خانه ی او به دست یکی از پسرانش بسته می شد و هیچ کنیزی هنگامی که به حدی می رسید که می بایست لباس مخصوصی بپشد، نبود مگر اینکه آن لباس را در خانه ی او می پوشید و دستورات او در حیات و مماتش مانند دستورات دینی در میان قومش اجرا می شد.

از کارهای او اینکه: در کنار کعبه، دارالندوه (مجلس شورا) تأسیس نمود، و در آن را مسجد الحرام قرار داد، قریشیان امور اجتماعی خود را در آن مجلس، سامان می دادند.

هنگامی که قصی به سن پیری رسید، پسر بزرگش عبدالدار آدم ضعیفی بود، ولی پسر دیگرش عبدمناف در زمان پدر دارای موقعیت خوبی بود، و همچنین سایر پسرانش موقعیت خوبی داشتند.

قصی به پسرش عبدالدار گفت: «سوگند به خدا تو را هسمان برادرانت می کنم و نمی گذارم آنها بر تو برتری جویند» از این رو مقام سرپرستی دارالندوه و کلیدداری و نصب پرچم برای ایمران لشکر، و همچنین مقام سقایت و آبرسانی را به عبدالدار واگذار نمود. (۲۳)

از کارهای قصی در مکه، حفر چاهی بود که نام آن چاه را «چاه عَجُول» نهاد، و آن نخستین چاهی بود که قریش در مکه حفر نمود، و نیز قصی نخستین فردی بود که در سرزمین مزدلفه (نزدیکی منی) آتش تهیه کرد (و آشپزخانه احداث نمود). (۲۴)

قصی «سید حرم» لقب گرفته بود، تمام خویشان خود را در سرزمین مکه اسکان داد و دستور داد اطراف «بیت» خانه بسازند و مقداری برای طواف خالی بگذارند. با این کار ابهت و عزت آنان در میان عرب بالا گرفت، در هر چهار جهت خانه ساختند و دری مخصوص برای هر جهت گذاردند. دری برای «بنی شیبه»، دری برای «بنی جمح»، دری برای «بنی مخزوم»، دری برای «بنی سهم». از جمله کارهای ابتکاری قصی ساختن محلی به نام «دارالندوه» (۲۵) به منظور مشاوره، مذاکره و تفاهم بود که به آن مجمع-مجلس- نیز می گفتند. در آنجا برای مشورت و بررسی امور مهم گرد می آمدند.

مردم در طول حیات او از نظرات و رهنمودهای او بهره ها می بردند. برای اولین بار در موسم حج به قبیله قریش چنین گفت: «حال آغاز آمدن حاجیان است. عرب به گوش است تا ببیند شما چه می کنید. آنان با دیده احترام به شما می نگرند و من چیزی بهتر از پذیرایی و اطعام نزد عرب نمی دانم پس هر یک از شما باید در اطعام حاجیان مشارکت کند و مالی بدهد».

قبیله ی قریش پذیرفتند و مال بسیاری فراهم آمد، مقدم حاجیان را از هر راهی که می آمدند گرامی می داشتند و در مکه نیز قربانی ها کردند و در مشعر الحرام نیز آتش افروختند تا مردم بدانند در آنجا هم مهمانسرای آماده پذیرایی است. (۲۶)

در منی با حاجیان مهمانی ها داد و این سنت در نسل او تا ظهور اسلام به جای ماند، ضیافتی که شاهان عربستان هر سال در منی می دهند به پیروی از ابتکار اوست. (۲۷) از این رو ملاحظه می کنیم قبیله ی خزاعه در برابر شخصیت قصی فروتنی نموده و به منظور بزرگداشت بیشتر او، اداره امور حرم و خدمت و پرده برداری بیت را بعد از آنکه در اختیار حلیل بود به او واگذار کرد.

قصی پرده داری کعبه را به لحاظ وصیت حلیل به هنگام مرگ عده دار شده یا به وراثت نزد دختر وی که همسر قصی بوده است و چون خدمت و پرده داری کار سختی بوده شوهر او قصی این کار را عهده دار گردیده است.

احتمال دیگر این است که ابوغبشان خزاعی وصی حلیل برای انجام این کار مهم بوده و قصی با یک داد و ستد و دادن چند جامه و چند شتر به او، آن را از او تحویل گرفته است.

مطلب درست و قابل اعتماد در تصدیری پرده داری بیت توسط قصی که عقل به پاکی اجداد آن اسول اقدس، خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله حکم می کند همین است و بنابراین مورخانی که گفته اند: پرده داری بیت را با دادن شراب از ابوغبشان خزاعی گرفت، مردود و قابل اعتماد نیست. زیرا شراب نه تنها در شریعت ابراهیم خلیل علیه السلام، بلکه در تمام ادیان حرام و ثمن آن حرام شمرده شده، چگونه ممکن است جد بزرگوار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای شراب ارزشی در نظر بگیرد تا در برابر آن پرده داری بیت را به او بدهند. قصی آن مرد موحدی است که به فرزندان و قبیله خود می گفت:

«از شراب بپرهیزید که شایسته بدنها نیست و عقل را تباه و فاسد می کند».

چگونه چنین مرد صالحی شراب را کالای قابل داد و ستد می داند. بزرگی که یقین دارد به وسیله شراب به خواسته و مطلوب خود

نمی‌رسد، فرزانه ای که معتقد بود که: «کسی که زشتی‌ها و پلیدی‌ها را نیکو بشمرد گرفتار زشتی و پلیدی می‌شود. کسی که فرومایه و پستی را گرامی بدارد خود را در پستی و لثامت شریک او کرده است. هر کس را کرامت به اصلاح نیاورد، رسوایی و خواری او را اصلاح میکند. کسی که بیش از اندازه خود بخواهد سزاوار محرومیت است و حسود دشمن پنهان و نامریی هر انسان است». (۲۸)

کوتاه سخن آنکه: قصی سرانجام از دنیا رفت و پس از او فرزندان سرپرست مقامات او شدند و برنامه‌ی او را دنبال کردند، جنازه‌ی او را در قبرستان حجون در مکه به خاک سپردند، قبر او را زیارتگاه خود قرار دادند و احترام شایانی به قبر او می‌نمودند. (۲۹)

\*\*\*\*\*

۲۳ - سیمای پر فروغ محمد صلی الله علیه و آله، ترجمه کحل البصر، ص ۲۷-۲۹.

۲۴ - همان، ص ۳۰-۳۱.

۲۵ - می‌توان آن را شبیه مجلس‌های مشورتی امروز دانست.

۲۶ - سیره‌ی حلیه، ج ۱، ص ۹-۱۵.

۲۷ - تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۸۵.۲۸ - العباس بن علی علیهما السلام، ص ۳۱-۳۳؛ سیره‌ی حلیه، ج ۱، ص ۹۵.

۲۹ - همان، ص ۳۰.

## فاطمه مادر خدیجه

### مادر خدیجه: فاطمه بنت زائده و اجداد او

مادر ایشان فاطمه بنت زائده بن اصم بن رواحه بن حجر بن عبد بن معیص بن عامر بن لؤی است که او نیز در لؤی با حضرت رسول صلی الله علیه و آله هم نژاد می‌گردد. (۳۰)

فاطمه در یکی از اصیل‌ترین خانه‌ها و خاندان‌های عرب از نظر حسب و نسب و بهره‌وری از ثروت و امکانات زندگی و رشد فرهنگی و انسانی و اخلاقی دیده به جهان گشود، و در کنار پدر و مادری نیک اندیش و آبرومند پرورش یافت.

از ویژگی‌های مادر ارجمند خدیجه سلام الله علیها این بود که، در آن شرایط دشوار زندگی - که زنان و دختران در خاندان‌های

ثروتمند و صاحب قدرت و امکانات غرق در زرق و برق و در کمند هوا و هوس و در اسارت پرستش‌های ذلت بار و خرافی بودند

او از سویی از ارزش‌های منفی و ناپسند و اسارت‌تبار و فرصت‌سوز اعلام بی‌زاری کرده بود و دل و دامن و اندیشه و رفتار را پاک

می‌داشت و از دگر سو دنیای جود خود را به ارزش‌ها آراسته می‌ساخت و به دین و آیین پدران توحیدگرا و عدالتخواه خویش،

حضرت ابراهیم و اسماعیل ایمان داشت. (۳۱)

\*\*\*\*\*

۳۰ - سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۰۱.

۳۱ - الانوار الساطعه من الغراء الطاهره، ص ۱۰.

## والدین

### پدر فاطمه از بنی عامر قریش

خدیجه دختر خویلد بن اسد بن عبد العزی بن قصی بن کلاب از فرزندان کنانه قریشی و فاطمه دختر زائده از بنی عامر بن لؤی از

قریش، مادر خدیجه و پدر خدیجه از اشراف مکه و از ثروتمندان آن دیار و هم‌پیمان شدن او با بنی عبد الدار بن قصی موجب افزایش شرافت او و درگذشت وی در جنگ فجار. (جنگ فجار، جنگی در جاهلیت در ماههای حرام میان قریش و قیس عیلان و شرکت پیامبر در سن ۱۵ سالگی در این جنگ)

### از اصیل ترین خانواده های عرب

رشد و پرورش خدیجه بنت خویلد در خانواده‌ای اشرافی و او برخوردار از نسبی اصیل و آباء و اجدادی پرافتخار. و ثروت خانواده او معروف در میان اعراب و کشته شدن پدر خدیجه در جنگ فجار. (۳۲)

\*\*\*\*\*

۳۲ - نساء النبی، ص ۱۲؛ علموا اولادکم، ص ۶۰ و ۶۳؛ امیران ایمان یا زندگی نامه خدیجه کبری و فاطمه زهرا، ص ۶۸ و الدراره التاریخیه حول نساء النبی و اولاده، ص ۲۲.

### قلابه بنت سعد مادر بزرگ

به نقل از ابن عباس: خدیجه دختر خویلد بن اسد بن عبد العزی بن قصی بن کلاب و فاطمه دختر زائده بن اصم از فرزندان لوی بن غالب، مادر خدیجه و هاله دختر عبد مناف بن حارث بن منقذ، مادر مادر خدیجه و قلابه دختر سعید بن سهم مادر مادر بزرگ خدیجه و...

## فصل دوم: تولد و لقب حضرت خدیجه سلام الله علیها

### تاریخ تولد حضرت خدیجه سلام الله علیها

ام المؤمنین خدیجه کبری، اولین همسر فداکار رسول خدا صلی الله علیه و آله و نخستین بانوی مسلمان و مادر مهربان حضرت زهرا سلام الله علیها است.

ایشان به اعتقاد بسیار از مورخان، ۶۸ سال پیش از هجرت در شهر مکه ولادت یافته است. (۳۳) ولی گروهی دیگر بر این باورند که آن بانو ۵۶ سال پیش از هجرت به دنیا آمده است. (۳۴)

خدیجه ۶۵ سال پیش از هجرت پیامبر در خاندانی بزرگ و بزرگوار دیده به جهان گشود و با اخلاق پسینیده و با صفات برجسته تربیت یافت و به اندیشمندی و تیزهوشی و پاکدامنی و درستکاری آراسته گردید؛ تا آنجا که در روزگار تیر و تار جاهلیت از آن بانوی کمال در میان قبیله و جامعه مردم شهرش به عنوان طاهره یا دخت پاک منش و پاک روش یاد می شد. (۳۵)

خدیجه دختر خویلد بن اسد بن عبد العزی بن قصی قرشی اسدی، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و مادر فرزندان آن حضرت بود که در سال ۶۸ قبل از هجرت (۱۵ سال قبل از عام الفیل) به دنیا آمد. (۳۶)

عده ای می گویند که میلاد رسول اکرم در همان واقعه «عام الفیل» اتفاق افتاده می توان پی برد که خدیجه پانزده سال بزرگتر از پیامبر بوده است.

محمد بن عمر واقدی می گوید ما و همه اهل علم که پیش ما هستند معتقدیم که خدیجه پانزده سال پیش از سال فیل زاده شده و او هنگامی که پیامبر با او ازدواج فرموده است چهل ساله بوده است. (۳۷) انشاء الله در مبحث ازدواج خواهیم آورد که سن حضرت خدیجه علیها السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام ازدواج ۲۵ سال الی ۲۷ سال بوده است.



\*\*\*\*\*

۳۳ - طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۱۳۲؛ الاعلام، قاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، ص ج ۲، ص ۳۰۲.

۳۴ - خدیجه کبری سلام الله علیها، ص ۷.

۳۵ - فاطمه الزهرا بهجه قب المصطفی، ص ۱۸۷؛ فروغ آسمان حجاز، ص ۴۰.

۳۶ - محدثات شیعه، ص ۱۵۷؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۳۰۸؛ موسوعه حیاة الصحابیات، ص ۳۲۵.

۳۷ - الطبقات الکبیر، فارسی، ج ۸، ص ۱۲ و ۱۳؛ زوجات النبی و اولاده، سیره و تاریخ، ص ۵۴.

## القاب آن بزرگوار:

### اشاره

برای حضرت خدیجه سلام الله علیها القاب فراوانی است که از عظمت بی کران و قداست بی پایان آن حضرت حکایت می کند، که از آن جمله است:

### (۱) - طاهره و علت شهرت او به طاهره

یکی از القاب حضرت خدیجه علیها السلام طاهره می باشد. (۳۸)

یکی از برجسته ترین لقب های دخت فرزانه حجاز این بود که پس از پشت سر نهادن دوران کودکی و نوجوانی و پس از رشد جسمی و عقلی و پس از خودسازی و خودشکوفایی، نخست از سوی چهره های برجسته و درست اندیش خاندان خویش، و آن گاه از سوی قریش و مردم مکه، به واژه ی «طاهره» یا پاک سرشت و پاک منش مفتخر گردید؛ چرا که آن دخت خرد و پروا با این که در میان ناز و نعمت و اعتبار خانوادگی و امکانات گسترده ی زندگی و زرق و برق مادی بود، و این ها آفت جان بسیاری از چنین خانواده ها و نسل جوان آنها می گردد، این امکانات و نعمت ها هرگز نتوانست آن جوان نواندیش و کمال جو و پاک منش را دستخوش غفلت و مستی زر و زور و یا جوانی و انگیزش های ناپخته و ناسنجیده آن سازد و از مرز معنویت و کمال طلبی بیرون برد.

از سوی دیگر او با این که در خاندان و فامیل ثروتمند و پراعتباری ولادت یافته و رشد کرده بود، و در محیط آن روز مکه و حجاز، دختران و زنان اشراف و صاحب اعتبار و امکانات، در شب نشینی های پرخطا و آکنده از لغزش و گناه برگرد هم می نشستند و خود را با انواع کارهای بیهوده و حقارتبار و خوشگذرانی های گناه آلود سرگرم می ساختند، آن معنویت و اندیشه، نه در نشست های زنان و دختران فامیل و آشنا - جزر صورت پیش بینی و امید امکان ایجاد دگرگونی مطلوب و مترقی در اندیشه ها و منش ها و رفتارها - شرکت می جست و نه لحظه ای روش منحنط جامعه و دنیای تیره و تار و واپسگرای خویش را می پسندید، و نه ذره ای به آداب و رسوم رایج واپسگرایان حاکم دل می داد؛ بلکه او به صورت معجزه آسایی در آن محیط پروسوسه و پر لغزش و خطر، به گونه ای پاک سرشت و پاک روش و پاک منش و امانتدار و درستکار و قدرتمند می زیست که آشنا و بیگانه او را پاک و پاکیزه می خواندند و هرگاه زن یا دختری هوای کمال و معنویت می نمود، به سوی سرای خدیجه سلام الله علیها می شتافت و از اندیشه ی بلند و منش پاک، اخلاق انسانی و روش مترقی، دانش و خرد و تجربه و هنر و قدرت مدیریت او الهام می گرفت و درس می آموخت.

او نیز در فضای بسته و غبار گناهو عقب ماندگی گرفته، برای خود راه و رسم و نشست و شاگرد و یار و یاورانی داشت، اما در سرای او و حلقه‌ی هواداران و یارانش، نسیم معنویت و کمال می وزید و سخنان جدی و آموزنده بر زبان‌ها رانده می شد، عطر اخلاق و رایحه‌ی عرفان، مشام جان را عطر آگین می ساخت، و هرگز بافته‌ها و حرکات جلف و ناشایست در محفل و سرای او بر زبان کسی جاری نمی شد. (۳۹)

دانشمندان در کتب خود نوشته اند:

«و کانت فی الجاهلیه الطاهره.» (۴۰)

خدیجه در روزگار تیره و تاریک جاهلیت نیز، پاک روش و پاک منش یا طاهره بود.

کانت خدیجه تدعی فی الجاهلیه الطاهره؛ نامش در جاهلیت طاهره بوده است. (۴۱)

قال عمر رضا کحاله:

من بیت مجد و سؤدد و ریاسه، فنشأت علی التخلق بالاخلاق الحمیده، و اتصفت بالحزم و العقل و العفه، حتی دعاها قومها فی الجاهلیه الطاهره. (۴۲)

در مواهب اللدنیه آمده است که خدیجه رضی الله عنها به واسطه‌ی اینکه کارهای زنان دوره‌ی جاهلی را انجام نمی داد و از همه

ی آلودگی‌ها پاک بود به طاهره معروف شد. (۴۳)

یکی از دانشمندان اهل سنت در این مورد می نویسد:

«و کانت تدعی فی الجاهلیه باطاهره لشدۀ عفافها...»

خدیجه در روزگار تیره و تاریک جاهلیت نیز - به خاطر پروا و معنویت بسیارش - پاک روش و پاک منش، یا طاهره خوانده می شد.

(۴۴)

دانشمند دیگری آورده است که: آن دخت خرد و پروایش از انگیزش پیامبر از سوی خدا، و پیش از ظهور اسلام و فرود قرآن نیز

پاک روش و پاک منش می زیست.

«کانت تدعی قبل البعثه الطاهره.» (۴۵)

حضرت خدیجه سلام الله علیها طاهره هستند هم در جاهلیت و هم در اسلام. (۴۶)

\*\*\*\*\*

۳۸ - تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، ج ۱، ص ۴۲۱؛ تاریخ الخمیس فی احوال انفس نفیس، ج ۱، ص ۲۶۳؛ خدیجه بنت

خویند، ص ۱۱ و ۱۲.

۳۹ - فروغ آسمان حجاز، خدیجه سلام الله علیها، ص ۳۶-۳۸

۴۰ - مجمع الزوائد، هیشمی، ج ۹، ص ۲۱۸.

۴۱ - الکامل فی تاریخ، ج ۲، ص ۱۷۵؛ الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۵؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۲؛ الدر المنثور فی طبقات ربات

الخدور، ص ۱۸۰؛ التبین فی انساب القرشیین، ص ۷۱؛ مقتل الحسین علیه السلام للخوارزمی، ج ۱، ص ۵۵؛ نهاییه الارب فی فنون

الادب، فارسی، ج ۳، ص ۱۵۱؛ محدثات شیعه، ص ۱۵۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۱؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۷.

۴۲ - خدیجه بنت خویند، ص ۴۴؛ اعلام النساء، ج ۱، ص ۳۲۶.

۴۳ - نهاییه الارب فی فنون الادب، فارسی، ج ۳، ص ۱۵۱.

۴۴ - شرح المواهب اللدنیه، ج ۱، ص ۱۹۹.

۴۵ - الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۲۸۱.

۴۶ - الروض الانف فی شرح السیره النبویه لابن هشام، ج ۲، ص ۲۴۴.

## (۲) - صدیقه

در فرازی از زیارتنامه ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به هنگام درود بر زوجات طاهرات، از حضرت خدیجه به عنوان «الصدیقه» تعبیر شده (۴۷) و این واژه در قرآن یک بار به کار رفته و آن هم در مورد حضرت مریم سلام الله علیها (۴۸) و حضرت صادق علیه السلام آن را به معنای معصوم بیان فرموده است. (۴۹)

\*\*\*\*\*

۴۷ - بحارالانوار، ج ۱۰۱۰، ص ۱۸۹.

۴۸ - مائده / ۷۵.

۴۹ - سرچشمه کوثر ام المؤمنین خدیجه ی کبری، ص ۱۳ به نقل از الکافی کلینی.

## (۳) - مبارکه

خداوند مَنان به حضرت عیسی علیه السلام وحی فرمود که نسل پیامبر آخرالزمان از بانوی مبارکه است. (۵۰)  
عبدالله بن سلیمان نیز این معنی را از «انجیل» روایت کرده است. (۵۱)

\*\*\*\*\*

۵۰ - کحل البصر، ص ۷۰.

۵۱ - بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۲.

## (۴) - ام المؤمنین

همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در رأس آنها حضرت خدیجه سلام الله علیها در منطق قرآن «ام المؤمنین» لقب یافته اند.  
(۵۲) ولی به تصریح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وی برترین و بهترین آنان می باشد. (۵۳)

\*\*\*\*\*

۵۲ - احزاب / ۶.

۵۳ - الانوارالساطعه، ص ۲۲۶.

## (۵) - بانوی بانوان

امیرمؤمنان علیه السلام در چکامه ای که به عنوان سوگنامه ی حضرت خدیجه سلام الله علیها سروده اند، از او به عنوان «سیده النسوان»، بانوی بانوان تعبیر کرده اند. (۵۴)

امام صادق علیه السلام نیز از او به «سیده قریش» یاد کرده اند. (۵۵)

اسماء بنت عمیس نیز او را «سیده نساء العالمین» می خواند. (۵۶)

و در عهد جاهلی او را «سیده نساء القریش» می خواندند. (۵۷)

\*\*\*\*\*

۵۴ - مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۷۰.

۵۵ - قرب الانساد، حمیری، ص ۳۲۵.

۵۶ - فاطمه الزهرا من المهد الی اللحد، قزوینی، ص ۱۴۵.

۵۷ - شرح مواهب اللدنیه، زرقانی، ج ۱، ص ۱۹۹.

## ۶- دیگر القاب

در زیارت نامه ی رسول اکرم صلی الله علیه و آله از حضرت خدیجه سلام الله علیها به عنوان: راضیه، مرضیه و زکیه نیز تعبیر شده است. (۵۸)

صاحب کتاب صحابیات حول الرسول می نویسد: خدیجه بنت خویلد بن اسد ... ام المؤمنین، الطاهره، النقیه، و الورعۀ. و نشأت فی بیت مجد و عز و سؤدد. و کانت ذات ال کثیر و جمال وافر، تستأجر لرجال فی مالها. (۵۹) در این جمله یکی از القاب حضرت را نقیه می نامد.

طاهره، مبارکه و سیده نساء قریش - یعنی بانوی بانوان قریش آمده است. (۶۰)

از دیگر القاب آن بانو پاک منش بانوی پربرکت و مبارک، سالار زنان گیتی، بانوی راستی و درستی، بانوی بلند مرتبه، بانوی پرفراز معنویت، زکیه یا بانوی پاک منش و بالنده، مرضیه یا بانوی مورد پسند خدا، و راضیه یا خشنود از تدبیر و تقدیر حکیمانه ی خدا می باشد. (۶۱)

یتیمان او را «ام الیتامی»، بینوایان او را «ام الصعالیک»، مؤمنان او را «ام المؤمنین» و کوثر جاری خلقت نیز او را «ام الزهرا» یا سرچشمه کوثر می دانستند. (۶۲)

\*\*\*\*\*

۵۸ - بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۸۹.

۵۹ - صحابیات حول الرسول، ج، ص ۳.

۶۰ - الروض الانف، ج ۲، ص ۲۴۴؛ بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۳۵۱؛ اسد الغابه، ج ۷، ص ۷۸.

۶۱ - فروغ آسمان حجاز، خدیجه سلام الله علیها، ص ۳۶ تا ۷۰.

۶۲ - سرچشمه کوثر ام المؤمنین خدیجه ی کبری، ص ۱۵.

## فصل سوم: فعالیتهای تجاری حضرت خدیجه سلام الله علیها

### ثروتمندترین زن روزگار

غالب مردم شهر مکه، به حرفه تجارت اشتغال داشتند، و عزت و قدرت در آن شهر، از آن کسانی بود که ثروت و مکنت داشتند، گر چه در قبیله خود، از نظر تعداد نفرات کم بودند یا زیاد، در آن جامعه اولویت با ثروتمندان بود، تا جایی که برای رسیدن به ثروت از هیچ تلاشی دریغ نمی کردند، حتی اگر به قیمت خوردن مال یتیم و ضعیف و یا گرفتن ربا بود، تعرض به غریبه ها و خوردن اموال ضعیفاء به حدی رایج شده بود که عده ای از اهل انصاف جمع شدند و گروهی را تشکیل دادند به نام حلف الفضول، که در آن هم پیمان شدند از حق ضعیفا و ایتام دفاع کنند و مانع از چپاول زورگویان مکه شوند، و حضرت رسول صلی الله علیه و آله از شرکت خود در آن پیمان به نیکی یاد می کردند.

در چنین محیطی، اراده ی حقتعالی بر این بود که ثروتمندترین فرد و با عظمت ترین شخصیت، زنی باشد که در جوانی دارای

ثروتی است که ثروتمندترین مرد مکه در خیال خود نیز به رقابت با وی نیاندیشد، و آن زنی کسی نیست جز ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها که نام وی در صفحه ی تاریخ جون خورشید فروزان می درخشد.

آن گونه که از مطالعه ی تاریخ بر می آید، ثروت حضرت خدیجه سلام الله علیها، حاصل دسترنج خود وی بود، و به کوشش و همت ایشان فراهم شده بود و از ارث و میراث خبری نبود، به همین جهت پدر و عمویش هیچگونه دخالت و تصرفی در امور و اموال ایشان نداشتند. بد نیست به گوشه ای از ثروت ایشان اشاره کنیم تا قدری از عظمت سخن را در یابیم، و این مقدار از بیان ثروت ایشان، در حدیست که تاریخ برای ما نگه داشته است و از چنگ بدخواهان و حسودان و کینه توزان، بهس لامت گذشته و به ما رسیده است و گر نه یقیناً ثروت و مکنت ایشان بیش از این حرفها می باشد. همین جمله کافیت که از ایشان به ملکه عظیمه (۶۳) تعبیر کرده اند، او ملکه ای بود در نهایت عظمت. الف) کان لها من الاموال و المواشی، شیء لا یحصی؛ (۶۴) برای ایشان از اموال و چهارپایان (اعم از اسب و شتر و گوسفند) عددی غیر قابل شمارش بود، در آن زمان وقتی می خواستند ثروت شخصی را بیان کنند، اشاره به اموال و چهارپایانی که در تملک داشت می کردند، که مثلاً فلان شخص صد رأس گوسفند، دو رأس اسب و چقدر نفر شتر دارد، ولی برای حضرت خدیجه سلام الله علیها، به جهت کثرت اموال و احشام آمار خاصی وجود نداشت و می گفتند آنقدر مال و حشم دارد که نمی توان شمرد.

ب) لیس بمکه اکثر مالاً من خدیجه سلام الله علیها؛ (۶۵) در شهر مکه، که اکثر اهل آن در پیشه ی تجارت مشغول بودند، کسی از خدیجه علیها السلام ثروتمندتر نبود، و همین عبارت گویای ثروت ایشان است، و بدین جهت بود که بزرگان قریش به خواستگاری ایشان آمدند، و چون آن حضرت کسی را هم شأن خویش نمی دید، نمی پذیرفت. کسانی که به خواستگاری ایشان می آمدند که تاریخ در ثروت شان می نویسد: چهارصد کنیز و غلام داشتند. (۶۶)

(و معلوم است که نگهداری چهارصد کنیز و غلام چه هزینه ای را بر ارباب آنها تحمیل می کند و این بیانگر ثروت آن ارباب می باشد) و ایشان حتی نمی پذیرفت با آنان سخن بگوید.

ج) کان لخدیجه (علیها السلام) فی کل ناحیه عیید و مواشی، حتی قیل: ان لها ازید من ثمانین الف جمل متفرقه فی کل مکان، و کان لها فی کل ناحیه تجاره و فی کل بلد مال، مثل مصر و الحبشه و غیرها؛ (۶۷) برای حضرت خدیجه سلام الله علیها در هر سو و ناحیه، غلامان و احشام و اغنام بود، تا جایی که گفته شد: برای حضرت خدیجه سلام الله علیها بیش از هشتاد هزار شتر در مناطق مختلف برای تجارت قرار داشت، به غیر از اینها در مناطق مختلفی چون مصر و حبشه تجارتخانه داشتند و عده ای برای ایشان مشغول به تجارت بودند. با دقت نمودن به این جمله: «ازید من ثمانین الف جمل»؛ بیش از هشتاد هزار شتر، روشن می شود که باز هم آمار دقیقی از تعداد شتران تجاری آن حضرت در دست نیست و گمان ها به بیش از هشتاد هزار می رود، و هنگامی که توجه کنیم به مسئله نگهداری و رعایت این شتران و تعداد غلامانی که متصدی این کارها هستند، پی به ظاهری از ثروت حضرت خدیجه سلام الله علیها می بریم، و این فقرات، نشانگر تجارت جهانی آن حضرت بوده که در شهرها و کشورهای مختلفی چون مصر و حبشه تجارتخانه داشتند و این دلالت بر قدرت بالای مدیریتی حضرت خدیجه سلام الله علیها دارد و آن نیز ناشی از دانش وسیع آن بزرگوار می شد، که با سنی جوان، آن حضرت، از نبوغ فوق العاده ای برخوردار بودند، حقیقتاً او زنی عادی نبوده است. و دیگر نیازی به توضیح نیست که حفظ ارتباط با نیورهای تجاری در آن زمان، و حسابرسی مرتب به داد و ستد و سودهای حاصله از آن، چقدر توان و احاطه می طلبد، که یک زن در سن جوانی، تمام آن صفت های عالی را، آن هم به بهترین و عالی ترین شکل ممکن دارا باشد که او را به برترین فرد مکه مبدل سازد.

د) کان لخدیجه (علیها السلام) داراً واسعاً تسع اهل مکه جمعاً؛ (۶۸) برای حضرت خدیجه علیها السلام منزل وسیع و بزرگی بود که تمامی مردم مکه را در بر می گرفت، و قد جعلت اعلاها قبه من الحریر الازرق؛ که در بالای این منزل گنبدی از ابریشم آبی

رنگ قرار داده بودند، و قد رقت فی جوانبها صفة الشمس و القمر و النجوم؛ و در آن نقش های خورشید و ماه و ستارگان منقش شده بود، و قد ربطته من حبال الابرسم و اوتاد الفولاد؛ و آن گنبد ابریشمی زیبا را با طناب هایی از ابریشم و میخ هایی از فولاد، محکم کرده بودند.

تصور کنید، ثروتمندتری زن مکه، بلکه ثروتمندترین شخص آن، باید خانه ای داشته باشد که در خور مقام و شأن او باشد، فلذا خانه ی ایشان نیز بی نظیر و به گونه ای است که در تاریخ مکه چنین خانه ای برای غیر ایشان وصف نشده است. و در آن تمام اصناف و انواع خوراکی ها و میوه جات از طائف و شام همواره برای پذیرایی میهمانان فراهم بود. (۶۹) (۷۰)

\*\*\*\*\*

۶۳ - بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۰.

۶۴ - همان، ص ۲۰.

۶۵ - همان، ص ۲۱.

۶۶ - بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۶۳؛ و ج ۱۰۸، ص ۲۱۵.

۶۷ - همان، ج ۱۶، ص ۲۲.

۶۸ - همان، ص ۲۲.

۶۹ - همان، ج ۱۶، ص ۲۵.

۷۰ - حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها ثروتمندترین زن روزگار، ص ۴-۸.

## چگونگی تجارت

### استخدام کارگران

خدیجه بانویی تاجر و با شرف و ثروتمند بود. وی مردان را به اجاره می گرفت و به آنها سرمایه می داد که به مضاربه تجارت کنند. عموهای پیامبر صلی الله علیه که قصد داشتند همسری برای آن حضرت بگیرند، نزد خدیجه رفتند و از وی خواستند تا سرمایه ای در اختیار محمد قرار دهد تا با آن به تجارت رود و با سود حاصل از این تجارت ازدواج کند. (۷۱)

خدیجه با ثروت فراوان و تجارت گسترده اش، بانوی توانگر حجاز به شمار می آمد و به خوشخویی و خردمندی زبانزد بود. چون خدیجه با پیامبر پیوند زناشویی بست، در تدبیر امور مربوط به داخل و خارج خانه و نیز در پرورش فرزندان پاک و شایسته، همسری نمونه قلمداد می شد.

چون پیامبر اکرم، به رسالت مبعوث شد، خدیجه پیش از هر کس دیگری به اسلام گروید و خود را با تعالیم ارزشمند اسلام هماهنگ کرد و با پشتکاری بی نظیر در تبلیغ گسترش اسلام از هیچ تلاشی فروگذاری نکرد. وی همچنین همه ی ثروت خود را برای پیشبرد اسلام در راه خدا و در دست پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داد تا آن حضرت هرگونه که خود می داند و می خواهد، آن را در راه خدا مصرف کند.

از آنجا که در آغاز نخستین کسانی که به دعوت پیامبر گرویدند، مردم مستمند و تهیدست بودند. رسول خدا با کمال سخاوت، ثروت خدیجه را به مصرف زندگی تازه مسلمانان تنگدست می رساند و بردگان را با پول خدیجه مستقیماً و یا به واسطه ی کسان دیگری چون ابوبکر، که مردی توانگر بود، می خرید و آزادشان می کرد. توانگران قریش نیز می دانستند که ابوبکر با ثروت خدیجه و به دستور رسول اکرم به خرید بردگان می پردازد.

این بخشش پایان ناپذیر از سوی خدیجه به پیامبر تقدیم شده بود که حتی یک کیمه هم از روی هوا و هوس سخن نمی گفت تا مگر یک حقیقت را آشکار سازد. حقیقتی که اینک بر دوش مکتب، چونان نشانی افتخار آمیز جلوه گر است. این حقیقت آن بود که پیامبر فرمود: «اسلام به شمشیر علی و ثروت خدیجه استوار شد.» (۷۲)

\*\*\*\*\*

۷۱ - محدثات شیعه، ص ۱۵۷.

۷۲ - هدایتگران راه نور: زندگینامه چهارده معصوم، ص ۲۴۷.

### استخدام کارگزاران در بازار بصری و داستان ابومویهب راهب

بکر بن عبدالله اشجعی از پدراناش نقل می کند در آن سالی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شام رفت، عبد مناه بن کنانه و نوفل بن معاویه نیز برای تجارت به شام رفتند. آنان را «ابومویهب» راهب ملاقات کرد و از آنان پرسید: شما کیستید؟

گفتند: تاجرانی از اهل حرم از قریش هستیم.

پرسید: از کدام تیره ی قریش؟ پاسخ او را دادند.

باز پرسید: کسی از قریش غیر از شما هم آمده است؟

گفتند: آری، جوانی از بنی هاشم به نام محمد صلی الله علیه و آله.

ابومویهب گفت: به خدا سوگند! او را می خواستم.

گفتند: به خدا سوگند در میان قریش گمنام تر اط او نیست و او را «یتیم قریش» می گویند و او اکنون اجیر زنی به نام «خدیجه» است. با او چکار داری؟

در این هنگام راهب سر خود را تکان می داد و می گفت: اوست، پس از آن دو خواست که محمد صلی الله علیه و آله را به او نشان دهند.

می گویند: او را در «بازار بصری» رها کردیم و مشغول سخن گفتن بود که محمد صلی الله علیه و آله نمایان شد، راهب گفت: این همان است. و مدتی با او خلوت کرد و در گوشه ی با وی سخن گفت. سپس میان دو چشم محمد صلی الله علیه و آله را بوسید و چیزی از جیب خود در آورد که نفهمیدیم آن چه بود، ولی محمد صلی الله علیه و آله پذیرفت. وقتی که از او جدا شد، به ما گفت: از من بشنوید که به خدا سوگند او پیامبر این عصر است و به زودی مبعوث می شود و مردم را با گفتن «لا اله الا الله» دعوت می کند، وقتی این گونه دیدید از او پیروی کنید. (۷۳)

\*\*\*\*\*

۷۳ - جلوه های اعجاز معصومین علیهم السلام، الخرائج و الجرائح برگزیده فارسی، ص ۷۵۷.

### استخدام مردان پاکدامن و درستکار

خدیجه دختر خویلد که زن خردمند کاردان با عفت و با شرافت و ثروتمندی بود و مردان درستکار پاکدامن را برای رسیدگی به کارهای خود و انجام بازرگانی اجیر می کرد و با آنان قرارداد می بست که چقدر از سود تجارت متعلق به آنان و چقدر از آن خود او باشد. و همین که پیش از بعثت درستی و امانت پیغمبر اکرم را شنید و از اخلاق حمیده ی آن وجود مبارک آگاه شد از آن حضرت خواست که عامل وی باشند و برای بازرگانی به شام بروند و بیش از سایر عاملان حق العمل دریافت دارند و چون آن

حضرت تجارت را به طور مطلوب و با امانت انجام دادند، خدیجه ی کبری به آن حضرت پیشنهاد ازدواج داد و حضرت رسول پیشنهاد آن بانوی بزرگ را پذیرفته و با وی همسر شدند. (۷۴)

\*\*\*\*\*

۷۴ - تاریخ تمدن اسلام، ص ۹۲۱.

### سفر به شام

همین که خدیجه از راستگویی و امانت و مکارم اخلاق رسول خدا خبر یافت، نزد وی فرستاد و به او پیشنهاد کرد که از با سرمایه «خدیجه» و همراه غلام وی «میسره» (۷۵) برای تجارت شام رهسپار شود بیش تر از آنچه به دیگران می داده است به وی خواهد داد. رسول خدا پذیرفت و با «میسره» رهسپار شد تا به شام رسید. (۷۶)

\*\*\*\*\*

۷۵ - سیره النبی، ج ۱، ص ۲۰۳.

۷۶ - تاریخ پیامبر اسلام، ص ۶۸.

### میسره کارگزار خدیجه سلام الله علیها

فلما بلغ اثنتی عشرة سنة، خرج مع عمه ابي طالب الى الشام حتى بلغ بصرى فرآه بحيرا الراهب فعرفه بصفته، فجاء و اخذ بيده، و قال: هذا سيد العالمين، هذا رسول رب العالمين، هذا يبعثه الله رحمة للعالمين. فقيل له: و ما علمك بذلك؟ قال: انكم حين اقبلتم من العقبة لم يبق شجره و لا حجر الا خرّ ساجداً و لا يسجدان الا لنبى، و انا نجده فى كتبنا. و سأل اباطالب، فرده خوفا عليه من اليهود. ثم خرج ثانياً الى الشام مع مسيره غلام خديجه ي تجارة لها قبل ان يتزوجها حتى بلغ الى سوق بصرى، فباع تجارته. (۷۷)

\*\*\*\*\*

۷۷ - المنتخب من كتاب ازواج النبى صلى الله عليه و سلم، ص ۲۴.

### کارگزاران خدیجه در بازار حباشه

ان رسول الله صلى الله عليه و آله لما استوى و بلغ اشدّه، و ليس له كثير مال استاجرتّه خديجه بنت خويلد الى سوق حباشه، و استاجرت معه رجلاً من قریش، فقال رسول الله صلى الله عليه و آله: «م رأيت صاحبةً خيراً من خديجه ما كنا نرجع انا و صاحبي الا و عندها تحفة من طعام تخبثوه لنا»

قال الليث فى حديثه: استأجرتّه بسقب يدفعه اليه غلامها مسيره اذا رجع من سفره. فرأى مسيره من يمنه و خلقه و البركة فى سفره، و الزيادة فى الربح ما اشدت به حيه اياه، فقدم و هو يهتف به، فسبق الى خديجه فأخبرها خبر ما اصاب من لظفر و الربح، و ما رأى من سول الله صلى الله عليه و آله، قالت: فأرنيه فلما، اقبلت العير اشار لها اليه، و اذا سحابة تظله و تسير معه. فامرت له بسقبٍ آخر و علقة قلبها لما اراد الله بها من السعادة.

و قال هشام فى حديثه عن ابيه: استاجرتّه الى الشام، و خرج معه غلامها مسيره حتى قدما الشام، فنزل رسول الله صلى الله عليه و آله فى ظل شجرة صومعة قريباً من راهب، فاطلع الراهب الى مسيره و قال: من نزل تح الشجرة؟ فقال: رجل من قریش من اهل الحرم. قال: ما نزل تحت هذه الشجرة قط الا نبى، قال: و كان رسول الله صلى الله عليه و آله

اذا كانت الظهيرة، و اشدت الحر لم يزل ملكان يظلاونه من الشمس. فلما قدم مسيره على خديجه اخبرها بقول الراهب، و ما رأى من



الملکین، فبعثت الی رسول الله صلی الله علیه و آله فقالت: یابن عم انی قد رغبت فیک. (۷۸)

\*\*\*\*\*

۷۸ - المنتخب من کتاب ازواج النبی صلی الله علیه و سلم، ص ۲۳ و ۲۴.

### کارگزاران خدیجه در شام

خدیجه از سالها پیش از آن که به ازدواج پیامبر در آید با شام تجارت می کرد. (۷۹)

\*\*\*\*\*

۷۹ - بامداد اسلام، ص ۱۲.

### تجارت خدیجه از زبان حضرت ابوطالب علیه السلام

قد ذکرنا انه خرج مع ابی طالب و هو ابن استی عشره سنه فلما بلغ خمساً و عشرين سنه قال له ابوطالب: انا رجل لا مال لی و قد اشدت علینا الزمان و هذه غیر قومک قد حضر خروجها الی الشام و خدیجه تبعث رجلاً - من قومک ، فلو جئتها فعرضت نفسک علیا لاسرعت الیک.

و بلغ خدیجه ما قال له ابوطالب فقال: انا اعطیک ضعف ما اعطی رجلا من قومک. فقال ابوطالب: هذا رزق قد ساقه الله الیک. (۸۰)

\*\*\*\*\*

۸۰ - صفه الصفوه، ج ۱، ص ۷۱.

### اجیر نشدن پیامبر به نقل از عمار

و اضاف عمار بن یاسر الی ذلک انها لم تستأجره فی تجارتها و لم یکن اجیراً لاحد ابدأ، كما اورد حدیث روجه منها علی هذا النحو ابن کثیر فی تاریخه بعد ان اورد الصورة الاولى الشائعه بین المحدثین. (۸۱)

\*\*\*\*\*

۸۱ - سیره الائمہ الاثنی عشر، ج ۱، ص ۴۶.

### ثروت خدیجه سرمایه او در تجارت

خدیجه زنی عاقله و ثروتمند بود که مردان با سرمایه و مال او تجارت می کردند. (۸۲)

خدیجه که وصف «محمد بن عبدالله» جوان محبوب مکه را به عنوان «محمد امین» شنیده بود، شخصاً از «محمد» خواست به دیدن او برود، وقتی «محمد» آمد. خدیجه گفت: آنچه موجب شده است من شیفته ی تو شوم و مهر و

محبت تو را صادقانه به دل گیرم، صداقت و امانت و اخلاق ستوده ی تو است. به همین جهت حاضرم سرمایه ای دو برابر آنچه به دیگران می دهم در اختیار بگذارم تا شخصاً اقدام به تجارت کنی. علاوه دو غلام خود را نیز به تو می سپارم تا در این سفر تجاری همراه تو باشند و در کارها تو را یاری نمایند.

خدیجه به غلامان خود دستور داد کاملاً تحت فرمان «محمد» باشند، و هنگام بازگشت هر چه از وی در سفر دیده اند، گزارش دهند.

«محمد» با مال التجاره ی خدیجه همراه سایر بازرگانان مکه راهی سفر شام شد در این سفر همه ی تجار سود بردند، به خصوص

«محمد» که بیش از دیگران سود برد. در بازگشت «میسره» غلام خدیجه به وی از کارهای محمد در سفر جویا شده بود، گفت: تمام کارهای او حساب شده و منظم و بر اساس عقل و درایت است. میسره توضیح داد که وقتی یکی از تجار از محمد خواست به دو بت «لات» و «عزی» سوگند یاد کند، محمد گفت: «چیزی در نزد من پست تر از لات و عزی نیست.» (۸۳)

طبری و دیگران نوشته اند که چون راستگویی و امانت و خوش خلقی رسول خدا صلی الله علیه و آله که زبانزد همگان بود به گوش خدیجه هم رسید کسی را نزد آن حضرت فرستاد و به او پیشنهاد کرد که با غلام او میسره برای تجارت به شام رود و در عوض سهمی بیشتر از دیگران دریافت کند رسول خدا این موضوع را به اطلاع عم خود ابوطالب رسانید او نیز گفت: هذا رزقٌ قد ساقه الله الیک؛ یعنی انی کار موجب روزی و رزقی است که خداوند آن را به سوی تو کشانده است. (۸۴)

اما مقصود خدیجه از فرستادن آن حضرت به شام برای این نبود که از وجود و امانت وی فقط برای ازدیاد ثروت خویش از راه تجارت استفاده کند بلکه در نتیجه ی اطلاعاتی مه قبلاً درباره ی آینده ی او به دست آورده بود از نظر معنوی و روحانی شیفته ی وجود آن جناب گردیده بود زیرا خدیجه نیز مصاحبه او را با بحیرا در سفر اول که همراه عمویش ابوطالب عازم شام بود شنیده و می دانست که چه آینده ی درخشانی در انتظار اوست و عالوه بر آن جسته و گریخته از جاهای دیگر نیز اطلاعاتی به دست آورده بود. (۸۵)

\*\*\*\*\*

- ۸۲ - معارف و معاریف شامل احکام، اخلاق، تاریخ، علوم، اعلام و اصطلاحات اسلامی، ج ۲، ص ۸۵۶.
- ۸۳ - تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت، ص ۶۹.
- ۸۴ - طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۰.
- ۸۵ - رحمت عالمیان (حضرت محمد المصطفی صلی الله علیه و آله)، ص ۱۴۳.

### تجارت و ازدواج و تجارت در تابستان و زمستان

رسول خدا صلی الله علیه و آله سالهای دوران جوانی را کم پشت سر می گذاشت و گر چه دست تقدیر او را برای هدف بزرگتر و عالی تری که نجات و سعادت بشریت در آن نهفته بود پرورش می داد ولی پیش از آن که به مقام نبوت رسیده و به رهبری جهانیان برخیزد مانند سایر مردم از انجام امور مربوط به کسب معیشت و تشکیل خانواده ناگزیر بود.

تجار وب از رگانان مکه برای تجارت در سال دو مرتبه به خارج از عربستان مسافرت می کردند تابستان ها به شام و زمستان ها به یمن روانه می شدند که در قرآن کریم نیز بدان اشاره شده است. (۸۶) «لایلاف قریش ایلافهم رحله الشتاء و الصيف».

\*\*\*\*\*

- ۸۶ - رحمت عالمیان، ص ۱۴۱.

### ویژگی های حضرت خدیجه سلام الله علیها در تجارت

#### اخلاق کریمانه و شرافت حضرت خدیجه سلام الله علیها

ابوهریره می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده است مگر اینکه چوپان گوسفند بوده است، یکی از اصحاب گفت: آیا شما هم چوپان گوسفند بوده اید؟ پیامبر فرمود: آری من در مقابل اجرت نیم دانگ برای اهل مکه چوپانی می کردم. این حدیث را بخاری هم نقل نموده است.

جابر بن عبدالله می گوید: پیامبر می گفت دو سفر برای خدیجه انجام دادم که اجرت هر یک ماده شتری بود. ابن اسحاق می گوید: خدیجه دختر خویلد بانویی شریف و ثروتمند و بازرگان بود که مردان را اجیر می کرد که برای او به طریق مضاربه کار کنند و برای آنها سهمی هم معین می کرد، قریش هم که اصلاً قبیله ای ابزرگان بودند، چون موضوع راستی و امانت و اخلاق پاک پیامبر صلی الله علیه و آله را شنید کسی پیش او فرستاد و پیشنهاد نمود که حق الزحمه بیشتری به آن حضرت خواهد پرداخت و خدمتکار خود میسر را هم همراه او خواهد نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله این پیشنهاد را پذیرفت و همراه کالاهای بازرگانی خدیجه و میسر به شام رفت و حدود شام نزدیک صومعه راهبی پیامبر زیر سایه ی درختی فرود آمد، راهب از میسر پرسید این کیست؟ گفت: مردی از اهل مکه و از قبیله ی قریش است. راهب گفت: زیر سایه ی این درخت کسی جز پیامبران نمی نشیند، پیامبر صلی الله علیه و آله کالای خدیجه را فروخت و آنچه لازم بود خرید و با کاروان به مکه روان گردید، میسر که همراه او بود می گوید هنگام ظهر و گرما دو فرشته با بالهای خود بر پیامبر سایه می افکندند و او همچنان بر شتر خود سوار بود و راه را قطع مینمود.

چون به مکه رسیدند پیامبر کالایی را که از شام آورده بود فروخت و سود این سفر دو برابر یا نزدیک به دو برابر سفرهای دیگر بود. میسر هم گفتار راهب و موضوع سایه گستردن دو فرشته را برای خدیجه گفت، خدیجه بانویی خردمند و دوراندیش و شریف بود، خداوند هم خواست که او را گرمی بدارد، این بود که پس از نقل مطالب، کسی به سراغ پیامبر فرستاد و پیغام داد که ای پسر عمو من به واسطه ی خویشاوندی و شرف و بزرگواری تو و ارزش تو در میان قوم و امانت و راستی و حسن خلق تو، مایل به ازدواج با تو هستم. خدیجه هم میان زنان قریش از همه محترم تر و شریف تر و مالدارتر بود. آن چنان که همه مردان قریش خواستار و آرزومند ازدواج با او بوده اند. (۸۷)

\*\*\*\*\*

۸۷- دلائل النبوه، ج ۱، ص ۲۱۴ و ۲۱۵.

### ثروت خدیجه سلام الله علیها

آنچه مسلم است خدیجه هر چه داشت به پیغمبر بخشید و حضرت نیز به اعتراف دوست و دشمن کسی نبود که مال و ثروت بیندوزد، و چیزی برای روز مبادا نگهدارد. هر کس به او روی می آورد، دست خالی بر نمی گشت. از حال مستمندان و افراد تهیدست بی خبر نبود. خدیجه خود نیز چنین بود. اینک که مرد نمونه ی مکه همسر او شده است، باز خانه ی وی ملجأ نیازمندان و مایه ی امید دردمندان است. در مواقع قحط و غلا که به واسطه ی نیامدن باران اهل بادیه در سختی به سر می بردند، حلیمه مادر رضاعی پیامبر به مکه می آمد و به فرزند شیرداده ی خود سر می زد، و محمد امین او را سخت عزیز می داشت. عبایش را زیر پای او پهن می کرد و با وی به گفتگو می نشست و چون آهنگ بازگشت می کرد به نحو شایسته ای به وی مساعدت می نمود. (۸۸)

\*\*\*\*\*

۸۸- تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت، ص ۸۰.

### بزرگترین قافله، قافله ی حضرت خدیجه سلام الله علیها است.

و این را هم بدانم که مردم با مال حضرت خدیجه سلام الله علیها سفرهای تجارتنی به کشورهای مختلف می نمودند و بزرگترین قافله قافله ی حضرت بود.

و كانت علی الخط قافله خدیجه - لم تكن الاولى بين القوافل؛ لا بجدوة رحالها و لا بانتظام سمتها.

و لظالمالما نظم عقدها (میسره) فخرج بها علی یثرب لیمسح عن اوراکها او حال الغبار، و ینفض عن کتفیه و عثاء السفر، ليعود فيستأنف السير في قلب البوادی علی حد و اصم، ناشف الخفّ، یابس الوتر، لینکب فی وادی سرحان مستأنسا بنسیمات رطیبه تنزلق الیه علی طول هذا الساحل المتاخم للبحر الاحمر، لیشرّف - بعد طول عناء- علی البواسق الغوطیة و المخامل السندسیه التي تفترشها بلاد الشام.

اجل- الم تكن قافلته خديجه القافله الاوى بين مكة و الغوطه، او بين مكة و العراق، فظالما شاهد وادی الرّمه و بريدة نجد خطوط القوافل منساقه علی حد و رتيب تساجلته اودیه الجزیره و استعدبته آذان الابل.

و لكن قافلته خديجه هي القافله التي ستصبح عين القوافل، هي التي ستفقه معنى الانفتاح، هي التي ستنتقل بالاحتكاك من مفهومه التجاري المادى المحدد الى انطلاقه الخير الواسع المفتوح- الى المدى الرجب- الى المدى الارحب الذي يوسع اجواء الجزیره.

اجل- اجواء الجزیره- الجزیره- الجزیره بالذات، الواسعه، المفتوحه، الهائمه الحدود- المترامیه الاطراف: من خليج العدن الى الخليج الفارسی، الى خليج العقبه- من حضرموت، الى الاحقاف- الى الربع الخالی، الدهماء، الى الحجاز، الى تيماء النفوذ... مع كل ما فيها و ما عليها من عشائر و قبائل و انماط عيش و وراثت تقاليد.

كل ذلك الوسع كان اشيق من ان يجمع شعباً و يسبخ عليه لوناً مجتمعياً سمح الاهداب رتيب القیافه. (۸۹)

و مأموران حضرت خديجه سلام الله علیها صادر كنده و وارد كنده ی محصولات بوده اند. (۹۰)

\*\*\*\*\*

۸۹- فاطمه الزهراء و تر فی غمد، ص ۵۶.

۹۰- السیره النبویه فی ضوء القرآن و السنه، «دراسه محرره، جمعت بين اصاله القديم و جده الحديث»، ج ۱، ص ۹۹.

## فصل چهارم: ازدواج و فرزندان

### اشاره

حضرت خديجه سلام الله علیها در هنگام ازدواج با رسول خدا صلى الله عليه و آله باكره بوده و قبلاً شوهری نكرده بود و در این باره حدیثی كه ابن شهر آشوب در مناقب روایت کرده تمسك جسته اند كه می گوید:

«... و روى احمد البلاذرى و ابوالقاسم الكوفى فى كتابيهما و المرتضى فى الشافى و ابوجعفر فى التلخيص: ان النبى صلى الله عليه و آله تزوج بها و كانت عذراء...»

«يؤكد ذلك ما ذكر فى كتابى الانوار و لبدع: ان رقيه و زينب كانتا ابنتى هاله اخت خديجه». (۹۱)

يعنى احمد بلاذرى و ابوالقاسم كوفى در كتابهاى خود و سيد مرتضى در كتاب شافى و شيخ ابوجعفر طوسى در كتاب تلخيص روایت کرده اند كه هنگامى كه رسول خدا صلى الله عليه و آله با خديجه ازدواج كرد آن بانوى محترمه باكره بود، و تأييد اين گفتار مطلب ديگرى است كه در كتابهاى الانوار و البدع روایت شده كه رقيه و زينب دختران «هاله» خواهر خديجه بوده اند نه خود خديجه...

و نیز به گفتار صاحب كتاب الاستغاثه استشهد کرده اند كه گوید:

«... همه كسانى كه اخبار نقل کرده و روايات از آنها به جای مانده از شيعه و اهل سنت اجماع دارند كه مردى از اشراف قریش و رؤسای آنها نمانده بود كه به خواستگارى خديجه نرود و درصدد آن برنیايد. و خديجه همه ی آنها را باز گردانده و يا پاسخ رد به آنها داد و چون رسول خدا صلى الله عليه و آله او را به همسرى خویش در آورد زنان قریش بر او خشم کرده و از او كناره گيرى

کردند و به او گفتند: بزرگان و اشراف قریش از تو خواستگاری کردند و به همسری هیچ یک از آنها در نیامدی و به همسری محمد، یتیم ابوطالب که مرد فقیری است و مالی ندارد در آمدی؟ (۹۲)

عده ای می گویند چگونه در نظر اهل فهم ممکن است که خدیجه با مردی بدوی از بنی تمیم ازدواج نماید ولی از بزرگان و اشراف قریش امتناع ورزد؟ آیا صاحب نظران و اندیشمندان، این را محال و سخنی مفتضح نمی دانند؟ و با توجه به اینکه امکان ندارد زنی چنین شریف و زیبا، مدتی طولانی را بدون همسر بماند و دور از ذهن به نظر می رسد. که ما در اینجا به طور کامل اثبات می نمایم که حضرت خدیجه هنگام ازدواج با پیامبر باکره بوده اند و قبلاً با آن دو نفر به نام هند بن نباش بن زراره (۹۳) و پس از آن زن عتیق بن عائذ از بنی مخزوم گردید. (۹۴) که با انی دو نفر ازدواج نموده اند و یک بازننگری پیرامون فرزندان حضرت نموده ایم که توجه شما را به آن جلب می نمایم.

\*\*\*\*\*

۹۱ - بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۰ و ۱۲.

۹۲ - درسهایی از تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۲، ص ۳۵ و ۳۶.

۹۳ - انساب الاشراف، ص ۱۰۶.

۹۴ - طبقات، ابن سعد، ج ۸، ص ۸.

### آیا حضرت خدیجه سلام الله علیه قبل از ازدواج بار سول خدا صلی الله علیه و آله دارای فرزند بوده است؟

این موضوع که پاره ای از حدیث نگاران و مورخان او را بانوی صاحب فرزند خوانده اند دیدگاهی سست است و طرفداران آن بدان جهت دستخوش این اشتباه شده اند که حضرت خدیجه سلام الله علیه، خواهری به نام «هاله» داشت، و او دارای فرزندان دختر و پسر بود و آنان به خاطر مهر و صفای خاله ی اندیشمند و پر مهر خویش، و به دلیل آگاهی و مدیریت و امکانات گسترده ی او، بیشتر در خانه ی آن حضرت در قلمرو مدیریت و مراقبت و تربیت او بودند؛ به گونه ای که او را بر مادر و خانه و خاندان خویش ترجیح می دادند! و او نیز برای تربیت و سازندگی و شکوفایی شخصیت آنان به گونه ای خردمندانه و ظریف و با درایت و رعایت نکات تربیتی و عاطفی با آنان رفتار می نمود و به گونه ای در جهت رشد و رستگاری آنان می کوشید که مردم آنان را فرزندان خدیجه سلام الله علیه می پنداشتند نه هاله خواهر او. (۹۵) برای نمونه:

پژوهشگری در مورد دختران پیامبر پژوهش گسترده ، تحلیلی مستند و جالب نموده است، سرانجام می نویسد: از پژوهش گسترده ای که در مورد دختران پیامبر انجام شده است می توان چنین دریافت که ازدواج رقیه و کلثوم با پسران ابولهب، آن گاه جدایی آنان به خاطر تاریک اندیشی و یک دندگی شوهرانشان در دشمنی با پیامبر آزادی و عدالت و آیین او، و ازدواج عثمان با آن دو پس از دیگری واقعیت ندارد. (۹۶)

یکی از اندیشمندان در این مورد می نویسد: «خدیجه» خواهری به نام «هاله» داشت که همسرش ازدنی رفت و دو فرزندش را بی سرپرست نهاد، و آن حضرت که دارای ثروتی بسیار و درایت و هوش و عاطفه ای سرشار بود - سرپرستی خواهر و خواهرزاده های خود را به عهده گرفت و پس از امضای پیمان زندگی مشترک با پیامبر صلی الله علیه و آله نیز، خواهرزاده ها همچنان مورد مهر و محبت او و در قلمرو سرپرستی و مراقبت مادرانه و آموزگارانه اش بودند، به همین جهت برخی از مردم، آنان را دختران خدیجه سلام الله علیه و محمد صلی الله علیه و آله می پنداشتند نه «هاله». (۹۷)

نویسنده ی دیگری در این مورد می نویسد: زینب و رقیه بر خلاف پندار برخی از تاریخ نگاران و آورندگان حدیث ، نه دختران پیامبر و همسر عدالتخواه او خدیجه سلام الله علیه که خواهر زاده های خدیجه و فرزندان هاله بودند، اما به خاطر گنای «هاله» و

شهرت جهانی بانوی خردمند و نوگرای عرب، خدیجه سلام الله علیها به او نسبت داده شده اند. (۹۸)

\*\*\*\*\*

۹۵ - تنقیح المقال / مامقانی / ج ۳ / ص ۷۷؛ قاموس الرجال / ج ۱۰ / ص ۴۳۱؛ فروغ آسمان حجاز / ص ۱۳۸ و ۱۳۹.

۹۶ - فروغ آسمان حجاز حضرت خدیجه سلام الله علیها / ص ۱۴۰ و ۴۱ به نقل از مناقب آل ابی اطلب / ج ۱ / ص ۱۶۰؛ بحار الانوار / ج ۲۲ / ص ۱۹۱؛ مناقب ابن شهر آشوب / ج ۱ / ص ۵۹.

۹۷ - ریاحین الشریعه / ج ۲ / ص ۲۶۸.

۹۸ - خدیجه علیها السلام / دخیل / ص ۱۱.

### یک بازنگری درباره فرزندان خدیجه سلام الله علیها

اخیراً محقق دانشمند لبنانی، جعفر مرتضی عاملی کتابی به نام «بنات النبی ام الربائبه؟» تالیف نموده (۹۹) که کتابی مستند و تحلیلی و جالب است، او در این کتاب پس از نقل روایات مختلف از کتابهای شیعه و اهل تسنن و بررسی‌های گوناگون چنین نتیجه می‌گیرد:

۱- از بررسی‌ها می‌توان نتیجه گرفت: ازدواج رقیه و ام کلثوم با پسران ابولهب، سپس با عثمان از امور واهی است و ثابت نشده است و در مورد عثمان، تشابه اسمی موجب این اشتباه گردیده است. (۱۰۰)

۲- شواهد متعددی وجود دارد که حضرت خدیجه سلام الله علیها قبل از پیامبر ازدواج نکرده است و هنگام ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله دوشیزه بوده است. (۱۰۱) و از علامه ی سوری (ابن شهر آشوب) نقل می‌کند که می‌نویسد: «ان النبی قد تزوج خدیجه و هی عذراء» همانان پیامبر صلی الله علیه و آله با خدیجه سلام الله علیها که دوشیزه بود ازدواج کرد. چنانکه دو کتاب «الانوار» و «البدع» این مطلب را تأکید می‌کند آنجا که در آنها نقل شده: رقیه و زینب دختران هاله خواهران خدیجه بوده اند. (۱۰۲)

یکی از اموری که مطلب فوق را تأیید می‌کند حدیثی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود:

«یا علی اوتیت ثلاثاً لم یوتهن احد و لا نا، اوتیت مهراً مثلی و لم اوت انا مثلی»

علی جان به تو در زندگی سه امتیاز و ویژگی ارزانی گردید که به هیچکس دیگر از مردم حتی به من ارزانی نشد:

۱- به تو افتخار دامادی من داده شد در حالی که من پدر همسری بسان تو ندارم.

۲- به تو همتا و همسری همانند دختر فرزانه ام فاطمه سلام الله علیها عنایت شد در حالی که به من همتا و همدلی بسان و هموزن او ارزانی نگردید.

۳- به تو بدون واسطه پسرانی ارجمند و تاریخ ساز همانند حسن و حسین علیهما السلام عنایت گردید، اما به من عنایت نشد، اما شما از من هستید و من از شما. (۱۰۳)

از این روایت با توجه به ویژگی اول فهمیده می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله تنها یک داماد داشت و آن حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام بود.

بعضی بر این باورند که اصرار برخی در مورد ام کلثوم و رقیه به عنوان دختران پیامبر صلی الله علیه و آله و همسران عثمان از این رو است که فضائل مخصوص حضرت علی علیه السلام را با رقیب تراشی کم رنگ کنند، از این رو عثمان را به عنوان ذوالنورین (صاحب و همسر دو نور ام کلثوم و رقیه) می‌خوانند ولی با اینکه حضرت زهرا سلام الله علیها به اعتقاد همه، برترین زنان دو جهان بود و همسر حضرت علی علیه السلام گردیده چنین لقب یا امثال آن را به آن حضرت نمی‌دهند. (۱۰۴)

\*\*\*\*\*

۹۹ - این کتاب در سال ۱۴۱۳ ه. ق. تالیف یافته و چاپ دوم آن در سال ۱۴۱۶ (۱۳۷۵ ه. ش.) به قطع رقعی در ۱۴۸ صفحه از طرف دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم چاپ و منتشر شده است.

۱۰۰ - بنات النبی / ص ۷۵ و ص ۱۲۴.

۱۰۱ - همان / ص ۸۸ تا ص ۹۳.

۱۰۲ - مناقب آل ابی طالب / ج ۱ / ص ۱۵۹.

۱۰۳ - احقاق الحق / ج ۵ / ص ۷۴؛ مناقب / عبدالله شافعی / ص ۵۰.

۱۰۴ - بنات النبی ام ربائبه؟ / ص ۱۱۹ و ۱۲۰.

### پاسخ به دو سؤال

در اینجا دو سؤال پیش می آید نخست اینکه: اگر پیامبر صلی الله علیه و آله دخترانی نداشت، تا بگوئیم با پسران ابولهب و سپس با عثمان ازدواج کردند، پس چرا در قرآن سخن از دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله به میان آمده است آنجا که می خوانیم «یا ایها النبی قل لازواجک و بناتک...» ای پیامبر به همسران و دخترانت و زنان مومنان بگو: روسرهای بلند خود را بر خویش فرو افکنند (و حجاب را رعایت کنند). (۱۰۵)

و همچنین در بعضی از دعاها یا روایات سخن از دختران پیامبر به میان آمده مثلاً در یکی از دعاهای ماه مبارک رمضان آمده:

\*\*\*\*\*

«اللهم صل علی رقیه و ام کلثوم ابنتی نیک...؛ خدایا درود فرست بر رقیه و ام کلثوم و دو دختر پیامبرت.»

در پاسخ به هر دو سؤال همان را می گوئیم که قبلاً اشاره شد و آن اینکه: این بانوان دختران هاله خواهر خدیجه سلام الله علیها بودند و پس از مردن پدرشان تحت کفالت حضرت خدیجه سلام الله علیها در آمدند، و پس از ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با خدیجه سلام الله علیها تحت سرپرستی پیامبر قرار گرفتند و به عنوان دختران پیامبر خوانده شدند و اسلام را پذیرفتند و هجرت به مدینه کردند و...

بنابراین چه مانعی دارد که منظور از دختران در آیه و دعای مذکور، دختر خوانده های پیامبر صلی الله علیه و آله باشند و یا منظور از آیه مذکور همچون آیه مباحله (۱۰۶) تنها حضرت زهرا سلام الله علیها باشد. (۱۰۷)

\*\*\*\*\*

۱۰۵ - احزاب / ۵۹.

۱۰۶ - آل عمران / ۶۱.

۱۰۷ - ریاحین الشریعه / ج ۲ / ص ۲۶۹ و حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت / ص ۲۴۸ - ۲۵۱.

### ام المؤمنین خدیجه سلام الله علیها در چه سنی با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ازدواج نمودند و آیا قبلاً با دو کافر ازدواج کرده بودند؟

یکی دیگر از موارد تحریف در زندگی حضرت ام المؤمنین خدیجه کبری سلام الله علیها مساله سن ازدواج ایشان با رسول خدا صلی الله علیه و آله و همچنین ازدواج های قبلی ایشان با دو نفر از کفار مکه می باشد.

سن حضرت خدیجه سلام الله علیها هنگام ازدواج با رسول خدا صلی الله علیه و آله ۲۵ سال بوده است. (۱۰۸) و عده ای هم قائل به

۲۸ سالگی هستند. (۱۰۹)

ابن عباس و جمعی از دانشمندان بر آنند که حضرت خدیجه صلی الله علیه و آله هنگام ازدواج با رسول اکرم صلی الله علیه و آله فقط ۲۸ سال داشته است. (۱۱۰)

همان گونه که قبلاً نیز گذشت، منافقان تحمل این همه فضائل و مناقب برای ام المؤمنین خدیجه کبری سلام الله علیها را نداشتند؛ مخصوصاً اینکه در طرف مقابل ایشان، می بایست عایشه ای را علم می کردند که نه تنها دارای هیچ کدام از این امتیازات نبود، بلکه بر عکس، مطاعن بسیاری هم داشت. پس از یک طرف می بایست فضائل ام المؤمنین خدیجه سلام الله علیها را حذف می کردند و از طرف دیگر با جعل روایت و تحریف تاریخ، ایشان را به گونه ای معرفی می نمودند که عایشه بتواند در مقابل ایشان قد علم کرده و سرفرازی کند.

چنانکه گذشت این کار شگرد آنان بود، قبلاً نیز برای جا انداختن خلافت خلفای سه گانه و توجیه انتساب آنان به رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان خلیفه الرسول در نزد مردم و بستن دهان عوام در برابر اشتباهات و اعمال خلاف دین و شرع فاحش آنان، دست به جعل روایات و حکایات تاریخی زدند که به واسطه آن رسول اکرم اسلام صلی الله علیه و آله را نعوذ بالله - به عنوان مسلمانی بی قید و بند و متمایل به لهو و لعب معرفی کردند تا اگر فردی به خلفا خرده گرفت که چرا نبیذ می نوشد و یا چرا آشنا به احکام دین نیستند و یا چرا هر روز حکمی از احکام الهی را عوض می کنند و یا حکم تازه ای جعل می کنند و یا چرا دستوری به قتل بی گناهان می دهند و یا منافقان طرد شده در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله را به نزد خود راه می دهند و به آنان منصب و مقام می دهند و در عوض، یاران و صحابه واقعی ایشان را طرد و تبعید می کنند و یا دستور قتل ایشان را صادر می کنند، در جواب، پیامبری را معرفی کنند که به مراتب از خلفایش پر اشتباه تر و به دنیا متمایل تر است؛ پیامبری که نه تنها مصداق «لا ینطق عن الهوی» نیست، بلکه دائماً در تصمیم گیری ها غلط عمل می کند و برای موضعگیری ها و برخوردهای خود در برابر افراد، اعتباری قائل نیست و دائماً می گوید من به فردی مانند شما هستم که ممکن است در جذب و یا طرد افراد و قضاوت درباره آنان اشتباه کرده باشم.

آنان این گونه پیامبری را به اتباع خودشان معرفی کرده اند، اما حاشا و کلا اگر نبود آیات قرآن و اگر نبود روایات وارده از ائمه اطهار در تبیین مقام و شخصیت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و برای شناخت ایشان فقط به تعاریف دشمنان درجه یک ایشان، یعنی کفار قریش و یهودیان ساکن در مدینه و مسیحیان نجران و دیگر دشمنان ایشان اکتفاء می شد، در شناخت عظمت وجودی ایشان و میرا بودن ساحت مقدسشان از بافته های منافقان کفایت می کرد.

پس ملاحظه می کنید که این روش، یعنی پایین آوردن مقام بزرگان دین در انظار مردم برای رسیدن به اهداف شوم و پلیدی که در دستور کار خود داشتند، شگرد آنان بود؛ شگردی که به واسطه آن فقط خدا می داند چقدر مردم را از وصول به حقیقت دور و به سمت آنان جذب نمود.

\*\*\*\*\*

۱۰۸ - بیهقی در دلائل النبوه، ج ۲/ص ۷؛ ابن کثیر در البدایه والنهایه ج ۲/ص ۹۴؛ حلبی در سیره حلبیه ج ۱/ص ۱۴۰ و مصباح المتهدد/ص ۷۲۳.

۱۰۹ - المحبر/ص ۷۹؛ انساب الاشراف بلاذری ج ۱/ص ۹۸؛ نهاییه الارب فی فنون الادب ج ۱۶/ص ۹۹؛ سیر اعلام النبلاء ج ۲/ص ۸۲؛ سیره مغلطای/ص ۱۲؛ بهجه المحافل ج ۱/ص ۴۸؛ تاریخ الخمیس ج ۱/ص ۲۹۴؛ شذرات الذهب ج ۱/ص ۴۱؛ سیره حلبیه ج ۱/ص ۱۴۰ و ابن عساکر در مختصر تاریخ دمشق ج ۲/ص ۲۷۵.

۱۱۰ - کشف الغمه ج ۲/ص ۱۳۶ و ۱۳۹؛ الفصول المهمه/ص ۱۴۹؛ شذرات الذهب ج ۱/ص ۱۴؛ انساب الاشراف ج ۱/ص ۱۹۸.



## بیوه بودن ام المؤمنین خدیجه سلام الله علیها مردود است

نسبت چهل ساله بودن ام المؤمنین در هنگام ازدواج با رسول خدا صلی الله علیه و آله و همچنین بیوه بودن ایشان نیز از نتایج همین شگرد منافقین است. اما این تهمت ناروا با واقعیت زندگی ام المؤمنین سلام الله علیها فاصله بسیاری دارد. زیرا اولاً این نسبت با عقاید مذهب حقه ناسازگاری و منافات دارد و ثانیاً از لحاظ تاریخی نیز فاقد وجاهت و اعتبار کافی می باشد که در ادامه به تفصیل این دو مورد می پردازیم:

### مورد اول: ناسازگاری با مبانی اعتقادی مکتب تشیع

یکی از ضروریات اعتقادی مذهب حقه جعفری - علیه و علی آبائه السلام - عصمت نبی اکرم اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان، یعنی حضرت زهرا سلام الله علیها و ائمه هدی علیهم السلام می باشد. معنای اولیه ای که از این کلمه در ذهن وارد می شود، دوری از گناه و اشتباه و فکر آن می باشد که اگر چه معنایی درست و مطابق با موازین اعتقادی است، اما در برگیرنده تمام مفهوم آن نمی باشد. کاملترین معنای عصمت در قرآن مجید، در آیه تطهیر وارد شده است. (۱۱۱) خداوند در این آیه اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را میرا از هرگونه ناپاکی و پلیدی و دارای مقام تطهیر دائمی معرفی کرده است.

عصمت از گناه و فکر گناه و عصمت از اشتباه، در برگیرنده یک قسمت از معنای آیه تطهیر می باشد، اما این آیه نوعی دیگر از عصمت را نیز متوجه این بزرگواران می کند که اغلب در بیان معنای عصمت به دست فراموشی سپرده می شود که عبارت است از دوری هرگونه ناپاکی. این ناپاکی دارای مصادیق بسیاری می باشد که یکی از آن مصادیق، آلودگی آباء و اجداد معصومین علیهم السلام به انجاس زمان جاهلیت می باشد که در این آیه به طور کلی این مساله نفی شده است. مؤید ما در این مدعی عباراتی است که در غالب زیارت نامه های وارده از معصومین علیهم السلام آمده که فرموده اند: « کنت نوراً فی اصلاب الشامخه و الارحام المطهره لم تنجسک الجاهلیه بانجاسها ؛ (۱۱۲) یعنی شما نوری بودید در صلبهای مردان بلند مرتبه و در رحم های زنان پاک که جاهلیت، شما را با آلودگی های خود نیالود. » (۱۱۳)

حال اگر کسی معتقد باشد که یکی از اجداد پدری یا مادری این بزرگواران عاری از طهارت و آلوده به انجاس جاهلیت باشد در مسیر انکار این اصل ضروری دین قرار گرفته و از دایره دین خارج می شود. با بیان این مقدمه، دیگر وجه ناسازگاری بیوه بودن ام المؤمنین سلام الله علیها واضح و آشکار می شود. زیرا بنابر آنچه در تواریخ محرف در مورد ایشان وارد شده، ام المؤمنین سلام الله علیها قبل از ازدواج با رسول خدا صلی الله علیه و آله با دو کافر بت پرست به نام های عتیق بن عائذ مخزومی و ابو هاله ازدواج نموده و از آنان صاحب اولاد شده بودند که این درست بر خلاف مبانی اعتقادی شیعه است.

زیرا ازدواج ایشان با دو کافر بت پرست، ایشان را از دایره طهارت خارج کرده و قابلیت مادری برای حضرت زهرا سلام الله علیها و ائمه هدی علیهم السلام را از ایشان سلب می کند؛ به علت آنکه حضرت زهرا سلام الله علیها و ائمه هدی علیهم السلام از مصادیق آیه تطهیر می باشند و می بایست از هرگونه ناپاکی مبرا باشند که یکی از آن ناپاکی ها، آلودگی پدران و مادران ایشان به آلودگی های جاهلیت می باشد.

مضافاً این که ام المؤمنین سلام الله علیها موحد و تابع شریعت عیسوی بوده اند. طبق شریعت های توحیدی ازدواج موحد با کافر و مشرک حرام می باشد و اگر بر خلاف دستور دین چنین ازدواجی صورت بگیرد باطل محسوب می شود. با این حساب ازدواج ام المؤمنین سلام الله علیها با عتیق و ابو هاله که دو کافر بت پرست بوده اند از لحاظ دینی حرام و در صورت وقوع آن، این نه ازدواج شرعی، بلکه امری غیر شرعی محسوب می شده است که این خود، نافی پاکی و طهارت می باشد.

حال در اینجا افرادی که با توجه به تاریخ محرف، ازدواج های ام المؤمنین سلام الله علیها با عتیق و ابوهاله را مورد تایید قرار می دهند، مقابل دو قضیه متناقض قرار می گیرند؛ اول ادعای تاریخ مبنی بر ازدواج ام المؤمنین سلام الله علیها با دو کافر که با قبول آن می بایست معتقد به خروج ایشان از طهارت و عدم قابلیت برای مادری معصومین علیهم السلام باشند، حال آنکه ایشان در واقع مادر این بزرگواران می باشند. و دوم اصل اعتقادی عصمت برای معصومین علیهم السلام که به واسطه آن می بایست معتقد به پاکی پدران و مادران ایشان باشند. بنابراین با قبول قضیه اول، اصل اعتقادی عصمت که از ضروریات دین است، زیر پا گذارده می شود و با قبول اصل عصمت، مساله تاریخی ازدواج ایشان با دو کافر بت پرست محال به نظر می آید.

آنچه در این دو مسأله متناقض برای ما روشن است این است که اولاً- ازدواج ایشان با دو کافر بت پرست مسئله ای صرفاً تاریخی است که به خودی خود دارای هیچگونه اعتبار و حجیت شرعی نمی باشد؛ یعنی نه در کتاب خدا و نه در سنت نبی اکرم و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین برای آن مویدی یافت نمی شود که به واسطه آن دارای اعتبار و حجیت بشود؛ خصوصاً این که تاریخ صدر اسلام مملو از تحریف است که با توجه به این مطلب، دیگر هیچ وجه عقلایی برای اتکاء به آن تاریخ محرف یافت نمی شود.

ثانیاً طهارت آباء و اجداد معصومین علیهم السلام اصل ضروری دین می باشد که اعتقاد به آن واجب و عدم اعتقاد به آن موجب خروج از دین می گردد. پس با این حساب در مواجهه این دو قضیه و موارد مشابه با آن آنچه مورد قبول واقع می شود، اصل اعتقادی و آنچه طرد می گردد، مسائل تاریخی متناقض با آن می باشد و این - نصب العین قرار دادن اصول اعتقادی در هنگام مطالعه و تحقیق تاریخ صدر اسلام - تنها راه فهم تحریفات وارد شده در تاریخ محرف و فرار از انحرافات عقیدتی می باشد زیرا هدف دشمنان دین در مساله تحریف تاریخ، جز منحرف کردن مخاطبان آن از اصول عقیدتی و دور نگه داشتن آنان از حقیقت زندگی اولیای دین نبوده است که با نصب العین قرار دادن اصول اعتقادی در حین مطالعه و تحقیق آن، این تلاش آنان ناکار آمد می گردد. (۱۱۴)

\*\*\*\*\*

۱۱۱ - احزاب/۳۳.

۱۱۲- زیارت اربعین امام حسین علیه السلام، زیارت وارث. (یکی از علائم شیعه و مؤمن خواندن زیارت اربعین می باشد). (مفاتیح الجنان).

۱۱۳ - احمد بن محمد فیومی می - گوید: رجس به معنای پلیدی است. (المصباح المنیر/ج ۱/ص ۲۱۹)؛ فارابی می - گوید: هر چیزی که پلید شمرده می - شود رجس نامیده می - شود. و راغب اصفهانی می - نویسد: رجس چیز پلید است. (مفردات الفاظ القرآن/ص ۳۴۲) و رجس در قرآن مصادیق مختلف دارد: ۱- رجس در معنای شراب، قمار، بت ها و ازلام (نوعی بخت آزمایی) (مائده/۱۹۰)؛ ۲- رجس در معنای کفر و بی ایمانی (انعام/۱۲۵) ۳- رجس در معنای مردار، خون بیرون ریخته و گوشت خوک (انعام/۱۴۵).

۱۱۴ - تحریف تاریخ / ص ۸۸.

### مورد دوم: این مسئله از لحاظ تاریخی دارای اعتبار کافی نمی باشد

اگر چه اعتقاد داشتن به ازدواج ام المؤمنین سلام الله علیها با دو کافر در زمان جاهلیت، مغایر با اصول اعتقادی دین مبین اسلام است و هیچ تردیدی در بطلان آن نباید داشت، اما اشاره به این مطلب نیز زیباست که منابع اولیه ای که این ادعا از آنان صادر گردیده، تمامی برگشت به اهل تسنن دارد و به طور حتم می توان گفت که در هیچ یک از کتب روایی و تاریخی شیعه ردپایی از این ادعا یافت نمی شود که این خود جای تأمل بسیار دارد. زیرا اگر شخصی به کتب تاریخی و روایی اهل تسنن اندک مراجعه ای داشته

باشد متوجه می شود که این کتابها دارای موارد متضاد و متناقض بسیاری هستند که اعتبار آنان نه فقط از طریق شیعه، بلکه از طرف علمای اهل تسنن نیز مورد خدشه می باشد؛ به عنوان مثال در بین آن همه کتب روایی اهل تسنن، کتب صحاح از اعتبار خاصی برخوردار است و در بین همه کتب صحاح، صحیح بخاری بیشتر مورد توجه قرار گرفته است، به صورتی که اگر ادعا شود اهل تسنن بعد از قرآن، هیچ کتابی را به اندازه صحیح بخاری مورد توجه قرار نمی دهند، ادعای گزافی نیست، اما با این حال کتب زیادی در تنقیح احادیث صحیح بخاری نوشته شده که بسیاری از احادیث آن را مورد خدشه قرار می دهد. زیرا احادیث مصنوعه، جعلی و نیز نقل های تاریخی محرف زیادی در این کتب وارد شده است که تعصب و عناد و دشمنی با اهل بیت نبی اکرم اسلام صلی الله علیه و آله را می توان از مهمترین ادله جعل و ورود این احادیث و نقل های تاریخی به این کتب دانست. حال با اوضاع وخیمی که در کتب روایی و تاریخی اهل تسنن دارد، دیگر روشن می شود که چرا نقل این مساله فقط از طریق اهل تسنن قابل تأمل می باشد. زیرا بانیان انحراف و غاصبان خلافت، برای اثبات موضع خود در بین مردم دست به جعل و تحریف دین و تاریخ دین زدند که نتیجه آن را امروز می توان در کتب روایی و تاریخی بقایای آنان، یعنی اهل تسنن مشاهده نمود.

البته ممکن است این اشکال مطرح شود که این مساله در برخی از کتب روایی و تاریخی شیعه نیز وارد شده که در جواب باید گفت:

اولاً- نقل های وارده در کتب روایی و تاریخی شیعه در این باره نیز به علت برگشت به منابع اهل تسنن فاقد وجهت و اعتبار می باشد.

ثانیاً: بزرگان علما شیعه همانند سید مرتضی، شیخ طوسی، ابوالقاسم کوفی (۱۱۵) و همچنین احمد بکری و بلاذری از علماء اهل تسنن در تصانیف خود زیر بار این مسأله نرفته اند و عذراء بودن (باکره بودن) ام المؤمنین سلام الله علیها در حین ازدواج با نبی اکرم اسلام صلی الله علیه و آله را مورد تاکید قرار داده اند. (۱۱۶) و چنانچه گفته شد، غواص دریای روایات اهل بیت علیهم السلام مرحوم علامه مجلسی (ره) در کتاب شریف بحار الانوار با ذکر روایتی سن ازدواج خدیجه کبری با رسول اکرم اسلام صلی الله علیه و آله را ۲۸ سال بیان کرده است. (۱۱۷)

آری! غاصبان به خیال خود می پنداشتند که می توانند با طرح این گونه مسائل عایشه را در نظر مردم محبوب واقعی رسول خدا صلی الله علیه و آله ام المؤمنین سلام الله علیها را تنها بیوه زنی جلوه دهند؛ حال آنکه مبانی اعتقادی شیعی این خیال آنان را باطل و پیروان واقعی مکتب اهل بیت علیهم السلام را از خطر این گونه انحرافات بیمه نموده است.

آنچه در خاتمه از بحث ذکر آن ضروری به نظر می رسد آن است که چرا عایشه در میان تمامی زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله آن قدر برای منافقان با ارزش است که به خاطر مطرح کردن او، آن همه سعی و تلاش می کنند و در تاریخ دست می برند و روایت جعل می کنند و...؟ به راستی چه سری در این میان است؟ برای بیان علت این امر باید برگشتی داشته باشیم به اساس شکل گرفتن دسته منافقین در میان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله.

منافقان بعد از انتخاب امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان خلیفه رسول خدا و جانشین ایشان از طرف خداوند و ابلاغ آن به وسیله رسول خدا صلی الله علیه و آله در هر زمان ممکن (که مشهورترین آن در روز عید غدیر خم می باشد)، برای جلوگیری از رسیدن ایشان به جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله عده ای که دو یژگی داشتند را گرد خود جمع کردند و به وسیله کمک و همراهی آنان قبل از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله چگونگی غضب خلافت امیرالمؤمنان علیه السلام را طرح ریزی کرده و بعد از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را مو به مو اجرا در آوردند.. ویژگی این افراد اولاً: بغض نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام و دشمنی با ایشان. ثانیاً: عدم ایمان واقعی به رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.

در اینجا به داستان افشای اسرار صحیفه ملعونه می پردازیم تا واقعیت و مطلب بیشتر روشن گردد.

... حضرت علی علیه السلام فرمود: آیا کسی از اصحاب پیامبر هست که با تو در این مطلب حضور داشته باشد؟

عمر گفت: خلیفه پیامبر راست می گوید من هم از پیامبر شنیدم همانطور که ابوبکر گفت: ابوعبیده و سالم مولی ابی حذیفه و معاذ بن جبل گفتند: راست می گوید ما این مطلب را از پیامبر شنیدیم.

حضرت علی علیه السلام فرمود: وفا کردید به صحیفه ملعونه ای (۱۱۸) که در کعبه بر آن هم پیمان شدید: «اگر خداوند محمد را بکشد یا بمیرد امر خلافت را از ما اهل بیت بگیرد.»

ابوبکر گفت: از کجا این مطلب را دانستی؟ ما تو را از آن مطلع نکرده بودیم!

حضرت علی علیه السلام فرمود: ای زبیر و تو ای سلمان و تو ای اباذر و تو ای مقداد، شما را به خدا و به اسلام، می پرسم آیا از پیامبر صلی الله علیه و آله نشنیدید که در حضور شما می فرمود: «فلانی و فلانی- تا آنکه حضرت همین پنج نفر را نام برد- ما بین خود نوشته ای نوشته اند و در آن هم پیمان شده اند و بر کاری که کرده اند قسم ها خورده اند که اگر من کشته شوم یا بمیرم...»؟

آنان گفتند: آری ما از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدیم که این مطلب را به تو می فرمود که «آنان بر آنچه انجام دادند معاهده کرده و هم پیمان شده اند، و در بین خود قراردادی نوشته اند که اگر من کشته شدم یا مردم، بر علیه تو، ای علی متحد شوند و این خلافت را از تو بگیرند». تو گفتی: پدر و مادرم فدایت یا رسول الله، هرگاه چنین شد دستور می دهی چه کنم؟

فرمود: اگر یارانی بر علیه آنان یافتی با آنها جهاد کن و اعلام جنگ نما، و اگر یارانی نیافتی بیعت کن و خون خود را حفظ نما. حضرت علی علیه السلام فرمود: به خدا قسم، اگر آن چهل نفر که با من بیعت کردند وفا می نمودند در راه خدا با شما جهاد می کردم. ولی به خدا قسم بدانید که احدی از نسل شما تا روز قیامت به خلافت دست پیدا نخواهد کرد. (۱۱۹)

لذا به جرأت می توان گفت که اساس سقیفه و شکل گیری حکومت‌های غاصبانه بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی جز این دو مورد نبود؛ یعنی غاصبان و صاحبان حکومت‌های غاصبانه و اطرافیان آنان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله هم دشمنی عمیقی با امیرمومنان علیه السلام داشتند و هم ایمان واقعی به رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله نداشتند. این مساله آن قدر در کلام و گفتار و کردار ایشان واضح است که احتیاج به ارائه دلیل و مدرک در این زمینه نمی باشد.

حال که اساس سقیفه و غضب خلافت و تغییر مسیر اسلام و منحرف شدن آن از مسیر اصلی با این تفکر شکل گرفته بسیار طبیعی است که معیار نزدیکی به آنان و محبوب شدن در نزد آنان و همچنین دوری از آنان و طرد شدن از آنان نیز همین تفکر و همین دو ویژگی باشد؛ یعنی هر کس که این دو ویژگی بیشتر در وجود او باشد؛ اگر چه مطرود نبی اکرم اسلام صلی الله علیه و آله باشد، محبوب در گاه غاصبان خواهد بود؛ مانند بنی امیه که مطرود رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند، اما محبوب در گاه خلیفه ی دوم شدند و یا مروان که مطرود رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و محبوب در گاه عثمان شد. همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله از خالد بن ولید برائت جستند. (۱۲۰)

اما در درگاه ابوبکر صاحب مقام و جلالت گردید، به گونه ای که در یک روز عده زیادی از مسلمین و صحابه رسول خدا را قتل عام کرد و با زن مالک بن نویره رئیس آنان زنا کرد و به خاطر این عمل از طرف ابوبکر تشویق هم شد. (۱۲۱)

خالد بن ولید بیست سال بعد از بعثت پیامبر در اواخر زندگانی آن حضرت به همراه عمرو عاص به ظاهر اسلام را قبول کرد. ابوبکر او را حاکم شام کرد و عمر او را عزل کرد پس از مدتی در شهر حمص مرد و در همانجا مدفون شد. (اسدالغابه/ج ۲/ص ۹۶) در مواردی پیامبر از کارهای خالد بیزاری جستند.

او بدون اجازه پیامبر بنی جزیمه را به قتل رساند و عده ای را اسیر کرد و گفت: «هر کس اسیری در دست دارد او را بکشد» مهاجر و انصار اسراء را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله فرستادند و آن حضرت دستان مبارک را بلند کرد و دو بار فرمود: «خدایا من بیزاری می جویم به سوی تو از کاری که خالد کرده است». (سبعه من السلف/ص ۳۳۷-۳۴۱؛ صحیح بخاری/ج ۵/ص ۱۰۷)

خالد به عمار ناسزا گفت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس عمار را سب کند، خداوند او را سب می‌کند.» (سبعه من السلف/ص ۳۴۲-۳۴۵)

او به دستور ابوبکر خواست امیرالمؤمنین را به شهادت برساند ولی قبل از هر اقدامی آن حضرت متوجه شدند و با دو انگشت گلوی خالد را آن‌چنان فشار دادند که خالد نعره کشید و مردم فرار کردند و خالد لباسش را نجس کرد. آنگاه گفت: فلانی و فلانی مرا به این کار امر کرده‌اند هر کس واسطه شد آن حضرت او را رها نکرده تا آنکه ابوبکر و عمر فرستادند و این عباس را آورد. ابن عباس حضرت را به قبر مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله و فرزندانش و حضرت صدیقه علیها السلام قسم داد و حضرت او را رها کرد.

در مقابل، هر کس از این دو ویژگی مبرا بوده و حب امیرالمؤمنین علیه السلام را در دل می‌داشته، هر چند هم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله دارای مقام و ارزش و احترام بوده، در نزد غاصبان خلافت مطرود، خارجی و گاهی واجب القتل به حساب می‌آید که سلمان، ابوذر، مقداد، مالک بن نویره و دیگر صحابی امیرالمؤمنین علیه السلام از همین موارد هستند که یا تبعید شدند و یا به قتل رسیدند.

حال با توجه به این معیار، مشخص می‌شود که چرا در میان زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ کدام به اندازه عایشه برای منافقان دارای ارزش و قیمتی نمی‌باشند؛ زیرا در دشمنی با اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله گوی سبقت را از دیگران ربوده بود. همو که بارها به خاطر دشمنی با خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله اشک حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را جاری کرده بود و همو بود که بارها با توهین به امیرمؤمنان علیه السلام اسباب اذیت و آزار رسول خدا صلی الله علیه و آله را فراهم کرده بود و همو جاسوس بود که از تمامی لحظه لحظه خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله را برای پدرش (ابوبکر) گزارش می‌داد که درست به خاطر همین کار خود مورد خشم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله واقع شد.

شما قضاوت کنید که چقدر این زن مورد توجه منافقین بود؟! کسی که بیش از ۹ سال در خانه رسول خدا بود به واسطه او آنچه توانستند روایت جعل کردند و در دین خدا بدعت وارد کردند. درست به همین خاطر است که در کتب آنان ام المؤمنین قرین به نام عایشه شده و از دیگر زنان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله حتی از حفصه هم که در بغض اهل بیت علیهم السلام کم از عایشه ندراد کمتر نام برده شده است زیرا برای مسلمانان عوام و صاحبان کفر و نفاق، بهتر از او مادری یافت نمی‌شود تا دلسوزانه و مادرانه برای آنان در تمامی شئون دین از احکام گرفته تا اعتقادات و از تاریخ گرفته تا سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت جعل کند و بدعت وارد دین کند، با توجه به این مسأله است که ارزش واقعی کلام معصومین علیهم السلام مشخص می‌شود که همیشه شیعیان را متوجه دسیسه های ایشان می نمودند و بر این مسأله تاکید داشتند که رشد و پیشرفت در جهت خلاف عملکرد اینان می باشد.

ابوبکر به عمر گفت: «این هم نتیجه مشورت با تو!» چه اینکه عمر، خالد را برای این کار انتخاب کرده بود. (شرح نهج البلاغه/ابن ابی الحدید معتزلی/ج ۳/ص ۳۰۲ و ۳۰۳)

همچنین خالد بن ولید مالک بن نویره را با عده‌ی زیادی از قبیله‌ی او به جرم بیعت نکردن با ابوبکر کشت و در همان شب با همسر مالک مرتکب خلاف شد وقتی عمر این قضیه را شنید، گفت: «تو را سنگسار می‌کنم، ولی این کار انجام نداد.» (سبعه من السلف/ص ۳۴۶-۳۴۸؛ شرح نهج البلاغه/ابن ابی الحدید معتزلی/ج ۱/ص ۱۷۹)

در مورد دیگر هنگامی که ابوبکر او را به سوی قبیله‌ی بنی سلیم فرستاد، عده‌ای از مردان قبیله را در محل جمع کرد و آنان را به آتش سوزانید. (تقویم شیعه/ص ۱۱۰-۱۱۲؛ سبعه من السلف/ص ۳۴۷ از طبقات الکبری).

۱۱۵ - استغاثه/ج/ ص ۶۹ تا ص ۷۲.

۱۱۶ - بحار الانوار/ج/۲۲ ص ۱۹۱؛ مناقب ابن شهر آشوب/ج/۱ ص ۱۵۹، امهات المؤمنین (آیت الله العظمی سید محمد شیرازی) ص ۹۰.

۱۱۷ - بحار الانوار/ج/۱۶ ص ۱۲.

۱۱۸ - تفصیل داستان صحیفه ملعونه را در بحار الانوار/ج/۲۸ ص ۹۶-۱۱۱ به نقل از حدیفه نقل کرده که خلاصه اش چنین است:

اول کسانی که بر غصب خلافت هم پیمان شدند اولی و دومی بودند و اساس و پایه ای که طبق آن پیمان بستند و سایر پیمانهایشان هم بر آن پایه بود که «اگر محمد بمیرد یا کشته شود این امر خلافت را از اهل بیتش بگیریم به طوری که تا ما هستیم احدی از آنان به خلافت دست نیابد.

بعد از آن ابو عبیده جراح و معاذ بن جبل و در آخر سالم مولی ابی حدیفه هم به آنان پیوستند و پنج نفر شدند. اینان جمع شدند و داخل کعبه رفتند و در بین خود نوشته ای در این باره نوشتند که: «اگر محمد بمیرد یا کشته شود...» و در تمام این قضایا عایشه و حفصه جاسوسان پدرانشان در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله بودند. سپس ابوبکر و عمر جمع شدند و سراغ منافقین و آزادشدگان فرستادند و مابین خود مشورت و نظرخواهی کردند و بر این رأی متفق شدند که هنگام بازگشت پیامبر صلی الله علیه و آله از حجه الوداع در گردنه ای «هرشی» که در راه مکه، در نزدیکی حجه است شتر حضرت را بر مانند به این طریق حضرت را به قتل برسانند. کسانی که اجرای نقشه را بر عهده داشتند چهار نفر بودند که در جنگ تبوک هم همین نقش را بر عهده داشتند ولی این نقشه آنان بر آب شد.

امیر المؤمنین علیه السلام از طرف خداوند در غدیر خم منصوب شد و سپس پیامبر صلی الله علیه و آله حرکت کرد تا به گردنه «هرشی» رسید و آن عده جلوتر رفتند و بر سر راه پنهان شدند، ولی این بار هم خداوند آنان را مفتضح کرد و پیامبرش را حفظ نمود.

وقتی وارد مدینه شدند همگی در خانه ای ابوبکر جمع شدند، و در بین خود نوشته ای نوشتند و آنچه درباره ای خلافت تعهد کرده بودند در آن ذکر کردند، و اولین مطلب آن شکستن پیمان و ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام بود، و اینکه خلافت از آن ابوبکر و عمر و ابو عبیده است و سالم نیز با آنان است و از این عده خارج نمی شود.

این صحیفه دوم را ۳۴ نفر امضاء کردند که ۱۴ نفر همان کمین کنندگان در گردنه ای هرشی بودند که عبارت بودند از:

ابوبکر، عمر، عثمان، معاویه، عمرو عاص، طلحه، ابو عبیده جراح، عبدالرحمان بن عوف، سالم مولی ابی حدیفه، معاذ بن جبل، ابوموسی اشعری، مغیره بن شعبه، سعد بن ابی وقاص و اوس بن حدثان و بیست نفر دیگر عبارت بودند از:

ابوسفیان، عکرمه پسر ابوجهل، خالد بن ولید، بشیر بن سعید، سهیل بن عمرو، صهیب بن سنان، ابوالاعور اسلمی، صفوان بن امیه، سعید بن عاص، عیاش بن ابی ربیع، حکیم بن حزام، مطیع بن اسود مدری و چند نفر دیگر هر کدام از اینان جمعیت عظیمی را به دنبال خود داشتند که سخنانشان را می پذیرفتند و از آنان اطاعت می کردند.

نویسنده ای این صحیفه سعید بن عاص اموی بود و در محرم سال ۱۰ هجرت آن را نوشتند، سپس آن را به ابو عبیده جراح سپردند و او آن را به مکه فرستاد، آن صحیفه همچنان در کعبه مدفون بود تا زمان عمر که آن را از مجلس بیرون آورد.

۱۱۹ - اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله ص ۲۳۲ و ۲۳۳.

۱۲۰ - صحیح بخاری/ج/۳ ص ۶۱/باب بعث النبی خالد بن الولید و ج/۴ ص ۱۰۴، باب رفع الایدی فی الایدی فی الدعاء، مسند احمد بن حنبل/ج/۲ ص ۱۵۰.

۱۲۱ - تاریخ الامم و الملوك / ج ۲ / ص ۵۰۲، الاصابه فی تمییز الصحابه / ج ۱ / ص ۴۱۴ و ۴۷۵.

## فصل پنجم: علم و معرفت حضرت خدیجه سلام الله علیها

### الف) شناخت پیامبر صلی الله علیه و آله

#### اشاره

آگاهی از فضائل و کرامات محمد صلی الله علیه و آله

#### ۱- از امانتداری محمد صلی الله علیه و آله

#### پیشنهاد ابوطالب

ابوطالب که خود بزرگ «قریش» بود و به سخاوت و شهامت و مناعت طبع معروفیت داشت؛ وضع دشوار زندگی برادر زاده، او را وادار نمود که برای وی شغلی در نظر بگیرد. از این لحاظ، به برادرزاده ی خود چنین پیشنهاد کرد: «خدیجه» دختر «خویند»، که از بازرگانان قریش است؛ دنبال مرد امینی می گردد که زمام تجارت او را بر عهده بگیرد، و از طرف او در کاروان بازرگانی «قریش» شرکت کند، و مال التجاره او را در شام به فروش برساند، چه بهتر، ای محمد خود را به وی معرفی نمایی. (۱۲۲)

مناعت و بلندی روح پیامبر، مانع از آن بود که مستقیماً بدون هیچ سابقه و درخواستی، پیش «خدیجه» برود و چنین پیشنهادی کند. از این لحاظ به عموی خود چنین گفت: شاید خود خدیجه دنبال من بفرستد، زیرا می دانست او در میان مردم به لقب «امین» معروف است. اتفاقاً جریان نیز همی طور شد. وقتی «خدیجه» از مذاکرات ابوطالب با پیامبر آگاهی پیدا کرد؛ فوراً کسی را دنبال پیامبر فرستاد و گفت: چیزی که مرا شیفته ی تو نموده است، همان راستگویی، امانت داری و اخلاق پسندیده ی تو است، و من حاضرم دو برابر آنچه به دیگران می دادم، به تو بدهم و دو غلام خود را همراه تو بفرستم که در تمام مراحل فرمانبردار تو باشند. (۱۲۳)

رسول خدا جریان را برای عموی خود بیان کرد. وی در پاسخ چنین گفت: این پیش آمد وسیله ای است برای زندگی که خدا آن را به سوی تو فرستاده است. (۱۲۴)

\*\*\*\*\*

۱۲۲ - بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲.

۱۲۳ - سیره ی ابن هشام، ج ۱، ص ۱۵۸؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۴.

۱۲۴ - فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۱۹۰.

#### ۲- از طریق کرامت محمد صلی الله علیه و آله

در سال ۵۹۵ میلادی بخت و اقبال محمد صلی الله علیه و آله ناگهان تغییر یافت. یکی از بستگان دور او، به نام خدیجه دختر خویند، از او خواست تا کاروان تجاری او را به سوریه هدایت کند. زندگانی شهری به بعضی از زنان اجازه فعالیت های تجاری را داده بود. خدیجه نیز همانندی از آنان ولی از مکه بود. محمد صلی الله علیه و آله پیشنهاد او را پذیرفت و مصمم تر از همیشه بار سفر بست. یکی از نگهبانان قافله، میسره، که او را همراهی می کرد، از این سفر داستان های عجیبی را برای خدیجه باز گو کرد. او گفت: «راهبی مرا به کنار کشید و گفت: این محمد صلی الله علیه و آله همان پیامبری است که عربستان مشتاقانه منتظر اوست، زیرا من از

دور می دیدم که دو فرشته بر فراز سر او، او را از آفتاب محافظت می کنند.»

خدیجه با شنیدن این داستان ها مستقیماً به سراغ ورقه بن نوفل (حنیف)، که حالا مسیحی شده و کتب آسمانی را مطالعه می کرد رفت. ورقه، که خود نیز مشتاقانه منتظر ظهور پیامبر اعراب بود، پس از شنیدن این داستان ها گفت: «اگر اینها حقیقت داشته باشد، بدان که محمد صلی الله علیه و آله حتماً پیامبر این مردم است.»

حضرت خدیجه به محمد صلی الله علیه و آله پیشنهاد ازدواج داد. انگیزه او در این کار فقط صحبت های ورقه نبود. او در این جوان صداقت، پشتکار و توانایی هایی می دید که خدیجه را شیفته او می ساخت. و خدیجه گفت: «من تو را به چند دلیل دوست دارم: امانت داری، صداقت، حسن اعتبار در بین مردم و نهایتاً اینکه خویشاوند من هستی.» (۱۲۵)

\*\*\*\*\*

۱۲۵ - زندگی نامه پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه و آله، ص ۱۰۲.

## (ب) آگاهی به بعثت

### از طریق دانشمندان زمان و گفتگوی خدیجه با ورقه بن نوفل درباره محمد صلی الله علیه و آله

علامه مجلسی (ره) می نویسد: روزی نبی اکرم صلی الله علیه و آله از کنار منزل خدیجه سلام الله علیها عبور می کرد و خدیجه هم با جمعی از زنان عرب و کنیزان خویش در طبقه فوقانی خانه ی خود نشسته و یکی از دانشمندان یهود نیز در میان آنها بود (زنها او را برای دیدن طالع خود دعوت کرده بودند) در این موقع که رسول خدا صلی الله علیه و آله گذر می کرد. مرد یهودی او را دید به دقت نگریست و به خدیجه گفت: اگر ممکن باشد این جوان را که از جلو خانه عبور نمود برای چند لحظه بدینجا دعوت کنید. خدیجه یکی از کنیزکان را دنبال او فرستاد و حضرت آمد و داخل خانه شد. خدیجه از یهودی پرسید آیا مقصود تو این شخص بود؟ آری این محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله است و از آن جناب تقاضا نمود که شانه اش برهنه سازد رسول خدا صلی الله علیه و آله لباس از روی شانه بالا زد. یهودی چون به کتف او نگریست. گفت: به خدا سوگند! این مهر نبوت است خدیجه گفت: اگر عمومی او در اینجا حاضر بود و می دید که تو در جستجوی بدن او هستی برای تو سخت می گرفت زیرا عموهای این جوان بر وجود او از یهود هراسانند!

یهودی گفت: چه کسی می تواند به او صدمه بزند به کلیم خدا سوگند! این پیغمبر آخرالزمان است و خوشا به حال کسی که افتخار همسری او را داشته باشد که شرف دین و دنیا را خواهد داشت. خدیجه از انی سخن تعجب کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز از خانه بیرون رفت و خدیجه (از شنیدن این سخن) در دل خویش نسبت به آن حضرت احساس علاقه و محبت نمود و ازدانشمند یهودی پرسید تو از کجا شناختی که این محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر است؟

گفت: صفات و خصوصیات او را در تورات دیده ام که در آخرالزمان مبعوث شود و پدر و مادرش می میرند و جد و عمویش کفالت وی را به عهده می گیرند زنی را از قریش که بزرگ قبیله است می گیرد و (ضمن گفتن این جمله) با دست خود به خدیجه اشاره نمود و سپس گفت: این سخن را از من به خاطر داشته باش! و موقعی که می خواست از منزل خارج شود دوباره به خدیجه رو نمود و گفت: سعی کن که محمد صلی الله علیه و آله از دستت نرود که شرافت دنیا و آخرت در وجود اوست.

و خدیجه پسر عمومی داشت به نام ورقه بن نوفل که تمام کتابهای پیشین را خوانده و عالم دانشمند بود و صفات پیغمبری را که در آخرالزمان ظهور می کند می شناخت و می دانست که او با زنی قرشی که بزرگ قوم است ازدواج می کند و آن زن نیز مالش را در او انفاق کرده و در تمام کارها او را مساعدت می نماید و باز می دانست که در مکه زنی نیست که مانند خدیجه ثروتمند



باشد بدین جهت ورقه امید داشت که آن زن خدیجه باشد لذا به او می گفت: «ای خدیجه! تو با مردی وصلت می کنی که شریف ترین اهل زمین و آسمان است.» (۱۲۶)

از مفاد مطالب گذشته چنین به دست می آید که خدیجه پیش از آن که رسول اکرم صلی الله علیه و آله را برای تجارت به شام بفرستد از نظر ایمان و اعتقاد که امری معنوی و روحانی است بدو علاقه مند شده بود و می دانست که روزی آن حضرت از جانب خدا مبعوث خواهد شد و صرفاً به خاطر امانت وی او را به شام نمی فرستاد بلکه این قرارداد تجاری مقدمه ای برای ازدواج با او بود و بدین جهت هر کس از صنایع عرب از وی خواستگاری می کرد پاسخ منفی می شنید و بسیاری از بزرگان قریش مانند عقبه بن ابی معیط و صلت بن ابی یهاب و ابوجهل و ابوسفیان خواستار ازدواج با او شدند ولی او هیچ یک از آنها را نپذیرفت.

باری کاروان قریش آماده حرکت شد رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز که پیشنهاد خدیجه را برای عزیمت به شام پذیرفته بود با میسره غلام او مال التجاره را برداشته و (برای بار دوم) به سوی شام رهسپار شد در یکی از منزلها پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در سایه ی درختی نزدیک دیر راهبی فرود آمد (این راهب غیر از بحیرا راهب پیشین بود) راهب که آن حضرت را دید به سوی میسره سرگردانید و گفت: این شخص که در زیر درخت فرود آمد کیست؟ میسره گفت: مردی است قرشی و از اهل مکه است.

راهب گفت: به خدا کسی که زیر این درخت نشسته است پیغمبر است. (راهب از علائم آن حضرت که آنها را در کتابهای پیشین خوانده بود او را شناخت) رسول خدا صلی الله علیه و آله به حرکت خود ادامه داده و پس از رسیدن به شام مال التجاره را بفروخت و در عوض آنچه مورد نیاز بود خریداری کرده و با کاروان قریش به مکه مراجعت نمود میسره در طول راه مشاهده می کرد که هنگام ظهر و شدت گرما رسول خدا صلی الله علیه و آله همانگونه که سوار شتر بوده و راه می پیمود دو فرشته بالای سر او برایش سایبانی می کنند. (۱۲۷)

در روایتی آمده است: بعد از آنکه خدیجه، قضیه را به ورقه خبر داد، او گفت: وی نبی امت است. و بعد از گذشت مدتی، در حالی که پیامبر و او مشغول طواف بودند، یکدیگر را ملاقات نمودند؛ ورقه از آنچه که او دیده و شنیده بود سؤال کرد، و پیامبر هم به وی خبر داد. آن گاه ورقه گفت: او پیامبر این امت است. (۱۲۸)

\*\*\*\*\*

۱۲۶ - بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۰ و ۲۱.

۱۲۷ - رحمت عالیمان (حضرت محمد المصطفی صلی الله علیه و آله)، ص ۱۴۳ و ۱۴۴.

۱۲۸ - البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۱۲ و ۱۳؛ سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۵۴؛ سیره حلبی، ج ۱، ص ۲۳۹ و ۲۴۰؛ سیره نبوی دحلان، ج ۱، ص ۸۱ و ۸۲.

## اشعار ورقه

قال ابن اسحاق: وقد كانت خدیجه بنت خویلد ذکرت لورقه بن نوفل بن اسد بن عبدالعزی بن قصی - و کان ابن عمها و کان نصرانیا قد تتبع الکتب و علم من علم الناس ما ذکر لها غلامها من قول الراهب و ما کان یری منه اذ کان الملكان یظلانہ - فقال ورقه: لئن کان هذا حقاً یا خدیجه ان محمداً لنبی هذه الاکة، قد عرفت انه کائن لهذه الامة نبی ینتظر هذا زمانه - او کما قال - فجعل ورقه یستبطی الامر و یقول حتی متی؟ و قال فی ذلک:

لججت و کنت فی الذکری لجوجالهم طال ما بعث النشیجا

و وصف من خدیجه بعد وصف فقد طال انتظاری یا خدیجا

بیطن المکتین علی رجائی حدیثک ان أری منه خروجاً  
 بما خبرتنا من قول قسمن الرهبان اکره ان یعوجا  
 بان محمدا سیسود قوماً و یخصم من یكون له حجیجا  
 و یظهر فی البلاد ضیاء نور یقوم به البریه ان تموجا  
 فیلقى من یحاربه خساراً و یلقى من یسالمه فلوچا  
 فیالیتنی اذا ما کان ذا کمشهدت و کنت اولهم ولوچا  
 ولوچاً فی الذی کرهت قریشو لو عجت بمکتها عجیجا  
 ارجی بالذی کرهوا جمیعاً الی ذی العرش ان سفلوا عروجاً  
 و هل امر السفالۃ غیر کفر بمن یختارن سمک البروجا  
 فان یبقوا و ابق یکن امور یضج الکافرون لها ضجیجاً  
 و ان اهلک فکل فتی سیلقیمن الاقدار متلفه خروجاً. (۱۲۹)

\*\*\*\*\*

۱۲۹ - البدايه و النهايه فی التاريخ، ج ۲، ص ۲۹۶ و ۲۹۷.

## آگاهی به حقانیت نبوت

### از طریق امتحان به هنگام نزول وحی

حضور حضرت خدیجه سلام الله علیها هنگام نزول وحی

ابن اثیر، ابن عبدالبر و مجلسی حدیثی به سند خود از اسماعیل بن ابی حکیم مولی الزبیر از خدیجه سلام الله علیها نقل کرده اند که  
 به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت:

انه حدث عن خدیجه بنت خویلد، انها قالت لرسول الله صلی الله علیه و آله فیما یشته مما اکرمه الله به من نبوته: یا بن عم! تستطیع ان  
 تخبرنی بصاحبک هذا الذی یأتیک اذا جاءک؟ قال: «نعم»، قالت اذا جاءک فاخبرنی، فیینما رسول الله صلی الله علیه و آله عندها اذ  
 جاء جبرائیل علیه السلام فرآه رسول الله فقال: «یا خدیجه! هذا جبرائیل»،

قالت: اتراه الآن؟ فقال: نعم،

قالت: فاجلس الی شقی الایمان فتحول فجلس

فقالت: اتراه الآن؟

قال: نعم.

قالت: فتحول فاجلس فی حجری، فتحول فجلس

فقالت: اتراه الآن؟

قال: نعم، فحسرت عن رأسها و التقت خمارها و رسول الله صلی الله علیه و آله جالس فی حجرها،

فقالت: هل تراه الآن؟

قال: لا.

قالت: ما هذا بشیطان! ان هذا الملک، یا بن عم! فاثبت و ابشر، ثم آمنت به و شهدت ان الذی جاء به الحق. (۱۳۰)

ای پسر عمو! آیا می توانی هنگامی که مصاحبت جبرئیل علیه السلام می آید، مرا آگاه کنی؟ وقتی جبرئیل آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به خدیجه فرمود: جبرئیل نزد من آمده است.

خدیجه گفت: پسر عمو برخیز و سمت چپ من بنشین. رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست و سمت چپ پهلوی خدیجه نشست.

خدیجه گفت: او را می بینی؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بله.

خدیجه گفت: برخیز و بر ست راست من بنشین. آن حضرت صلی الله علیه و آله جایش را تغییر داد.

خدیجه گفت: آیا او را می بینی؟

فرمود: بله.

خدیجه گفت: بر دامن من بنشین. پیامبر نست.

خدیجه گفت: او را می بینی؟

فرمود: نه.

خدیجه گفت: پسر عمو! ثابت باش و بشارت باد تو را چه آنکه به خدا قسم که او فرشته ای است و شیطان نیست. (۱۳۱)

و در پاره ای از روایات آمده است که خدیجه سر خود را برهنه ساخت و روسری خود را کنار افکند و پرسید: آیا او را می بینی؟ پیامبر فرمود: نه. (۱۳۲)

بدیهی است این کارها را خدیجه برای اطمینان خاطر خود و ثابت شدن مطلب از لحاظ خود انجام می داد و گرنه پیامبر صلی الله علیه و آله به آنچه که به او گفته شده بود اطمینان کامل داشت و نشانه ها و معجزاتی که صورت می گرفت از قبیل درود فرستادن سنگ و درخت بر آن حضرت، و یا حرکت کردن درخت به دستور و هنگامی که قوم قریش او را تکذیب می کردند مؤید این موضوع است. (۱۳۳)

حدیث خدیجه درباره آگاهی خود از حقایق جبرئیل از طریق برداشتن حجاب خود حین نزول فرشته وحی و این امر سبب رفع شک از وی و یقین به صحت نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله را می خواهد برساند. که این یکی از احادیث جعلی می باشد.

\*\*\*\*\*

۱۳۰ - مقتل الحسین للخوارزمی، ج ۱، ص ۴۳ و ۴۴؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۱.

۱۳۱ - محدثات شیعه، ص ۱۶۴ و ۱۶۵.

۱۳۲ - نهایه الارب فی فنون الارب، فارسی، ج ۱، ص ۱۷۳.

۱۳۳ - دلائل النبوه، ج ۱، ص ۲۶۵. (کد ۶۶)

### تحلیلی از جعلی بودن گزارش این امتحان

این گزارش جعلی مندرجی است که در بسیاری از منابع قدیم و جدید آمده است: کنجکاوای خدیجه برای واقف شدن از حقیقت ادعای پیامبر صلی الله علیه و آله و بنابراین درخواست از محمد صلی الله علیه و آله برای مطلع کردن وی هنگام نزول جبرئیل سپس نزول جبرئیل و درخواست خدیجه برای نشستن محمد صلی الله علیه و آله در کنار چپ او و حضور جبرئیل. سپس درخواست برای نشستن محمد ص در کنار راست او، باز هم حضور جبرئیل سپس برداشتن روپوش از سر خود و غیبت جبرئیل و بشارت خدیجه بر نزول فرشته وحی بر محمد و نه شیطان.

صاحب کتاب تاریخ صدر اسلام می نویسد: در باب ملاقات اولیه حضرت رسول بافرشته وحی و واکنش خدیجه داستانه‌های سخیفی ساخته اند که متأسفانه در غالب منابع اهل سنت و برخی منابع شیعی نیز راه یافته است. به موجب این جعلیات، چون پیامبر از غار حرا به خانه بازگشت، با تردید در یافته خویش ماجرای ملاقات خویش را با کسی که نمی دانست فرشته یا شیطان است با خدیجه در میان گذاشت و خدیجه به محمد دل‌داری داد و گفت: ای محمد بیم مدار، جای نگرانی نیست. خداند هرگز تو را خوار و زبون نخواهد کرد، زیرا تو صله رحم می کنی، سخن راست می گویی، خویشتن را به رنج می اندازی، مهمان نوازی می کنی و در سختی ها مردم را یاری می دهی.

جاعالن این گزارش ادامه می دهند که همان روز خدیجه جامه ی خویش بر گرفت و شتابان به سراغ ورقه بن نوفل پسر عموی خویش رفت و داستان محمد در حرا را به او گفت و از وی نظر خواهی کرد. ورقه پس از شنیدن ماجرا به خدیجه مژده داد که همانان ناموس اکبری که بر موسی و عیسی فرود می آمد، بر محمد نازل گشته و جای هیچ بیم و نگرانی نیست. محمد با شنیدن سخن ورقه آرام گرفت و به رسالت خویش اطمینان یافت. روز بعد، یا چند روز بعد، ورقه پیامبر را در حال طواف دید و باز هم او را ایام داد و به نبوتش تاکید کرد.

برخی نقل کرده اند که چون ورقه بعثت پیامبر را تأیید نمود، به خدیجه گفت: از وی پیرس فرشته ای که نزدش می آید کیست؟ اگر میکائیل باشد برای او دستور آرامش و آسایش خواهد آورد، ولی چنانچه جبرئیل باشد به او فرمان بستن و برده گرفتن خواهد داد. خدیجه هم در این باب از حضرت رسول سؤال کرد و پیامبری که قبلاً نمی دانست که آیا فرشته بر او نازل شده یا شیطان پاسخ داد جبرئیل است. آن گاه خدیجه دست به پیشانی زد.

مطابق گزارش جعلی دیگری که آن هم در بسیاری از منابع قدیم و جدید راه یافته است، خدیجه برای آنکه به حقیقت ادعای پیامبر واقف شود و معلوم کند که بر محمد فرشته نازل شده است یا شیطان، از او خواست تا وقتی بر وی آشکار شد، خدیجه را مطلع کند. کمی بعد جبرئیل فرود آمد و پیامبر نیز به خدیجه اطلاع داد. خدیجه به محمد گفت: برخیز و در کنار چپ من بنشین. رسول خدا چنین کرد و همچنان جبرئیل را می دید.

خدیجه گفت: برخیز و در طرف راست من بنشین، باز هم جبرئیل دیده می شد.

خدیجه گفت: برخیز و در دامنم بنشین. محمد چنین کرد و همچنان فرشته را می دید. در این حال خدیجه روپوش از سر و صورت برگرفت. و پرسید: آیا باز هم او ار می بینی؟

محمد پاسخ داد: نه!

خدیجه گفت: ای محمد! ثابت قدم باش که او فرشته است و شیطان نیست.

گذشته از ضعف آشکار رجال سند روایات مذکور و تضاد آنها با روایاتی که از باور و یقین اولیه ی پیامبر اسلام به رسالت خویش حکایت می کند و نیز یقین خدیجه به حقانیت بعثت پیامبر اسلام، لازم است بدانیم محققان عدیده ای در باب واقعی بودن شخصیت ورقه بن نوفل و یا حداقل حیاتش در دوره بعثت تردید دارند. این تردید از آشفتگی روایات مربوط به شخصیت و حیات ورقه نشأت گرفته است. در این روایات گاه گزارش شده است که ورقه قبل از بعثت پیامبر در آیین مسیحیت در گذشته است، گاه نوشته اند که او بعثت پیامبر را درک کرد، ولی به اسلام نگر وید، قلبی نیز نوشته اند که ورقه اسلام آورد حضرت رسول را مدح کرد. (۱۳۴)

\*\*\*\*\*

۱۳۴ - تاریخ صدر اسلام، ص ۲۲۴.

**روایای نوید بخش و صادق خدیجه**

دخت با معنویت حجاز، در همان روزگازی که در اندیشه‌ی شناخت بیشتر خلق و خوی محمد صلی الله علیه و آله بود، شبی در عالم رؤیا دید که خورشید فروزان آسمان بر فراز مکه و خانه‌ی خدا، به آرامی و دلربایی می‌چرخید و به تدریج در سرای او فرود آمد! خواب عجیب خود را برای عمویش «ورقه» بیان کرد و از او خواست تا آن را برایش تعبیر نماید.

آن مرد نواندیش و خداجو پس از اندیشه‌ی بسیار در مورد پیام خواب خدیجه سلام الله علیها گفت: دخترم! چنین می‌نگرم که با مردی بزرگ و بلند آوازه - که شهرت و محبوبیت اش جهان گستر خواهد شد - پیمان زندگی و مشترک‌خواهی بست. (۱۳۵)

جالب است که تاریخ و روایات رسیده نشانگر آن است که بانوی خردمند حجاز در این رشته‌ی حساس علمی و معنوی صاحب نظر بود؛ به گونه‌ای که پیامبر گرامی پیش از بعثت و در آستانه‌ی برانگیختگی خویش، تعبیر خواب‌های شگفت‌انگیز و تفسیر رؤیاهای رحمانی و دارای پیام خود را با او در میان می‌نهاد، و آن بانوی بزرگ نیز افزون بر تحلیل و تأویل و تفسیر آنها، گاه با عموی دانشمندش ورقه - که کشیشی به نام و پارسایی درست اندیش بود - به گفت و گو می‌نشست؛ برای نمونه:

علامه مجلسی آورده است که: پیامبر در آغازین مراحل رسالت و دریافت پیام خدا، در آینه‌ی رؤیا حقایقی را دریافت می‌داشت و چیزهایی را می‌دید که از آینده پیام می‌داد و آنها را با بانوی دانش و کال برای تفسیر و تأویل در میان می‌نهاد و او ضمن تفسیر آنها، به پیامبر نوید می‌داد که:

«ابشر فان الله لا یصنع بک الا خیراً...» (۱۳۶)

مژده ات باد، چرا که خدا جز خیر و نیکی برای تو نمی‌خواهد و پیش نمی‌آورد.

تعبیرهای خدیجه در پاسخ پیامبر و تفسیر خواب‌های آن حضرت، که گاه پس از شنیدن دقیق خواب پیامبر می‌گفت: «ابشر» و گاه می‌فرمود: «هذا خیر فابشر» و بدین سان به او نوید اوج رشد و معنویت را می‌داد، نشانگر آگاهی او از تأویل خوابهاست و گرنه نمی‌تواند این گونه به پیامبر پاسخ دهد. (۱۳۷)

\*\*\*\*\*

۱۳۵ - بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۰۴؛ فروغ آسمان حجاز، خدیجه سلام الله علیها، ص ۱۵۹.

۱۳۶ - فروغ آسمان حجاز، خدیجه سلام الله علیها، ص ۳۵۰ و ۳۵۱.

۱۳۷ - الانوار الساطعه من الغراء الطاهره، ص ۳۲۴.

### خدیجه سلام الله علیها بانویی خردمند و دارای اندیشه‌ی استوار

قال الدكتور علی ابراهیم حسن:

إذا اردنا مثلاً للزوجة المخلصة الصالحة، والمرأة الرزينة العاقلة، فقد لا نجد خيراً من خدیجه ام المؤمنین؛ هذه السيدة العظيمة فی عقلیتها، ادركت الجاهلیة و الاسلام، و كان لها فی كليهما مركز ممتاز، حتى سميت الطاهرة، فجمعت بين المال و الجمال و الكمال، و هذه الصفات الثلاث إذا اجتمعت - و قلما تجتمع - فانها تضيف علی المرأه الواناً من السمو و الرفعة، و هكذا كان شأن خدیجه. (۱۳۸)

به نقل از دکتر علی ابراهیم حسن: خدیجه نمونه یک بانوی عاقل با اندیشه‌ای استوار و اصیل و بانویی بزرگ از حیث خردمندی و عقلانیت است.

\*\*\*\*\*

۱۳۸ - خدیجه بنت خویلد، ص ۴۳.

### ایمان به دین یکتاپرستی ابراهیم

مخالفت خدیجه با بت پرستی قریش و قبایل عرب و دانش او بر بی ثمر بودن بت پرستی و ناسازگاری آن با دین یکتا پرستی ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام و خدیجه و ورقه در انتظار ظهور پیامبر آخر الزمان، - بشارت داده شده در تورات و انجیل - و خدیجه تحت تأثیر اخلاق و صداقت و سجایای بزرگ محمد صلی الله علیه و آله و نیز تأمل او بر سخنان میسره درباره عدم بت پرستی محمد صلی الله علیه و آله و عدم آلودگی او به گناهان رایج و اندیشه خدیجه درباره امکان پیامبر آخر الزمان بودن. (۱۳۹)

\*\*\*\*\*

۱۳۹ - علموا اولاد کم محبه آل بیت النبى صلی الله علیه وسلم، ص ۶۳.

## فصل ششم: تجارت محمد صلی الله علیه و آله برای حضرت خدیجه سلام الله علیها قبل از ازدواج

### اشاره

در دورانی که پیغمبر صلی الله علیه و آله سنین بیست تا بیست و پنج سالگی را می گذرانید، ابوطالب از خدیجه دختر خویند بانوی نامدار قریش که از نجابت و اصالت و عقل و فهم و درایت فراوان برخوردار و در نیای چهارم (قصی بن کلاب) با پیغمبر شریک بود، تقاضا نمود سرمایه ای در اختیار برادرزاده اش «محمد» بگذارد، تا او نیز خود به کار تجارت اشتغال ورزد. خدیجه هم که مانند بسیاری دیگر از زنان مکه تجارت می کرد به این معنا که نمایندگانی می گرفت تا با سرمایه ی او داد و ستد کنند.

خدیجه که وصف «محمد بن عبدالله» جوان محبوب مکه را به عنوان «محمد امین» شنیده بود، شخصاً از «محمد» خواست به دیدن او برود، وقتی «محمد» آمد خدیجه گفت: آنچه موجب شده است من شیفته ی تو شوم و مهر و محبت تو را صادقانه به دل گیرم، صداقت و امانت و اخلاق ستوده ی تو است. به همین جهت حاضرم سرمایه ای دو برابر آنچه ه دیگران می دهم در اختیار بگذارم تا شخصاً اقدام به تجارت کنی. علاوه دو غلام خود را نیز به تو می سپارم تا در این سفر تجاری همراه تو باشند و در کارها تو را یاری نمایند.

خدیجه به غلامان خود دستور داد کاملاً تحت فرمان «محمد» باشند، و هنگام بازگشت هر چه از وی در سفر دیده اند، گزارش دهند.

«محمد» با مال التجاره ی خدیجه همراه سایر بازرگانان مکه راهی سفر شام شد در این سفر همه ی تجار سود بردند، به خصوص «محمد» که بیش از دیگران سود برد.

در بازگشت «میسره» غلام خدیجه به وی که از کارهای محمد در سفر جو یا شده بود، گفت: تمام کارهای او حساب شده و منظم و بر اساس عقل و درایت است.

میسره توضیح داد که وقتی یکی از تجار از محمد خواست به دو بت «لات» و «عزی» سوگند یاد کند، محمد گفت: «چیزی در نزد من پست تر از لات و عزی نیست. و من می روم تو هم از لاتو عزی اعراض کن. آن مرد گفت: ادعای شما درست است و به میسره گفت: به خدا سوگند این همان پیامبری است که دانشمندان ما صفات او را در کتابهای خود دیده اند. (۱۴۰)

\*\*\*\*\*

۱۴۰ - تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت، ص ۶۸ و ۶۹؛ الطبقات الکبیر، فارسی، ج ۱، ۱۱۸ و ۱۱۹.

دعوت خدیجه سلام الله علیها از محمد صلی الله علیه و آله برای همکاری تجارت

## تجارت محمد صلی الله علیه و آله برای حضرت خدیجه سلام الله علیها

روی ابن سید الناس - رحمه الله - فی العیون خبر تجاره سیدنا محمد صلی الله علیه و آله بمال خدیجه بسند رفعه الی نفیسه بنت منیه اخت یعلی بن منیه قال: لما بلغ رسول الله صلی الله علیه و آله خمساً و عشرين سنه، و لیس له بمکة اسم الا الامین لما تکاملت فیہ من خصال الخیر، قال له ابوطالب: یا ابن اخی، انا رجل لا مال لی، و قد اشتد الزمان علینا، و الحت علینا سنون منکره، و لیس لنا اده و لا تجراه، و هذه غیر قومک قد حضر خروجها الی الشام، و خدیجه بنت خویلد تبعث رجالا من قومک فی غیراتها، فیتجرون لها فی مالها، و یصیبون منافع، فلو جئتها فعرضت نفسک علیها، لاسرعت الیک و فضلتک علی غیرک لما یبلغها عنک من طهارتک، و ان کنت لا کره ان تأتي الشام، و اخاف علیک من یهود، و لکن لا نجد من ذلك بدأ.

و کانت خدیجه بنت خویلد امراه تاجرہ ذات شرف و مال کثیر و تجاره، و تبعث بها الی الشام فتکون غیرها کعامه غیر قریش، و کانت تستأجر الرجال، و تدفع الیهم المال مضاربه، و کانت قریش قوماً تجاراً، و من لم یکن تاجراً من قریش فلیس عندهم بشیء؛ فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: «فلعلها ترسل الی فی ذلك»

فقال ابوطالب: انی اخاف انتولی غیرک فتطلب امرأ مدبراً. و بلغ خدیجه ما کان من محاوره عمه له، و قبل ذلك بلغها ما بلغها من صدق حدیثه، و عظم امانته، و کرم اخلاقه، فقالت: ما علمت انه یرید هذا، ثم ارسلت الیه، فقالت: انه دعانی الی البعثة الیک ما بلغنی من صدق حدیثک، و عظم امانتک، و کرم اخلاقک، و انا اعطیک ضعف ما اعطی رجلاً من قومک.

ففعل رسول الله صلی الله علیه و آله، و لقی اباطالب، فذکر له ذلك، فقال: ان هذا لرزق ساقه الله الیک.

فخرج مع غلامها میسرہ حتی قدم الشام، و جعل عمومته یوصون به اهل العیر، حتی قدم الشام. فنزلا فی سوق بصری فی ظل شجرة قریباً من صومعه راهب یقال له: نسطوراً، فاطلع الی میسرہ - و کان يعرفه - فقال: یا میسرہ، من هذا الذی نزل تحت هذه الشجرة؟

فقال میسرہ: رجل من قریش من اهل الحرم.

فقال له الراهب: ما نزل تحت هذه الشجرة الا نبی.

ثم قال له: فی عینیه حمرة؟

قال میسرہ: نعم، لا تفارقه.

قال الراهب: هو هو، و هو آخر الانبیاء و یا لیت انی ادركه حین یؤمر بالخروج.

فوعی ذلك میسرہ، ثم حضر رسول الله صلی الله علیه و آله سوق بصری، فباع سلعته التي خرج بها و اشتری، فکان بینہ و بین رجل خلاف فی سلعه، فقال الرجل: احلف بالللات و العزی.

فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: « ما حلفت بهما قط و انی لامر فاعرض عنهما»

فقال الرجل: القول قولک.

ثم قال لمیسرہ - و خلا به - : یا میسرہ هذا نبی تجده احبارنا منوعاً فی کتبهم. فوعی ذک میسرہ، ثم انصرف اهل العیر جمیعاً.

کان میسرہ یری رسول الله صلی الله علیه و آله اذا کانت الهاجرہ (۱۴۱) یری ملکین یظلالنه من الشمس و هو علی بعیره، و کان الله عزوجل قد القی علی رسول الله صلی الله علیه و آله، المحبہ من میسرہ، فکان کانه عبد لرسول الله صلی الله علیه و آله، و باعوا تجارتهم، و ربحوا ضعف ما کانوا یربحون، فلما رجعوا فکانوا بمر الظهران، (۱۴۲) قال میسرہ: یا محمد، انطلق الی خدیجه فاخبرها بما صنع الله لها علی وجهک فانها تعرف لک ذلك.

فتقدم رسول الله صلی الله علیه و آله حتی دخل مکة فی ساعة الظهیرة - و خدیجه فی علیة لها معها نساء فیهن نفیسه بنت منیه - فرأت

رسول الله صلی الله علیه و آله حین دخل و هو راكب علی بعیره، و ملكان یظللان علیه، فأرته نساءها، فعجبن لذلك، و ذلك علیها رسول الله صلی الله علیه و آله، فخبرها بما رأت، فقال لها میسرة: قد رأیت هذا منذ خرجنا من الشام، و اخبرها بقول الراهب نسطورا، و قول الآخر الذی خالفه فی البیع، و ربحت فی تجارتها ضعف ما كانت تربح، و اضعفت لرسول الله صلی الله علیه و آله ضعف ما سمّت له.... (۱۴۳)

نفسه بنت متبه که خواهر یعلی بنت متبه بود که نفیسه گفت که: چون رسول خدا صلی الله علیه و علی آله و سلم به بیست و پنج سالگی رسید ابوطالب او را گفت: مرا موالی در دست نیست و روزگار به سدت و افتقار می گذرد و کاروان قوم متوجه شام می گردند و خدیجه جمعی را از اقوام تو می فرستد، اگر تو خود را بر او عرض کنی هر آینه تو را به مزدوری قبول کند و به شام فرستد. محاورت ابوطالب و رسول صلی الله علیه و علی آله و سلم به خدیجه رسید کس پیش رسول فرستاد که تو را دو چندان که مزدوران را از قوم بدهم و با ایشان باشی. گفتند: با ابوطالب: این رزقی است که حق تعالی به تو فرستاد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله با غلام خدیجه، میسره نام، عازم شدند. اعمام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قافله را در شان رعایت رسول صلی الله علیه و آله وصیت نمودند می رفتند هر دو تا به بُصرای شام رسیدند، در سایه ی درختی نزول کردند. نسطورای راهب گفت که: در زیر این درخت فرو نیامد الا پیغمبری. پس راهب با میسره گفت: در چشم این جوان حمرتی هست یا نه؟

گفت: بلی.

جواب داد که: زنهار از و جدا نشوی که او پیغمبر است و آخر انبیاست، پس متاع بفروختند. (۱۴۴)

\*\*\*\*\*

۱۴۱ - الهاجرة: اشتداد الحر.

۱۴۲ - واد قریب من مکه.

۱۴۳ - نساء اهل البيت فی ضوء القرآن و الحدیث: نساء النبی، بنات النبی، سراری النبی، حفیدات النبی، ص ۲۲ تا ۲۴.

۱۴۴ - مولد النبی (فارسی)، نهاییه المسئول فی روایه الرسول، ج ۱، ص ۲۰۰؛ نهاییه الارب فی فنون الادب، ج ۱، ص ۱۰۲.

## شناخت خدیجه سلام الله علیها

آگاهی از مکارم اخلاق محمد صلی الله علیه و آله

خدیجه بانویی تاجر و با شرف و ثروتمند بود. وی مردان را به اجاره می گرفت و به آنها سرمایه می داد که مضاربه تجارت کنند. عموهای پیغمبر صلی الله علیه و آله که قصد داشتند همسری برای آن حضرت بگیرند، نزد خدیجه رفتند و از وی خواستند تا سرمایه ای در اختیار محمد قرار دهد تا با آن ب تجارت رود و با سود حاصل از این تجارت ازدواج کند. (۱۴۵)

طبری و دیگران نوشته اند که چون راستگویی و امانت و خوش خلقی رسول خدا صلی الله علیه و آله که زبانزد همگان بود به گوش خدیجه هم رسید کسی را نزد آن حضرت فرستاد و به او پیشنهاد کرد که با غلام او میسره برای تجارت به شام رود و در عوض سهمی بیشتر از دیگران دریافت کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله این موضوع را به اطلاع عم خود ابوطالب رسانید و او نیز گفت: «هذا رزق قد ساقه الله الیک؛ این کار موجب روزی و رزقی است که خداوند آن را به سوی تو کشانده است. (۱۴۶)

اما مقصود خدیجه از فرستادن آن حضرت به شام برای این نبود که از وجود و امانت وی فقط برای ازدیاد ثروت خویش را از راه تجارت استفاده کند بلکه در نتیجه ی اطلاعاتی که قبلاً درباره ی آینده ی او به دست آورده بود از نظر معنوی و روحانی سیفته ی وجود آن جناب گردیده بود زیرا خدیجه نیز مصاحبه او را با بحیرا در سفر اول که همراه عمویش ابوطالب عازم شام بود شنیده و



می دانست که چه آینده‌ی درخشانی در انتظار اوست و علاوه بر آن جسته و گریخته از جاهای دیگر نیز اطلاعاتی به دست آورده بود. (۱۴۷)

\*\*\*\*\*

۱۴۵ - محدثات شیعه، ص ۱۵۷.

۱۴۶ - طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۰.

۱۴۷ - رحمت عالمیان، حضرت محمد المصطفی صلی الله علیه و آله، ص ۱۴۲.

### موافقت محمد صلی الله علیه و آله با پیشنهاد حضرت ابوطالب علیه السلام

ابوطالب که خود بزرگ «قریش» بود و به سخاوت و شهامت و مناعت طبع معروفیت داشت؛ وضع دشوار زندگی برادر زاده، او را وادار نمود که برای وی شغلی در نظر بگیرد. از ای لحاظ، به برادرزاده‌ی خود چنین پیشنهاد کرد: «خدیجه» دختر «خویدل»، که از بازرگانان قریش است؛ دنبال مرد امینی می گردد که زمام تجارت او را بر عهده بگیرد و از طرف او رد کاروان بازرگانی «قریش» شرکت کند و مال التجاره او را در شام به فروش برساند، چه بهتر، ای محمد خود را به وی معرفی نمایی. (۱۴۸)

مناعت و بلندی روح پیامبر، مانع از آن بود که مستقیماً بدون هیچ سابقه و درخواستی، پیش «خدیجه» برود و چنین پیشنهادی کند. از این لحاظ به عموی خود چنین گفت: شاید خود خدیجه دنبال من بفرستد، زیرا می دانست او در میان مردم به لقب «امین» معروف است. اتفاقاً جریان نیز همین طور شد. وقتی «خدیجه» از مذاکرات ابوطالب با پیامبر آگاهی پیدا کرد؛ فوراً کسی را دنبال پیامبر فرستاد و گفت: چیزی که مرا سیفته‌ی تو نموده است، همان راستگویی، امانت داری و اخلاق پسندیده‌ی تو است، و من حاضرم دو برابر آنچه به دیگران می دادم، به تو بدهم و دو غلام خود را همراه تو بفرستم که در تمام مراحل فرمانبردار تو باشند. رسول خدا، جریان را برای عموی خود باین کرد.

وی در پاسخ چنینی گفت: این پیش آمد وسیله‌ای است برای زندگی که خدا آن را به سوی تو فرستاده است. (۱۴۹)

\*\*\*\*\*

۱۴۸ - بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲.

۱۴۹ - فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۱۹۰.

### خوشحالی حضرت خدیجه از درخواست همکاری محمد صلی الله علیه و آله با او

فبعث ابوطالب الی اخوته و عرض علیهم ذلک، و طلب منهم ان یذهبوا معه الی دار خدیجه یحادثونها فی ذلک فی ذلک فاجابوه، و قاموا من وقتهم الی دارها!...

و لما وصلوا الی دارها، طرقت الباب فبادرت مسرعة تقول لجارتیها: انزلی و انظری من بالباب، فلما نزلت الجاریة و فتحت الباب، و اذا اولاد عبدالمطلب قد اقبلوا یریدون الاجتماع بخدیجه، فرجعت الجاریة مسرعة، تقول: یا سیدی ان بالباب سادات العرب، اولاد عبدالمطلب، صفاحت بها ان افتحی لهم الاب و اخبری میسرة ان بعد لهم المساند و الوسائد.

فبادر میسرة الی تزین المجلس بانواع الزینة من فراش و غیره، فدخلوا و اخذوا مجالسهم، و بعد از استقر بهم المجلس قدم لهم اصناف من الطعام و فواکه الطائف (اسم بلد) و بعد ان انتهوا من تناول الطعام نادتهم خدیجة من وراء الحجاب و قالت: یا سادات مکه اضاءت بکم الدیار، و عمت بکم الانوار لعل لکم حاجة فتقضی، او ملمة فتقضی، فان حوائجکم مقضیه، و قنادیلکم مضیئة؟!..

فاجابها ابوطالب بقوله: یا خدیجة جئناک فی حاجة یعود نفعها الیک، و برکتها علیک!..

قالت؟ یا سیدی و ما ذلک؟

قال: جئناک فی امر ابن اخی محمد!

ثم قالت خدیجه: یا سیدی این محمد حتی نسمع ما یقول؟ فنهض العباس و قال: انا آتیکم به، و مضی الی الابطح یدور فی طلبه یمیناً و شمالاً فلم یجده، فیل له: انه فی جبل حراء فبادر نحو الجبل و وجده هناك فی حراء و لما حضر نهض اعمامه احتراماً له و اجلسوه بینهم، و بعد ان قدم له الطعام و الفاكهه و فرغ من تناوله، قالت له خدیجه: یا سیدی انست بک الیدیار و اضاءت بک الاقطار و ... (۱۵۰)

### توانگری محمد صلی الله علیه و آله با ثروت خدیجه علیها السلام

سعید بن مسیب گوید: روایت شده که آن حضرت صلی الله علیه و آله با عمویش ابوطالب در کاروان میسره غلام حضرت خدیجه به سوی شام مسافرت نمود و در میان راه که او سوار بود شب تاریکی شیطان آمد و مهار شتر را گرفت و از راه بدر برد. پس جبریل آمد دمید بشیطان ه او را به حبشه پرت نمود و آن حضرت را به کاروان برگردانید. پس خداوند به این سبب بر او منت گذارد.

و اینکه یعنی تو را یافت گمنام در میان قومت که نمی شناختند حق تو را، پس ایشان را هدایت نمود بشناخت و ارشادشان نمود به فضل و مقام و اعتراف به راستگویی تو، و مقصود اینکه تو در میان ایشان بی نام بودی و تو را یاد نمی کردند و شناخته نبودی. پس خدا تو را به مردم معرفی کرد تا تو را شناختند و بزرگ داشتند و تعظیم کردند تو را.

«و وجدك عائلاً» یعنی یافت تو را تهیدستی که برای تو مالی نبود.

«فاغنی» یعنی تو را به مال خدیجه و غنائم جنگی توانگر ساخت. (۱۵۱)

\*\*\*\*\*

۱۵۰ - مجموعه سیره العرب، ج ۱۲، ص ۱۱ - ۱۳.

۱۵۱ - مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فارسی، ج ۲۷، ص ۱۴۵.

### بهبود وضعیت مالی محمد صلی الله علیه و آله بعد از تجارت برای حضرت خدیجه سلام الله علیها

تا آن روز وضع مالی و اقتصادی رسول گرامی مرتب نبود؛ و هنوز به کمک های مالی عمومی خود ابوطالب نیازمند بود. وضع کار و کسب او، ظاهراً چندان ریشه دار نبود، که بتواند همسری انتخاب کند و تشکیل عائله دهد.

سفر اخیر وی به شام، آن هم به طرز وکالت و نمایندگی از طرف یکی از زنان متمکن سرشناس قریش (خدیجه)، ت احدى وضع مالی و اقتصادی او را تثبیت نمود. دلاوری و کاردانی جوان قریش مورد اعجاب همدیجه قرار گرفت. حاضر شد که مبلغی را علاوه بر قرارداد، به عنوان جایزه بپردازد. ولی «جوان قریش»، فقط اجرتی را که در آغاز کار معین شده بود دریافت نمود و سپس راه خانه ابوطالب را پیش گرفت و آنچه در این راه بهدست آورده بود، برای اینکه گشایشی در وضع زندگی ابوطالب پدید آید؛ همه را در اختیار او گذارد.

عمومی چشم به راه، با دیدن برادرزاده ی خود که یادگار پدر (عبدالمطلب) و برادر بود، اشک شوق در چشمان او حلقه زد؛ و از پیروزی او در کار تجارت و سودی که عاید او گشته بود بسیار خوشحال گشت و حاضر شد که دو اسب و دو شتر در اختیار برادرزاده بگذارد، تا به شغل بازرگانی ادامه دهد، و از پولی که در این سفر به دست آورده و همه را در اختیار عمو گذارده بود، همسری برای او انتخاب کند.

در چنین شرایط ، رسول گرامی صلی الله علیه و آله تصمیم قاطع گرفت که همسری به عنوان شریک زندگی انتخاب نماید. ولی چطور شد این قرعه به نام خدیجه افتاد ندر حالی که قبلاً پیشنهاد ثروتمندترین و منفذترین رجال قریش را مانن «عقبه بن ابی معیط»، «ابوجهل» و «ابوسفیان» رادرباره ازدواج با خود رد کرده بود و چه علیی این دو شخص را که از نظر زندگی کاملاً مختلف بودند به هم نزدیک کرد و آن چنان رابطه و الفت و محبت و معنویت میان آنان پدید آورد که خدیجه تمام ثروت خود را در اختیار محمد صلی الله علیه و آله گذارد و در راه توحید و اعلاء کلمه حق مصرف گردید. خانه ای که اطراف آن را کرسی های عاج نشان و صدف نشان پر کرده بود و حریرهای هند و پرده های زربفت ایران آرایش داده بود، بالاخره پناهگاه مسلمانان شد؟ ریشه ی این حوادث را باید در تاریخ زندگانی خدیجه جستجو نمود. چیزی که مسلم است این است که: این نوع گذشت و فداکاری تا ریشه ثابت و پاک و معنوی نداشته باشد، صورت نمی پذیرد. (۱۵۲)

\*\*\*\*\*

۱۵۲ - فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۱۹۲ و ۱۹۳.

### سود تجارت حضرت محمد صلی الله علیه و آله

خدیجه پیش از آنکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله را برای تارت به شام بفرستد از نظر ایمان و اعتقاد که امری معنوی و روحانی است بدو علاقه مند دشه بود و می دانست که روزی آن حضرت از جانب خدا مبعوث خ. اهد شد و صرفاً بهخ اطرا امانت وی او را به شام نمی فرستا بلکه این قرارداد تجاری مقدمه ای برای ازدواج با او بود و بدین جهت هر کس از صناید عرب از وی خواستگاری می کرد پاسخ منفی می شنید و بسیاری از بزرگان قریش مانند عقبه بن ابی معیط و صلت بن ابی یهاب و ابوجهل و ابوسفیان خواستار ازدواج با او شدند ولی او هیچ یک از آنها را نپذیرفت.

باری کاروان قریش آماده حرکت شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز که پیشنهاد خدیجه را برای عزیمت به شام پذیرفته بود با میسره غلام او مال التجاره را برداشته و (برای بار دوم) به سوی شام رهسپار شد در یکی از منزلها پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در سایه ی درختی نزدیک دیر راهبی فرود آم (این راهب غیر از بئیرا راهب پیشین بود) راهب که آن حضرت را دید به سوی میسره سرگردانید و گفت این شخص که در زیر درخت فرود آمد کیست؟ میسره گفت: مردی است قرشی و از اهل مکه است.

راهب گفت: به خدا کسی که زیر این درخت نشسته است پیغمبر است. (راهب از علائم آن حضرت که آنها را در کتابهای پیشین خوانده بود او را شناخت) رسول خدا صلی الله علیه و آله به حرکت خود ادامه داده و پس از رسیدن به شام مال التجاره را بفروخت و در عوض آنچه مورد نیاز بود خریداری کرده وب ا کاروان قریش به که مراجعت نمود میسره در طول راه مشاهده می کرد که هنگام ظهر و شدت گرما رسول خدا صلی الله علیه و آله همانگونه که سوار شتر بوده و راه می پیمود دو فرشته بالای سر او برایش سایبانی می کنند.

چون به مکه رسیدند خدیجه اموالی را که نبی اکرم صلی الله علیه و آله خریداری کرده بود به بیشتر از دو برابر بفروخ و سود زیادی به دست آورد میسره نیز سخن راهب و سایبانی فرشتگان را برای خدیجه تعریف نمود.

خدیجه زنی محترمه و دانا بود و از طرفی اراده ی خدای تعالی تعلق گرفته بود که شخصیت و عظمت بیشتری بدان زن پاکدامن عنایت فرماید سخنانی هم که میسره بازگو کرد مزید بر علت گردید لذا کسی را (به نقل بعضی خواهر خود و یا دوستش نفیسه را) نزد آن حضر فرستاد و چنین پیغام داد: پسر عموی عزیز به علت خویشاوندی با تو و به جهت شرافت و امانت و خوش خلقی تو که در میان قریش داری مایلم با تو ازدواج کنم و بدین ترتیب علاقه و اشتیاق خود را به منظور ازدواج به سمع آن جناب رسانید.

(۱۵۳)

به نقل ابن سعد در طبقات نفیسه به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد که چه مانعی در کار است که تو ازدواج نمی کنی؟ حضرت فرمود: چیزی از مال دنیا در دست ندارم تا بتوانم همسری اختیار کنم. نفیسه گفت: اگر من کسی را که درای جمال و مال و شرافت و عزت است برایت معرفی کنم می پذیری؟

فرمود: او چه کسی است؟

گفت: خدیجه!

پیغمبر فرمود: او که ثروتمند است و من هم چیزی ندارم چگونه چنین کاری انجام پذیرد؟

نفیسه گفت: انجام آن با من است و آنگاه جریان امر را به خدیجه گفت و او نیز عمویش عمرو بن اسد را وکالت داد که با اعمام پیغمبر صلی الله علیه و آله در این مورد گفتگو کنند. (۱۵۴)

\*\*\*\*\*

۱۵۳ - تاریخ طبری مترجم، ج ۳، ص ۸۳۳؛ ترجمه سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۲۰-۱۲۲.

۱۵۴ - رحمت عالمیان حضرت محمد صلی الله علیه و آله، ص ۱۴۴ و ۱۴۵.

### از کرامات و خوشی‌های یمنی محمد صلی الله علیه و آله

علت آزادی میسر به همراه خانواده اش توسط حضرت خدیجه علیها السلام

و قالت له: حدثنی کیف کان سفرك و ما الذی عاینتموه من محمد صلی الله علیه و آله!؟

قال: یا سیدتی و هل اطیق ان اصف لك بضاً من صفاته و ما عایت منه!؟

ثم اخذ یدكر لها ما تمکن من ذكره عن صدقه و عقله و وفائه و عن كل معانی الرجال النبيله!

ثم قال: حسبك یا میسره لقد زدتنی حباً به فانت حرّ لوجه الله مع زوجتك و اولادك، و انعكت علیه مضافاً الی عتقه بعشره آلاف درهم و راحلتین و خلعه سنیه فامتلاً فرحاً و سروراً و شكر لها هذه الید البیضاء. (۱۵۵)

\*\*\*\*\*

۱۵۵ - مجموعه سیره العرب، ج ۱۲، ص ۲۶.

### فصل هفتم: علاقه مندی حضرت خدیجه سلام الله علیها به پیامبر صلی الله علیه و آله

#### سبب علاقه مندی

#### (۱) - گزارش میسر

خدیجه چون به صفات محمد صلی الله علیه و آله واقف شد، آن حضرت را برای تجارت به شام فرستاد. در طی سفر میسر (غلام خدیجه) معجزات و کراماتی از حضرت مشاهده کرد و از راهی شنید که محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر خدا است. میسر پس از بازگشت همه آنچه را که شنیده بود به اطلاع خدیجه رساند.

شوق و رغبت خدیجه به حضرت بیشتر شد و در نهایت به رسول الله صلی الله علیه و آله ارادت و علاقه خویش را ابراز داشت و پیشنهاد ازدواج کرد.

خدیجه علیها السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: «انی قد رغبت فیک لقرابتک منی و شرفک فی قومک و امانتک عندهم و حسن خلقک و صدق حدیثک؛ به سبب خویشاوندیت با من، و شرف و بزرگی و امانتداریت در میان قومت، و اخلاق

نیکو و راستگویی ات مایلم با تو ازدواج کنم.

سرانجام هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله ۲۵ سال از سن مبارکش می گذشت با مهریه ی دوازده اوقیه یا سیزده اوقیه (۱۵۶) که خود ضمانت پرداخت آن را به عهده گرفت به نکاح رسول خدا صلی الله علیه و آله در آمد. حضرت خدیجه علیها السلام اولین کسی بود که اسلام آورد و همواره حامی و پشتیبان همسرش رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و از بذل و جان و مال در راه دین خدا و پیامبرش دریغ نفرمود. (۱۵۷)

مورخان می نویسند که:

خدیجه در حالی به همسری محمد رغبت نشان داد که بزرگانی از مکه صالب وصلت دختر خویند بودند. تمامی این مردان رفاه و آسایش مطلوب غالب زنان را به وی ارزانی می داشتند و غلامان و کنیزان و جاه و جلال مضاعفی را به وی تقدیم می کردند؛ اما او با شناخت روح محمد که از چشم مشرکین مکه به دور مانده بود، مردی را برگزید که نه تنها در همان آغاز تهیدست بود که هیچ گاه نیز بر ثروت همسر نیفزود و تمام آن را نیز به زعم اهل تکاثر به باد داد. محمد نه تنها غلام و کنیزی در خانه خدیجه نیفزود که زید را نیز آزاد کرد و او را به خلاف سنت اشرافی، پسر خوانده ی خود خواند و همچون فرزندی واقعی بر سر سفره ی خدیجه نشانند. (۱۵۸)

تاریخ نویسان می گویند:

پس از این سفر موفقیت آمیز، خدیجه که نجابت و صداقت و همه ی صفات محمد را بزرگ دیده بود و میسرهم رویدادهای غریب این سفر را برایش بازگو کرده بود، شب را به اندیشه در کار محمد صلی الله علیه و آله به بستر رفت و به آینده ی نزدیکش می اندیشید، و چهره ی دل آرا و رفتار خوب و خوش وی را از نظر می گذراند و آرزو می کرد که در این باقی مانده ی عمر و پس از آستین افشاندن بر خواستگاران، شریک زندگی پیغمبر گردد. آنگاه به رویدادهایی که در این میان پیش خواهد آمد می اندیشید. (۱۵۹)

\*\*\*\*\*

۱۵۶ - اوقیه وزنه معادل هفت مثقال بوده است. امروزه متعارف ۷۱ درهم است. (لغت نامه دهخدا).

۱۵۷ - محدثات شیعه، ص ۱۵۸.

۱۵۸ - تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)، ص ۲۸۹.

۱۵۹ - امیران ایمان، ص ۷۱ و ۷۲.

## (۲) - مشاهده کرامت پیامبر صلی الله علیه و آله توسط خدیجه سلام الله علیها

سفر از خیرالبشر خوارق عادات مشاهده کرده چن نزدیک به دیر بحیرا رسیدند و در پای درختی منزل گزیدند راهبی نسطور نام که بعد از فوت بحیرا قائم مقامش گشته بود و از کتب سماوی معلوم داشت که در سایه ی آن شجره نشیند مگر پیغمبر از بام دیر نزول کرده آن حضرت و حضرت آن درخت را دیده فی الحال فرو دوید و مانند پروانه برگرد آن شمع شستان رسالت گشته بعضی دیگر از علامات نبوت را تحقق نموده و میسرهم را از حقیقت حال آن حضرت اعلام داده و وصیت کرد که او را به شام نبری که در آند یار دشمن بسیار دارد مبادا که کسی قصدی اندیشد. القصه بعد از آن بصری شام مطلع صبح طلعت خیرالانام صلی الله علیه و آله گشت و هر متاعی که خدیجه فرستاده بود به بهاء تمام فروخته شد و آن حضرت به اتفاق رفقا مراجعت فرموده در نیم روزی به نواحی حرم رسیدند و در آن زمان خدیجه کبری با جماعتی از نسا در غرفه ای نشسته بود که ناگاه دید جمعیتی از جانب شام می آیند و دو مرغ بزرگ بر سر یکی از آن مردم پر درپر یافته سایه کرده اند.

خدیجه از این معنی متعجب گشته همان لحظه میسر به خدمت رسید و سخنان نسطور راهب و کراماتی که از سید کائنات علیه افضل الصلوه و اکمل التحیات در آن سفر دیده بود به عرض رسانید تعجب خدیجه زیاد شده پس از حساب امتعه و اموال به وضوح پیوست که از جهاتی که در تصرف خیرالبشر بوده رنج فراوان به حصول موصول گشته بنابراین مقدمات محبت خاصه ی موجودات علیه افضل التحیات در دل خدیجه جا گرفته زبان حالش به فحوای این مقال گویا شد.

رباعی

انصاف بده ای فلک مینا فام

تا زین دو کدام خوبتر کرد خرام

خورشید جهانتاب تو از جانب صبح

یا ماه جهانگرد من از جانب شام

آن گاه خاطر بر تازدواج سید اوایل و اواخر قرار داد نفیسه بنت میمون را واسطه ساخت. (۱۶۰)

البته عده ای هم می گویند: که واسطه در ازدواج خود حضرت خدیجه بوده است. و عده ای هم می گویند: خواهر حضرت خدیجه هاله بوده است.

\*\*\*\*\*

۱۶۰ - تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، ج ۱، ص ۳۰۴.

### (۳) - آگاهی خدیجه سلام الله علیها از نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله

خدیجه پیش از آنکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله را برای تجارت به شام بفرستد از نظر ایمان و اعتقاد که امری روحانی است به دو علاقه مند شده بود و می دانست که روزی آن حضرت از جانب خدا مبعوث خواهد شد و صرفاً به خاطر امانت وی او را به شام نمی فرستاد بلکه این قرارداد تجاری مقدمه ای برای ازدواج با او بود و او بدین جهت هر کسی از صنایع عرب از وی خواستگاری می کرد پاسخ منفی می شنید و بسیاری از بزرگان قریش مانند عقبه بن ابی معیط و صلت بن ابی یهاب و ابوجهل و ابوسفیان خوساتار ازدواج با او شدند ولی او هیچ یک از آنها را نپذیرفت. (۱۶۱)

\*\*\*\*\*

۱۶۱ - رحمت عالمیان، ص ۱۴۴.

### (۴) - ویژگی های پیامبر صلی الله علیه و آله

وقتی حضرت محمد صلی الله علیه و آله تقریباً به سن ۲۵ سالگی رسید، بانویی که محمد صلی الله علیه و آله از طرف او داد و ستد می کرد شیفته ی امانت داری و صداقت وی شد (محمد را به لقب «امین» می خواندند) و با او ازدواج کرد. و نام این بانو خدیجه بود و ازدواجشان توأم با خوشبختی بود. (۱۶۲)

در بیست و پنج سالگی، معنأ خدیجه از او خواستگاری می کند. البته مرد باید خواستگاری کند ولی این زن شیفته ی خلق و خوی و معنویت و زیبایی و همه چیز حضرت رسول است؛ خودش افرادی را تحریک می کند که این جوان را وادار کنید که بیاید از من خواستگاری کند. (۱۶۳)

نجابت محمد بن عبدالله که از اصیل ترین قبایل عرب «بنی هاشم» بود، و استعداد و لیاقت و شخصیت ممتاز و شهرتی که در امانت داری داشت، او را زبانزد خاص و عام کرده بود. به طوری که در همه جا «محمد امین» خوانده می شد. این اخبار و گزارش ها توأم

با قامت موزون و قیافه‌ی خوش ترکیب و رخسار زیبا و دوست داشتنی وی که چون با کسی سخن می‌گفت، یا با دیدگان سیاه و براق و نافذ خود، به کسی می‌نگریست، در دل طرف، تولید محبت می‌کرد، همگی باعث شد که خدیجه شیفته‌ی حسب و نسب و لیاقت و شخصیت و خصال پسندیده‌ی او شود. همین جهات نیز موجب گردید که خدیجه زنی به نام «نفیسه» دختر «علیه» را واسطه قرار دهد تا آمادگی او را برای ازدواج با محمد صلی الله علیه و آله به اطلاع وی برساند. (۱۶۴)

\*\*\*\*\*

۱۶۲ - محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله، ص ۱۳.

۱۶۳ - سیری در سیره‌ی نبوی، ص ۲۷۵.

۱۶۴ - تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت، ص ۷۰.

## آگاهی افرادی از احساس علاقه خدیجه به پیامبر

### نفیسه و ورقه

امتناع خدیجه از بیان احساسات و احوال درونش به نفیسه اما اصرار نفیسه از روی مهربانی و دوستی به بیان راز درون خود پس رسیدن صحبت به محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و پرسش خدیجه از علت امتناع محمد صلی الله علیه و آله از ازدواج و عدم خواستگاری از وی همچون اشراف مکه سپس وعده نفیسه به برآوردن آرزوی بانو. خدیجه عاشق محمد صلی الله علیه و آله و عدم توانایی او در کنترل احساس خویش. علیرغم جواب ردّ او به همه خواستگاران خود از بزرگان قریش به سبب ترس وی از طمع مردان به ثروتش پس مشورت او با ورقه درباره علاقه خود به ازدواج با محمد صلی الله علیه و آله با وجود اختلاف سنی و کوچکتر بودن محمد صلی الله علیه و آله و پاسخ ورقه به تحقق رؤیای گذشته در امروز و یادآوری رؤیای وی و تأویل آن با ورود خورشید درخشان به خانه خدیجه و احاطه نور این خورشید بر مکه و همه عالم.

### مطالعه زندگی خدیجه در کنار پیامبر بیانگر عشق حقیقی وی

ملاک و معیار خدیجه در انتخاب محمد صلی الله علیه و آله به همسری و ادامه زندگی با او، مخالف معیارهای نظام اشرافی مکه و حتی با زندگی خانواده‌های معمولی و زندگی خدیجه در گذر از رفاه به فقر فقط قابل تحلیل با عشق خالص خدیجه به محمد صلی الله علیه و آله و آن هم نه عشق وصال بلکه عشقی تشنگی‌افزا و معرفت‌فزون می‌باشد.

## فصل هشتم: خواستگاری حضرت خدیجه سلام الله علیها از پیامبر صلی الله علیه و آله

### ویژگی‌های پیامبر و علل خواستگاری

خدیجه چون به صفات محمد صلی الله علیه و آله واقف شد، آن حضرت را برای تجارت به شام فرستاد در طی سفر میسره (غلام خدیجه) معجزات و کراماتی از آن حضرت مشاهده کرد و از راهبی شنید که محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر خدا است. میسره پس از بازگشت همه آنچه را که شنیده بود به اطلاع خدیجه رساند. شوق و رغبت خدیجه به حضرت بیشتر شد و در نهایت به رسول الله صلی الله علیه و آله رادت و علاقه خویش را ابراز داشت و پیشنهاد ازدواج کرد.

خدیجه به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: «انی قد رغبت فیک لقرابتک و شرفک فی قومک و امانتک عندهم و حسن خلقک و صدق حدیثک» به سبب خویشاوندیت با من و شرف و بزرگی و امانت‌داریت در میان قومت و اخلاق نیکو و راستگویی

است مایلیم با تو ازدواج کنم.

سرانجام خدیجه سلام الله علیها هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله ۲۵ سال از سن مبارکش می گذشت با مهریه دوازده یا سیزده اوقیه که خود ضمانت پرداخت آن را به عهده گرفت به نکاح رسول خدا صلی الله علیه و آله در آمد. حضرت خدیجه سلام الله علیها اولین کسی بود که اسلام آورد و همواره حامی و پشتیبان همسرش رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و از بذل جان و مال در راه دین خدا و پیامبرش دریغ نفرمود. (۱۶۵)

حضرت خدیجه سلام الله علیها از لحاظ شرافت از بهترین زنان قریش به شمار می رفت؛ و نیز ثروتمندترین و زیباترین آنها محسوب می گشت. در عصر جاهلیت، «طاره» خوانده می شد و به او «سیده ی قریش» (بانوی قریش) می گفتند، و تمام خویشاوندانش تمایل شدیدی به ازدواج با او داشتند.

بزرگان قریش از او خواستگاری نمودند و مالهای فراوانی بدو مبذول داشتند؛ از جمله: «عقبه بن ابی معیط»، «صلت بن ابی یهاب»، «ابوجهل» و «ابوسفیان» (۱۶۶). خدیجه علیها السلام همه را طرد کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله را به خاطر اخلاق کریمه، شرافت نفس، و ملکات پسندیده و صفات متعالیه ای که در او سراغ داشت، انتخاب نمود. و ما به استناد روایات فراوان قطع داریم که نخست تمایل خویش را به ازدواج با پیامبر اظهار نمود. (۱۶۷)

\*\*\*\*\*

۱۶۵ - محدثات شیعه، ص ۱۵۸.

۱۶۶ - بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲.

۱۶۷ - سیره صحیح پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله : تجزیه، تحلیل، بررسی، ج ۱، ص ۱۴۱.

### کیفیت خواستگاری خدیجه سلام الله علیها

قدر مسلم این است که پیشنهاد، ابتدا از طرف خود خدیجه بوده است. حتی ابن هشام (۱۶۸) نقل می کند که: خدیجه، شخصاً تمایلات خود را اظهار کرد و چنین گفت: عموزاده! من بر اثر خویشی که میان من و تو برقرار است و آن عظمت و عزتی که میان قوم خود داری و امانت و حسن خلق و راستگویی که از تو مشهود است؛ جداً مایلیم با تو ازدواج کنم. «امین قریش» به او پاسخ داد که: لازم است عموهای خود را از اینکار آگاه سازد و با مشورت آنها این کار را انجام دهد.

بیشتر مورخان معتقدند که نفیسه، دختر «علیه» پیام خدیجه را به پیامبر به طرز زیر رساند:

\*\*\*\*\*

«محمد! چرا شبستان زندگی خود را با چراغ همسر روشن نمی کنی؟ هرگاه من تو را به زیبایی و ثروت، شرافت و عزت دعوت کنم می پذیری؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: منظورت کیست؟

و «خدیجه» را معرفی کرد.

حضرت فرمود: آیا (خدیجه) به این کار حاضر می شود؛ با اینکه وضع زندگی من با او فرق زیادی دارد؟

نفیسه گفت: اختیار او در دست من است، و من او را حاضر می کنم. تو وقتی را معین کن، که وکیل او (عمرو بن اسد) با شما و اقوامتان دور هم گرد آمده و مراسم و جشن برگزار شود.

رسول گرامی با عموهای بزرگوار خود (ابوطالب) جریان را مذاکره کرد. مجلس با شکوهی که شخصیت های بزرگ قریش را در برداشت تشکیل گردید. نخست ابوطالب خطبه ای خواند که آغاز آن حمد و ثنای خداست و برادر زاده ی خود را معرفی کرد.



(۱۶۹)

\*\*\*\*\*

۱۶۸ - سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۰۴.

۱۶۹ - فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۱۹۷.

**خواب های پیام آور خدیجه سلام الله علیها**

در این ایام حضرت خدیجه سلام الله علیها خوابی عجیب دید، نزد پسر عمویش ورقه بن نوفل آمد و آن را چنین بیان کرد: «در خواب دیدم ماه از آسمان فرود آمد و در کنار من افتاد، سپس هفت پاره شد.»

ورقه گفت: «تعبیر این خواب آن است که پیامبر آخرالزمان با تو ازدواج کند، و تو به سعادت همسری او نایل گردی، و از او دارای هفت فرزند می گردی.» (۱۷۰)

نیز گفت: «در خواب دیدم خورشید در بالای کعبه چرخید و کم کم پایین آمد و در خانه ی من فرو نشست.»

ورقه گفت: «تعبیر این خواب چنین است که به زودی با مردی بزرگ که شهرت جهانی می یابد، ازدواج خواهی کرد.» (۱۷۱)

خدیجه سلام الله علیها از این گونه پیشگوییها که در بیداری و خواب، به او می رسید، اطمینان یافت که به چنان سعادت بزرگی نایل می شود، از این رو در انتظار فرصت بود تا مقدمات ازدواج فراهم گردد، او به این افتخار بی نظیر برسد، آن گونه که گویی گمشده ایی دارد و جویای او است تا به آن دست یابد:

سایه ی حق بر سر بنده بود

عاقبت جوینده یابنده بود

گر نشینی بر سر کوی کسی

عاقبت بینی تو هم روی کسی

گر ز چاهی بر کنی چندی تو خاک

عاقبت اندر رسی بر آب پاک (۱۷۲)

\*\*\*\*\*

۱۷۰ - جوامع الحکایات، محمد عوفی، با تحقیق دکتر جعفر شعاع، ص ۳۶- تعبیر خواب آشکار شد و محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) از خدیجه (سلام الله علیها) دارای هفت فرزند (سه پسر و چهار دختر) به نامهای: قاسم، طیب، طاهر، زینب رقیه، ام کلثوم فاطمه (سلام الله علیها) گردید. (همان، ص ۳۸).

۱۷۱ - المجالس السنیة، از علامه سید محسن امین، ج ۵، ص ۶.

۱۷۲- اسطوره مقاومت و ایثار، ص ۴۱.

**آگاهی خدیجه از بعثت پیامبر و مشورت او با ورقه بن نوفل**

پس از اینکه حضرت خدیجه علیها السلام به خاطر مژده ای که به میسر داده بود آزاد کرد آنگاه به نزد ورقه بن نوفل که پسر عموی خدیجه بود و به دین حضرت عیسی مسیح علیه السلام زندگی می کرد و مطالعات زیادی در کتابهای دینی داشت رفت و داستان مسافرت محمد صلی الله علیه و آله را به شام و آنچه را دیده و شنیده بود همه را برای او تعریف کرد. سخنان خدیجه که تمام شد ورقه بن نوفل بدو گفت: ای خدیجه! اگر آنچه را گفتمی راست باشد بدانکه محمد پیامبر این امت خواهد بود و من هم از

روی اطلاعاتی که به دست آورده ام منتظر ظهور چنین پیغمبری هستم می دانم که این امت را پیامبری است که اکنون زمان ظهور و آمدن او است.

این جریانات که به فاصله ی کمی برای خدیجه ش آمده بود او را بیش از پیش مشتاق همسری با محمد صلی الله علیه و آله کرد و با اینکه بزرگان قریش آرزوی همسری او را داشتند و به خواستگاران که فرستاده بودند پاسخ منفی داده و همه را رد کرده بود در صدد برآمد تا بخ وسیله ای علاقه ی خود را به ازدواج با محمد صلی الله علیه و آله به اطلاع آن حضرت برساند، و از این رو به دنبال «نفیسه» - دختر «منیه» که یکی از زنان قریش و دوستان خدیجه بود- فرستاد و به طور خصوصی در د دل خود را به او گفت و از او خواست تا نزد محمد صلی الله علیه و آله برود و هرگونه که خود صلاح می داند موضوع را با آن حضرت بگوید.

نفیسه به نزد محمد صلی الله علیه و آله آمد و به آن حضرت عرض کرد:

ای محمد! چرا زن نمی گیری؟

حضرت پاسخ داد:

چیزی ندارم که به کمک آن زن بگیرم!

نفیسه گفت:

اگر من اشکال کار را برطرف کنم و زنی مال دار و زیبا از خانواه ای شریف و اصیل برای تو پیدا کنم حاضر به ازدواج هستی؟

گفت: از کجا چنین زنی می توانم پیدا کنم؟

گفت: من اینکار را خواهم کرد و خدیجه را برای اینکار آماده می کنم. سپس به نزد خدیجه آمد و قرار شد ترتیب کار را بدهند. موضوع را صورت خصوصی بیرون آمد و به اطلاع عموهای رسول خدا صلی الله علیه و آله و عموی خدیجه سلام الله علیها عمرو بن اسد و دیگر نزدیکان رسید و ترتیب مجلس خواستگاری و عقد داده شد. (۱۷۳)

صاحب کتاب رحمت عالمیان درباره تجارت و ازدواج حضرت خدیجه سلام الله علیها با رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین می نویسد:

چون به مکه رسیدند خدیجه اموالی را که نبی اکرم صلی الله علیه و آله خریدار کرده بود به بیشتر از دو برابر بفروخت و سود زیادی به دست آورد میسر نیز سخن راهب و سایبانی فرشتگان را برای خدیجه تعریف نمود.

خدیجه زنی محترمه و دانا بود و از طرفی ارده ی خدای تعالی تعلق گرفته بود که شخصیت و عظمت بیشتری بدان زن پاکدامن عنایت فرماید سخنانی هم که میسر بازگو کرد مزید بر علت گردید. لذا کسی را ( به نقل بعضی خواهر خود و یا دوستش نفیسه را) نزد آن حضرت فرستاد و چنین پیغام داد:

پسر عموی عزیز به علت خویشاوندی با تو و به جهت شرافت و امانت و خوش خلقی تو که در میان قریش داری مایلم با تو ازدواج کنم و بدین ترتیب علاقه و اشتیاق خود را به منظور ازدواج به سمع آن جناب رسانید. (۱۷۴)

به نقل ابن سعد در طبقات نفیسه به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد که چه مانعی در کار است که تو ازدواج نمی کنی؟ حضرت فرمود: چیزی از مال دنیا در دست ندارم تا بتوانم همسری اختیار کنم.

نفیسه گفت: اگر من کسی را که دارای جمال و مال و شرافت و عزت است برایت معرفی کنم می پذیری؟

فرمود: او چه کسی است؟

گفت: خدیجه!

پیغمبر فرمود: (او که ثروتمند است و من هم چیزی ندارم) چگونه چنین کاری انجام پذیرد؟

نفیسه گفت: انجام آن با من است و آنگاه جریان امر را به خدیجه گفت و او نیز عمویش عمرو بن اسد را وکالت داد که با اعمام

پیغمبر صلی الله علیه و آله در این مورد گفتگو کنند. (۱۷۵)

و به نقلی دیگر پس از مراجعت رسول خدا صلی الله علیه و آله از شام که قرار بود خدیجه طبق قرارداد قبلی سهمی از سود مال التجاره را بدان حضرت بدهد از وی پرسید که این پول را به چه کاری مصرف خواهی نمود؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قرار است که عمویم برای من همسری نکاح کند و تشکیل خانواده دهم.

خدیجه گفت: آیا راضی نیستی که من از بهر تو زنی خطبه کنم؟

حضرت فرمود: راضی باشم.

خدیجه گفت: زنی از بهر تو می دانم از قوم تو که در جمال و عفت و کمال و طهارت از همه زنان مکه بهتر و برتر است و در نسب با تو نزدیک باشد و در کارها با تو یار و معین و ناصر بود و از تو به قلیلی راضی باشد. اما او را دو عیب بود یکی پیش از تو دو شوهر کرده و دیگر اینکه سنش از تو فزونتر است! [ما جواب این دو مطلب را در فصل های قبلی داده ایم که حضرت خدیجه علیها السلام هنگام ازدواج با رسول خدا ۲۵ الی ۲۷ ساله بوده اند و عذراء بودند و شوهری هم ننموده بودند]

رسول خدا صلی الله علیه و آله از این بیان خدیجه دانست مقصود خود اوست لذا با کمال شرم و حیا فرمود: تو را ثروت و مال فراوان است و من از مال دنیا دستم تهی است.

خدیجه گفت: آنچه مرا است در اختیار توست و هم اکنون به نزد اعمام و خویشان خود برو و بدانها بگو به نزد پدرم بروند و مرا برای تو خواستگاری کنند و از کابین بزرگ بیم مکن که من آن را از مال خود خواهم داد. (۱۷۶)

از مضمون روایات وارده در این مورد روشن می شود که پیشنهاد ازدواج به هر صورتی که بوده از ناحیه ی خدیجه بوده است. و اما برابر نقل مورخین پدر خدیجه در آن موقع در حال حیات نبوده و در جنگهای فجار کشته شده بود و کسی که در باره ازدواج خدیجه با اعمام پیغمبر صلی الله علیه و آله مذاکره نموده عوی وی عمرو بن اسد بوده است و برخی ورقه بن نوفل پسر عموی خدیجه را نوشته اند که وقتی خدیجه درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله رأی و نظر ورقه را خواست ورقه گفت:

قمر تکامل فی نهاییه سعده

یحکی القضیب علی رشاقت قدّه

البدر یطلع من بیاض جبینه

و الشمس تغرب فی شقائق خدّه

حاز الکمال باسرها فکانما

حسن البریه کلها من عنده (۱۷۷)

\*\*\*\*\* به هر حال رسول خدا صلی الله علیه و آله عموی خود ابوطالب را از پیشنهاد خدیجه آگاه نمود و ابوطالب و سایر فرزندان عبدالمطلب به نزد عموی خدیجه رفتند و پس از مذاکرات لازمه و حصول توافق خطبه ی عقد به وسیله ی ابوطالب خوانده شد و در آخر خطبه نیز به معرفی شخصیت ممتاز نبی گرامی بدین ترتیب اشاره شده است. (۱۷۸)

\*\*\*\*\*

۱۷۳ - درسهایی از تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۲، ص ۲۲ و ۲۳.

۱۷۴ - تاریخ طبری، ج ۳، ص ۸۳۳؛ ترجمه سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۲۰-۱۲۲.

۱۷۵ - طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۳۱؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۸.

۱۷۶ - ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۳۵.

۱۷۷ - همان، ج ۲، ص ۲۳۹.

۱۷۸ - رحمت عالمیان، حضرت محمد صلی الله علیه و آله، ص ۱۴۵ و ۱۴۶.

### چگونگی خواستگاری خدیجه از پیامبر با وساطت نفیسه

میسره که رویدادهای غریب این سفر را برایش (حضرت خدیجه سلام الله علیها) بازگو کرده بود، شب را به اندیشه در کار محمد صلی الله علیه و آله به بستر رفت و به آینده ی نزدیکش می اندیشید، و چهره ی دلآرا و رفتار خوب و خوش وی را از نظر می گذراند و آرزو می کرد که در این باقی مانده ی عمر، و پساز آستین فشاندن برخواستگاراننش، شریک زندگی پیغمبر گردد. آن گاه به رویدادهایی که در این میان پیش خواهد آمد می اندیشید و با خود می گفت:

آیا پور عبدالله با آن نشاط جوانی و جوانمردی جذاب و آوازه ی بلند دل انگیز و گوش آویزش، به درخواست بیوه زنی مهربان و میان سال و چهل ساله پاسخ مساعد خواهد داد و از دوشیزگان و مهرویان هاشمی خود گذشت؟ و به زنی که برای او همچون خاله و مادر است، روی خواهد آورد؟ (این تکه کلام از دشمنان پیامبر همان بنی امیه می باشد که در فصل های پیشین درباره آن سخن گفتیم)

راستی اگر «آمنه بنت وهب» امروز زنده بود، بیش از چهل سال نداشت.

در همین هنگام نفیسه دختر منبه که از دوستانش بود به دیدنش آمد و او کوشید که به طبیعت خود برگردد، اما این کوشش بیهوده بود، زیرا پریشانی و نگرانی درونش از نفیسه پنهان نماند و تا پرده از رازش برنگرفت از پیش او نرفت.

نفیسه چون از ماجرا خبر یافت، این عشق را بر خدیجه آسان نمود و تعهد کرد که گره گشای این پیوند باشد و برای رساندن خدیجه به آرزوی ارزنده اش، از هیچ چاره اندیشی و اندیشه مندی دریغ نوزد.

آنگاه بی درنگ به دیدار محمد صلی الله علیه و آله شتافت و چون او را تنها یافت، آغاز سخن کرد و از او سبب بی مهری و خودداریش از زناشویی پرسید که چرا با آنکه بیش از بیست سال دارد و نیازمند زنی است که آرامشش بخشد و دنیایش را لبریز از شادی کند، زن نمی گیرد؟ و محمدر حالی که درونی لبریز از اندیشه ی دشواری های ازدواج و یتیمی و ناداری خویش داشت جواب نمی داد و همچنان خاموش و اندیشه مند می نمود. نفیسه نیز به سخن ادامه داد تا محمد پاسخی دهد بالاخره با رفتار و اصرارش حضرت راد ر تنگنا قرار داد تا محمد لبخندی زد و فرمود: به خدا پولی ندارم که زن بگیرم.

نفیسه به گریزگاهی برای تصریح مطلب دست یافت و گفت: اگر تو را به جمال و شرف و مال و بی نیازی فراخوانند می پذیری؟ اینک این خدیجه است که هیچ زن قرشی و مکی را با او یارای برابری نیست.

محمد از این پیشنهاد شادمان شد و عمش ابی طالب رادر جریان گذاشت. چهره ابوطالب نیز از این خبر شکوفا شد، و لبخندی بر لبانش نقش بست و نسبت به برادر زاده ی خود که بیش از فرزندان خویش درباره اش می اندیشید آسوده خاطر شد. در زمانی کوتاه میان این دو همسر آینده، تفاهمی همه جانبه پدید آمد. و محمد به همراه دو عمویش ابوطالب و حمزه، به خانه ی خدیجه آمد و همه چیز برای این زناشویی که بر قلم مشیت خدا رفته بود آماده شد تا خدیجه یاور پیغمبر در به پایان بردن رسالت سال های بعد وی گردد و آن چنان که تاریخ نگاران و نویسندگان سیرت رسول آورده اند، با خطبه ای کوتاه که به آیین متعارف زمان، ابوطالب در مجلس خواستگاری خواند این پیوند پایان پذیرفت. (۱۷۹)

در کنار این روایت رایج که گروهی از سیره نویسان تصریح کرده اند که سفر بازرگانی پیغمبر به شام و سود بسیار و رویدادهای دیگر این سفر، عامل آمادگی خدیجه برای ازدواج پیغمبر به صورتی که گفتیم شد، گروهی دیگر بر آنند که این ازدواج، نتیجه ی سفر تجارت پیغمبر به شام و با پایمردی نفیسه دختر منبه نبوده، بلکه واسطه ی قضیه هاله خواهر خدیجه است که به در خواست او این پیوند انجام گرفت.

\*\*\*\*\*

۱۷۹ - امیران ایمان یا زندگی نامه خدیجه کبری و فاطمه زهرا علیهما السلام، ص ۷۲ و ۷۳

### سخنان عمار یاسر درباره ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله و واسطه در ازدواج میان آن دو بزرگوار هاله خواهر خدیجه بوده است؟

در تاریخ یعقوبی از عمار یاسر آمده است که او می گوید: من از همه به ازدواج خدیجه دخت خویلد آگاه ترم، زیرا من دوست پیغمبر بودم. روزی از صفا و مروه می گذشتیم و به خدیجه و خواهرش هاله برخوردیم. چون خدیجه رسول خدا را دید، خواهرش هاله پیش من آمد و گفت: ای عمار! آیا دوست محمد خواستار خدیجه نیست؟

گفتم: به خدا نمی دانم. سپس به خدمت پیغمبر آمدم و ماجرا را گفتم: فرمود: برگرد و روزی را قرار دیدار بگذار و چون آن روز فرار سید خدیجه به نزد عمش فرستاد و موی روی او را بیاراست و دیبایی زیبا به دوشش افکند. رسول خدا نیز با عموهایش در حالی که ابوطالب پیشاپیش بود حاضر آمدند و ابوطالب در آن انجمن خطبه خواند و کار ازدواج پایان پذیرفت.

عمار به این داستان چنین افزوده است که خدیجه هیچ گاه محمد را به کارگزاری در بازرگانی شام نفرستاد و محمد مزدور احدی نبوده است.

ابن کثیر در تاریخش پس از آنکه صورت نخستین و مشهور میان محدثان در ازدواج پیغمبر را ذکر کرده داستان این پیوند را به همین نحو که عمار گفت نیز آورده است.

در تاریخ ابی فداء آمده است که چون محمد صلی الله علیه و آله از شام برگشت، میسره گزارش رویدادهای سفر را داد، خدیجه خود پیشنهاد پیوند را به پیغمبر داد و خواستگاری کرد و پس از بیست روز این ازدواج سرگرفت. (۱۸۰)

\*\*\*\*\*

۱۸۰ - امیران ایمان، ص ۷۴.

### اشعار خدیجه در مدح پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام خواستگاری

.. قال سميتها قالت هي مملوكتك خديجه فاطرق رأسه حياءً منها حتى عرق جبينه و امسك عن الكلام - فأعادت عليه القول ثانية يا سیدی مالک لا تجيب و انت و الله لی حبيب و انی لا اخالف لک امرأ و جعلت تقول:

يا سعد ان جزت بوادی الاراکانشد قليلاً ضاع منی هناک  
و استفت غزلان التقی سائلاًهل لا سير الحب منهم فکاک  
و ان تری ركباً بوادی الحميسائلمهم عنی و من لی بذاک  
نعم سروا و استصحبا ناظریفالآن عینی تشتھی ان تراک  
ما فی من عضو و لا مفصلاًلا و قد ركب فيه هواک  
او عدتنی بالوصل بعد الجفایا سیدی ما کان هذا بذاک  
فاحکم بما شئت و ما ترضیفالقلب لا یرضیه الا رضاک (۱۸۱)

\*\*\*\*\*

۱۸۱ - تراجم اعلام النساء، ج ۲، ص ۴۲.

## مراسم خواستگاری و عروسی

### گفتگوی ابوطالب با حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

در ورق دیگر احادیث می خوانیم: پس از ماجرای بازگشت حضرت محمد صلی الله علیه و آله از سفر تجارتی شام، که با کرامتها و معجزات همراه بود، محمد صلی الله علیه و آله به خانه ی خدیجه سلام الله علیها آمد، خدیجه سلام الله علیها از دیدار آن حضرت بسیار خرسند شد، و پس از گفتگوهای طولانی، به محمد صلی الله علیه و آله عرض کرد: «تو در نزد من علاوه بر آنچه که به عنوان اجرت سفر تعیین کرده ام، اموال دیگری نیز داری.»

حضرت محمد صلی الله علیه و آله از خانه ی خدیجه سلام الله علیها خارج شد و به حضور عمویش ابوطالب آمد، ابوطالب از پیروزی محمد صلی الله علیه و آله در سفر تجارتی شام، بسیار خرسند شد، و به برادرزاده اش خوش آمد و تبریک گفت، و از روی علاقه، بین دو چشم آن حضرت را بوسید.

سپس عموها آمدند، و در کنار حضرت محمد صلی الله علیه و آله نشستند، آنگاه بین ابوطالب و محمد صلی الله علیه و آله گفتگوی زیر رخ داد:

ابوطالب: «خدیجه سلام الله علیها در مورد اجرت سفر تجارتی، چه چیزی به تو داد؟»

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم: همان را که قرارداد بین من و او بود داد، به علاوه وعده داد که زیادتر بدهد.

ابوطالب: این نعمت بسیار بزرگ است، من تصمیم دارم، که دو شتر بارکش و دو شتر سواری به تو بدهم، تا به وسیله ی آنها زندگی خود را سامان دهی، با آن پول دینار و درهم (طلا و نقره که خدیجه سلام الله علیها داده است) برنامه ی ازدواج تو را با یکی از زنان قریش انجام دهم، و پس از انجام این امر مهم، دیگر از مرگ، هر وقت به سراغم آید واهمه نخواهم داشت. حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم: عمو جان! هرگونه که میل داری انجام بده.

### گفتگوی محرمانه خدیجه سلام الله علیها با حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

حضرت محمد صلی الله علیه و آله بامداد حمام رفت و بدنش را از گرد و غبار سفر شستشو نمود، و بهترین لباس خود را پوشید و خود را با عطر خوشبو نمود و سپس به خانه ی خدیجه سلام الله علیها آمد، در نزد خدیجه سلام الله علیها کسی جز میسره (غلام مخصوص خدیجه) را ندید، خدیجه سلام الله علیها با دیدن حضرت محمد صلی الله علیه و آله بسیار خشنود شد، و اشعاری به میمنت دیدار آن حضرت خواند که گویی معادل فارسی آن این اشعار حافظ بود:

ز باغ وصل تو یابد ریاض رضوان آب

ز تاب هجر تو داد شرار دوزخ تاب

چو چشم من همه شب جویبار باغ بهشت

خیال نرگس مست تو بیند اندر خواب

بهار شرح جمال تو داده در هر فصل

بهشت ذکر جمیل تو کرده در هر باب

مرا به دور لب شد یقین که جوهر لعل

پدید می شود از آفتاب عالمتاب

سپس خدیجه سلام الله علیها خوش آمد گفت، و به آن حضرت عرض کرد: «ای آقای من صحبت به خیر و برکت باشد و همواره

سرشار از شادی و نعمت های فراوان باشی، آیا حاجتی داری تا برآورم؟»

آثار شرم و آزرَم از چهره ی حضرت محمد صلی الله علیه و آله آشکار شد و سرش را پایین انداخت، و از پیشانی اش قطره های عرق سرازیر گشت.

خدیجه سلام الله علیها با کمال محبت عرض کرد: آیا اگر من از تو سوالی کردم، پاسخ مرا می دهی؟

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم: آری.

خدیجه: وقتی که شتر و مال را از من گرفتی می خواهی با آنها چه کار کنی؟

حضرت محمد: منظور شما از این سؤال چیست؟

خدیجه: می خواهم بر آن بیفزایم.

حضرت محمد: بدان که عمویم ابوطالب به من اشاره کرده که دو شتر بارکش و دو شتر سواری و مقداری پول به من بدهد، و به وسیله ی آنها با زنی از قریش ازدواج کنم که به مهریه و وسایل اندک قانع باشد، و مرا به چیزی که توانش را ندارم، به زحمت نیفکند.

خدیجه: ای سرور من! آیا دوست نداری که برای تو زنی را خواستگاری کنم تا قلبم را مسرور کند؟

حضرت محمد: آری چنین همسری می خواهم.

خدیجه: همسری برای تو از قوم تو از اهالی مکه یافته ام، که از نظر مال، جمال، کمال، عفت، سخاوت، و پاکدامنی از همه ی زنان برتری دارد، تو را در امور زندگی یاری می کند، از تو به اندک قانع است، و از غیر تو به بسیار قانع نیست، او از خویشان نزدیک تو است، شاهان و بزرگان عرب به خاطر وجود او بر تو حسادت می ورزند، ولی همان گونه که نیکی های او را گفتم عیبی نیز دارد.

حضرت محمد: عیب او چیست؟

خدیجه: عیب او این است که قبلاً دو شوهر کرده، و سن او از سن تو بیشتر است. (۱۸۲)

حضرت محمد: نام چیست؟

خدیجه: «هی مملو کتک خدیجه؛ او کنیز تو خدیجه نام دارد.»

حضرت محمد صلی الله علیه و آله با شنیدن این سخن از شدت شرم و آزرَم، سرش را پایین افکند، عرق خجالت از پیشانی اش سرازیر شد، و در دریای سکوت فرو رفت.

خدیجه سلام الله علیها بار دیگر سخن گفت و عرض کرد: «ای آقای من! چرا پاسخ مرا نمی دهی، سوگند به خدا تو محبوب دل من هستی، و من در هیچ کاری با تو مخالفت نکنم، و سراپا مطیع تو هستم، آنگاه اشعاری [که با این اشعار حافظ هماهنگ بود] خواند:

تعالی الله چه دولت دارم امشب

که آمد ناگهان دلدارم امشب

چو دیدم روی خویش سجده کردم

بحمدالله نکو کردارم امشب

نهال صبرم از وصلش برآورد

ز بخت خویش بر خوردارم امشب

همی ترسم خدیجه محو گردد. (۱۸۳)

از این شوری که در سر دارم امشب

«فاحکم بما شئت و ما ترضی

فالقلب ما یرضیه الا رضاک؛

آنچه را که دوست داری و می پسندی همان را حکم کن، قلب من جز خشنودی و رضای تو را نمی پسندد.»  
 خدیجه سلام الله علیها اصرار کرد تا حضرت محمد صلی الله علیه و آله سخن بگوید.

حضرت محمد: ای دختر عمو! تو زنی ثروتمند هستی ولی من تهی دست می باشم، و توان زندگی با تو را ندارم، زنی مانند تو مشتاق مردی مانند من نخواهد شد، من جوایز زنی هستم که از نظر مالی در سطح خودم باشد، و مانند من به ساده زیستی عادت کرده باشد، ولی تو ملکه ای هستی که همتایت باید شاهان باشند.

خدیجه: سوگند به خدا اگر ثروت اندک است، ثروت من بسیار است، و کسی که حاضر است جانش را فدایت کند از فدا کردن ثروت دریغ نخواهد نمود، من و غلامان و کنیزان و همه ی اموالی که در اختیارم هست همه را در اختیار تو قرار دهم، سوگند به خدای کعبه گمان آن را ندارم که چیزی بین من و تو فاصله بیندازد.

سپس قطرات اشک از چشمان خدیجه سلام الله علیها سرازیر شد و اشعاری خواند که [معادل آن در اشعار حافظ] چنین بود:

در اندرون من خسته دل ندانم چیست

که من خموشم و او در فغان و در غوغاست

دلم ز پرده برون شد کجایی ای مطرب

بنال هان که از این پرده کار ما به نواست

مرا به کار جهان هرگز التفات نبود

رخ تو در نظر من چنین خوشش آراست

ندای عشق تو دوشم در اندرون دادند

فضای سینه ی حافظ هنوز پر ز صداست

سپس خدیجه سلام الله علیها گفت: سوگند به خداوندی که از دید چشم ها پنهان است و به حقیقت اسرار آگاه است، و من در این امر (تشکیل خانواده) به هر کسی به تو سزاوارترم، اینک نزد عموهای خود برو و بگو از من برای تو خواستگاری کنند، و از سنگینی مهریه نترس، مهریه بر عهده من باشد، و سامان دادن سایر امور را نیز من بر عهده می گیرم. برو و در این موردی که شایسته ی حسن ظن است، اطمینان داشته باش.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله نزد ابوطالب آمد و ماجرا را بیان کرد، ابوطالب گفت: «هم اکنون تو و عموها برای خواستگاری خدیجه سلام الله علیها به خانه ی او بروید.» (۱۸۴)

\*\*\*\*\*

۱۸۲ - این قول براساس آن قول است که بگویم خدیجه (سلام الله علیها) در این هنگام دوشیزه نبوده است.

۱۸۳ - در دیوان حافظ چنین آمده: «همی ترسم که حافظ محو گردد...».

۱۸۴ - اقتباس از بحار، ج ۱۶، ص ۵۳ تا ۵۶.

## رفت و آمد صفییه و نفیسه برای برقرار سازی ازدواج

پس از بروز حوادث و ماجراهایی که بخشی از آنها ذکر شد، خدیجه سلام الله علیها به طور کامل برای تحقق ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله آماده شد، و در انتظار آن به سر می برد، با اینکه سردمداران و سرمایه داران بزرگ عرب، از او خواستگاری کردند،



او قاطعانه به آنها پاسخ منفی داد، اینک برای ازدواج با حضرت محمد صلی الله علیه و آله که از مال دنیا چیزی نداشت قلبش می‌تپید، و برای وصول به آن، لحظه شماری می‌کرد.

خدیجه سلام الله علیها یکی از دوستان خود به نام «نفیسه» را که از زنان قریش و دختر منبه بود، به حضور طلبید، و حرف دلش را به طور خصوصی به او گفت، و به او فرمود نزد حضرت محمد صلی الله علیه و آله برو، و موضوع ازدواج من با او را مطرح و استوار کن.

نفیسه به حضور حضرت محمد صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: «ای محمد! چرا زن نمی‌گیری؟!»

حضرت محمد: دستم از مال دنیا تهی است، تا به وسیله آن مراسم ازدواج را برقرار سازم.

نفیسه: من آماده‌ام که این مشکل تو را برطرف سازم، و بانویی با جمال و کمال و ثروتمند از خاندان اصیل و شریف را برای شما معرفی کنم.

حضرت محمد: از کجا می‌توانی چنین بانویی را پیدا کنی؟

نفیسه: من برای این کار بانوی شریف، حضرت خدیجه سلام الله علیها را آماده می‌کنم.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله با سکوت معنی دار خود، جواب مثبت به نفیسه داد، نفیسه به حضور خدیجه سلام الله علیها آمد و رضایت حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به او ابلاغ نمود، و برای برقراری این ازدواج مقدس کوشید.

این موضوع از صورت خصوصی بیرون آمد، و به اطلاع عموهای رسول خدا صلی الله علیه و آله و عموی خدیجه سلام الله علیها به نام عمرو بن اسد و سایر نزدیکان رسید. (۱۸۵)

عموهای پیامبر صلی الله علیه و آله متحیر بودند که آیا خدیجه سلام الله علیها آمادگی برای ازدواج با مرد فقیری همچون حضرت محمد صلی الله علیه و آله را دارد یا نه؟

حضرت محمد صلی الله علیه و آله با صراحت به آنها گفت: «برخیزید و برای خواستگاری خدیجه سلام الله علیها بروید که او آمادگی خود را اعلام کرده است.»

عموهای آن حضرت، گفتار او را تصدیق کردند، آنگاه خواهرشان صفیه (عمه پیامبر) را برای خواستگاری و تحقیق به خانه ی خدیجه سلام الله علیها فرستادند. صفیه بهترین لباس خود را پوشید، و به سوی خانه خدیجه سلام الله علیها حرکت کرد، در نزدیک خانه با بعضی از کنیزان خانه ی خدیجه سلام الله علیها ملاقات نمود، کنیز با شتاب نزد خدیجه سلام الله علیها آمد و آمدن صفیه را به او خبر داد.

خدیجه سلام الله علیها بیدرنگ خانه را خالی کرد و آماده ی پذیرائی شد، هنگامی که به استقبال صفیه شتافت، پایش به پایین لباس گیر کرد و لغزید، در این هنگام گفت:

«الافلح من عاداک یا محمد؛ ای محمد! آن کسی که با تو دشمنی کند رستگار نخواهد شد.»

صفیه این سخن را شنید و به فال نیک گرفت و با خود گفت: «این دلیل نیکی بر خشنودی خدیجه سلام الله علیها به وصلت با حضرت محمد صلی الله علیه و آله است.»

سپس صفیه سلام الله علیها حلقه ی در خانه ی خدیجه سلام الله علیها را کوبید، خدیجه سلام الله علیها به استقبال صفیه آمد و با کمال احترام و تجلیل، صفیه را وارد خانه کرد، خواست برای صفیه غذا بیاورد، صفیه گفت:

«من برای خوردن غذا به اینجا نیامده‌ام، بلکه ای دختر عمو آمده‌ام از تو در مورد موضوعی سؤال کنم که آیا درست است یا نه؟»

خدیجه سلام الله علیها موضوع را دریافت و گفت: «آری درست است، اگر خواهی آن را نهان کن یا آشکار فرما، من از محمد صلی الله علیه و آله برای خودم به عنوان همسر، خواستگاری کرده‌ام، و مهریه ازدواج با او را از مال خودم بر عهده گرفته‌ام، اگر او

چیزی در این مورد فرموده، سخن او را تکذیب نکنید، من به خوبی می دانم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله از طرف پروردگار آسمان تأیید می شود.»

صفیه لبخند نمود و گفت: سوگند به خدا در پاسخ مثبتی که دادی معذور و ستوده هستی، سوگند به خدا نوری درخشنده تر از چهره ی حضرت محمد صلی الله علیه و آله را ندیده ام، و سخنی شیرینتر و زیباتر از سخن برادرزاده ام را نشنیده ام، سپس اشعاری در شأن محمد صلی الله علیه و آله خواند، که مضمون آن چنین بود:

ای مصحف آیات الهی رویت

وی سلسله ی اهل ولایت رویت

سرچشمه ی زندگی لب دلجویت

محراب نماز عارفان ابرویت

آنگاه صفیه خواست از خانه خدیجه سلام الله علیها بیرون آید، خدیجه سلام الله علیها گفت: اندکی صبر کن، سپس لباس فاخری برای صفیه آورد و به او اهدا نمود، در این لحظه صفیه را به نشان دوستی به سینه اش چسبانید و فرمود:

«یا صفیه بالله علیک الا اعیتنی علی وصال محمد صلی الله علیه و آله و سلم؛

ای صفیه! تو را به خدا سوگند می دهم که تو مرا در وصول به وصال حضرت محمد صلی الله علیه و آله یاری کنی.»

صفیه گفت: آری حتما این کار را خواهم کرد.

صفیه خوشحال از خانه خدیجه سلام الله علیها به سوی برادرهایش حرکت کرد و خود را به آنها رسانید، آنها گفتند: «چه خبر؟» صفیه گفت: «ای برادرانم! اگر بنای اقدام دارید برخیزید، سوگند به خدا حضرت خدیجه سلام الله علیها چنان مشتاق و شیفته ی برادرزاده ی شما حضرت محمد صلی الله علیه و آله است که قابل وصف نیست.»

همه ی عموهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم- جز ابولهب از روی حسادت- خشنود شدند. آنگاه عموهای آن حضرت، و در پیشاپیش آنها حضرت ابوطالب (پدر بزرگوار علی علیه السلام برای خواستگاری و انجام مراسم عقد و عروسی به سوی خانه ی خدیجه ی سلام الله علیها رهسپار شدند، نخست نزد خویلد پدر خدیجه سلام الله علیها آمدند، و چون از او گفتار نامناسب شنیدند. (۱۸۶)

با راهنمایی خدیجه سلام الله علیها نزد پسر عمویش ورقه بن نوفل رفتند، ورقه با کمال احترام از آنها استقبال کرد و به آنها خوش آمد گفت، و پس از گفتگویی که بین خدیجه سلام الله علیها و ورقه رخ داد، مقدمات مراسم عقد فراهم گردید. (۱۸۷)

\*\*\*\*\*

۱۸۵ زندگانی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، تألیف آیت الله سیدهاشم رسولی، ص ۹۷.

۱۸۶ - چنان که قبلاً گفتیم، مخالفت خویلد به خاطر فقیر بودن حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، ولی پس از شرح و بیان خدیجه (سلام الله علیها) راضی و خشنود گردید، و طبق بعضی از روایات، شخص خویلد، خدیجه (سلام الله علیها) را به عقد ازدواج حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در آورد، (مناقب آل ابیطالب، ج، ص ۴۲).

۱۸۷ - اقتباس از بحار، ج ۱۶، ص ۵۷ و ۵۸.

## زبان حال حضرت خدیجه سلام الله علیها

خدیجه سلام الله علیها در عشق به وصال پیامبر صلی الله علیه و آله اشعاری سرود و با اعماق وجودش، آنها را می خواند، که می توان اشعار زیر را به گردان همان اشعار ذکر کرد که به عنوان زبان حال آن حضرت در اینجا می آوریم:

دلم آشفته ی روی محمد  
 سراسر کشته کوی محمد  
 شدم واقف ز سر قاب قوسین  
 چو دیدم طاق ابروی محمد  
 گل رویش چو یاد آرم به خاطر  
 شوم سرمست از بوی محمد  
 تمام انبیاء از شوق دیدار  
 نظر افکنده بر سوی محمد  
 عزیز مصر با حسن و ملاحظت  
 غلام خال هندوی محمد  
 هزاران لشگر از دل‌های عشاق  
 اسیر تار گیسوی محمد  
 معطر گشته بزم هشت جنت  
 ز عطر نفخه ی خوی محمد  
 زلال سلسبیل و نهر و تسنیم  
 روان گردیده از جوی محمد  
 گسسته بت پرستان تار زُنار  
 چو بشنیدند یا هوی محمد  
 سر خود را بتان بر خاک سودند  
 ز سوز چشم پر نور محمد

ابراز احساسات خدیجه سلام الله علیها از عشق مجازی که از هوسهای انسانی نشأت می گیرد، نبود، بلکه عشق عرفانی و معنوی در سطح بالا- بود که در جای جای قلب خدیجه سلام الله علیها قرار داشت، فضا، فضای ملکوت بود نه فضای ناسوت، که در چنین فضایی عشق حیوانی را راهی نیست، بر همین اساس اهل دل این ندای آسمانی را شنیدند که می گفت:

«ان الله زوج الطاهرة بالطاهر الصادق؛ همانا خداوند بانوی پاک را همسر مردی پاک و راستین نمود.»

در این هنگام پرده از جلو چشم ها کنار رفت، حوریان بهشتی بر مجلس عقد خدیجه سلام الله علیها با محمد صلی الله علیه و آله عترافشانی کردند، و همه گفتند: «هذا من طیب؛ این بوی خوش از وجود این پاک مرد، سرچشمه گرفته است.» (۱۸۸)

وساطت عمار و هاله برای تحقق ازدواج مطابق پاره ای از روایات؛ از جمله کسانی که در مورد ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله و خدیجه سلام الله علیها وساطت کرده اند «هاله» خواهر خدیجه سلام الله علیها و «عمار یاسر» صحابی معروف رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده اند، و این روایت حاکی است که خدیجه سلام الله علیها برای تحقق این ازدواج مقدس، سعی بلیغ داشته است، اصل روایت چنین است:

عمار یاسر می گوید: من به چگونگی ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با خدیجه سلام الله علیها از همه آگاهتر هستم، زیرا با حضرت محمد صلی الله علیه و آله دوست و همدم بودم، از این رو، روزی در راه صفا و مروه (در کنار کعبه) عبور می کردم ناگاه خدیجه سلام الله علیها را همراه خواهرش «هاله» دیدم، همین که چشم آنان به من افتاد، هاله نزد من آمد و از من پرسید: «به نظر تو

ازدواج حضرت محمد صلی الله علیه و آله با خدیجه سلام الله علیها چگونه است؟»

گفتم: نمی دانم، سپس به حضور محمد صلی الله علیه و آله رفتم و موضوع را با او در میان نهادم، فرمود: «برگرد و با آنها روزی را تعیین کن تا در این مورد با آنها وارد صحبت شویم» من چنین کردم، روز موعود فرا رسید، خدیجه سلام الله علیها عمویش عمرو بن اسد را حاضر کرد، و از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله عموهایش و ابوطالب در آن مجلس حاضر شدند، پس از گفتگو و توافق، خطبه‌ی عقد توسط ابوطالب خوانده شد، و ازدواج انجام گرفت. (۱۸۹)

\*\*\*\*\*

۱۸۸ - ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۴۶.

۱۸۹ - تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶ - دانشمند محقق هاشم معروف در کتاب «سیره‌الائمة‌الاثنی عشر» سیره‌المصطفی (صلی الله علیه و آله وسلم) این روایت را بر سایر روایات ترجیح داده است.

### ماجرای خویلد پدر خدیجه سلام الله علیها

با اینکه پدر حضرت خدیجه سلام الله علیها خویلد وجود داشت چرا در مورد خواستگاری خدیجه سلام الله علیها و مجلس عقد او و... سخن از او نیست؟ و بیشتر از پسر عموی خدیجه علیه السلام ورقه بن نوفل سخن به میان آمده است؟! در پاسخ این سؤال مطالبی گفته شده، که با توجه به آن راز نبودن خویلد به عنوان سررشته دار این ماجرا روشن می گردد:

۱- خویلد در یکی از جنگهای فجار سالها قبل کشته شده بود، (۱۹۰)

از این رو ورقه بن نوفل پسر عموی خدیجه سلام الله علیها که مرد دانشمندی بود با انتخاب خدیجه سلام الله علیها این کارها را انجام می داد.

۲- خویلد زنده بود، ولی نظر به اینکه برادرزاده اش ورقه، دانشمندی هوشمند و اهل اطلاع و مورد قبول خدیجه سلام الله علیها بود، مسأله مهم ازدواج خدیجه سلام الله علیها را به او واگذار نمود، و او را وکیل برای رسیدگی و اجرای عقد نمود. (۱۹۱)

۳- خویلد علاوه بر شجاعت، مردی خشن و شتابزده به نظر می رسید، روشن است که اگر دو صفت شجاعت و خشونت در یک نفر جمع شود، کارها به گونه معقول و بهینه به نتیجه نمی رسد.

۴- معرفت و دانش خویلد به آن درجه ای نبود که مسأله‌ی معنویت را بر مسأله‌ی مادیت ترجیح دهد، از این رو او با توجه به فقیر بودن حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ثروتمند بودن خدیجه سلام الله علیها ازدواج این دو را نامناسب بلکه یک نوع ذلت برای خدیجه سلام الله علیها می دانست، از این رو چنین ازدواجی با مهریه اندک را اجازه نمی داد، ولی چنانکه قبلاً گفتیم پس از شرح و بیان خدیجه سلام الله علیها، راضی شد و خود به آن اقدام کرد.

۵- افراد حسود و گردنکش همچون ابوجهل و امثال او، در او نفوذ داشتند و او را از توافق در این مورد باز می داشتند، و او که ظاهریین بود، و مسائل بلند معنوی را نادیده می انگاشت، تحت تأثیر دنیاپرستان قرار می گرفت. برای تکمیل این پاسخ، و توجه به زوایای مسأله، نظر شما را به ماجرای زیر جلب می کنیم:

هنگامی که عموهای پیامبر صلی الله علیه و آله از جمله ابوطالب برای گفتگو و مجلس عقد به خانه‌ی خدیجه سلام الله علیها آمدند، خویلد در آن مجلس حاضر شد، و اظهار نارضایتی کرد، تا آنجا که گفت: «اگر به اندازه‌ی کوه، ابوقبیس طلا (به عنوان مهریه) بپردازید، من به این ازدواج راضی نمی شوم...»

عموهای پیامبر صلی الله علیه و آله به همدیگر نگاه کردند، حمزه به ابوطالب و سایر برادران گفت: دیگر نشستن ما در اینجا موردی ندارد، برخیزیم و برویم، در همین لحظه یکی از کنیزان خدیجه سلام الله علیها وارد مجلس شد و به ابوطالب اشاره کرد، ابوطالب

برخواست و همراه کنیز به پشت پرده حجاب رفت، خدیجه سلام الله علیها به ابوطالب سلام کرد، و به او خوش آمد گفت، آنگاه محرمانه به او فرمود: «ای سرور حرم! به جوش و خروش پدرم اعتنا نکن او به چیز اندک قانع می شود، سپس کیسه ای که حاوی هزار دینار بود به ابوطالب داد و گفت: این پول را بگیر و به پدرم بده که او با دیدن آن راضی خواهد شد.»

ابوطالب به مجلس عمومی بازگشت، پس از لحظه ای سرکیسه را گشود و پول های آن را به روی دامن خویند ریخت و گفت: «این هدیه ی برادرزاده ام برای توست، که غیر از مهریه دخترت خدیجه سلام الله علیها می باشد.»

وقتی که خویند آن پولها را دید، آتش خشمش فرو نشست، و برخاست با چهره ای باز برجای خود نشست و حقیقت بر زبانش جاری شد، و خطاب به حاضران گفت: «ای گروه عرب و بزرگان قوم، سوگند به خدا آسمان کبود سایه نیفکنده و زمین به پشت نگرفته مردی را که برتر از محمد صلی الله علیه و آله باشد من راضی شدم که دخترم خدیجه سلام الله علیها همسر او گردد و او شوهر دخترم شود.» به این ترتیب مسأله ی مانع تراشی خویند حل شد، و همه چیز برای اجرای عقد فراهم گردید. (۱۹۲)

در ورق دیگر احادیث می خوانیم: حضرت خدیجه سلام الله علیها چهار هزار دینار به عنوان مهریه برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرستاد، و عرض کرد: ای سرور من! این مبلغ را به عمویت عباس بده تا او (محرمانه) به پدرم بدهد، به علاوه خلعت و لباس کاملی نیز فرستاد، عباس همراه ابوطالب آن خلعت و مبلغ را نزد خویند آوردند و به او دادند.

خویند همان ساعت به خانه ی خدیجه سلام الله علیها آمد و گفت: «خود را آماده برای عروسی کن. این مهریه تو است که فرستاده اند، و این خلعت لباس برگزیده را به من داده اند. سوگند به خدا هیچکس ازدواج نکرده که شوهری همانند شوهر تو در جمال و کمال داشته باشد.»

ابوجهل که قبلا از خدیجه سلام الله علیها خواستگاری کرده بود، و به او پاسخ منفی داده شده بود در این مورد بسیار حساس بوده و حسادت می ورزید، شایع کرد که این پول و خلعت از مال خدیجه سلام الله علیها است. او می خواست با این کار شکنی ها ازدواج بین خدیجه سلام الله علیها و حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به هم بزند.

ابوطالب در حالی که شمشیرش را حمایل کرده بود، به سرزمین ابطح آمد، بسیاری از مردم در آنجا اجتماع کردند، ابوطالب گفت: «ای مردم! سخن عیب جو را شنیدیم، اگر زنان عهده دار ادای حق واجب ما می شوند، این عیب نیست، محمد صلی الله علیه و آله شخصیتی است که به او هدیه داده می شود، و به کوری چشم دشمنان، این رسم ادامه دارد و حضرت محمد صلی الله علیه و آله شایسته چنین موهبت هاست.» (۱۹۳)

\*\*\*\*\*

۱۹۰ - بحار، ج ۱۶، ص ۱۲.

۱۹۱ - باتوجه به اینکه چون خدیجه (سلام الله علیها) قبلا ازدواج کرده بود، رضایت پدر شرط نبود، بلکه جلب رضایت او از نظر اخلاقی، مطلوب بود.

۱۹۲ - بحار، ج ۱۶، ص ۶۸، ۶۹.

۱۹۳ - همان مدرک، ص ۷۰ و ۷۱.

### مراسم و خطبه ی ازدواج خدیجه سلام الله علیها

پانزده روز یا دو ماه پس از سفر تجارتنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله به شام، مراسم و مجلس عقد ازدواج حضرت محمد صلی الله علیه و آله در خانه ی خدیجه سلام الله علیها برگزار شد. در این مجلس عموهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، چند تن از بستگان خدیجه سلام الله علیها از جمله پسر عمویش ورقه بن نوفل و عده ای از بزرگان قریش مکه حضور داشتند. (۱۹۴)

محدث خبیر محمد بن یعقوب کلینی (وفات یافته سال ۳۲۸ یا ۳۲۹ ه.ق) در کتاب فروع کافی از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند:

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله اراده ی ازدواج با خدیجه سلام الله علیها نمود، ابوطالب عموی پیامبر صلی الله علیه و آله با افراد خاندان خود همراه چند تن از قریش بر «ورقه بن نوفل» (پسر) عموی خدیجه سلام الله علیها وارد شدند. آنگاه حضرت ابوطالب، خطبه ی عقد را چنین خواند:

«الحمد لرب هذا البيت الذي جعلنا من زرع ابراهيم، و ذريه اسماعيل، و انزلنا حرما آمنا، و جعلنا الحکام على الناس، و بارک لنا في بلدنا الذي نحن فيه، ثم ان ابن احی هذا ممن لا یوزن برجل من قریش الا رجع به، و لا یقاس به رجل الا عظم عنه، و لا عدل له فی الخلق، و ان کان مقلا فی المال فان المال رقد جائر، و ظل زائل، و له فی خدیجه رغبه، و لها فيه رغبه، و قد جئناک لنخطبها اليک برضاها و امرها، و المهر علی فی مالی الذي سألتموه عاجله و اجله، و له و رب هذا البيت حظ عظیم و دین شائع و رأی کامل؛ (۱۹۵) حمد و سپاس خداوند این خانه ی کعبه را سزااست که ما را از نسل ابراهیم علیه السلام و نژاد اسماعیل علیه السلام قرارداد. ما را در حرم امن فرود آورد. و ما را حاکمان بر مردم نمود. و برکاتش را در این شهری که هستیم. بر ما ارزانی فرمود.

این محمد صلی الله علیه و آله برادرزاده ی من است. که اگر مقامش با هر فردی از قریش سنجیده شود از او برتر آید، و با هر کدام از آنها مقایسه شود، از او بالاتر و فزونتر باشد، شخصی که در میان انسانها نظیر ندارد، گرچه او از نظر مالی تهی دست است، ولی مال و ثروت، عطای الهی است که به قدر نیاز به افراد داده می‌شود. و آن همچون هیئت عبور و سایه ی گذرا و عاریتی است. او مشتاق ازدواج با خدیجه سلام الله علیها است. و خدیجه سلام الله علیها نیز به این ازدواج علاقمند است. اینک نزد تو [ورقه بن نوفل] آمده ایم تا با رضایت و امر خدیجه سلام الله علیها او را از شما خواستگاری کنیم. و مهریه ی او بر عهده ی من است هرچه خواستید از نقد و نسیه می‌پردازیم. سوگند به پروردگار این کعبه، محمد صلی الله علیه و آله دارای بهره ای بزرگ و دینی مشهور و اندیشه ای کامل است.»

سپس ابوطالب سکوت نمود، آنگاه ورقه بن نوفل سخن گفت ولی در سخن گفتن، لکنت زبان پیدا کرد، و از ادامه ی سخن درمانده شد، با اینکه یکی از کشیشان مسیح بود.

در این هنگام خدیجه سلام الله علیها به زبان آمد و خطاب به (پسر عمویش) ورقه گفت:

«ای عمو! اگرچه تو در مجلس و حضور مردم از من مقدمتر هستی، ولی از جان من مقدمتر نیستی، ای محمد! (۱۹۶)

من خود را به عقد ازدواج تو در آوردم، و مهریه ی آن را خودم بر عهده گرفتم، به عمویت (ابوطالب) دستور ده تا شتری قربانی کند، و جشن عروسی را برقرار سازد، و تو هم صاحب اختیار همسر خود هستی.»

در این هنگام ابوطالب به حاضران گفت: «گواهی دهید که خدیجه سلام الله علیها ازدواج با محمد صلی الله علیه و آله را پذیرفت و مهریه آن را بر عهده ی خود گرفت.»

یکی از حاضران که از قریش بود گفت: «عجبا! تاکنون ندیده بودیم که زنی مهریه ازدواجش را بر عهده ی خود گیرد.»

ابوطالب نسبت به سخن او به شدت خشمگین شد و در حال خشم برخاست، هیبت و شکوه او مجلس را قبضه کرد، آنگاه گفت: «آری اگر مردان همانند برادرزاده ام محمد صلی الله علیه و آله باشند، او را با گرانترین بها و سنگین ترین مهریه برابند، ولی اگر امثال شما باشند، با شما جز به مهریه ی سنگین ازدواج نخواهند کرد.»

آنگاه ابوطالب شتری قربانی کرد، ولیمه عروسی را برقرار نمود، حضرت محمد صلی الله علیه و آله بر همسرش خدیجه سلام الله علیها وارد شد.

در این هنگام عبدالله بن غنم یکی از قریشیان اشعار زیر را خواند:

هنيئا مريئا يا خديجةً قد جرت  
لك الطير في ما كان منك باسعد  
تزوجته خير البرية كلها  
و من ذا الذی فی الناس مثل محمد  
وبشر به البران عيسى بن مريم  
و موسى بن عمران فيا قرب موعد  
اقرت به الكتاب قدما بانه  
رسول من البطحاء هاد و مهتد

یعنی: ای خدیجه! گوارا و مبارک باد تو را که پرندۀ ی‌های بخت به سوی کوی سعادت و خوشبختی به پرواز در آمد.  
چرا که با برترین همه ی انسانها ازدواج نمودی، چه کسی در میان مردم همچون محمد صلی الله علیه و آله دارای مقامات عالی است؟

دو راستگو و نیکوکار یعنی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام به ظهور او مژده داده اند، و زمان ظهور چقدر نزدیک شده است.

از روزگاران پیش، نویسندگان اقرار کرده اند که در سرزمین بطحاء، پیغمبری راهنما و هدایت شده طلوع خواهد کرد. (۱۹۷)  
طبق بعضی از روایات، ورقه بن نوفل نیز خطبه ای خواند و به وکالت از خدیجه سلام الله علیها عقد ازدواج را قبول کرد، و بزرگان قریش را به گواهی گرفت، سپس خدیجه سلام الله علیها به کنیزان فرمود جشن عروسی را برپا نمودند، و ابوطالب شتری قربانی کرد، و به مردم اطعام نمود، و مردم می آمدند و از غذا می خوردند و مبارک باد می گفتند و می رفتند. (۱۹۸)  
ناگفته نماند که طبق پاره ای از روایات، ابوطالب مهریه خدیجه سلام الله علیها را بیست شتر قرار داد، و طبق روایت دیگر مهریه او پانصد درهم یا دینار پول بود.

پس از مراسم عقد و جشن، حضرت محمد صلی الله علیه و آله برخاست تا همراه ابوطالب به خانه اش باز گردد، خدیجه سلام الله علیها با کمال مهر و محبت به حضرت محمد صلی الله علیه و آله عرض کرد:  
«الی بیتک، فبیتی بیتک، و انا جاریتک؛ (۱۹۹)

بفرما به خانه ی خودت، خانه من، خانه ی توست و من کنیز تو هستم.»

به راستی که این سخن خدیجه سلام الله علیها بیانگر نهایت تواضع، اخلاص، ایثار خدیجه سلام الله علیها و خردمندی او است که این گونه در برابر همسرش تواضع نموده و خود را در اختیار آن حضرت در حد کنیز پایین آورد.  
به این ترتیب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پانزده سال قبل از بعثت با خدیجه سلام الله علیها ازدواج کرد، و هر دو با کمال عزت و محبت زندگی زناشویی را ادامه دادند، و کانون خانواده ی خود را بسیار گرم و زیبا و پر مهر تشکیل نمودند، که می توان گفت تا آن روز در زیر آسمان نبود، زن و شوهر خوشبختی همچون این دو نبودند که ازدواجشان بر اساس اصالتها و ارزشها پی ریزی شده بود.

\*\*\*\*\*

۱۹۴ - چنان که قبلاً گفتیم، خویلد پدر خدیجه (سلام الله علیها) در جنگ فجار، قلابه قتل رسیده بود.

۱۹۵ - این خطبه در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۷۰، و کتاب مکارم الأخلاق، بانندکی تفاوت، در صفحه ۲۳۴ نقل شده و در آنجا ذکر شده که ابوطالب هنگام خواندن خطبه دو چهارچوب در خانه را بادست گرفته بود. بحار، ج ۱۰۳، ص ۲۶.

۱۹۶- این خطاب، حاکی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در مجلس عقد حضور داشته است.

۱۹۷- فروع کافی، ج ۵، ص ۳۷۴ و ۳۷۵، خطبه ی مذکور باندکی تفاوت در مناقب آل ابیطالب، ج ۱، ص ۴۲، و در بحار، ج ۱۶، ص ۱۹، ذکر شده است.

محدث سروی در کتاب مناقب می نویسد: عموی خدیجه (سلام الله علیها) «عمر بن اسد» خطبه عقد را پاسخ داد و پذیرش ازدواج را اعلام کرد. سپس می نویسد: خویلد پدر خدیجه (سلام الله علیها) که در مجلس حاضر بود گفت: «زوجه‌ها و وصینا به ما عقد ازدواج خدیجه (سلام الله علیها) با محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را پذیرفتیم، و به همسری محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) برای خدیجه (سلام الله علیها) راضی و خشنود شدیم.» (مناقب آل ابیطالب، ج ۱، ص ۴۱ و ۴۲).

۱۹۸- بحار، ج ۱۶، ص ۱۹.

۱۹۹- بحار، ج ۴، ص ۴- معروف این است که در این هنگام پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) ۲۵ سال، و خدیجه (سلام الله علیها) ۴۰ سال داشت.

### جشن عظیم عروسی، و ولیمه ی آن

خدیجه سلام الله علیها به عمویش ورقه، پول و اموال کلانی داد و گفت: اینها را به حضور محمد صلی الله علیه و آله ببر، و به او بگو همه ی اینها هدیه ای به پیشگاه شماست و هر گونه که می خواهی در آن تصرف کن، و هر چه را که از غلامان و کنیزان، املاک و ثروت ها دارم همه را به احترام و تجلیل از محمد صلی الله علیه و آله به آن حضرت بخشیدم.

ورقه بن نوفل کنار کعبه آمد، و در بین زمزم و مقام ابراهیم علیه السلام ایستاد و با صدای بلند گفت: «ای عرب! بدانید که خدیجه سلام الله علیها شما را به گواهی می طلبد که خود و همه ی ثروت خود از غلامان، کنیزان، املاک، دام ها، مهریه و هدایایش را به محمد صلی الله علیه و آله بخشیده است، و همه ی آنها هدیه ای است که محمد صلی الله علیه و آله آن را پذیرفته است، و این کار خدیجه سلام الله علیها به خاطر علاقه و عشق و محبت خدیجه سلام الله علیها به محمد صلی الله علیه و آله بوده است، و در این مورد گواه باشید و گواهی دهید...»

سپس خدیجه سلام الله علیها گوسفندان بسیار، پول، لباس، عطر و سایر لوازم را به طور فراوان برای ابوطالب فرستاد، ابوطالب ولیمه ی عظیمی ترتیب داد، که روز سه ادامه یافت، همه ی مردم دعوت شدند و در مجلس ولیمه شرکت نمودند، در حالی که عموهای محمد صلی الله علیه و آله در آن مجلس خدمت می نمودند و از دعوت شدگان پذیرایی می نمودند.

حضرت خدیجه سلام الله علیها صنعتگران و هنرمندان شهر طائف را دعوت کرد، آنها آمدند و مجلس جشن را با انواع شمع ها، عنبرها، عطرها، و تمثالهایی از مشک و سایر لوازم تزئینی آراستند... زنان اجتماع کردند و در شب زفاف، حضرت خدیجه سلام الله علیها را با کمال شکوه و عظمت به خانه ی حضرت محمد صلی الله علیه و آله آوردند. صفیه عمه پیامبر صلی الله علیه و آله به میمنت این ازدواج مقدس اشعار خواند.

سپس خانه را خلوت کردند و حضرت خدیجه سلام الله علیها در حضور محمد صلی الله علیه و آله قرار گرفت.

از گفتنی ها اینکه: خداوند به جبرئیل وحی کرد به بهشت فرود آی، و مقداری از مشک و عنبر از آنجا برگیر و بر کوههای مکه بیفشان، جبرئیل به این دستور عمل کرد، باران عطر بر کوهها و خانه ها و راههای مکه بارید، بوی دل انگیز عطر بهشتی سراسر فضای مکه را فرا گرفت، به گونه ای که هر مردی با همسرش ملاقات می کرد، از همسرش می پرسید: این بوی خوش از کجاست؟ همسر در جواب می گفت:

«هذا من طیب خدیجه و محمد؛ این بوی دل انگیز از بوی خوش ازدواج خدیجه سلام الله علیها و حضرت محمد صلی الله علیه و آله



است. (۲۰۰)

\*\*\*\*\*

۲۰۰ - اقتباس از بحار، ج ۱۶، ص ۷۵ و ۷۷.

**سرودخوانی صفیه و بانوان در شب عروسی**

در شب عروسی شکوهمند حضرت خدیجه سلام الله علیها با حضرت محمد صلی الله علیه و آله جلوه های باشکوه درخشان بروز کرد، در جلوه ی دوم و سوم، صفیه عمه پیامبر صلی الله علیه و آله اشعاری را به عنوان سرود، و شکوه دادن به مجلس خواند، در مورد جلوه ی دوم چنین نقل شده:

بانوان بنی هاشم به همراه حضرت محمد صلی الله علیه و آله با نورانیت درخشانی که از وجود آن حضرت نشأت می گرفت، وارد مجلس عروسی شدند، آنها لباسهای فاخر و رنگارنگ پوشیده بودند، در این میان صفیه عمه ی پیامبر صلی الله علیه و آله در مقابل چهره ی درخشان خدیجه سلام الله علیها ایستاد و این سرود را خواند:

جاء السرود مع الفرح

و مضی النحوس مع الترح

انوارنا قد اقبلت

والحال فیها قد نجح

بمحمد المذکور فی

کل المفاوز والبطح

لو ان یوازن احمد

بالخلق کلهم رجح

ولقد بدا من فضله

لقریش امر قد وضح

ثم السعود لاحمد

والسعد عنه ما یرح

بخدیجه بنت الکمال

و بحر نایلها طفح

یا حسنها فی حلیها

والحلم منها متضح

هذا لأمین محمد

ما فی مدائحه کلح

ضلوا علیه تسعدوا

والله عنکم قد صفح

یعنی: «شادی با گشایش فرا رسید، و هرگونه نحوست و ناگواری برطرف شد، نورهای تابان ما چهره برافروخت، و فصل شادکامی و سعادت جلوه کرد، به خاطر وجود حضرت محمد صلی الله علیه و آله که در دشت و سرزمین بطحاء (در همه جا) به نیکی یاد می

شود.

هرگاه احمد صلی الله علیه و آله با همه ی خلاقیت مقایسه شود، او برتری بر همه یابد، و برای قبیله ی قریش، عظمت و شکوه محمد صلی الله علیه و آله آشکار گشت، و به طفیل وجود او و همای خوشبختی و سعادت همیشگی به پرواز در آمد. خوشبختی ای که به خدیجه سلام الله علیها دختر کمالات و ارزشها پیوست، خدیجه همان دریای فضیلتی است که دست یابی به او موجب لبریز شدن از ارزشها و کمالات است.

به راستی خدیجه سلام الله علیها چقدر بانوی شکوهمند و آراسته است، و حلم و آرامش او چقدر تابان و چشمگیر می باشد. این محمد امین است که در مدح و وصفش، هیچ گونه نقطه ی تاریکی نیست، و به او درود بفرستید تا صعود کنید و خوشبخت شوید، و خداوند به برکت وجود او، شما را مورد بخشش و لطف سرشارش قرار دهد.»

سپس بانوان بنی هاشم حضرت خدیجه سلام الله علیها را در همان مجلس به مقابل حضرت محمد صلی الله علیه و آله آوردند، و آن تاج مخصوص عروسی را که بر سر خدیجه سلام الله علیها بود برداشتند و بر سر پیامبر صلی الله علیه و آله نهادند، و شادی و خوشحالی نمودند... و به خدیجه سلام الله علیها خطاب کرده و گفتند: «ای خدیجه! امشب تو به امری اختصاص یافته ای که از قبایل عرب و عجم هیچ کس جز تو به آن اختصاص نیافته، و جز تو به آن مقام نرسیده است، این موهبت بر تو مبارک باد، و این افتخار و عزت و شرافت پر میمنت را به تو تبریک عرض می کنیم.»

در جلوه ی سوم نیز صفیه اشعاری به عنوان سرود شادی خواند، سپس خدیجه سلام الله علیها را کنار حضرت محمد صلی الله علیه و آله نشانده، و همه از آن خانه خارج شدند، خدیجه سلام الله علیها با بهترین و شادمانترین حال در محضر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نشست.

جبرئیل به فرمان خدا، به بهشت رفت و از آنجا عطر بهشتی را برگرفت و به سرزمین مکه آمد و از آسمان مکه همه ی کوهها و کوچه ها و خانه های مکه را عطر افشانی کرد. به طوری که بوی خوش بهشت در همه جا پیچید، و همه این موهبت را به خاطر جشن عروسی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و خدیجه سلام الله علیها دانستند. (۲۰۱)

\*\*\*\*\*

۲۰۱ - اقتباس از بحار، ج ۱۶، ص ۷۵ و ۷۶.

### معرفی صفیه عمه ی پیامبر صلی الله علیه و آله در چند سطر

نظر به اینکه صفیه عمه ی پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد ازدواج عظیم پیامبر صلی الله علیه و آله با خدیجه سلام الله علیها نقش مهم داشت، وساطت و رفت و آمد او برای تحقق ازدواج، و سرودخوانی و میدان داری او در این امر که قبلاً خاطر نشان گردید، ما را بر آن داشت تا این بانوی هوشمند و شجاع را در چند سطر زیر معرفی کنیم:

صفیه عمه و دختر خاله ی پیامبر صلی الله علیه و آله و دختر عبدالمطلب، مادر زبیر از زنان بسیار پر صلابت و شجاع بود که در مکه به اسلام گروید و در راه اسلام، استوار ماند تا اینکه در سال ۲۰ هجرت در ۷۳ سالگی از دنیا رفت، مرقدش در قبرستان بقیع در مدینه است.

او تقریباً همسال، پیامبر صلی الله علیه و آله بود، از شجاعت او اینکه:

در ماجرای جنگ خندق، با جمعی از زنان در قلعه ی فارغ جا گرفته بودند، ناگاه متوجه شد که یک نفر یهودی در اطراف قلعه دیده بانی می کند، به او مشکوک شد تا مبادا اطلاع یابد و به یهودیان خبر دهد، چادرش را به کمر بست و چوبی به دست گرفت و بر آن یهودی حمله کرد و او را به هلاکت رسانید. (۲۰۲)

صفیه در جنگ احد، نیزه ای به دست گرفت و با آن، راه را بر مسلمانانی که فرا می کردند می بست. و آنها را سرزنش می کرد که چرا از اطراف پیامبر صلی الله علیه و آله پراکنده می شوید؟ (۲۰۳)

در جنگ احد پس از آنکه حمزه عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و برادر صفیه به شهادت رسید، و دشمنان او را مثله کردند (یعنی اعضاء بدنش را بریدند)، پیامبر صلی الله علیه و آله کنار جنازه ی حضرت حمزه علیه السلام آمد، و بسیار اندوهگین شد، صفیه را از دور دید، زیر فرمود: «برو نگذار مادرت به اینجا بیاید، و پیکر پاره پاره حمزه علیه السلام را بنگرد.»

زیر نزد مادر آمد و پیام پیامبر صلی الله علیه و آله را به او رسانید و از او خواست که باز گردد.

صفیه گفت: چرا مرا از دیدن برادرم حمزه باز می دارید، درست است که برادرم را مثله کرده اند ولی «و ذلک فی الله قلیل...»؛ این حادثه در راه خدا، ناچیز و اندک است، به آنچه رخ داده خوشنود هستیم و به حساب خدا می گذاریم و صبر می کنیم.»

وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله روحیه او را اینگونه در سطح بالا دید، فرمود:

«او را آزاد بگذارید بیاید.»

صفیه پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله جزء خاندان رسالت بود، اشعار جانسوزی در سوگ پیامبر صلی الله علیه و آله سرود و خواند. (۲۰۴)

او همواره در کنار فاطمه زهرا سلام الله علیها دختر خدیجه سلام الله علیها بود، و همچون مادری دلسوز، از او حمایت می کرد. (۲۰۵)

پیامبر صلی الله علیه و آله در بستر رحلت، به خصوص خطاب به فاطمه سلام الله علیها و صفیه نموده و فرمود: «ای فاطمه دختر رسول خدا، و ای صفیه عمه ی رسول خدا، برای آنچه در نزد خداست، کارهای نیک انجام دهید (که عمل صالح موجب نجات است و گرنه) من در نزد خدا نمی توانم از شما دفاع کنم.»

\*\*\*\*\*

۲۰۲ - بحار، ج ۲۰، ص ۲۴۴.

۲۰۳ - اسدالغابه، ج ۵، ص ۴۹۲.

۲۰۴ - طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۴۶ و ۹۵.

۲۰۵ همان مدرک

## روز مبارک و سپاسگزاری خدا

بدون تردید روز ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با خدیجه سلام الله علیها روز بسیار مبارک و میمونی بود که منشأ آثار و برکات فراوان در طول تاریخ گردید، و موجب کاشتن نهالی شد که به صورت درخت شاداب و پر میوه درآمد، و مردم تا قیامت از میوه های گوناگون معنوی آن استفاده می کنند، حضرت زهرا سلام الله علیها و یازده امام معصوم علیهم السلام از ثمره ی این درخت است. (۲۰۶)

بر همین اساس باید خاطره ی چنین روزی را که سرچشمه ی خیر و برکت های بسیار شد، همیشه تجدید کرد، و در چنین روزی جشن گرفت و از خدای بزرگ برای پدید آمدن چنین روزی سپاسگزاری کرد، این روز، روز دهم ربیع الاول بوده است.

از این رو در روایات ما آمده: در این روز پیامبر صلی الله علیه و آله که بیست و پنج سال داشت، با خدیجه سلام الله علیها که چهل سال داشت ازدواج کرد. (۲۰۷)

مستحب است افراد با ایمان در این روز روزه بگیرند تا خداوند را شکرگزاری نمایند، که توفیق سعادت ازدواج بین پیامبر صلی الله

علیه و آله و خدیجه پسندیده و پاک را به جهانیان اعطا فرموده است. (۲۰۸)

به طور کلی در اسلام دستور داده شده که در برابر نعمتهای بزرگ الهی، نماز شکر بجا آوریم، و قربانی کنیم و یاد آن روز را تجدید نماییم، چنانکه سوره ی کوثر (صد و هشتمین سوره ی قرآن) بر این مطلب دلالت دارد.

پیامبر صلی الله علیه و آله پس از این ازدواج مبارک، به شکرگزاری خدا پرداخت و کارهای نیک بسیار نمود، از جمله «ام ایمن» را که کنیز مادرش بود، و پس از مادر به ارث او رسیده بود، آزاد نمود. (۲۰۹)

و به گفته ی بعضی او کنیز هاله خواهر خدیجه سلام الله علیها بود که به پیامبر صلی الله علیه و آله بخشید. (۲۱۰)

پاسخ خردمندانه خدیجه سلام الله علیها به زنان معترض گروهی از زنان جاهل و مغرض قریش به عیب جویی خدیجه سلام الله علیها پرداختند، او را سرزنش می کردند، سرزنش آنها در این جمله ها خلاصه می شد: «خدیجه سلام الله علیها با آن همه حشمت و شوکت با یتیم ابوطالب، محمد صلی الله علیه و آله که تهی دست و فقیر است ازدواج کرده، آیا این عار و ننگ نیست؟!...»

خبر این سرزنش ها و یاه سرایی ها به خدیجه سلام الله علیها رسید، آن بانوی خردمند دستور داد غذای مطبوعی آماده کردند، و آنگاه آن زنان را به صرف نهار دعوت نمود، وقتی که آنها اجتماع کرده و از غذا خوردند، خدیجه سلام الله علیها به آنها رو کرد و چنین گفت:

«ای گروه زنان! شنیدم شوهران شما (و شما) در مورد ازدواج من با محمد صلی الله علیه و آله خرده گرفته اید و عیب جویی نموده اید، من از شما سؤال می کنم، آیا در میان شما شخصی نظیر محمد صلی الله علیه و آله وجود دارد؟ آیا در سراسر مکه و اطراف آن، شخصیتی با جمال و کمال همانند محمد صلی الله علیه و آله از جهت فضایل و اخلاق نیک می یابید؟ من به خاطر این کمالات عالی او با او وصلت نموده ام، و چیزهایی از او شنیده و دیده ام که بسیار ممتاز است، بنابراین سزاوار نیست شما بیهوده سخن بگویید، و ناآگاهانه به کسی نسبت ناروا بدهید.»

گوش بینی و دست از ترنج شناسی

روا بود که ملامت کنی زلیخا را

زنان در برابر گفتار متین و دلنشین خدیجه سلام الله علیها سکوت کردند و دم فرو بستند. (۲۱۱)

و همین خاموشی آنها بیانگر آن بود که سخنی برای گفتن ندارند، و خدیجه سلام الله علیها کار کاملاً خردمندانه و خدا پسندانه ای انجام داده است.

\*\*\*\*\*

۲۰۶- «... توتی اکلها کل حین باذن ربها؛ هر زمان میوه ی خود را به اذن پروردگارش می دهد...» (ابراهیم - ۲۵).

۲۰۷- این قول، قول معروف است، ولی روایات در این باره گوناگون می باشد، مانند اینکه: این ازدواج ۱- شانزده سال قبل از بعثت، ۲- بیست سال قبل از بعثت، ۳- ده سال قبل از بعثت، ۴- پنج سال قبل از بعثت، ۵- سه سال قبل از بعثت رخ داد، و اینکه بیهقی در کتاب دلایل الامامه (ج ۱، ص ۷۱) نقل کرده حضرت خدیجه (سلام الله علیها) در پنجاه سالگی از دنیا رفت، با قول آخر سازگار است در این باره به کتاب «بنات النبی»، تألیف جعفر مرتضی العاملی، ص ۷۳ تا ۷۵، به نقل از مدارک متعدد، مراجعه شود.

۲۰۸- بحار، ج ۹۸، ص ۳۵۷.

۲۰۹- همان، ج ۱۵، ص ۱۱۸.

۲۱۰- ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۳۲۷.

**خواستگاری خدیجه سلام الله علیها بهترین جواب در رد اتهام مستشرقین به پیامبر صلی الله علیه و آله**

**اوهام واهیه:**

و لكن ليس معنى هذا ان تصدق ما نقله الحلبي في سيرته: انه دخل على خديجه قبل التزويج، فاخذت يده فضمته الى صدرها! (۲۱۲) كما لا- نشك في كذب ما نقله: ان عمها كان يأنف من ان يزوجها من محمد يتيم ابى طالب فاحتالت عليه هي حتى سقته الخمر، فزوجها في حال سكره، فلما افاق و وجد نفسه امام الامر الواقع لم يجد بداً من القبول (۲۱۳) مما يتناقض و اخلاق الرسول الكريم و خديجه ام المؤمنين، و لا- نراه الا- كذباً موضوعاً لم يقصد به سوى الحط و الوضع من كرامه النبي الكريم و تنقيصه من قبل اعداء الاسلام او الحمقى و المغفلين. و نعوذ بالله من هذا الهراء. (۲۱۴)

و ان كون خديجه هي التي عرضت نفسها على النبي، و انه لم يكن هو الذي تقدم بطلب يدها، لخير جواب لما جاء في كلمات بعض المستشرقين من اتهام باطل بانه صلى الله عليه و آله انما تزوج خديجه طعماً في مالها.

و لم يبق هذا التقدير و الحب من خديجه للنبي من طرف واحد، بل قابله النبي بالحب و التقدير لها في ايام حياتها و بعد مماتها، حتى لقد كان ذلك يثير بعض ازواجه. و يرى الشيخ آل ياسين هذا دليلاً آخر على بطلان هذه الدعوى الواهيه. (۲۱۵) و (۲۱۶)

\*\*\*\*\*

۲۱۱- بحار، ج ۱۶، ص ۸۱.

۲۱۲- السيره الحلبيه، ج ۱، ص ۱۴۰.

۲۱۳- همان، ج ۱، ص ۱۳۸ - ۱۴۰.

**فصل نهم: فرزندان حضرت خديجه سلام الله عليها****فرزندان حضرت خديجه سلام الله عليها**

درباره ی فرزندان خديجه سلام الله عليها و تعداد آنها سخنان گوناگون و روايات مختلف نقل شده است که نیاز به بررسی دارد. معروف این است که: حضرت خديجه سلام الله عليها دو پسر که به نامهای قاسم و عبدالله بودند از پیامبر صلی الله عليه و آله داشت که هر دو در دوران کودکی، قبل از بعثت یا قاسم قبل از بعثت و عبدالله بعد از بعثت از دنیا رفتند، و عبدالله را با لقب طيب و طاهر می خواندند.

دختران حضرت خديجه سلام الله عليها به ترتیب عبارتند از: رقيه، زينب، ام كلثوم و فاطمه سلام الله عليها. بنابراین حضرت خديجه سلام الله عليها دارای شش فرزند بود، چنانکه مشهور بين محدثان همین است.

بعضی طيب و طاهر را دو نفر شمرده اند، یکی لقب عبدالله است و دیگری لقب قاسم، یا نام فرزند دیگر پیامبر صلی الله عليه و آله است، بنابراین فرزندان خديجه سلام الله عليها هفت نفر خواهند شد. (۲۱۷)

به طور کلی حضرت خديجه سلام الله عليها بانوی «ولود» (دارای آمادگی برای تولد فرزندان) بود، و پیامبر صلی الله عليه و آله او را به همین خاطر ستود، چنانکه روایت شده: پیامبر صلی الله عليه و آله در ضمن گفتاری در تمجید خديجه سلام الله عليها به عایشه فرمود:

«و ولدت لی اذ عقمتم؛ خديجه سلام الله عليها برای من فرزندان آورد، در حالی که شما (همسران دیگر) دارای این ویژگی نبودید و نازا بودید.» (۲۱۸)

نیز مرحوم شيخ صدوق (وفات یافته ی سال ۳۸۱ هـ) در کتاب خصال به سند خود از امام صادق عليه السلام نقل می کند: روزی

پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه ی خود وارد شد ناگاه دید عایشه با جیغ و داد به فاطمه زهرا سلام الله علیها می گوید: «ای دختر خدیجه! سوگند به خدا تو تصور نمی کنی مگر این را که مادرت بر ما برتری دارد، او چه برتری بر ما دارد؟ او نیز همسان ما است.» پیامبر صلی الله علیه و آله این سخن را شنید، وقتی که فاطمه سلام الله علیها پیامبر صلی الله علیه و آله را دید گریه کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: ای دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم! چرا گریه می کنی؟ فاطمه سلام الله علیها نارواگویی عایشه را به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داد، پیامبر صلی الله علیه و آله خشمگین شد، خطاب به عایشه فرمود:

«مه یا حمیراء فان الله تبارک و تعالی بارک فی الودود الودود، و ان خدیجه رحمها الله ولدت منی طاهرا و هو عبدالله و هو المطهر، و ولدت منی القاسم و فاطمه و رقیه و ام کلثوم و زینب، و انت ممن اعقم الله رحمه، فلم تلدی شیئا؛ ساکت و خاموش باش ای حمیرا! همانا خداوند متعال در بانوی بسیار دوست داشتنی و زاینده برکت عطا فرمود، بدان که خدیجه سلام الله علیها - خدایش رحمتش کند - از من دارای فرزندانمانند: ۱- طاهر که همان عبدالله است و پاکیزه می باشد ۲- قاسم ۳- فاطمه ۴- رقیه ۵- ام کلثوم ۶- و زینب سلام الله علیها گردید، ولی خداوند رحم تو را نازا قرار داد، که فرزندی نیاوردی.» (۲۱۹)

\*\*\*\*\*

۲۱۷- ابن هشام می نویسد: «فرزندان خدیجه (سلام الله علیها) از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عبارتند از: رقیه، زینب، ام کلثوم، فاطمه، قاسم، طیب و طاهر (سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۰۲).

۲۱۸- کشف الغمه، ج ۲، ص ۷۳- پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از همسران متعدد خود، تنها از خدیجه (سلام الله علیها) دارای فرزند بود، و یک فرزند نیز به نام ابراهیم از همسر دیگرش «ماریه ی قبطیه» داشت.

۲۱۹- اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۲۳۹؛ خصال شیخ صدوق، ص ۳۷ و ۳۸، بحار، ج ۱۶، ص ۳.

### نظریه ی علامه سید محسن امین و ابن هشام

علامه سید محسن امین رحمه الله می نویسد: فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله عبارتند از:

۱- قاسم که کنیه پیامبر صلی الله علیه و آله (ابوالقاسم) از همین نام اخذ شده است، او زنده بود تا حدی که راه می رفت و در مکه قبل از بعثت از دنیا رفت.

۲- عبدالله که با لقب طیب و طاهر خوانده می شد، این لقب از این رو بود که او بعد از بعثت به دنیا آمد، و سرانجام در مکه از دنیا رفت.

۳- فاطمه زهرا سلام الله علیها کوچکترین دختر پیامبر صلی الله علیه و آله بود که با حضرت علی علیه السلام بعد از هجرت ازدواج کرد.

۴- زینب که دختر بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله بود، که قبل از اسلام با ابوالعاص قاسم بن ربیع فرزند هاله، خواهر خدیجه سلام الله علیها ازدواج کرد.

۵- رقیه سلام الله علیها

۶- ام کلثوم، پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از بعثت، رقیه و ام کلثوم را همسر عتبه و عتیه دو پسر عمویش ابولهب نمود، هنگامی که اسلام طلوع کرد، و مشرکان قریش با پیامبر صلی الله علیه و آله دشمن سرسخت شدند، به ابوالعاص گفتند: «دختر محمد صلی الله علیه و آله را طلاق بده تا هر کدام از دختران قریش را خواستی همسر تو گردانیم.» ابوالعاص پیشنهاد آنها را نپذیرفت.

مشرکان همین پیشنهاد را به عتبه و عتیه دو پسران ابولهب کردند، آنها پذیرفتند و زنان خود رقیه و ام کلثوم را طلاق دادند، عثمان با رقیه ازدواج کرد سپس (پس از مدتی که رقیه از دنیا رفت) با ام کلثوم ازدواج نمود، مادر همه ی این شش نفر خدیجه سلام الله

علیها بود. ۷- ابراهیم فرزند ماریه قبطیه (یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله است که در مدینه چشم به جهان گشود و در سن هیجده ماهگی در مدینه از دنیا رفت. (۲۲۰)

ابن هشام در سیره خود پس از ذکر هفت فرزند برای خدیجه (چنانکه قبلاً ذکر شد) می نویسد: قاسم، طیب و طاهر، قبل از بعثت از دنیا رفتند، اما دختران پیامبر صلی الله علیه و آله عصر اسلام را درک کردند، و همه مسلمان شده و به مدینه هجرت نمودند، پسر دیگرش ابراهیم از ماریه ی قبطیه بود. (۲۲۱)

در کتاب قرب الاسناد از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله از خدیجه سلام الله علیها دارای فرزندان شد که عبارتند از: قاسم، طاهر، ام کلثوم، رقیه، فاطمه و زینب سلام الله علیها، حضرت علی سلام الله علیها با فاطمه سلام الله علیها ازدواج کرد، ابوالعاص (قاسم) بن ربیع که از بنی امیه بود، با زینب ازدواج کرد، عثمان با ام کلثوم ازدواج نمود، هنوز با او آمیزش نکرده بود که از دنیا رفت، پیامبر صلی الله علیه و آله به جای او، رقیه سلام الله علیها را همسر عثمان نمود. (۲۲۲)

و طبق روایت دیگر: پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام عبور به سرزمین بدر، برای جنگ بدر (که در سال دوم هجرت رخ داد) رقیه را به همسری عثمان در آورد.

نیز روایت شده: رقیه از عثمان دارای فرزندی شد که نام او را عبدالله نهادند، کمتر از شش سال داشت که خروسی بر چشم او نوک زد، و همین باعث فوت او گردید. (۲۲۳)

از گفتنی ها این که از ابن عباس نقل شده: نخستین پسر پیامبر صلی الله علیه و آله قاسم بود که در مکه از دنیا رفت، پسر دیگرش عبدالله بود، او نیز در مکه (پس از بعثت) از دنیا رفت، در این هنگام عاص بن وائل (یکی از مشرکان معروف) گفت: نسل محمد صلی الله علیه و آله قطع شد، او ابتر (بریده نسل و بی عقب) است، خداوند در رد او این آیه را نازل کرد:

«ان شاتئک هو الابتر؛ همانا دشمن تو قطعاً بریده نسل و بی عقب است.» (۲۲۴)

از سرگذشت زینب دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله اینکه: از شوهرش ابوالعاص قاسم بن ربیع دارای دختری شد که نام او را «امامه» گذاشتند، وقتی که امامه بزرگ شد، مغیره بن نوفل با او ازدواج کرد، سپس بین آنها جدایی افتاد، حضرت علی علیه السلام بعد از شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها با او ازدواج نمود، زیرا حضرت زهرا سلام الله علیها قبل از وفات به علی علیه السلام چنین وصیت کرده بود. زینب دختر پیامبر صلی الله علیه و آله در سال هشتم هجرت در مدینه از دنیا رفت. (۲۲۵)

قبلاً خاطر نشان گردید که زینب سلام الله علیها از ابوالعاص جدا شد و به مدینه هجرت کرد و بعدها ابوالعاص نیز به مدینه هجرت نمود، و اسلام را پذیرفت و با عقد جدید، همسری حضرت زینب سلام الله علیها را تا آخر عمر ادامه داد.

همان گونه که در آغاز فصل اول یادآوری شد، بعضی معتقدند که هنگام ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با خدیجه سلام الله علیها، خدیجه سلام الله علیها دوشیزه بود، و قبلاً شوهر نکرده بود، و زینب و رقیه از دختران خواهرش، هاله بودند، که از آنها سرپرستی می نمود. (۲۲۶)

از گفتنی ها اینکه: رقیه همسر عثمان، به دست عثمان کشته شد. (۲۲۷)

\*\*\*\*\*

۲۲۰- اعیان الشیعه، چاپ ارشاد، ج ۱، ص ۲۲۳- مطابق پاره ای از روایات عتبه پس از شنیدن ماجرای معراج پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را انکار کرد و عصبانی شد، و همسرش رقیه را طلاق داد (مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۷۲).

۲۲۱- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۰۲.

۲۲۲- قرب الاسناد، ص ۶ و ۷.

۲۲۳- بحار، ج ۲۲، ص ۱۵۲.

۲۲۴- کوثر / ۳.

۲۲۵- بحار، ج ۲۲، ص ۱۶۶ و ۱۶۷.

۲۲۶- چنانکه علامه مامقانی در تنقیح المقال ج ۳، ص ۷۷ به این مطلب تصریح نموده است.

۲۲۷- بحار، ج ۲۲، ص ۱۶۳، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۷۰.

### احترام پیامبر صلی الله علیه و آله به انتخاب خدیجه سلام الله علیها

حضرت خدیجه سلام الله علیها خواهرزاده اش ابوالعاص را مانند فرزندش دوست می داشت، وقتی که ابوالعاص از زینب دختر خدیجه سلام الله علیها خواستگاری کرد، و خدیجه سلام الله علیها به این خواستگاری مایل، و از ازدواج ابوالعاص با زینب سلام الله علیها خشنود بود، پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از بعثت، با خدیجه سلام الله علیها مخالفت نمی کرد و با انتخاب او موافقت می نمود. (۲۲۸)

و در حقیقت حضرت خدیجه سلام الله علیها واسطه ی ازدواج بین ابوالعاص و زینب شد.

هنگامی که اسلام طلوع کرد؛ و خدیجه سلام الله علیها اسلام را پذیرفت، همه ی دخترانش نیز اسلام را پذیرفتند و گواهی به یکتایی خدا و صدق رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله دادند. (۲۲۹)

ولی ابوالعاص همچنان در شرک خود باقی بود، تا در جنگ بدر اسیر مسلمانان گردید، بنابراین شد که اسیران با دادن «فداء» (جریمه) آزاد گردند، زینب سلام الله علیها در مکه مقداری مال به همراه گردنبندی که مادرش خدیجه سلام الله علیها در شب عروسی به او داده بود را به عنوان فداء برای رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد، رسول خدا صلی الله علیه و آله با دیدن آن گردنبد به یاد محبتهای خدیجه سلام الله علیها افتاد و اشک از چشمانش سرازیر گردید، سپس سهمیه خود از فداء را بخشید، مسلمانان نیز به پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله سهام خود را بخشیدند، و در نتیجه ابوالعاص آزاد شد و به مکه بازگشت، و پس از مدتی در سفر شام به مدینه آمد، و مسلمان گردید، و بار دیگر همسر زینب شد. (۲۳۰)

در اینجا روایات دیگری نیز وجود دارد، از جمله اینکه: از قتاده نقل شده: «نخستین بار قبل از بعثت، حضرت خدیجه سلام الله علیها از پیامبر صلی الله علیه و آله دارای دو پسر به نامهای قاسم و عبدالله، و چهار دختر به نامهای: ام کلثوم، زینب، رقیه و فاطمه سلام الله علیها گردید.» (۲۳۱)

و از ابن عباس نقل شده که خدیجه سلام الله علیها دارای ده فرزند شد به این ترتیب: ۱- عبدالله ۲- زینب ۳- رقیه ۴- قاسم ۵- طاهر ۶- مطهر ۷- طیب ۸- مطیب ۹- ام کلثوم ۱۰- فاطمه که سن او از همه کوچکتر بود. (۲۳۲)

گفتنی است که دو محدث معروف اهل تسنن، قسطلانی و دیاربکری، فرزندان خدیجه سلام الله علیها را دوازده نفر دانسته اند، و گفته اند جز عبدمناف، بقیه ی آنها بعد از بعثت متولد شده اند. (۲۳۳)

\*\*\*\*\*

۲۲۸- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۱۸۹.

۲۲۹- بحار، ج ۱۹، ص ۳۴۸.

۲۳۰- همان، ج ۲۰، ص ۳۶۳ و ۳۶۴.

۲۳۱- البدء والتاریخ، ج ۵، ص ۱۶ و ج ۶، ص ۱۳۹، تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۲۷۲.

۲۳۲- مختصر تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۲۶۳، الدر المنثور، ج ۶، ص ۴۰۴.

۲۳۳- المواهب اللدنیه، ج ۱، ص ۱۹۶، تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۲۷۲، بنات النبی، ص ۲۳.



## بررسی و تجزیه و تحلیل

در بررسی و چگونگی فرزندان خدیجه سلام الله علیها، چنین به دست می‌آید که پسران پیامبر صلی الله علیه و آله از خدیجه سلام الله علیها دو نفر به نام‌های: قاسم و عبدالله بودند (که عبدالله ملقب به طاهر و طیب بود). و بعضی آنها را سه نفر به نام‌های قاسم، عبدالله و طاهر دانسته‌اند. (۲۳۴)

و در مورد دختران حضرت خدیجه سلام الله علیها- جز فاطمه سلام الله علیها- سه قول گفته شده است:

۱- ام کلثوم، زینب و رقیه دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله از خدیجه سلام الله علیها هستند، و با افزودن حضرت زهرا سلام الله علیها چهار دختر می‌شوند، چنانکه روایت شیخ صدوق در کتاب خصال، که قبلاً ذکر شد، و روایات دیگر بر این مطلب دلالت دارند.

۲- ام کلثوم و دو خواهرش زینب و رقیه سلام الله علیها از دختران خدیجه سلام الله علیها از شوهران قبلش هستند، و نظر به اینکه بعد از ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با خدیجه سلام الله علیها، آنها تحت سرپرستی پیامبر صلی الله علیه و آله بودند به عنوان دختر خوانده‌های پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی شدند.

۳- ام کلثوم و دو خواهرش زینب و رقیه سلام الله علیها دختران «هاله» خواهر حضرت خدیجه سلام الله علیها می‌باشند، با این توضیح که: هاله همسر مردی از دودمان مخزوم بود، او دارای دخترانی به نام‌های: زینب و رقیه شد، سپس از دنیا رفت، هاله در مورد بی سرپرستی دخترانش، پریشان و نگران شد، نظر به اینکه خدیجه سلام الله علیها ثروتمند بود، سرپرستی خواهرش هاله، و دو دختر هاله را بر عهده گرفت، پس از آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله با خدیجه سلام الله علیها ازدواج کرد، به طور معمول، آن دختران به عنوان دختران پیامبر صلی الله علیه و آله خوانده شدند، چنانکه یعقوبی در تاریخ خود (ج ۲، ص ۱۶) این مطلب را ذکر نموده است. (۲۳۵)

نیز باید توجه داشت که خدیجه سلام الله علیها از دو شوهر قبلش دارای فرزندان بود، از شوهر اولش به نام عتیق، دختری به نام هند داشت، و از شوهر دومش به نام نباش بن زراره (یا: زرارۀ بن نباش. یا هند بن زراره)، دو پسر به نام‌های: هاله و هند داشت، چنانکه در قسمت آغاز فصل اول ذکر شد، بنابراین حضرت خدیجه سلام الله علیها در مجموع دارای ده یا نه فرزند بوده است.

مطلب دیگر اینکه: آیا خدیجه سلام الله علیها قبل از همسری پیامبر صلی الله علیه و آله همسران دیگر داشت؟ در این باره گفتار گوناگون ارائه شده است، روایات متعددی بیانگر آن است که خدیجه سلام الله علیها قبل از ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله دارای دو شوهر شد، چنانکه معروف و مشهور این است که: خدیجه سلام الله علیها قبل از ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله نخست با شخصی به نام «عتیق بن عائذ مخزومی» ازدواج کرد، و پس از فوت او، با شخصی به نام «زرارۀ بن نباش اسیدی» مشهور به ابو هاله (۲۳۶) ازدواج نمود، و پس از فوت او با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ازدواج نمود.

ولی علما و محدثین معروف و بزرگی از اهل تسنن و تشیع مانند: احمد بلاذری و ابوالقاسم کوفی در کتابهای خود، و سید مرتضی در کتاب شافی، و ابوجعفر در تلخیص روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله با خدیجه سلام الله علیها که دوشیزه بود ازدواج کرد. (۲۳۷)

علامه مجلسی پس از نقل این مطلب می‌نویسد: «این مطلب را تأکید و تأیید می‌کند آنچه که در دو کتاب «البدع» و «الانوار» نقل شده که رقیه و زینب (که آنها را دختران خدیجه سلام الله علیها می‌نامند) دختران هاله خواهر حضرت خدیجه سلام الله علیها بودند. (۲۳۸)

چنانکه در کتاب «الاستغاثه» پس از ذکر این مطلب، آمده: زینب و رقیه به خاطر گمنامی هاله، و علو درجه‌ی حضرت خدیجه سلام

الله علیها به خدیجه سلام الله علیها نسبت داده شده اند. (۲۳۹)

نتیجه اینکه: روایات گوناگون است، نمی توان به طور قاطع گفت: زینب و رقیه دختران پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، و در صورتی که آنها دختر پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده اند، بعضی از اشکالات در رابطه با ازدواج آنها با افراد نامناسب، حل خواهد شد.

به هر حال حضرت خدیجه سلام الله علیها در این راستا نیز بانوی پر برکتی بود، و برای پیامبر صلی الله علیه و آله دارای فرزندان متعدد گردید، که یکی از آنها حضرت زهرا سلام الله علیها است که سرور بانوان دو جهان است، که لیاقت آن را یافت که مادر امامان معصوم علیهم السلام شود، و خدیجه سلام الله علیها نیز مادر و منشأ این لیاقت بود و ظرفیت آن را پیدا کرد که فاطمه سلام الله علیها و یازده امام معصوم علیهم السلام از نسل او پدید آیند. (۲۴۰)

\*\*\*\*\*

۲۳۴- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۲۲۳، جوامع الحکایات محمد عوفی، ص ۳۸.

۲۳۵- ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۶۸.

۲۳۶- بعضی نام این شخص را نباش بن زراره، یا هند بن زراره خواندند (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۱۳۱- کشف الغمه، ج ۲، ص ۷۶.

۲۳۷- بحار، ج ۲۲، ص ۱۹۱- ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۶۹.

۲۳۸- بحار، ج ۲۲، ص ۱۹۱ به نقل از مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۵۹.

۲۳۹- خدیجه سلام الله علیها، تألیف محمد علی دخیل، ص ۱۱.

۲۴۰- اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۲۴۸.

### تسلی خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله به خدیجه سلام الله علیها در مورد وفات پسرانش

چنانکه خاطر نشان شد بنا بر قول معروف، حضرت خدیجه سلام الله علیها از پیامبر صلی الله علیه و آله دارای دو پسر به نامهای: قاسم و عبدالله شد، و چون عبدالله بعد از بعثت به دنیا آمد، به او طیب و طاهر می گفتند.

در مورد اینکه این فرزند چه وقت از دنیا رفتند، مطالب گوناگونی گفته شده است، بعضی گفتند: قاسم پس از چهار سال از دنیا رفت و عبدالله یک ماه بعد از او از دنیا رفت. (۲۴۱)

و به گفته ی بعضی قاسم و عبدالله در هفت سالگی از دنیا رفتند، و عبدالله یک سال بعد از بعثت وفات کرد. (۲۴۲)

و به نقل بعضی قاسم هنگامی که به راه افتاد و دو ساله بود از دنیا رفت. (۲۴۳)

و در مورد اینکه آیا این دو پسر قبل از بعثت از دنیا رفتند یا بعد از بعثت، به اختلاف نقل شده است. ولی قراین و شواهد تأیید می کنند که بعد از بعثت بوده است.

یکی از رنجهای جانسوزی که حضرت خدیجه سلام الله علیها در زندگی دید، این بود که پسرانش در دوران کودکی وفات کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله در ایامی که قاسم علیه السلام رحلت کرده بود وارد خانه شد دید خدیجه سلام الله علیها گریه می کند، پرسید: چرا گریه می کنی؟ خدیجه سلام الله علیها عرض کرد: «پستانم رگ کرد و شیرم جاری شد، به یاد قاسم افتادم و گریه کردم.»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای خدیجه! آیا خشنود نمی شوی هرگاه روز قیامت شود جلو در بهشت برسی، آن کودک در آنجا ایستاده باشد و دست را بگیرد، و تو را به عالی ترین خانه ی بهشت جای دهد؟ این برنامه برای هر انسان با ایمانی وجود دارد،

خداوند متعال بزرگوارتر از آن است که میوه‌ی دل مؤمنی را بگیرد و او صبر و تحمل نماید، و در راه خدا به حساب آورد و خدا را حمد و شکر کند، با این وصف خدا او را عذاب کند؟!» (۲۴۴)

۲- نیز از آن حضرت نقل شده: هنگامی که طاهر (عبدالله) پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، خدیجه سلام الله علیها گریه کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله او را دل‌داری داد و از گریه کردن او نهی کرد، خدیجه سلام الله علیها عرض کرد: «آری ای رسول خدا صلی الله علیه و آله باید تحمل و صبر کرد، ولی پستانم رگ کرد و شیر از آن جاری شد، به یاد طاهر افتادم و بی اختیار گریستم.»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا دوست نداری در قیامت، طاهر را در کنار در بهشت ایستاده بنگری، وقتی تو را دید، دست را بگیرد و تو را وارد عالیتین و پاکترین درجات بهشت گرداند؟»

خدیجه سلام الله علیها عرض کرد: «به راستی چنین خواهد شد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری خداوند متعال بزرگوارتر از آن است که میوه‌ی دل بنده‌ی او را بگیرد، و او صبر و تحمل کند، و آن را به حساب خدا بگذارد و شکر الهی را به جای آورد، با این وصف خداوند او را عذاب کند.» (۲۴۵)

۳- یعقوبی در تاریخ خود نقل می‌کند قاسم در چهارسالگی از دنیا رفت، نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار جنازه‌ی او به یکی از کوه‌های مکه افتاد و خطاب به آن فرمود: «ای کوه! آنچه به من در مورد مرگ قاسم وارد شد، اگر بر تو وارد می‌شد متلاشی می‌شدی.» و یک ماه بعد از قاسم، عبدالله که هنوز از شیر گرفته نشده بود از دنیا رفت، خدیجه سلام الله علیها به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: «کاش عبدالله باقی می‌ماند تا از شیر گرفته می‌شد» پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «فان فطامه فی الجنة؛ همانا شیر گرفتن او در بهشت خواهد بود.»

خدیجه سلام الله علیها عرض کرد: «ای رسول خدا! فرزندان من از تو کجا هستند؟»

پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: «در بهشتند.»

خدیجه سلام الله علیها گفت: آیا بدون عمل؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خدا آگاهی دارد که اگر آنها زنده می‌ماندند، جز عمل صالح انجام نمی‌دادند.» (۲۴۶)

۴- سهیلی چنین روایت می‌کند: پس از فوت قاسم، خدیجه سلام الله علیها می‌گریست و به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: «پستانم رگ کرد و یاد قاسم افتادم، اگر او زنده می‌ماند تا به طور کامل به او شیر می‌دادم، مرگ او برایم آسان بود.» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او در بهشت دایه‌ی شیر دهنده دارد، و شیر دادن او را تکمیل خواهد کرد.

خدیجه سلام الله علیها گفت: «اگر این موضوع را می‌دانستم، مرگ او برایم آسان می‌شد.»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر بخواهی صدای او را در بهشت به سمع تو بشنوانم؟»

خدیجه سلام الله علیها گفت:

«اصدق الله و رسوله؛ خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله را تصدیق می‌کنم.» (۲۴۷)

به این ترتیب پیامبر صلی الله علیه و آله نیز همچون حضرت خدیجه سلام الله علیها شریک غم‌های همسرش خدیجه سلام الله علیها بود، او در مصایب و رنجها دل‌داری می‌داد، و با یادآوری پاداش‌های عظیم آخرت، قلب اندوهگین او را آرام و شاداب می‌نمود. (۲۴۸)

قابل توجه اینکه: تعبیر حضرت خدیجه سلام الله علیها به اینکه: «پستانم رگ کرده...» می‌تواند دلیل آن باشد که قاسم و عبدالله هنگام شیرخوارگی از دنیا رفته‌اند، بنابراین، قول به اینکه آنها در شیرخوارگی از دنیا رفتند، صحیحتر به نظر می‌رسد.

چنانکه بعضی به طور کلی در مورد فوت پسران پیامبر صلی الله علیه و آله گفته‌اند:

«ماتوا صغارا جدا؛ در کودکی و سن کم از دنیا رفتند.» (۲۴۹)

\*\*\*\*\*

۲۴۱- ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۹۷.

۲۴۲- بحار، ج ۲۲، ص ۱۶۶.

۲۴۳- انساب الاشراف بلاذری، ص ۳۹.

۲۴۴- فروع کافی، ج ۳، ص ۱۶۸، بحار، ج ۱۶، ص ۱۵ و ۱۶.

۲۴۵- همان مدرک و مشکاة الانوار، ص ۲ ص ۲۳.

۲۴۶- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲.

۲۴۷- الروض الانف سهیلی، ج ۱، ص ۲۱۴.

۲۴۸- اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۲۵۵.

### ولادت حضرت زهرا سلام الله علیها و احترام بانوان بزرگ از خدیجه سلام الله علیها

شیخ صدوق در کتاب امالی به سند خود از مفضل بن عمر نقل می کند که گفت از امام صادق علیه السلام پرسیدم؛ ولادت فاطمه سلام الله علیها چگونه انجام شد؟ در پاسخ فرمود: هنگامی که حضرت خدیجه سلام الله علیها با رسول خدا صلی الله علیه و آله ازدواج نمود، زنه‌ای مکه (از روی عناد با اسلام) از خدیجه سلام الله علیها دوری می کردند، به خانه ی او نمی رفتند و سلام بر او نمی کردند، نمی گذاشتند زنی با خدیجه سلام الله علیها ملاقات نماید، وحشت و هراس بر خدیجه سلام الله علیها رو آورد، و سخت غمگین و بی تاب بود از این که مبادا بر رسول خدا صلی الله علیه و آله آسیبی برسانند، هنگامی که خدیجه سلام الله علیها به فاطمه سلام الله علیها باردار شد، فاطمه سلام الله علیها در رحم مادر با او سخن می گفت و او را دلداری می داد، و خدیجه سلام الله علیها این موضوع را بر پیامبر صلی الله علیه و آله پنهان می داشت، روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد خانه شد، شنید که خدیجه سلام الله علیها با فاطمه سلام الله علیها سخن می گوید، به خدیجه سلام الله علیها فرمود: با چه کسی گفتگو می کنی؟

خدیجه عرض کرد: «فرزندی که در رحم دارم با من سخن می گوید و مونس من است.»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «این جبرئیل است به من خبر می دهد که آن فرزند، دختر است، و او است نسل پاک پر میمنت، و خداوند به زودی نسل مرا از او قرار خواهد داد، و امامان علیهماالسلام از نسل او به وجود می آیند، که خداوند پس از انقضاء وحی، آنها را خلفا و جانشینان (رسول خدا) قرار می دهد.

حضرت خدیجه سلام الله علیها به همین ترتیب ایام بارداری را می گذراند تا آنکه ولادت فاطمه سلام الله علیها نزدیک شد، برای زنان قریش و بنی هاشم پیام فرستاد که بیاید و مرا در وضع حمل یاری کنید، همان گونه که بانوان، زنان را در چنین وقتی کمک می کنند.

ولی زنان قریش و دیگران برای او پیام دادند که تو حرف ما را نشنیدی و سخن ما را رد کردی و با محمد صلی الله علیه و آله یتیم ابوطالب که فقیر بود ازدواج نمودی، از این رو نزد تو نمی آیم و به هیچ وجه تو را یاری نخواهیم کرد (به راستی چه خفقان عجیبی بود، و پیامبر صلی الله علیه و آله در آغاز بعثت چقدر دشمن داشت، و اسلام تا چه اندازه، غریب بود که حتی در چنین حالتی، از همسر پیامبر صلی الله علیه و آله کناره گیری می کردند و با او هم صحبت نمی شدند!)

خدیجه سلام الله علیها از این پیام ناراحت و غمگین شد ولی خداوند او را تنها نگذاشت (ناگهان خدیجه سلام الله علیها دید چهار زن گندمگون و بلند قامت که شبیه زنان بنی هاشم بودند وارد شدند، خدیجه از دیدن آنها هراسناک شد، یکی از آنها گفت: ای

خدیدجه! محزون مباش، ما از طرف خدا به سوی تو آمده ایم، ما خواهران تو هستیم، من ساره (همسر خدا به سوی تو آمده ایم، ما خواهران تو هستیم، من ساره (همسر ابراهیم خلیل) هستم، و این آسیه دختر مزاحم است که در بهشت همنشین تو است، آن دیگری مریم دختر عمران است، و آن یکی کُثم خواهر موسی علیه السلام می باشد، خداوند ما را نزد تو فرستاده تا در هنگام وضع حمل، تو را یاری کنیم.

در این وقت یکی از آنها در جانب راست خدیجه نشست، دیگری در سمت چپ نشست، سومی روبرو، و چهارمی پشت سر قرار گرفتند و در این هنگام فاطمه سلام الله علیها پاک و پاکیزه به دنیا آمد، و وقتی به زمین قرار گرفت، نور تابناکی از او برخاست که بر همه ی خانه های مکه تابید، ناگاه ده تن از حوریان بهشتی که در دست هر یک از آنها طشتی از بهشت و آفتابه ای پر از آب کوثر بود، وارد شدند، آن بانویی که در پیش روی خدیجه سلام الله علیها بود، فاطمه سلام الله علیها را گرفت و با آب کوثر شستشو داد، و دو جامه ی سفید، که از شیر سفیدتر و از مشک و عنبر خوشبوتر بود بیرون آورد، بدن فاطمه سلام الله علیها را با یکی از آنها پوشانید، و دیگری را مقنعه و روسری او قرار داد، سپس فاطمه سلام الله علیها را به سخن گفتن دعوت کرد، فاطمه سلام الله علیها زبان گشود و به یکتایی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله گواهی داد، و چنین گفت:

«اشهد ان لا اله الا الله، و ان ابی رسول الله سید الانبیاء، و ان بعلی سید الاوصیاء، و ولدی سادۀ الاسباط؛

گواهی می دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست، و پدرم رسول خدا و آقای پیامبران است، و شوهرم سرور اوصیاء می باشد، و فرزندانم دو آقای سبط ها هستند.»

سپس به هر یک از آن چهار زن سلام کرد، و آنها را به نام خواند، و آنها با روی شاد و خندان، فاطمه سلام الله علیها را مورد توجه قرار دادند، و حوریان و اهل آسمان، مژده ی ولادت فاطمه سلام الله علیها را به یکدیگر می دادند، و در آسمان نوری آشکار شد که فرشتگان، قبل از آن، چنین نوری را ندیده بودند.

آنگاه بانوان به خدیجه سلام الله علیها گفتند: فرزند خود را که پاک، پاکیزه، پر میمنت و مبارک است و دارای نسل پر برکت می باشد بگیر، خدیجه سلام الله علیها با شادی و خوشحالی، فاطمه سلام الله علیها را به آغوش گرفت، و پستان در دهان او گذاشت، شیر جاری شد، فاطمه سلام الله علیها از آن پس در هر روز مطابق رشد یک ماه، و در هر ماه مطابق رشد یکسال سایر کودکان بزرگ می شد. (۲۵۰)

\*\*\*\*\*

۲۴۹- جمهره انساب العرب، ص ۱۶.

۲۵۰- اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۲۳۰ تا ۲۳۲؛ بحار، ج ۱۶، ص ۸۰ و ۸۱ و ج ۶، ص ۲۴۷ و ج ۴۳، ص ۲.

### تسلی خاطر فاطمه سلام الله علیها در رحم، به مادرش در ماجرای شق القمر

از شگفتی ها اینکه: آنگاه که فاطمه سلام الله علیها در رحم مادرش خدیجه سلام الله علیها بود بنابر معروف سال چهارم بعثت و ماههای آغاز سال پنجم بعثت بود، یعنی در شرایطی که پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور به آشکار نمودن دعوت به اسلام شده بود، و حوادث تلخی از ناحیه ی مشرکان برای پیامبر صلی الله علیه و آله پدیدار می شد، شرایط بسیار سخت و ناگوار بود، طبیعی است که خدیجه سلام الله علیها هوسر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز شریک غمهای پیامبر صلی الله علیه و آله بود و در رنج شدید به سر می برد.

در این ایام فاطمه زهرا سلام الله علیها در رحم مادر، با مادر سخن می گفت و او را دلداری می داد، که نمونه ای از آن قبلا ذکر شد، از جمله مواردی که فاطمه سلام الله علیها در رحم مادر، به مادرش دلداری می داد، در ماجرای شق القمر بود.

توضیح آنکه: طبق روایات مشهور مشرکان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: «اگر راست می گویی تو پیامبر خدا هستی، ماه را برای ما دو پاره کن.»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر این کار را کنم ایمان می آورید؟ عرض کردند: آری. آن شب، شب ۱۴ ماه بود، پیامبر صلی الله علیه و آله از درگاه خدا تقاضا کرد تا آنچه مشرکان خواسته اند انجام شود، دعای پیامبر صلی الله علیه و آله به استجاب رسید، ناگهان ماه به دو پاره شد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله مشرکان را یک یک صدا می زد و می فرمود ببینید و گواهی دهید. (۲۵۱)

با اینکه مشرکان دو پاره شدن ماه را دیدند، در عین حال بسیاری از آنها به کفر خود افزودند و گفتند: «این سحر است.» چنانکه سه آیه ی آغاز سوره ی قمر به این مطلب دلالت دارد.

پیامبر صلی الله علیه و آله از گفتار مشرکان لجوج آزرده خاطر شد، و شبانه به خانه ی خود بازگشت، در این هنگام با استقبال گرم خدیجه سلام الله علیها روبرو شد، خدیجه سلام الله علیها در حالی که شادمان بود عرض کرد: «ای رسول خدا! من بر فراز خانه، معجزه شما را مشاهده کردم، و از آن شگفت انگیزتر اینکه این کودک که در رحم من است به من (که در اضطراب بودم تسلی خاطر داد) و گفت:

«یا اماه! لا تخشی علی ابی، و معه رب المشارق و المغرب؛

مادرم! در مورد پدرم، خوف و نگرانی نداشته باش، چرا که پروردگار مشرقها و مغربها با او است.»

پیامبر صلی الله علیه و آله لبخند زده و فرمود: «خداوند به هیچ پیامبری معجزه ای نداد مگر اینکه آن را به من عطا فرمود.»

آنگاه ابوطالب اشعاری در شأن معجزه شق القمر خواند. (۲۵۲)

\*\*\*\*\*

۲۵۱- مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۸۶.

۲۵۲- اقتباس از ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۶۵.

### نذر خدیجه سلام الله علیها و اعلام دستور خدا

هنگامی که خدیجه سلام الله علیها به فاطمه سلام الله علیها باردار شد، مانند «حنه» مادر حضرت مریم سلام الله علیها چنین نذر کرد: «خدایا من از مادر مریم بهترم و محمد صلی الله علیه و آله شوهر من از عمران شوهر مادر مریم برتر می باشد، این کودک را که در رحم دارم برای تو محرر کردم (یعنی خلاص و آزاد نمودم که پس از رشد و بلوغ تا آخر عمر در خدمت مسجد و دین باشد و از زاهدان و عبادت کنندگان مسجد شود)

جبرئیل از طرف خدا نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: به خدیجه سلام الله علیها بفرماید خداوند می فرماید:

«لا اعتاق قبل الملك، خلی بینی و بین صفیتی، فان املکها و هی ام الائمة و عتیقی من النار؛ آزاد کردن قبل از ملکیت روا نیست، این فرزند برگزیده ام را به من واگذار، او (فاطمه) مملوکه ی من و مادر امامان علیهما السلام است و من او را از آتش آزاد کرده ام.» (۲۵۳)

توضیح اینکه: خدیجه سلام الله علیها خواست طبق معمول اولیاء خدا در زمانهای گذشته، همچون مادر مریم سلام الله علیها نذر و عهد کند که فرزندش را وقف خدمتگزاری به مسجدالحرام نماید، و چنین کاری قبلاً معقول و معمول بوده است، و تصور می کرد که چنین کاری در شریعت اسلام نیز از مستحبات بزرگ است، سخن جبرئیل بیانگر آن است که فاطمه سلام الله علیها غیر از دختران دیگر است، او مملوکه ی خداوند بزرگ است، نه مملوکه شما تا بتوانید در مورد او چنان نذری کنید، وانگهی هدف اصلی

از نذر نمودن فرزند برای خدمتگزاری خانه ی خدا، بندگی کامل و آزادی از آتش دوزخ است، فاطمه سلام الله علیها به این هدف رسیده، و او بر اثر بندگی از آتش دوزخ آزاد است، و او مادر امامان معصوم علیهم السلام است....  
به این ترتیب خدیجه سلام الله علیها از چنین نذر و عهدی منصرف شد، چرا که اهداف این نذر، قبلاً در مورد حضرت زهرا سلام الله علیها در پیشگاه خدا تحقق یافته بود.

این تعبیر که «فاطمه مادر امامان علیهم السلام است» شاید اشاره به این جهت داشته باشد که اگر مریم سلام الله علیها دارای فرزندی مانند عیسی علیه السلام رهبر معصوم و پیامبر اولوالعزم شد، فاطمه سلام الله علیها دارای یازده امام معصوم علیهم السلام که همه از فرزندان او هستند خواهد گردید. (۲۵۴)

\*\*\*\*\*

۲۵۳- تفسیر منهج الصادقین، طبق نقل ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۵۵ و ۲۵۶.

۲۵۴- اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۲۳۶.

## فصل دهم: ویژگی های حضرت خدیجه سلام الله علیها

### شخصیت عاطفی خدیجه سلام الله علیها

حضرت خدیجه سلام الله علیها در ابعاد گوناگون انسانی، شخصیتی والا و ارزشمند داشت، از جمله اینکه او دارای شخصیت ممتاز عاطفی بود. مهر و محبت ویژه ای - به خصوص - به مستضعفان داشت، حضرت محمد صلی الله علیه و آله که دوران نوجوانی را می گذرانید، روزی با یکی از دوستانش که از قریش بود، به نمایندگی از خدیجه سلام الله علیها در بازار تهامه به تجارت پرداختند، خدیجه سلام الله علیها بدون قرارداد قبلی دستور داده بود غذای مطبوعی آماده نموده و برای محمد صلی الله علیه و آله و دوستش بفرستند، حضرت محمد صلی الله علیه و آله از آن همه مهر و لطف خدیجه سلام الله علیها سپاسگزاری کرد، و این نشان می داد که حضرت خدیجه سلام الله علیها از شخصیت عاطفی بسیار بالایی برخوردار است.

از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز این خاطره ی مهرانگیز را فراموش نمی کرد، گاهی از آن یاد کرده و می فرمود:

«ما رأیت من صاحبة لاجیر خیراً من خدیجة ما کنا نرجع انا وصاحبی الا وجدنا عندها تحفة من طعام تخبأه لنا؛

من کارفرمایی بهتر از خدیجه سلام الله علیها ندیدم، هر وقت من و دوستم پس از کار نزد او می رفتیم می دیدم غذایی گوارا برای ما آماده کرده و به ما هدیه می کرد.» (۲۵۵)

\*\*\*\*\*

۲۵۵- بحار، ج ۱۶، ص ۹ و ۱۰.

### ایمان قلبی خدیجه (علیها السلام) به ظهور اسلام، قبل از ازدواج

از ویژگیهای حضرت خدیجه سلام الله علیها اینکه: او در تماس هایی که با مسیحیان و اهل کتاب داشت، مانند پسر عمویش ورقه بن نوفل که از دانشمندان مسیحی بود، و اطلاعات وسیعی به کتابهای آسمانی و بشارتهای آن کتابها به ظهور پیامبر آخرالزمان صلی الله علیه و آله داشت، و همچنین از خواب هایی که خدیجه سلام الله علیها شخصاً دیده بود، اطمینان به ظهور اسلام داشت، و در این راستا دریافته بود که پیامبری در مکه ظهور می کند و خورشید وجودش عالمتاب خواهد شد، از این رو جزء منتظران چنان ظهوری بود، تا در پرتو آن، نابسامانی های اجتماعی و فرهنگی جامعه سامان یابد، و مردم از نکبت های برنامه های آلوده ی

جاهلیت نجات یابند.

از این رو دانشمندان و از پسر عمویش ورقه، در مورد نشانه های آن پیامبر به طور مکرر سؤال می کرد، به همین دلیل وقتی که در آستانه ی ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت، از مَهر نبوت که یکی از نشانه های ظاهری پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله بود پرسید، و آن را زیارت کرد، (۲۵۶) و در حقیقت او با کمال آگاهی و خردمندی با حضرت محمد صلی الله علیه و آله ازدواج نمود، و همه ی هستی خود را فدای او و آرمان او کرد.

\*\*\*\*\*

۲۵۶- اقتباس از ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۷.

### خدیه سلام الله علیها ادیبی آگاه و هوشمند

از ویژگیهای خدیجه سلام الله علیها اینکه از هوش، عقل و تدبیر سرشاری برخوردار بود، و در همان عصر جاهلیت که جهل و بی سوادگی همه جا را گرفته بود، به ویژه زنان به عنوان موجودی بین انسان و حیوان مطرح بوده، و از بیشتر مزایای زندگی محروم و طرد شده بودند، خدیجه سلام الله علیها دارای کمال، ادب، ایمان و عقل در سطح بالا بود.

چنانکه اشعار و قصیده های مشحون از ظرافتهای ادبی و معنوی او در شأن رسول خدا صلی الله علیه و آله که حدود پانزده سال قبل از بعثت سروده و خوانده، شاهد گویای این مطلب است.

این اشعار، بسیار است، و ما در ماجرای ازدواج خدیجه سلام الله علیها با پیامبر صلی الله علیه و آله معنای آنها را خاطر نشان ساخته ایم، ولی برای اینکه نمونه ای از آن اشعار را از نظر ظاهر و باطن مورد توجه قرار دهیم، نظر شما را به دو قطعه ی زیر، که حضرت خدیجه سلام الله علیها در ملاقات خود با حضرت محمد صلی الله علیه و آله پس از مراجعت از سفر تجارتنی شام گفته جلب می کنیم:

فلو اننی امسیت فی کل نعمه

و دامت لی الدنیا و ملک الاکاسره

فما سویت عندی جناح بعوضه

اذا لم تکن عینی بعینک ناظره

یعنی: «اگر من روز را در میان همه ی نعمت ها به شب رسانم، و دنیا و سلطنت شاهان بزرگ ایران، همیشه برای من باشد، همه ی اینها اگر دیدگانم به تماشای چشمان تو نپردازند، برای من به اندازه ی بال پشه ای ارزش ندارند.»

یعنی همه ی جهان و ملک و منال- گرچه دائمی باشد- به فدای یک نگاه من به چهره ی تو! (این تعبیر همانند آن است که ما می

گوییم یک لایح موی تو را به همه ی عالم نمی دهم)

در حقیقت این شعر همانند این رباعی معروف است:

ای مصحف آیات الهی رویت

وی سلسله ی اهل ولایت مویت

سرچشمه ی زندگی لب دلجویت

محراب نماز عارفان ابرویت

و در اشعار دیگر که حضرت خدیجه سلام الله علیها سروده، می گوید:

دنی فرفی من قوس حاجبه سهم



فصادفنی حتی قتلت به ظلما  
 و اسفر عن وجه و اسبل شعره  
 فبات یباهی البدر فی لیلة ظلما (۲۵۷)  
 ترجمه این اشعار تقریب چنین است:  
 تا که ابروی تو را از مژگان ساخته اند  
 بهر صید دل ما تیر کمان ساخته اند  
 خال هندوی تو را آفت دلها کردند  
 چشم جادوگر تو غارت جان ساخته اند  
 روی زیبای تو را آینه‌ی جان کردند  
 و اندر آن مردم چشم نگران ساخته اند  
 \*\*\*\*\*

۲۵۷- همان مدرک، نمونه‌های دیگری از این اشعار، در بحار، ج ۱۶، ص ۲۵ و ۲۸ و ۲۹ و ۵۰ ذکر شده است.

### ثروت بیکران خدیجه سلام الله علیها

یکی از ویژگی‌های حضرت خدیجه سلام الله علیها این بود که بر اثر تدبیر و سعی و کوشش در تجارت و امور اقتصادی، از ثروتمندان بی نظیر عصر خود بود. او در راه تحقق آرمانهای اسلام، همه‌ی ثروت خود را انفاق کرد، ثروت خدیجه سلام الله علیها برای پیشبرد اسلام، بسیار مفید و مهم بود، تا آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

\*\*\*\*\*

«ما نفعنی مال قط مثل ما نفعنی مال خدیجه؛ هیچ ثروتی هرگز مرا آن گونه سود نبخشید که ثروت خدیجه سلام الله علیها به من سود بخشید.» (۲۵۸)

محدثان و تاریخ‌نویسان عوامل ثروت فراوان خدیجه سلام الله علیها را چنین تبیین کرده‌اند: او زنی هوشمند بود، علاوه بر اینکه خود ثروتی کلان داشت، پس از فوت دو شوهرش (۲۵۹) از ناحیه‌ی آنها نیز ارث هنگفتی به او رسید، او آن ثروت‌ها را راکد نگذاشت، بلکه با تدبیر و ویژه‌ای ثروت خود را به ثروتمندان سرناش مختلف به عنوان مضاربه داد، و از سوی دیگر بردگان بسیاری که داشت، در حرکت کاروانها و تلاشهای تجاری، نقش کارآمدی داشتند. همین‌ها باعث شد که روز به روز بر ثروت خدیجه سلام الله علیها می‌افزود، به طوری که هشتاد هزار شتر، در کاروانهای متعدد، اموال تجاری او را به مراکز اقتصادی جهان آن روز از یمن، مصر، شام، طائف، عراق، بحرین، عمان، حبشه، فلسطین و... حمل و نقل می‌نمودند.

تاریخ‌نویسان مظاهر ثروت خدیجه سلام الله علیها را در سه مورد ذیل خلاصه کرده‌اند:

۱- هشتاد هزار شتر، اموال تجاری او را به اطراف و اکناف جزیره‌ی العرب و خارج از آن از مصر و حبشه و روم و شام و... حمل و نقل می‌کردند.

۲- بارگاهی از حریر سبز با طنابهای ابریشم بر بام خانه‌ی با شکوهش برافراشته بود، و در آنجا از رفت و آمد مردم از زن و مرد، پذیرایی می‌شد، و او به زیردستان کمکهای شایان می‌نمود.

۳- چهارصد غلام و کنیز، امور زندگی او را رسیدگی و سرپرستی می‌کردند، و دستگاہ عریض و طویل زندگی خدیجه سلام الله علیها را اداره می‌نمودند.

ثروت ثروتمندان آن عصر مانند: ابوجهل، عقبه بن ابی معیط، صلت بن ابی یهاب، ابوسفیان و... در مقایسه با ثروت خدیجه سلام الله علیها بسیار ناچیز بود. (۲۶۰)

در روایت دیگر آمده: خدیجه سلام الله علیها خانه‌ی آن چنان وسیعی داشت، که همه‌ی مردم مکه در آن جای می‌گرفتند، و در بالای آن خانه بارگاه آبی رنگ بود، و در سطح دیوارهای آن، عکس‌های خورشید، ماه و ستارگان را کشیده بودند، و این بارگاه با طنابهای ابریشم با میخ‌های فولاد، بسته شده بود و شکوه خاصی داشت.

شخصیت‌های معروف آن عصر، مانند عقبه بن ابی معیط و صلت بن ابی یهاب که هر کدام دارای چهارصد غلام و کنیز بودند، و همچنین ابوجهل و ابوسفیان از خدیجه سلام الله علیها خواستگاری کردند، او جواب مثبت به آنها نداد، بلکه با صراحت درخواست آنها را رد کرد. (۲۶۱)

\*\*\*\*\*

۲۵۸- بحار، ج ۱۹، ص ۶۳.

۲۵۹- بر فرض داشتن شوهر قبل از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم).

۲۶۰- الوقایع والحوادث (رمضان)، ج ۱، ص ۱۳۰.

۲۶۱- بحار، ج ۱۶، ص ۲۲- ناگفته نماند که هدف خدیجه (سلام الله علیها)، در تجارت، ثروت اندوزی نبود. بلکه تا سرحد امکان، به بینوایان و درماندگان و یتیمان، کمک می‌کرد به گونه‌ای که او را با عنوان «ام الصعالیك» (مادر بینوایان) و «ام الیتامی» (مادر یتیمان) خواندند، و سرانجام (چنانکه خواهیم گفت)، همه‌ی اموالش را در راه اسلام مصرف کرد.

## فصل یازدهم: نقش ثروت خدیجه سلام الله علیها در پیشبرد اسلام

### اشاره

قبلاً خاطر نشان گردید که حضرت خدیجه سلام الله علیها قبل از ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله ثروتمندترین شخص جزیره العرب بود، و حدود هشتاد هزار شتر داشت و کاروانهای تجارتی او شب و روز در طائف، یمن، شام، مصر و سایر بلاد در حرکت بودند، برده‌های بسیار داشت، که به تجارت اشتغال داشتند.

از ایثار و فداکاری بسیار عجیب حضرت خدیجه سلام الله علیها اینکه پس از ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله همه‌ی اموالش را قبل از اسلام و بعد از آن، در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله گذاشت، تا آن حضرت هرگونه که خواست آن اموال را در راه خدا به مصرف برساند.

به گونه‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله که فقیر بود، بی‌نیاز شد، و خداوند در مقام بیان نعمتهای خود به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جمله می‌فرماید:

«و وجدك عائلاً فاغنی؛ خداوند تو را فقیر یافت و بی‌نیاز نمود.» (۲۶۲)

مطابق روایات، یعنی با ثروت خدیجه، تو را بی‌نیاز کرد. (۲۶۳)

در این رابطه برای روشن شدن مطلب، به روایت زیر توجه کنید:

\*\*\*\*\*

۲۶۲- ضحی / ۸.

۲۶۳- مناقب آل ابیطالب، ج ۳، ص ۳۲۱، بحار، ج ۳۵، ص ۴۲۵.

## مصرف های اموال خدیجه سلام الله علیها

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ مالی هرگز به من سود نبخشید آن گونه که ثروت خدیجه سلام الله علیها به من سود بخشید.» (۲۶۴)

اینک این سؤال در اینجا مطرح می شود، که پیامبر صلی الله علیه و آله ثروت کلان خدیجه سلام الله علیها را در چه راههایی به مصرف رسانید؟ پاسخ این سؤال با توجه به امور زیر روشن می گردد:

۱- پیامبر صلی الله علیه و آله از اموال خدیجه سلام الله علیها بدهکاران را از قید بدهکاری آزاد می کرد، و به تهیدستان کمک می نمود، به یتیمان رسیدگی می کرد، مسلمانانی که از مکه به مدینه هجرت می نمودند، مشرکان اموال آنها را مصادره می نمودند، پیامبر صلی الله علیه و آله از اموال خدیجه سلام الله علیها به آنها کمک می کرد تا خود را به مدینه برسانند، کوتاه سخن آنکه: پیامبر صلی الله علیه و آله هرگونه که صلاح می دانست از اموال خدیجه سلام الله علیها استفاده می نمود. (۲۶۵)

۲- هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله [پانزده سال قبل از پیامبری] با خدیجه سلام الله علیها ازدواج کرد، حلیمه سعیدیه مادر رضاعی پیامبر صلی الله علیه و آله روزی به مکه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از قحطی و خشکسالی آن سال شکایت کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله این موضوع را با خدیجه سلام الله علیها در میان گذاشت، خدیجه سلام الله علیها چهل گوسفند و شتر به حلیمه سعیدیه بخشید، او با شادمانی به سوی خاندانش بازگشت، سپس بعد از طلوع اسلام، حلیمه و شوهرش به مکه آمده و مسلمان شدند. (۲۶۶)

بنابراین یکی از مصرف ها، این گونه موارد بوده است.

۳- قبلاً خاطر نشان گردید: در آستانه ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با خدیجه سلام الله علیها وقتی که ورقه بن نوفل (پسر عموی خدیجه) سخن از فقر محمد صلی الله علیه و آله به میان آورد، خدیجه سلام الله علیها گفت:

«اذا كان ماله قليلا فمالي كثير؛

اگر مال او اندک است، مال من بسیار است.»

و شعری خواند که مصرع دومش این است:

نفما المال الا مثل قلم الاظفار؛

ثروت در برابر او جز مثل گرفتن ناخن ها نیست.» (۲۶۷)

یعنی ثروتم را از خود جدا کرده و همه را در اختیار او قرار می دهم.

۴- در ماجرای سه یا چهار سال محاصره ی شعب ابیطالب (چنانکه خاطر نشان می شود) در متن روایت آمده:

«وانفق ابوطالب و خدیجه جميع مالهما؛

ابوطالب علیه السلام و خدیجه سلام الله علیها همه ی اموال خود را برای حفظ اسلام و محاصره شدگان، انفاق نمودند.» (۲۶۸)

کوتاه سخن آنکه: طبق بعضی از روایات در ماجرای محاصره، از اموال خدیجه سلام الله علیها دیگر چیزی باقی نماند، و خدیجه سلام الله علیها گفت: چیزی جز دو پوست باقی نمانده که هنگام استراحت یکی را زیر انداز و دیگری را روانداز خود قرار می دهم.»

اینجاست که این جمله به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده شده که فرمود:

«ما قام الاسلام الا بسيف على و ثروة و خدیجه؛ اسلام جز به شمشیر علی علیه السلام و ثروت خدیجه سلام الله علیها برپا نشد.»

(۲۶۹)

آری، بیشتر ثروت خدیجه سلام الله علیها در این سه یا چهار سال محاصره به مصرف رسید، چرا که بنی هاشم و پیامبر صلی الله علیه

و آله در شعب ایطالب، در محاصره ی شدید مشرکان بودند، در این مدت ابوالعاص بن ربیع، داماد خدیجه سلام الله علیها شترها را می آورد و با آنها گندم و خرما حمل می کرد، و با زحمت و خطر زیاد، آنها را به بنی هاشم می رسانید، محاصره شدگان در شعب، هیچ گونه طعامی نداشتند، و مصارف سه ساله (یا چهار ساله ی) آنها از اموال خدیجه سلام الله علیها (۲۷۰) خدیجه سلام الله علیها با کمال ایثار و مقاومت، از جان پیامبر صلی الله علیه و آله و بنی هاشم که مدافعان پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، حفاظت می کرد، و آنچه را داشت، در این راه به مصرف رسانید.

آری چنین ایثاری بود، که انفاق ثروت خدیجه سلام الله علیها را در پیشبرد اسلام با شمشیر حضرت علی علیه السلام برابر ساخت، همان شمشیری که طبق فرموده ی پیامبر صلی الله علیه و آله یک ضربه ی آن در روز جنگ خندق، بهتر از عبادت جن و انس معرفی شد. (۲۷۱) چنانکه جهاد با مال در آیات متعددی از قرآن (مانند آیه ۱۱ صف، و ۹۵ نساء، و ۴۴ و ۸۱ و ۸۸ توبه و ۷۲ انفال و...) با جهاد با جان، در کنار هم، همپراز قرار داده شده است.

بر همین اساس علامه مامقانی صاحب رجال تنقیح المقال می نویسد:

«و کفاها شرقا فوق شرف ان الاسلام لم یقم الا بمالها و سیف علی بن ایطالب کما روی متواتراً؛

همین افتخار و شرافت که برترین افتخار و شرافت است برای خدیجه سلام الله علیها بس که آیین اسلام پا نگرفت، و کمر راست نکرد. مگر با ثروت خدیجه سلام الله علیها و شمشیر علی علیه السلام، چنانکه این مطلب به طور متواتر (یعنی بسیار که موجب علم است) نقل شده است.» (۲۷۲)

۵- به طور کلی با بررسی روایات می توان گفت که پیامبر صلی الله علیه و آله ثروت خدیجه سلام الله علیها را در همان موارد هشتگانه ای که در مورد مصرف زکات در آیه ۶۰ سوره ی توبه آمده است به مصرف رسانید که عبارتند از: «فقیران، تهیدستان، کارکنان جمع آوری زکات، جلب محبت مخالفان، آزادی بردگان، ادای دین بدهکاران، تقویت آیین خدا، و در راه واماندگان راه.»

در میان این هشت مصرف، یکی از آنها جلب محبت، و جذب دل‌های کافران است که از آن به «والمؤلفه قلبهم تعبیر می شود، پیامبر صلی الله علیه و آله چه بسا برای گرایش مشرکان و کافران به اسلام، و تقویت پشتوانه های اسلام، اموال خدیجه سلام الله علیها را به افراد مختلف از آنها می داد. چنانکه بعضی از ازدواج های او نیز به خاطر همین بود. ۶- قابل توجه اینکه: این موضوع نیز طبیعی است که پس از مسلمان شدن خدیجه سلام الله علیها دشمنان اسلام از ادامه ی تلاشهای بازرگانی خدیجه سلام الله علیها جلوگیری کنند، بلکه از این بالاتر، نه تنها با او همکاری نمایند، بلکه به غارت اموال او پردازند. گرچه نگارنده چیزی در این مورد از تاریخ و روایات نیافته، اما چنین کاری در آن شرایط جو زده از حوادث طبیعی است.

ولی به هر حال خدیجه سلام الله علیها از این که آن همه ثروت را به محمد صلی الله علیه و آله بخشید، و او آن را به مصرف های صحیح رسانید، احساس نداشت، بلکه، احساسش این بود که مسأله ی هدایت خود و مردم را که از همه ی گنج های جهان میلیونها برابر برتری دارد، جایگزین ثروتش نموده است. (۲۷۳)

\*\*\*\*\*

۲۶۴- بحار، ج ۱۹، ص ۶۳.

۲۶۵- همان، ص ۶۲، ۶۳.

۲۶۶- بحار، ج ۱۵، ص ۴۰۱.

۲۶۷- بحار، ج ۱۶، ص ۶۱.

۲۶۸- بحار، ج ۱۹، ص ۱۶.

۲۶۹- فاطمه الزهرا و ترقی محمد، از سلیمان کتانی، ص ۱۱۲.

۲۷۰- اقتباس از ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۱۱.

۲۷۱- «ضربه علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین» (احقاق الحق، ج ۶، ص ۵۴ و ۵۵، به نقل از مدارک متعدد).

۲۷۲- تنقیح المقال، ج ۳، فصل النساء، ص ۷۷.

۲۷۳- اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۱۷۶.

## فصل دوازدهم: حوادث تاریخی مهم در زمان ندگی مشترک حضرت خدیجه سلام الله علیها و پیامبر صلی الله علیه و آله

### غذای پر برکتی که خدیجه سلام الله علیها آن را فراهم کرد

سه سال از آغاز بعثت گذشت، آیه ۲۱۴ سوره ی شعراء نازل شد:

«و انذر عشیرتک الاقربین؛ خویشاوندان نزدیکت را دعوت و انذار کن.»

پیامبر صلی الله علیه و آله حدود چهل نفر از بستگانش مانند عموها و عموزادگانش و سایر بنی هاشم را به خانه ی ابوطالب برای نهار دعوت کرد، به علی علیه السلام که در آن هنگام سیزده سال داشت، دستور داد، غذایی از گوشت و شیر تهیه نمود، دعوت شدگان وارد شدند و پس از صرف غذا، همین که پیامبر صلی الله علیه و آله خواست دعوتش را آشکار کند، ابولهب برخاست و با گفتار بیهوده و سبک، مجلس را به هم زد، آن روز گذشت، پیامبر صلی الله علیه و آله فردای آن روز را نیز توسط علی علیه السلام بستگانش را به نهار دعوت کرد، و علی علیه السلام غذا را فراهم نمود، دعوت شدگان حاضر شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله پیشدستی نمود و دعوت خود را آغاز کرد و در ضمن گفتاری فرمود:

«هیچکس برای بستگانش، چیزی بهتر از آنچه را که من آورده ام، نیاورده است، من خواهان سعادت دنیا و آخرت شما هستم، خدایم به من فرمان داده تا شما را به پذیرش یکتایی خدا و رسالت خویش دعوت نمایم، چه کسی از شما مرا در این راه کمک می کند، تا برادر و وصی و نماینده ی من در میان شما باشد؟» (۲۷۴)

سکوت مجلس را، گرفته بود، ناگاه علی علیه السلام برخاست و قفل سکوت را شکست و گفت: «ای پیامبر خدا! من تو را یاری می کنم»

سپس دستش را به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله دراز کرد تا به عنوان بیعت فداکاری و وفاداری بفشرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله به علی فرمود: بنشین، علی علیه السلام نشست.

پیامبر صلی الله علیه و آله برای بار دوم سؤال خود را تکرار کرد، باز علی علیه السلام برخاست و همان سخنانش را تکرار نمود، این بار پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: بنشین، بار سوم نیز هیچ کس جز علی علیه السلام اعلام آمادگی نکرد، در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله دست خود را بر دست علی علیه السلام زد، و مطابق بعضی از روایات، دست بر گردن علی علیه السلام افکند و در شأن علی علیه السلام در آن مجلس استثنایی بنی هاشم، چنین فرمود:

«ان هذا اخی و وصی و خلیفتی فیکم فاسمعوا له و اطیعوه؛ این برادر و وصی و جانشین من در میان شما است، سخن او را بشنوید و فرمانش را اطاعت کنید.» (۲۷۵)

و در سیره ی حلبی این جمله نیز افزوده شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«و وزیر و وارثی؛ و وزیر و وارث من باشد.»

قابل توجه اینکه: غذای این مهمانان را حضرت خدیجه سلام الله علیها پخت و آماده کرد، علی علیه السلام طبق دستور پیامبر صلی

الله علیه و آله نزد خدیجه سلام الله علیها آمد و گفت: «برای مهمانان غذا فراهم کن.» خدیجه سلام الله علیها آن غذا را فراهم کرد. غذایی که معمولاً برای سه یا چهار نفر آماده می‌کنند، چهل نفر از آن خوردند، باز زیاد آمد، ابوجهل گفت: «محمد صلی الله علیه و آله شما را سحر کرده، غذایی که برای سه یا چهار نفر است، چهل نفر از آن سیر خوردند باز زیاد آمد، سوگند به خدا این سحر است.» (۲۷۶)

آری، خدیجه سلام الله علیها در این ماجرای عجیب نیز، نقش داشت، و همراه علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله حمایت کردند و برای پیشبرد اسلام، خود را در خطر شدید قرار می‌دادند.

\*\*\*\*\*

۲۷۴- ... فاتکم یوازرنی علی ان یکون اخی و وصیی و خلیفتی؟.

۲۷۵- احقاق الحق، ج ۴، ص ۶۲ به بعد؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۱۷.

۲۷۶- اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۱۷۱ و بحار، ج ۱۷، ص ۲۳۱.

### خدیجه سلام الله علیها در آئینه‌ی معراج پیامبر صلی الله علیه و آله

#### اشاره

یکی از پدیده‌های بسیار مهم زندگی درخشان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله موضوع معراج پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه به بیت المقدس، و از آنجا به آسمانها است که بنا بر قول معروف در سال سوم یا دهم بعثت رخ داد. (۲۷۷)

آنچه که ذکر آن در اینجا مناسب است اینک:

طبق پاره‌ای از نقل‌ها، معراج پیامبر صلی الله علیه و آله از خانه‌ی خدیجه سلام الله علیها آغاز شد، و بازگشت آن نیز در خانه‌ی خدیجه سلام الله علیها روی داد.

روایت شده: امام باقر علیه السلام فرمود: «جبرئیل مرکب براق را شبانه کنار در خانه‌ی خدیجه سلام الله علیها آورد، در آن خانه به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، آن حضرت را از خانه بیرون آورد و بر مرکب براق سوار نموده و از مکه به سوی بیت المقدس (که قسمت اول معراج است) سیر داد...» (۲۷۸)

مطابق پاره‌ای از شواهد و قراین، پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام مراجعت از معراج نیز در خانه‌ی خدیجه سلام الله علیها فرود آمد. برای اینکه به مقام درخشان حضرت خدیجه سلام الله علیها، در رابطه با مسأله‌ی معراج پیامبر صلی الله علیه و آله بیشتر پی ببریم نظر شما را به دو روایت زیر جلب می‌کنم:

\*\*\*\*\*

۲۷۷- بعضی از محققان گویند: «اظهر و ارجح این است که معراج در سال دوم یا سوم بعثت، رخ داد، (بنات النبی، ص ۶۴).

۲۷۸- بحار، ج ۱۸، ص ۳۷۸- طبیعی است که خدیجه (سلام الله علیها) در این هنگام یگانه کسی بوده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را برای سفر به آسمانها، بدرقه نموده است.

#### ۱- سلام خدا بر خدیجه سلام الله علیها

ابوسعید خدری می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی که در شب معراج، جبرئیل مرا به سوی آسمانها برد و سیر داد، هنگام مراجعت به جبرئیل گفتم: «آیا حاجتی داری؟»

جبرئیل گفت: «حاجت من این است که سلام خدا و سلام مرا به خدیجه سلام الله علیها برسانی.»

پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی که به زمین رسید، سلام خدا و جبرئیل را به خدیجه سلام الله علیها ابلاغ کرد، خدیجه سلام الله علیها گفت:

«ان الله هو السلام، و منه السلام، و الیه السلام، و علی جبرئیل السلام؛

همانا ذات پاک خدا سلام است، و از او است سلام، و سلام به سوی او باز گردد و بر جبرئیل سلام باد.» (۲۷۹)

این مطلب بیانگر اوج مقام حضرت خدیجه سلام الله علیها در پیشگاه خدا است.

\*\*\*\*\*

۲۷۹- کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۳۳- بحار، ج ۱۶، ص ۷، ج ۱۸، ص ۳۸۵.

## ۲- پیوند مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله با خدیجه سلام الله علیها پس از معراج

پیامبر صلی الله علیه و آله در ضمن بیان ماجراهای معراج فرمود: هنگامی که جبرئیل مرا به بهشت جاوید برد، ناگاه درختی از نور در آنجا مشاهده کرد، در کنار پایه ی آن درخت، دو فرشته را دیدم که زیورهایی را می آراستند، و جمع می کردند، به جبرئیل گفتم: این درخت از آن کیست؟ گفت: «از آن برادرت علی علیه السلام است، و این دو فرشته تا روز قیامت آن زیورها را برای علی علیه السلام جمع کرده و می پیچیند.»

از آنجا گذشتم، ناگاه به درختی رسیدم، از آن درخت خوشه ی خرما ی لطیف دیدم که نرمتر از روغن، و خوشبوتر از مشک، و شیرینتر از عسل بود، یک عدد خرما از آن چیدم و خوردم، همان خرما، به صورت آبی در صلب من در آمد، پس از آنکه از معراج باز گشتم با همسر م خدیجه سلام الله علیها هم بستر شدم، نور فاطمه سلام الله علیها از آن خرما، در رحم خدیجه سلام الله علیها قرار گرفت.

«ففاطمه حوراء انسیه، فاذا اشتقت الی الجنة شممت رائحه فاطمه سلام الله علیها؛ پس فاطمه بانوی بهشتی است که به صورت انسان روی زمین در آمده، هرگاه مشتاق بهشت می گردم بوی خوش وجود فاطمه سلام الله علیها را می بویم.» (۲۸۰)

نظیر این روایت، روایات دیگری نیز هست، که در عنوان بعد خاطر نشان می شود.

\*\*\*\*\*

۲۸۰- علل الشرایع، ص ۷۲، نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۱۹.

## ۳- سرچشمه ی شگفت انگیز ولادت حضرت زهرا سلام الله علیها از خدیجه سلام الله علیها

یکی از ماجراهای آموزنده و شگفت انگیز در زندگی درخشان حضرت خدیجه سلام الله علیها ولادت حضرت زهرا سلام الله علیها از او است، از این رو که خدیجه سلام الله علیها لیاقت آن را یافت تا فرزندی مانند حضرت زهرا سلام الله علیها که بهترین زن دنیا و آخرت است، و مقام هیچ بانویی از آغاز آفرینش تا پایان آن به مقام او نمی رسد و از او تولد یافت، بانویی که خداوند خطاب به پیامبرش فرمود:

«لولا-ک لما خلقت الافلاک ولولا علی لما خلقتک ولولا فاطمه لما خلقتکما؛ اگر تو نبودی موجودات را نمی آفریدم، و اگر علی علیه السلام نبود تو را نمی آفریدم، و اگر فاطمه سلام الله علیها نبود شما دو نفر (پیامبر و علی) را نمی آفریدم.» (۲۸۱)

در مورد چگونگی انعقاد نور فاطمه سلام الله علیها در رحم خدیجه سلام الله علیها و ماجرای ولادت حضرت زهرا سلام الله علیها، امور و روایات اسلامی متعددی نقل شده که هر کدام بیانگر بخشی از مقام ارجمند حضرت خدیجه سلام الله علیها و حضرت زهرا

سلام الله علیها است، برای روشن شدن مطلب، نظر شما را به ذکر چند روایت جلب می‌کنیم:

۱- در تفسیر فرات از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده هنگامی که این آیه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد: «طوبی لهم و حسن مآب؛ آنانکه دارای ایمان و کارهای شایسته هستند، دارای پاکیزه ترین زندگی و بهترین سرانجام هستند.» (۲۸۲)

یکی از اصحاب یعنی مقداد به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: «ای رسول خدا! منظور از «طوبی» چیست؟» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «طوبی درختی است در بهشت که اگر سواره ای با اسب راهوار، صد سال در سایه آن سیر کند به آخر آن نمی‌رسد...»

سلمان می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به حضرت زهرا سلام الله علیها علاقه ی بسیار نشان می‌داد، یکی از زندهای پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: «ای رسول خدا! چرا فاطمه سلام الله علیها را آنقدر دوست داری که هیچیک از افراد خاندان را آن گونه دوست نداری؟»

پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: هنگامی که من در شب معراج به آسمانها سیر داده شدم، جبرئیل مرا کنار درخت طوبی برد، میوه ای از میوه های آن درخت را چید و به من داد، آن را خوردم، سپس دستش را بر میان دو شانه ام کشید، آنگاه فرمود: «ای محمد! خداوند متعال ولادت فاطمه سلام الله علیها از خدیجه سلام الله علیها را به تو مژده می‌دهد.»

وقتی که از معراج به زمین بازگشتم، و با خدیجه سلام الله علیها همبستر شدم، نور فاطمه سلام الله علیها در رحم خدیجه سلام الله علیها قرار گرفت، از این رو هرگاه مشتاق بهشت می‌شوم، فاطمه سلام الله علیها را نزدیک خود می‌آورم و بوی بهشت را از او می‌شنوم، او «حوراء انسیه؛ زن بهشتی به صورت انسان دنیا است.» (۲۸۳)

۲- در روایت دیگر آمده؛ امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه سلام الله علیها را بسیار می‌بوسید و می‌بویید، عایشه (یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله از علاقه ی شدید پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به حضرت زهرا سلام الله علیها ابراز ناراحتی می‌کرد، و آن را برای خود ناگوار می‌دانست، پیامبر صلی الله علیه و آله راز علاقه ی خود به فاطمه سلام الله علیها را برای عایشه چنین ترسیم فرمود: «ای عایشه! هنگامی که در شب معراج مرا به آسمانها بردند، در آن جا وارد بهشت شدم، جبرئیل مرا کنار درخت طوبی برد، و از میوه های آن درخت به من داد، از آنها خوردم، خداوند عصاره ی همان میوه ها را در پشتم به آبی تبدیل کرد، پس از بازگشت به زمین با همسرم خدیجه سلام الله علیها هم بستر شدم، همان هنگام خدیجه سلام الله علیها به وجود فاطمه سلام الله علیها باردار شد، از این رو هرگز فاطمه را نبوسیده ام مگر اینکه بوی خوش درخت طوبی بهشت را از وجود او می‌شنوم.» (۲۸۴)

۳- امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که یکی از اصحاب از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: «شما چرا آن همه به حضرت زهرا سلام الله علیها علاقه نشان می‌دهید؟ و شیوه ی شما با او به گونه ای است که با دختران دیگر تفاوت چیست؟»

آن حضرت در پاسخ فرمود: جبرئیل نزد من آمد، و سیبی از سیب های بهشتی را به من داد، آن را خوردم، آب آن در صلب من قرار گرفت، در آن وقت با همسرم خدیجه سلام الله علیها هم بستر شدم، نور فاطمه سلام الله علیها در رحم خدیجه سلام الله علیها انعقاد یافت، و من اکنون بوی بهشت را از وجود فاطمه سلام الله علیها می‌شنوم. (۲۸۵) روایات دیگری نیز بیانگر این مطلب است. (۲۸۶)

۴- عمار یاسر در ضمن گفتاری می‌گوید روزی حضرت زهرا سلام الله علیها به علی علیه السلام گفت: «ای ابوالحسن! خداوند متعال نور مرا آفرید، نور من خدا را تسبیح می‌کرد، سپس خداوند آن نور را در یکی از درختان بهشت به ودیعه نهاد، آن درخت،



درخشان شد، هنگامی که پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله (در شب معراج) وارد بهشت گردید، خداوند به او الهام کرد که از میوه‌ی آن درخت بچین، و آن را بخور، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان خدا را انجام داد، خداوند نور مرا در صلب پدرم قرار داد، سپس خداوند آن را در رحم مادرم خدیجه سلام الله علیها به ودیعه نهاد، و خدیجه سلام الله علیها مرا به دنیا آورد، و من از همان نور هستم، به آنچه از حوادث که قبلاً بوده و بعداً رخ خواهد داد، آگاهی دارم، ای ابوالحسن! مؤمن با نور خداوند متعال می نگرد.» (۲۸۷)

۵- فضل بن شاذان از سلمان نقل می کند که گفت: به حضور فاطمه سلام الله علیها رفتم حسن و حسین علیهما السلام پیش روی آن حضرت بازی می کردند، با دیدار آنها بسیار خشنود شدم، اندکی بعد پیامبر صلی الله علیه و آله نزد فاطمه سلام الله علیها آمد، عرض کردم: «ای رسول خدا! از فضیلت این خاندان مطلبی بفرما تا بر دوستی ما نسبت به آنها بیفزاید.»

فرمود: ای سلمان! در شب معراج که خداوند مرا به سوی آسمان سیر داد، ناگاه جبرئیل را در آسمانها و در بهشت یافتم، هنگامی که مشغول دیدار از قصرها و باغهای بهشت بودم، ناگهان بوی بسیار خوشی را استشمام کردم، که شگفت زده شدم، به جبرئیل گفتم: «ای حبیب من! این بوی خوشی که بر همه ی بوهای معطر بهشت چیره شده چیست؟» جبرئیل گفت: «ای محمد! این بوی خوش از سیبی است که سیصد هزار سال است خداوند آن را با دست قدرتش آفریده، نمی دانم که هدف خداوند از آفرینش این سیب چیست؟»

در این هنگام فرشتگانی را دیدم که همان سیب را نزد من آوردند و گفتند: «ای محمد! پروردگار ما «سلام» است، و به تو سلام می رساند و این سیب را به تو هدیه می دهد.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: من آن سیب را گرفتم، و در زیر پر جبرئیل گذاشتم، وقتی که جبرئیل به زمین فرود آمد، من آن سیب را برداشتم و خوردم، آب آن در پشت من جمع شد، با حضرت خدیجه سلام الله علیها هم بستر شدم، او از همان آب سیب، به وجود فاطمه سلام الله علیها باردار شد، خداوند به من وحی کرد که حوریه بهشتی به صورت انسان به تو عنایت می شود... این حوریه همان فاطمه سلام الله علیها بود. (۲۸۸)

\*\*\*\*\*

۲۸۱- مستدرک السیفینه البحار، ج ۳، ص ۳۳۵، ج ۸، ص ۲۳۹.

۲۸۲- رعد / ۲۹.

۲۸۳- تفسیر فرات، ص ۷۴ و ۷۳، بحار، ج ۸، ص ۱۵۱.

۲۸۴- تفسیر القمی، ص ۳۴۱، نظیر این حدیث در عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۱۶ آمده است، و در کتب اهل تسنن نیز نقل شده است (المیزان، ج ۱۳، ص ۲۳).

۲۸۵- اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۲۲۲.

۲۸۶- در این باره به بحار، ج ۴۳، ص ۲ تا ۶ مراجعه کنید.

۲۸۷- عیون المعجزات، طبق نقل بحار، ج ۴۳، ص ۸.

۲۸۸- کنز جامع الفوائد، بحار، ج ۳۶، ص ۳۶۱.

### اسلام و نماز خدیجه سلام الله علیها در سالهای سخت آغاز بعثت

امیرمؤمنان علی علیه السلام در سخنی که در نهج البلاغه آمده چنین می فرماید:

«و لقد کان یجاور کل سنه بحراء، فاراه و لا یراه غیری، و لم یجمع بیت واحد یومئذ فی الاسلام غیر رسول الله صلی الله علیه و آله و

خدیجه و انا ثالثهما، آری نور الوحی و الرساله و اشم ریح النبوه؛

پیامبر صلی الله علیه و آله مدتی از سال، مجاور کوه حرا می شد، (و در غار حرا مشغول عبادت می گردید) تنها من او را مشاهده می کردم. و غیر از من کسی او را نمی دید، در آن روز غیر از خانه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله خانه ای که اسلام در آن راه یافته باشد، وجود نداشت. تنها خانه ی آن حضرت بود که او و خدیجه سلام الله علیها و من نفر سوم آنها، اسلام را پذیرفته بودیم.» (۲۸۹)

این مطلب را روایات متعدد، تأیید می کنند، از جمله:

۱- امیرمؤمنان علی علیه السلام در پاسخ به سؤال مردی یهودی، فرمود: «من نخستین شخصی بودم که اسلام را پذیرفتم، و سه سال از این ماجرا گذشت، در این سه سال هیچکس جز من و خدیجه سلام الله علیها خدایش رحمتش کند، نبود که نماز بخواند و به پیامبر صلی الله علیه و آله و آنچه بر او نازل شده گواهی دهد.» (۲۹۰)

۲- اسد بن عبدالله بجلی از یحیی و او از پدرش عقیف بن قیس کندی روایت می (۲۹۱)

که گفت: در زمان جاهلیت [آغاز بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم] به مکه رفتم، می خواستم برای خانواده ام از عطریات و لباسهای مکه خریداری کنم، نزد عباس (عموی پیامبر) رفتم و او تجارت می کرد، نزد او نشستم، به کعبه نگاه می کردم، و در حالی که نزدیک غروب بود، ناگاه دیدم جوانی کنار کعبه آمد و چشم به آسمان دوخت، سپس به سوی قبله ایستاد، پس از اندکی پسری (حدود ده ساله) آمد و در طرف راست او ایستاد، پس از اندکی بانویی آمد و در پشت آن دو ایستاد، آن جوان و آن نوجوان و آن زن هر سه با هم (مشغول نماز شدند و) به رکوع و سجود رفتند.

به عباس گفتم: امر عجیب و عظیمی می بینم، این چیست؟

عباس گفت: آری امری است عظیم، آیا می دانی این جوان کیست؟

گفتم: نه.

گفت: این محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله برادرزاده ی من است، آیا می دانی آن نوجوان کیست؟ او علی برادرزاده ی دیگر من (پسر ابوطالب) است، آیا می دانی این زن کیست؟ این خدیجه سلام الله علیها دختر خویلد همسر حضرت محمد صلی الله علیه و آله است، برادرزاده ام محمد صلی الله علیه و آله به من خبر داده است که پروردگار او، خداوند آسمان و زمین، او را بر این دینی که دارد فرمان داده است.

«ولا والله ما علی الارض کلها احد علی هذا الدین غیر هؤلاء الثلاثة؛

سوگند به خدا بر سراسر زمین، جز این سه تن کسی دیگر بر این دین نمی باشند.» (۲۹۲)

۳- در روایت دیگر همین ماجرا با اندکی تفاوت از عبدالله بن مسعود نقل شده که ذکر آن در اینجا جالب است، او می گوید: نخستین چیزی که از اسلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله دانستم این بود که با عموهایم و گروهی از قبیله ام وارد مکه شدیم، و در نظر داشتیم عطری خریداری کنیم، ما را به عباس بن عبدالمطلب (که عطر می فروخت) راهنمایی کردند، نزد او رفتیم، او بر بالای چاه زمزم کنار کعبه نشسته بود، در این هنگام که ما در نزد او نشسته بودیم، ناگاه مردی که دو جامه سفید (مانند احرام) در تن داشت و گیسوان و ریش پر و دندانهای سفید و درخشان ... داشت و چهره ی زیبایش همچون ماه تابان می درخشید از باب الصفا (در ناحیه ی صفا و مروه) وارد مسجدالحرام شد، در طرف راستش نوجوانی زیباروی دیدم، و پشت سر آنها بانویی که دارای پوشش بود حرکت می کرد، آنها کنار حجرالاسود رفتند، نخست آن مرد بر حجرالاسود دست کشید، سپس آن نوجوان و پس از او آن بانو، حجرالاسود را استلام کردند، سپس هر سه نفر به طواف کعبه پرداختند و هفت بار آن را طواف کردند، آنگاه کنار حجر (اسماعیل) آمدند سه نفری نماز جماعت خواندند و آن مرد جلو ایستاده بود، آن نوجوان در جانب راست او قرار داشت، و آن بانو

پشت سر آنها بود. آن نوجوان در جانب راست او قرار داشت، و آن بانو پشت سر آنها بود. آن مرد هنگام تکبیر دستهایش را تا محاذی گوشش بلند می کرد، تا به قنوت نماز رسیدند، قنوت را طولانی نمودند تا اینکه نماز به پایان رسید. من که چنین چیزی ندیده بودم، چنان منظره ای را نامأنوس و عجیب شمردم، با همراهان نزد عباس آمدیم و گفتیم: «ای عباس! چنین دینی را در مکه نمی شناختیم، این دین چیست؟»

عباس گفت: این مرد برادرزاده ام محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله است، و آن نوجوان برادرزاده ی دیگرم علی بن ابیطالب علیه السلام است، و آن بانو، همسر محمد صلی الله علیه و آله خدیجه سلام الله علیها دختر خویند است.

«والله ما علی وجه الأرض احد یدین بهذا الدین الا هؤلاء الثلاثة؛

سوگند به خدا در سراسر زمین هیچ کس - جز این سه نفر - نیست که اعتقاد به این دین دارند.» (۲۹۳)

۴- در روایت دیگر از عبدالله بن عباس نقل شده: پیامبر صلی الله علیه و آله با خدیجه سلام الله علیها نماز می خواندند، حضرت علی علیه السلام نزد آنها آمد، و عرض کرد: «ای محمد! این چیست؟»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «این (برنامه ای از برنامه های) دین اسلام است.»

حضرت علی علیه السلام آن حضرت را تصدیق کرد، و به آنها ملحق شد، تا اینکه موضوع نماز آنها فاش شد، و مشرکان با خبر شدند و گفتند: «محمد صلی الله علیه و آله مجنون شده است.» در این هنگام سوره ی قلم (شصت و هشتمین سوره ی قرآن) نازل شد که در آیه دوم آن آمده:

«ما انت بنعمه ربک بمجنون؛

تو به نعمت پروردگارت مجنون نیستی.» (۲۹۴)

البته روایات متعددی نیز وجود دارد که علی علیه السلام نخستین کسی بود که با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز خواند. (۲۹۵)

\*\*\*\*\*

۲۸۹- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ (خطبه قاصعه).

۲۹۰- بحار، ج ۱، ص ۲.

۲۹۱- این روایت معروف به روایت «عفیف» از روایات مشهور و متواتر است.

۲۹۲- الغدیر، ج ۳، ص ۲۲۶، به نقل از مدارک متعدد اهل تسنن، از جمله تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۱، و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۲۶، قابل توجه اینکه: ابن ابی الحدید، در شرح نهج البلاغه خود (ج ۱۳، ص ۲۰۸) می نویسد: ابوطالب گفت: «ما اعلم علی الارض کلها احد اعلی هذا الدین غیر هؤلاء الثلاثة؛ سوگند به خدا در همه ی زمین احدی را نمی شناسم که جز این سه نفر دارای این دین (اسلام) باشند.»

۲۹۳- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۲۵ و ۲۲۶.

۲۹۴- بحار، ج ۳۸، ص ۲۰۲.

۲۹۵- اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۱۴۷.

### مسلمان شدن ورقه بن نوفل

در مورد عاقبت کار ورقه بن نوفل پسر عموی خدیجه سلام الله علیها که موجب راهنماییهای نیک برای حضرت خدیجه سلام الله علیها شد، دو گونه روایت نقل شده که نظر شما را به هر دو جلب می کنیم:

۱- ورقه بن نوفل پیر سالخورده و نابینا شده بود، روزی خدیجه سلام الله علیها با رسول خدا صلی الله علیه و آله با هم نزد ورقه

آمدند، خدیجه سلام الله علیها به او گفت: «ای پسر عمو! سخن برادرزاده ات حضرت محمد صلی الله علیه و آله را بشنو.»

ورقه به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: «ای برادرزاده چه دیده ای؟»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل بر من نازل شد، و وحی الهی را به من رساند.

ورقه گفت: جبرئیل همان ناموس اکبر است که خداوند او را بر موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام نازل کرد، ای کاش من چون تنه ی درخت نخل، جوان و نیرومند و استوار بودم، تا در آن هنگام که قومت تو را از این شهر اخراج می کنند به یاری و دفاع کامل از تو می پرداختم.

پیامبر: آیا آنها مرا از شهر اخراج می کنند؟

ورقه: آری. هر شخصی مانند تو با برنامه های الهی بر قومش وارد شد، او را اخراج کردند، اگر من عصر ابلاغ رسالت تو را درک کنم، از حریم تو دفاع کنم و با تمام وجود تو را یاری نمایم.

ولی قبل از آنکه ورقه آشکارا به پذیرش اسلام توفیق یابد از دنیا رفت. (۲۹۶)

و این مطلب را تأیید می کند روایتی که نقل شده، و در آن روایت آمده: پیامبر صلی الله علیه و آله از خدیجه سلام الله علیها پرسید: «کار ورقه در رابطه با اسلام به کجا کشید؟»

خدیجه سلام الله علیها عرض کرد: «او تو را تصدیق کرد، ولی اجلس مهلت نداد، قبل از آنکه اظهار اسلام کند، از دنیا رفت.»

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «او را در عالم خواب دیدم، پیراهن سفید بر تن داشت، اگر او اهل دوزخ بود، جامه ی دیگر به او می پوشانند.»

علامه مجلسی پس از نقل این روایت می گوید: «تعبیر کنندگان خواب گویند: پیراهن در عالم خواب، کنایه از دین است، و سفیدی آن کنایه از پاکی دین او از فساد و انحرافات می باشد.» (۲۹۷)

۲- پیامبر صلی الله علیه و آله جبرئیل را در غار حرا به صورت خودش همراه میکائیل همراه فرشتگان بسیار دید. آنها یک کرسی (چهار پایه ی) بهشتی آورده بودند، به پیامبر صلی الله علیه و آله پرچم حمد را دادند و تاج نبوت را بر سرش نهادند، به او گفتند: بر بالای کرسی برو، و خدا را حمد و سپاس بگو. پیامبر صلی الله علیه و آله چنین کرد... رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که از بالای کوه حرا به پایین می آمد، و به سوی خانه رهسپار بود، در مسیر راه هر سنگ و درخت... در برابرش تعظیم کردند و می گفتند: «سلام بر تو ای رسول خدا!»

آن حضرت جبرئیل را به صورتی دید که پاهایش بر زمین و سرش در آسمان بود، و بال و پرش سراسر مشرق و مغرب را فرا گرفته، و بین دو چشمش این جمله ها نوشته شده بود:

«لا اله الا الله، محمد رسول الله.»

پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «تو کیستی، خدا تو را رحمت کند، من هرگز در میان مخلوقات شخصی را به عظمت تو، و به زیبایی صورت همچون چهره تو ندیده ام؟»

آن فرشته ی عظیم گفت: «من جبرئیل روح امین هستم که بر همه ی پیامبران و رسول خدا نازل می شوم.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی به خانه آمد، این ماجرای عجیب را برای خدیجه سلام الله علیها تعریف کرد.

خدیجه سلام الله علیها نزد پسر عمویش ورقه رفت، همین ماجرا را شرح داد.

ورقه گفت: «بر تو مژده باد که این فرشته همان ناموس اکبر است، آنگاه این اشعار را سرود و خواند:

«ان ابن عبدالله احمد مرسل

الی کل من ضمت علیه الاباطح

و ظنی به ان سوف یبعث صادقا  
 کما ارسل العبدان نوح و صالح  
 و موسی و ابراهیم حتی یری له  
 بهاء و منشور من الذکر واضح؛

احمد فرزند عبدالله از رسولان است که از طرف خدا به سوی همه ی مردم ابطح و اطراف آن فرستاده شده است. و این باور من است که پیامبری او به زودی با کمال راستی و استواری آشکار شود، همان گونه که خداوند بنده اش نوح و صالح علیهما السلام را به عنوان رسالت به میان مردم، فرستاد و همچنین مانند موسی و ابراهیم علیهما السلام است، و مقام ارجمندهش با برنامه ها و کتاب آسمانی روشنش، در همه جا ظهور می یابد.» (۲۹۸)

ورقه اطمینان و باور یافت که محمد صلی الله علیه و آله به مقام رسالت رسیده است، تا اینکه یک روز بعد از این واقعه، هنگام طواف کعبه، به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و اسلام و ایمان خود را چنین آشکار نمود و خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت:

«سوگند به خدا تو پیامبر این امت هستی، و به زودی به جهاد و مبارزه با مشرکان مأمور می گردی، ای کاش عمرم کفاف دهد تا در رکاب تو با دشمنان جنگ کنم.»

سپس به پیش آمد سر پیامبر صلی الله علیه و آله را بوسید و مسلمان گردید، او در این هنگام پیر نابینا شده بود، پس از چند روز از دنیا رفت، او با اینکه از علمای مسیحی بود در پذیرش اسلام، از همه مردم مکه- جز چند نفر- پیشی گرفت، و پیامبر صلی الله علیه و آله در شأن او چنین فرمود:

«لقد رأیت القس فی الجنة، علیه ثیاب خضر، لأنه آمن بی، و صدقنی؛

من کشیش (ورقه) را در بهشت دیدم که جامه سبز بهشتی بر تن داشت، زیرا او به من ایمان آورد، و رسالت مرا تصدیق نمود.» (۲۹۹)

\*\*\*\*\*

۲۹۶- بحار ج ۱۸، ص ۲۲۸.

۲۹۷- بحار، ج ۶، ص ۲۲۷.

۲۹۸- در روایت دیگر نظیر این مطلب آمده، و در قسمت آخر آن نقل شده: ورقه برخاست و سر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را بوسید، سپس گفت: «مژده باد به تو، تو همان پیامبری هستی که موسی و عیسی (علیهما السلام) به آمدن او بشارت دادند، و تو پیامبر مرسل هستی، و به زودی از سوی خدا به فرمان جهاد مأمور می گردی، آنگاه به خدیجه (سلام الله علیها) رو کرد و اشعاری سرود و خواند که ترجمه اش چنین است:

«ای خدیجه! با ثبوت این نشانه ها، او حق است و احمد مرسل می باشد، جبرئیل و میکائیل با ابلاغ وحی الهی به او موجب شرح صدر او شوند، هر کس که به او ایمان آورد، بر اوج عزت دست یابد و رستگار شود، و آن کس که از راه او منحرف گردد، تیره بخت و گمراه خواهد بود، و مردم در رابطه با او دو گروه هستند، یک گروه بر اثر پیوستن به او در بهشتند، گروه دیگر در اثر انحراف از او، دچار بندهای سخت دوزخ می باشند. (بحار، ج ۱۸، ص ۱۹۵).

\*\*\*\*\*

۲۹۹- ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۵۸ و ۲۵۹.

محققان اسلام در شأن خدیجه سلام الله علیها چنین گفته اند:

«و كانت خدیجه وزیرة صدق علی الاسلام، و كان رسول الله یسکن الیها؛

خدیجه سلام الله علیها وزیر راستین اسلام بود، و رسول خدا صلی الله علیه و آله به وسیله ی (یاری ها و حمایت ها و محبت های) او آرامش می یافت، و تسلی خاطر پیدا می کرد.» (۳۰۰)

اگر می خواهید به اوج اینثار سخاوتمندانه و مخلصانه ی حضرت خدیجه سلام الله علیها، و اوج مقاومت، پشتکار، تحمل، پایایی و پویایی خدیجه سلام الله علیها پی ببرید به ماجرای عجیب زیر توجه کنید:

در سال ششم یا پنجم بعثت پس از نزول آیه ی ۹۴ و ۹۵ سوره ی حجر در مورد آشکار نمودن اسلام. (۳۰۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در موسم حج بر بالای کوه صفا آمد. با ندای بلند سه بار فرمود:

«یا ایها الناس انی رسول الله رب العالمین؛

ای مردم! من رسول خداوند پروردگار جهانیان هستم.»

مردم به سوی آن حضرت چشم دوختند.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله بر بالای کوه مروه آمد و دستش را بر گوشش نهاد و سه بار با صدای بلند فرمود:

«یا ایها الناس انی رسول الله؛ ای مردم! من رسول خدا هستم.»

در این هنگام بت پرستان با چهره ی خشم آلود، به او چشم دوختند، ابوجهل آن چنان سنگ به سوی آن حضرت انداخت، که بین دو چشمانش شکافته شد، سایر مشرکان نیز به دنبال ابوجهل، آن حضرت را سنگباران نمودند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به سرعت به طرف کوه شتافت، و بر فراز آن رفت، و در آنجا به سنگی تکیه کرد، مشرکان همچنان در جستجوی آن حضرت، به هر سو می دویدند.

در این هنگام مردی نزد حضرت علی علیه السلام [که در آن هنگام حدود سیزده سال داشت] آمد و گفت: «محمد صلی الله علیه و آله کشته شد.»

حضرت علی علیه السلام سراسیمه به سوی خانه خدیجه سلام الله علیها دوید، و در را کوبید، خدیجه سلام الله علیها پشت در آمد و فرمود: کیست؟

علی علیه السلام: من هستم.

خدیجه: محمد صلی الله علیه و آله کجاست؟

علی: خبر ندارم، ولی اطلاع یافتم که مشرکان او را سنگباران کردند.

اینک نمی دانم که او زنده است یا کشته شده است؟ مقداری آب و غذای «حیس» (که یک نوع حلوا بود و از خرما و روغن و آرد درست می شد) به من بده و با من بیا تا به جستجوی او پردازیم، که اکنون او تشنه و گرسنه است.

خدیجه سلام الله علیها با برداشتن غذا و آب، از خانه بیرون آمد، و همراه علی علیه السلام به طرف کوه حرکت نمودند، تا به کوه رسیدند، حضرت علی علیه السلام به خدیجه سلام الله علیها فرمود: تو به طرف دره کوه برو، و من به بالای کوه می روم.

علی علیه السلام فریاد می زد: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! جانم به فدایت کجا هستی؟ و در کدام گوشه افتاده ای؟»

حضرت خدیجه سلام الله علیها با آهی جانکاه گفت:

«من احس لی النبی المصطفی؟ من احس لی الربیع المرتضی؟ من احس لی المطرود فی الله؟ من احس لی ابالقاسم؟

چه کسی از پیامبر برگزیده برای من خبر می آورد؟ چه کسی از بهار پسندیده ی به من اطلاع می دهد؟ چه کسی از آن شخص که

در راه خدا رانده شده مرا آگاه می کند؟ چه کسی از ابوالقاسم مرا با خبر می نماید؟!»

در این هنگام جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله او را دید اشک در چشمانش سرازیر شد و فرمود: «می بینی که قوم من با من چه کردند؟ مرا تکذیب کردند و از جامعه راندند، به من حمله نمودند.»

جبرئیل عرض کرد: «ای محمد! دستت را به من بده.» آنگاه جبرئیل دست آن حضرت را گرفت و او را بر بالای کوه نشانید، و فرش مخملی بهشتی از زیر پرش بیرون آورد، و آن را بر زمین کوه گسترانید، و پیامبر صلی الله علیه و آله را روی آن نشانید، و آنگاه فرشتگان مقرب هر کدام پس از دیگری به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و از او اجازه خواستند، تا مشرکان را نابود و هلاک کنند، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من به عنوان عذاب رسانی مبعوث نشده ام، بلکه به عنوان رحمت برای جهانیان برانگیخته شده ام.»

«دعونی و قومی فانه لا یعلمون؛ من و قومم را به خود واگذارید، آنها ناآگاه هستند.»

در این هنگام جبرئیل به حضرت خدیجه سلام الله علیها نگاه کرد که در وادی کوه در جستجوی گمشده ی خود بود، به رسول خدا عرض کرد: «آیا به خدیجه سلام الله علیها نمی نگری که فرشتگان آسمان از گریه ی او گریستند، او را به سوی خود بخوان، و سلام مرا به او برسان، و به او بگو خداوند به تو سلام می رساند، و او را مژده بده که در بهشت دارای خانه ای که از یک قطعه ی بلورین ساخته شده و آراسته به طلا است، می باشد، که در آن هیچگونه رنج و نگرانی نیست. (۳۰۲)

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله چشمش به خدیجه سلام الله علیها افتاد و او را فراخواند، در حالی که از صورت پیامبر صلی الله علیه و آله قطره های خون (بر اثر شکاف بین دو چشمش که از ناحیه ی سنگ زدن ابوجهل پیدا شده بود) به سوی زمین سرازیر بود، و او آن خون ها را پاک می کرد.

خدیجه سلام الله علیها وقتی که به رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک شد و چهره خونین او را دید، با آهی جانکاه گفت: «پدر و مادرم به فدایت بگذار قطرات خون چهره ات بر زمین بریزد.»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «می ترسم پروردگار زمین بر اهل زمین غضب کند.»

آن روز به شب رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله از تاریکی شب استفاده کرده و همراه علی علیه السلام و خدیجه سلام الله علیها به خانه باز گشتند.

خدیجه سلام الله علیها به خانه ی خود، آن حضرت را در حجره ای که دیوارهایش با سنگ ساخته شده بود، جای داد، و سقف آن را با تخته سنگهایی پوشانید و در روبروی آن حضرت ایستاد و او را به وسیله ی جامه اش پنهان کرد، مشرکان آمدند و به سوی جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله سنگ می انداختند، و از هر سو سنگ می بارید، دیوارها و سقف سنگی جایگاه، همچون سپر، از نفوذ سنگها جلوگیری می نمودند، و آن سنگهایی که از طرف روبرو افکنده می شد، خدیجه سلام الله علیها خود را سپر آن سنگها قرار می داد تا به بدن نازنین پیامبر صلی الله علیه و آله اصابت نکنند، و در این هنگام خدیجه سلام الله علیها فریاد می زد: «ای گروه قریش! آیا زن آزاد را در خانه ی خود سنگباران می کنید؟»

وقتی که مشرکان این ندا را شنیدند، منصرف شدند و از آنجا رفتند. بامداد روز بعد رسول خدا صلی الله علیه و آله از خانه خارج شد، و کنار کعبه رفت و

در آنجا به نماز ایستاد، و به راز و نیاز با خدا پرداخت. (۳۰۳)

\*\*\*\*\*

۳۰۰- بحار، ج ۱۶، ص ۱۱.

۳۰۱- «فاصدع بما تؤمروا اعرض عن المشرکین؛ آنچه را مأمور هستی آشکارا بیان کن، و به (کارشکنی) مشرکان اعتنا نکن.»

مشهور این است که این آیه در آغاز سال چهار بعثت نازل شد.

۳۰۲- طبق روایت دیگر، جبرئیل گفت: «این خدیجه (سلام الله علیها) است که همراهش ظرف غذا که آن را پوشیده می آورد، وقتی که آمد از طرف خدا و من به او سلام برسان..» (بحار، ج ۱۶، ص ۸).

۳۰۳- اسطوره ایثار و مئاومت، ص ۱۵۷-۱۶۰؛ بحار، ج ۸، ص ۲۴۱ و ۲۴۳.

### حضرت خدیجه سلام الله علیها سه سال در محاصره ی شدید اقتصادی

یکی از ماجراهای بسیار جانسوزی که در سال شش (یا هفت) تا ده بعثت، یعنی در طول حدود سه سال و به قولی چهار سال رخ داد، محاصره ی شدید اقتصادی پیامبر صلی الله علیه و آله و مدافعتش (که چهل نفر بودند) در شعب ابیطالب بود، آنها جز در چهار ماه حرام در سال، در آن دره، محصور بودند، گرمای داغ تابستان در آن بیابان خشک بی آب و علف بدون هر گونه وسایل، و گرسنگی شدید، و تشنگی طاقت فرسا را تحمل کردند، حضرت خدیجه سلام الله علیها یک بانویی که ۶۳ تا ۶۵ سال از عمرش گذشته، در چنین محاصره ای قرار گرفت، بیشتر اموالش در این سه یا چهار سال مصرف شد، و وقتی از محاصره آزاد گردید، بر اثر آن رنج ها و شکنجه های سخت، دو ماه بعد، از دنیا رفت، و در حقیقت به شهادت رسید، برای روشن شدن مطلب، نظر شما را به حدیث محاصره جلب می کنم:

مشرکان هر نقشه ای که برای جلوگیری از گسترش اسلام کشیدند، بی نتیجه ماند، و هر روز شاهد پیشرفت سریع و عجیب اسلام بودند، آنها برای یک تصمیم قاطع و شدید برای براندازی اسلام مجلسی تشکیل دادند در آن مجلس پس از گفتگوی بسیار، رأی گرفتند که محمد صلی الله علیه و آله و مدافعان او را در محاصره سخت اقتصادی قرار دهند.

بیشتر خانه های بنی هاشم در شعب (دره کنار کوه ابوقبیس) بود که آن را شعب بنی هاشم و شعب ابیطالب می گفتند. (۳۰۴) در آن مجلس قطعنامه و پیمانی تنظیم کردند مبنی بر اینکه هیچ کس حق ندارد با بنی هاشم ارتباط داشته باشد، و تماس با آنها ممنوع است.

برای اعتبار دادن به این قطعنامه، هشتاد نفر پای آن را امضا کردند و سپس آن را در پارچه ای پیچیدند و داخل کعبه آویزان نمودند، و به ابوطالب گفتند: «حتما باید این قطعنامه اجرا شود، مگر اینکه برادرزاده ات از آیین خود اظهار پشیمانی کند!» (۳۰۵) در ورق دیگر تاریخ و روایات در مورد شدت رنجهای محاصره می خوانیم:

محاصره در آغاز محرم سال هفتم بعثت شروع شد و سه سال یا چهار سال ادامه یافت، در این مدت بر بنی هاشم و زنان و کودکان آنها بسیار سخت گذشت، گاهی مخفیانه، بعضی به آنها غذا می رساندند....

یکی از امور مهم در ماجرای محاصره این بود، که ابوطالب پدر بزرگوار علی علیه السلام شب و روز در فکر نگهبانی پیامبر صلی الله علیه و آله بود، شبها مکرر بستر او را عوض می کرد و غالباً فرزندش علی علیه السلام را در بستر او می خوابانید، و او را در جای دیگر، تا مبادا بستر آن حضرت شناخته گردد و مشرکان با مکر و نیرنگ به آن حضرت، آسیب برسانند، یا از بالای کوه ابوقبیس به سوی بستر او، سنگ پرتاب کنند.

حضرت علی علیه السلام با کمال شهامت و خلوص در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله می خوابید، و جان خود را فدای آن حضرت می کرد. (۳۰۶)

ابن ابی الحدید در این باره می نویسد: «ابوطالب غالباً در مورد شیخون دشمن و آسیب رسانی شبانه به پیامبر صلی الله علیه و آله در هراس بود، شب از خواب بر می خاست و پسرش علی علیه السلام را در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله می خوابانید.» (۳۰۷)

ماجرای محاصره در شعب ابیطالب، آن هم بیش از سه سال، در دره ای سوزان، بدون وسیله، بسیار طاقت فرسا بود، برای درک این



مطلب به روایت زیر توجه کنید:

در آن دره سوزان، فشار گرسنگی به حدی رسید که سعد وقاص می گوید: «شبی از دره بیرون آمدم در حالی که از شدت گرسنگی، تمام نیرویم را از دست داده بودم، ناگهان پوست خشکیده ی شتری را دیدم، آن را برداشتم و شستم و سوزاندم و کوبیدم و با آب مختصری خمیر کردم و خوردم و از این طریق سه روز به سر بردم.» (۳۰۸)

آری حضرت خدیجه سلام الله علیها، ابوطالب و پسرش علی علیه السلام به خاطر حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله در چنین فشاری قرار گرفتند، ولی دست از حمایت او برنداشتند، آیا عاملی جز «ایمان و اخلاص» می توانست، آنها را این گونه پایدار نگهدارد؟

در چنین شرایطی جان علی علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و خدیجه سلام الله علیها از همه بیشتر در خطر بود، زیرا علی علیه السلام برای حفظ پیامبر صلی الله علیه و آله در بستر آن حضرت می خوابید، هر لحظه احتمال می رفت که از بالا و کمرگاه کوه ابوقیس، سنگ بزرگی به سوی آن بستر پرتاب گردد، و یا با شیبخون جلادان مشرک، به آن بستر هجوم برده شود، از این رو شبی علی علیه السلام به پدرش گفت:

«انی مقتول؛ من کشته شدنی هستم.» (۳۰۹)

داغی سوزان و گرسنگی و فشارهای محاصره به قدری تکان دهنده بود که صدای گریه کودکان بنی هاشم، از پشت کوه ابوقیس تا کنار کعبه به گوش طواف کنندگان می رسید.

آری خدیجه سلام الله علیها یک بانویی که بیش از شصت سال از عمرش گذشته بود، سه یا چهار سال در چنین شرایطی قرار گرفت.

آری، سختی محاصره به جایی رسید که پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوطالب و خدیجه سلام الله علیها آنچه را از اندوخته های مالی از اموال خدیجه سلام الله علیها و ابوطالب داشتند به مصرف رساندند، و اگر مخفیانه به آنها غذا نمی رسید، از شدت گرسنگی از برگ گیاهان استفاده می کردند. راههایی که به شعب منتهی می شد، به شدت تحت کنترل و سانسور جلادان قریش بود، این وضع رقت بار همچنان ادامه داشت، تنها در ماههای حرام (ذیقعه، ذیحجه، محرم و رجب) ابوطالب و پیامبر صلی الله علیه و آله و همراهان از آزادی استفاده کرده و در موسم عمره و حج به تبلیغ اسلام می پرداختند، نقش عمده ی پاسداری از پیامبر و جبهه گیری با قریش در دست ابوطالب پدر بزرگوار علی علیه السلام بود. اوج فداکاری ابوطالب در حفظ پیامبر صلی الله علیه و آله به جایی رسید که برای حفظ پیامبر صلی الله علیه و آله از توطئه و دسیسه ی دشمن، شبها در شعب، همچون یک نگهبان بیدار و هوشیار خواب را بر خود حرام کرده بود.

بنت الشاطی دانشمند معروف عرب می نویسد:

«خدیجه سلام الله علیها در سنینی نبود که تحمل رنج و سختی بر او آسان باشد، و از کسانی نبود که در جریان زندگی با تنگی معیشت، محرومیتها و تلخ کامی ها بار آمده و خو گرفته باشد، اما او در عین حال با وجود کهولت و سالخوردگی سختی هایی را که در اثر محاصره در شعب ابیطالب از طرف قریش بر او تحمیل شد، تا سر حد مرگ تحمل کرد.» (۳۱۰)

\*\*\*\*\*

۳۰۴- این شعب دره ای است که در پشت کوه ابوقیس قرار گرفته، و اکنون به نام شعب علی (علیه السلام) معروف است.

۳۰۵- بحار، ج ۱۹، ص ۲.

۳۰۶- بحار، ج ۳۵، ص ۹۳؛ الاثمه الاثنی عشر (هاشم معروف)، ج، ص ۱۶۱ و ۱۶۲.

۳۰۷- همان مدرک

۳۰۸- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۷۹؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۹.

۳۰۹- بحار، ج ۳۵، ص ۹۳؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۶۴.

۳۱۰- اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۱۸۱.

### آزادی معجز آسای بنی هاشم از محاصره

حدود سه یا چهار سال از این جریان گذشت تا اینکه خداوند پیامبرش را تنها نگذاشت، به او وحی کرد که موریانه رفته و در میان کعبه قطعنامه ی قریش را نابود کرده و فقط اسم خدا را که در آن نوشته بودند «باسمک اللهم» باقی مانده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله این خبر را به ابوطالب فرمود، ابوطالب از این خبر بسیار خوشحال شد، تصمیم گرفت از همین راه وارد شود، و قطعنامه ی قریش را لغو کند. با این نیت به طرف مسجدالحرام حرکت کرد، طایفه ی قریش که در اطراف کعبه اجتماع کرده بودند، با دیدن ابوطالب فکر کردند که او از فشار و سختی به تنگ آمده و برای صلح و تسلیم نمودن محمد صلی الله علیه و آله به سوی آنها می رود، بر خلاف همیشه مقدم او را گرامی داشتند و منتظر بودند ببینند ابوطالب چه می گوید؟ ناگهان دیدند ابوطالب ماجرای عجیب قطعنامه را به میان کشید، آنها از این خبر غیبی به وحشت افتادند.

خبر این معجزه ی عجیب به قدری مشرکان را تحت تأثیر قرار داد که گفتند: «اگر این خبر راست باشد، شما را از محاصره آزاد می کنیم.»

ابوطالب گفت: «اگر این خبر دروغ باشد، محمد صلی الله علیه و آله را تسلیم می کنم.»

چند نفر برخاستند و قطعنامه را از کعبه پایین آوردند، وقتی باز کردند دیدند همه ی نوشته ها را موریانه خورده و تنها آنجا که اسم خدا نوشته شده بود نابود نشده، تا همین عبرتی برای آنها باشد.

عده ای با دیدن این معجزه ایمان آوردند ولی اکثر آنها نه تنها به برنامه ی همیشگی خود ادامه دادند بلکه بر لجاجت خود افزودند و گفتند: «این واقعه از سحر، سرچشمه گرفته است.»

ولی ابوطالب از همین راه اتحاد و تصمیم قاطع آنها را مبنی بر ادامه ی محاصره به هم زد، به طوری که جبهه گیری آنها، به حالت بی تفاوتی تبدیل شد، در نتیجه بنی هاشم و ابوطالب و پیامبر صلی الله علیه و آله و خدیجه سلام الله علیها از محاصره آزاد شدند. ابوطالب درباره ی این حادثه ی بزرگ و عجیب اشعاری سرود. (۳۱۱)

ناگفته نماند که کودکان بنی هاشم از جمله حضرت زهرا سلام الله علیها که در آن وقت حدود سه تا شش سال داشت در میان محاصره شدگان بودند.

محاصره به قدری شدید بود که کودکان بنی هاشم از شدت گرسنگی گریه می کردند، و جیغ می کشیدند.

روزی حکیم بن حزام برادرزاده ی خدیجه سلام الله علیها شخصی را اجیر کرد تا مقداری طعام به طور مخفیانه به شعب برای عمه اش خدیجه سلام الله علیها ببرد، ابوجهل حکیم بن حزام را دید و به او گفت: «سوگند به خدا تو را از رفتن به سوی شعب باز می دارم تا در میان قریش تو را رسوا سازم.»

ابوالبختری یکی از سران شرک، به ابوجهل گفت: «آیا او را از غذا بردن برای عمه اش خدیجه سلام الله علیها آن هم از اموال خود خدیجه سلام الله علیها باز می داری؟»

ابوجهل گفت: آری، نمی گذارم، بین آنها درگیری شد، و ابوالبختری استخوان پای شتری را که در آنجا افتاده بود برداشت و بر سر ابوجهل زد و سر او را شکافت، و او را مورد ضرب و ستم قرار داد.

این درگیری ها به طور پراکنده همچنان ادامه داشت، تا آن هنگام که پیامبر صلی الله علیه و آله و همراهانش از محاصره ی شعب آزاد شدند. (۳۱۲)

یکی از افرادی که برای گذارسانی به محاصره شوندگان تلاش بسیار کرد، «ابوالعاص بن ربیع» خواهرزاده و داماد خدیجه سلام الله علیها (شوهر زینب) بود، از آنجا که او از بنی امیه و از کافران بود، چندان مورد تعقیب قرار نمی گرفت، و مشرکان نسبت به او حساسیت نداشتند. او گویا سرپرست بخشی از اموال خدیجه سلام الله علیها بود که تا آخرین توان خود، سعی می کرد تا از ثروت خدیجه سلام الله علیها به محاصره شوندگان، غذا برساند، به این ترتیب که بر شتران خود گندم و خرما بار می کرد، و آنها را تا نزدیک شعب می آورد و در آنجا رها می نمود، بنی هاشم می رفتند و آن بارها را می گرفتند و برای خود غذا تهیه می نمودند. (۳۱۳)

بنی هاشم در این مدتی که در محاصره ی شعب بودند، از نظر جا و مکان و سرما و گرما و از نظر آب و غذا و سایر امکانات، بسیار در مضیقه بودند، در حقیقت آنها در زندانی پر شکنجه به سر می بردند و با تمام ناملازمات، مقاومت می نمودند، و همین شکنجه ها باعث شد که ابوطالب و خدیجه سلام الله علیها پس از گذشت چند روز یا دو ماه بعد از آزادی از محاصره، رحلت کردند، که باید گفت به شهادت رسیدند.

\*\*\*\*\*

۳۱۱- سیره ی ابن هشام، ج ۱، ص ۳۵ تا ۳۷۷؛ بحار، ج ۱۹، ص ۲ و ۱۸ و ۱۹، الغدیر، ج ۷، ص ۳۶۴.

۳۱۲- بحار، ج ۱۹، ص ۱۹؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۵۹.

۳۱۳- اسدالغابه، ج ۵، (شرح حال ابوالعاص، قاسم بن ربیع)

## فصل سیزدهم: منزلت معنوی حضرت خدیجه سلام الله علیها

### خدیجه علیها السلام فی القرآن

#### (۱) - سوره فرقان / ۷۴

«وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»

و کسانی که می گویند: «پروردگارا! از همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم ما قرار ده، و ما را برای پرهیزگاران پیشوا گردان!» و عن الحاكم الحسكاني الحنفی عن ابی سعید فی قوله تعالی «هب لنا» الآیه.

قال النبی صلی الله علیه و آله : قلت: یا جبرئیل من ازواجنا؟

قال: خدیجه.

قال: من دریاتنا؟

قال: فاطمه و «قره عین».

قال: الحسن و الحسین.

قال: نواجعلنا للمتقین اماما»

قال: علی علیه السلام . (۳۱۴)

و ذكره المجلسی (ره)

و علامه مجلسی (ره) شبیه همین روایت را ذکر نموده اند. (۳۱۵)

و عن الحکیم فیض الکاظمی (ره) و فسر ایضاً بالنبوه و بالقرآن و بخدیجه رضی الله عنها فان جمیع اولاده صلی الله علیه و آله منها سوی ابراهیم.

و فی تفسیر القمی (ره) سوره الفرقان (ازواجنا) خدیجه. (۳۱۶)

حاکم حسکانی از قرآن پژوهان نامدار اهل تسنن در این مورد آورده است که پیامبر گرامی در تفسیر این آیه فرمود:

پس از نازل شدن این آیات از فرشته وحی پرسیدم: منظور از «ازواجنا» کیست؟

پاسخ داد: خدیجه علیها السلام است. و «ذریاتنا» فاطمه علیها السلام و دو نور دیده اش حسن و حسین علیهما السلام هستند و در جمله ی «و اجعلنا للمتقین اماما» منظور حضرت علی علیه السلام است.

مرحوم «فیض کاشانی» در تاویل همین آیه می نویسد: «منظور از آن، مقام والای رسالت، قرآن شریف و یار و مشاور پر اخلاص پیامبر خدیجه علیها السلام است که نسل سزاوار صلی الله علیه و آله از او است. (۳۱۷)

و تفسیر قمی نیز بر آن است که منظور از واژه ی «ازواجنا» در آیه ی مورد بحث حضرت خدیجه علیها السلام است. (۳۱۸)

\*\*\*\*\*

۳۱۴- شواهد التنزیل / ج ۱ / ص ۴۱۶، تاویل الآیات الطاهره / ج ۱ / ص ۳۸۵؛ تفسیر قمی / ج ۲ / ص ۱۱۷.

۳۱۵- بحار الانوار / ج ۶۶ / ص ۲۶۳.

۳۱۶- تفسیر قمی / ج ۲ / ص ۱۱۷.

۳۱۷- علم الیقین فی اصول الدین / ج ۲ / ص ۹۸۶ / دارالبلاغه بیروت.

۳۱۸- تفسیر قمی / ذیل آیه ۷۴ سوره فرقان.

## (۲) - سوره ضحی / ۸

«وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنِي»

آیا او تو را یتیم نیافت و پناه داد؟!؟

و عن الصدوق اعلی الله مقامه الشریف عن ابن عباس قال: سألته عن قول الله عزوجل «الم يجدك یتیمًا فآوی».

قال: انما سمي یتیمًا لانه لم يكن له نظير على وجه الارض من الاولين و لا من الآخريين. فقال الله عزوجل ممتنًا عليه بنعمته «الم يجدك یتیمًا فآوی» ای وحیداً لا نظیر لك «فاوی» اليك الناس و عرفهم فضلک حتی عرفوك «و وجدك عائلاً» يقول فقيراً عند قومك يقولون لا مال لك فاغناك الله بمال خدیجه... (۳۱۹)

مرحوم شیخ صدوق (ره) در تفسیر این آیات می نویسد: بدان دلیل آن حضرت «یتیم» خوانده شد که در کران تا کران هستی بی نظیر و تک مسخه است، چرا که این واژه به مفهوم بی همانند آمده است. به همین جهت خدا با اشاره به نعمتهای گرانس به او و می پرسد: آیا خدایت تو را تک نسخه و بی همانند نیافت؛ و پناه داد و برتری و شکوه تو را به مردم شناساند و تو را بلند آوازه ساخت؟!؟

و تو را تنگدست یافت، و به وسیله ی ثروت هنگفت خدیجه علیها السلام بی نیاز گردانید. (۳۲۰)

بسیاری از مفسران بر آنند که توانگری پیامبر صلی الله علیه و آله به مال خدیجه علیها السلام بوده است و خداوند متعال در این آیه به کنایه از خدیجه و احسان او یاد فرموده است. (۳۲۱)

به کنایه از خدیجه و احسان او یاد فرموده است. (۳۲۱)

\*\*\*\*\*

۳۱۹- معانی الاخبار / ص ۵۳.

۳۲۰- معانی الاخبار / ص ۵۳؛ بحار الانوار / ج ۱۶ / ص ۱۴۲؛ تفسیر فرات / ص ۵۷۹؛ الخرائج و الجرایح / ج ۳ / ص ۱۰۴۵ / موسسه الامام

المهدی.

۳۲۱- مناقب ابن شهر آشوب/ج ۳/ ص ۳۲۰؛ تفسیر ابوالفتوح/ج ۱۲/ ص ۱۱۵؛ مجمع البیان/ج ۱۰/ ص ۵۰۶؛ الکشاف/ج ۴/ ص ۷۶۸.

### (۳) - سوره مطفین ۱۸-۲۸

«كَلَّا- إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلَيِّنَ \* وَ مَا أَدْرَاكَ مَا عَلِيُّونَ \* كِتَابٌ مَرْقُومٌ \* يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ \* إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ \* عَلَى الْأُرَائِكِ يَنْظُرُونَ \* تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ \* يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَحْتُومٍ \* خِتَامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذَلِكِ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ \* وَ مَزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ \* عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ»

چنان نیست که آنها (درباره معاد) می‌پندارند، بلکه نامه اعمال نیکان در «علین» است! \* و توجه می‌دانی «علین» چیست! \* نامه‌ای است رقم خورده و سرنوشتی است قطعی، \* که مقربان شاهد آنند! \* مسلماً نیکان در انواع نعمت‌اند: \* بر تخت‌های زیبای بهشتی تکیه کرده و (به زیباییهای بهشت) می‌نگرند! \* در چهره‌هایشان طراوت و نشاط نعمت را می‌بینی و می‌شناسی! \* آنها از شراب (طهور) زلال دست‌نخورده و سربسته‌ای سیراب می‌شوند! \* مهری که بر آن نهاده شده از مشک است و در این نعمتهای بهشتی راغبان باید بر یکدیگر پیشی گیرند! \* این شراب (طهور) آمیخته با «تسنیم» است، \* همان چشمه‌ای که مقربان از آن می‌نوشند.

و عن المجلسی (ره) عن جابر بن عبدالله رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه و آله قال: قوله عزوجل: «ومزاجه من تسنیم» قال: هو اشرف شراب فی الجنة یشربه محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و هم المقربون.

السابقون: رسول الله صلی الله علیه و آله و علی بن ابیطالب و الائمة و فاطمه و خدیجه صلوات الله علیهم و ذریتهم الذین اتبعوهم بایمان یتسنم علیهم من اعالی دورهم. (۳۲۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله در تفسیر این آیه فرمود: مقربان بارگاه خدا و پیشتازان راه عدالن و آزادی عبارتند از: پیامبر، امیرمومنان، امامان اهل بیت، که پس از علی علیه السلام یکی پس از دیگری خواهد آمد، فاطمه دختر رسول الله و خدیجه بنت خویلد.

و عن علی بن ابراهیم بن هاشم (ره) «السابقون السابقون اولئک المقربون» رسول الله صلی الله علیه و آله و خدیجه و علی بن ابیطالب و ذریاتهم تلحق بهم یقول الله عزوجل نالحقنا بهم ذریتهم» و المقربون یشربون من تسنیم بحثاً صرفاً و سائر المومنین ممزوجاً. (۳۲۳)  
و عن المجلسی (ره) قوله تعالی «فاعلم انه لا اله الا الله واستغفر لذنبک و للمومنین» و هم علی صلوات الله علیه و اصحابه «والمومنات» و هی خدیجه و صویحباتها.... (۳۲۴)

\*\*\*\*\*

۳۲۲- بحار الانوار/ج ۲۴/ص ۳.

۳۲۳- تفسیر القمی/ج ۲/ ص ۴۳۹.

۳۲۴- بحار الانوار/ج ۲۴/ص ۳۲۱.

### (۴) - سوره آل عمران ۴۲

«وَ إِذِ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»

و (به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان، برتری داده است.

و عن شیخ الطائفه الطوسی اعلی الله مقامه الشریف «وا صطفاک علی نساء العالمین» قال الحسن و ابن جریح علی عالمی زمانها و هو

قول ابی جعفر علیه السلام لان فاطمه سیده نساء العالمین. (۳۲۵)

و روى عن النبى انه قال: فضلت خديجه على نساء امتى كما فضلت مريم على نساء العالمين.

همانگونه که مریم بر زنان جهان برتری داده شد، خدیجه علیها السلام نیز بر زنان امت من برتری داده شد.

و عن الزمخشري و عن النبى كمل من الرجال كثير و لم يكمل من النساء الا اربع : آسيه بنت مزاحم امرأه فرعون و مريم بنت عمران

و خديجه بنت خويلد و فاطمه بنت محمد صلى الله عليه و آله ... (۳۲۶)

بسیاری از مردم در زندگی به سوی کمال اوج گرفتند، اما از میان زنان این چهار زن نمونه رشد و اوج هستند: آسیه علیها السلام،

مریم علیها السلام، خدیجه علیها السلام و فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله

و عن البغوى خير نساها مريم بنت عمران و خير نساها خديجه رضى الله عنها. (۳۲۷)

و عن الآلوسى: عن ابن عباس عن النبى صلى الله عليه و آله و قال: اربع نسوة سادات عالمهن مريم بنت عمران و آسيه بنت مزاحم و

خديجه بنت خويلد و فاطمه بنت محمد صلى الله عليه و آله و افضلهن عالماً فاطمه. (۳۲۸)

آلوسی از ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که حضرت فرمودند: چهار زن سالار زنان روزگار شدند، مریم

بنت عمران، آسیه بنت مزاحم، خدیجه و فاطمه و افضل ترین آنها فاطمه زهرا علیها السلام می باشد.

و عن القرطبي : عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه و آله : افضل نساء اهل الجنة خديجه بنت خويلد و فاطمه بنت محمد صلى الله

عليه و آله و مريم بنت عمران و آسيه بنت مزاحم. (۳۲۹)

برترین و پرفضیلت ترین زنان بهشت عبارتند از: خدیجه، فاطمه بنت محمد، مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم.

و عن ابن كثير عن علي بن ابيطالب عليه السلام قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله خير نساها مريم بنت عمران و خير نساها

خديجه بنت خويلد. (۳۳۰)

\*\*\*\*\*

۳۲۵- التبيان فى تفسير القرآن/ج ۲/ ص ۴۵۶.

۳۲۶- الكشاف/ج ۴/ ص ۵۷۳.

۳۲۷- معالم التنزيل/ج ۱/ ص ۴۶۴؛ جامع البيان/ج ۳/ ص ۱۸۰.

۳۲۸- روح المعانى/ج ۳/ ص ۱۵۵؛ ذخائر العقبى/ ص ۴۴؛ درالمنثور/ ذیل آیه ۴۲ سوره آل عمران.

۳۲۹- تفسير القرطبي/ج ۲/ ص ۱۳۲۵؛ بحار الانوار/ج ۴۳/ ص ۹.

۳۳۰- تفسير القرآن العظيم/ج ۱/ ص ۳۱۲.

## (۵) - سوره فاطر ۱۹-۲۲

«وَمَا يَشْتَرِي الْأَعْمَىٰ وَبَصِيرًا \* وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ \* وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحُرُورُ \* وَ مَا يَشْتَرِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَ مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ»

و نابینا و بینا هرگز برابر نیستند، \* و نه ظلمتها و روشنائی، \* و نه سایه (آرامبخش) و باد داغ و سوزان! \* و هرگز مردگان و زندگان یکسان نیستند! خداوند پیام خود را به گوش هر کس بخواهد می‌رساند، و تو نمی‌توانی سخن خود را به گوش آنان که در گور خفته‌اند برسانی!

ذكر السيد المتبحر العلامة هاشم البحراني (ره) عن طريق المخالفين عن ابن عباس قال:

قوله عزوجل: و ما يستوى الاعمى والبصير.

قال: الاعمى ابوجهل، و البصير اميرالمومنين عليه السلام

و لا الظلمات و لا النور، فالظلمات ابوجهل و النور اميرالمومنين عليه السلام .

و لا الظل و الحرور، و الظل ظل لاميرالمومنين عليه السلام فى الجنة و لا الحرور يعنى جهنم لابی جهل.

ثم جمعهم جميعاً، فقال: و ما يستوى الاحياء و لا الاموات فالاحياء على و حمزه و جعفر والحسن و الحسين و فاطمه و خديجه عليها السلام، و الاموات كفار مکه. (۳۳۱)

علامه متبحر سيد هاشم بحرانی از طريق مخالفين (اهل سنت) درباره قول خداوند « و ما يستوى الاعمى و البصير » از ابن عباس نقل می کند که گفت: منظور از کور و کوردل ابوجهل می باشد و منظور از صاحب بصیرت و بینش امیرالمومنین می باشد. منظور از ظلمات و تیرگی ها، ابوجهل و منظور از نور و روشنایی امیرالمومنین علیه السلام است. منظور از سایه ی دل انگیز و آرام بخش سایه ای است در بهشت برای امیرمومنان و منظور از گرمای سخت و مرگبار آتش شعله دوزخ، ابوجهل می باشد.

سرانجام در مورد آیه «ما يستوى الاحياء و لا الاموات» گفت: منظور از زمتگانی حقیقی در این آیه حضرت علی، حمزه، جعفر و حسن و حسین، فاطمه، و خدیجه علیها السلام می باشند و منظور از مردگان، کفار مدینه می باشند.

\*\*\*\*\*

۳۳۱- البرهان/ج ۳/ص ۳۶۱.

### (۶) - سورة آل عمران / ۳۳

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ»

خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد.

عن فرات الكوفى طاب ثراه عن ابى مسلم الخولانى، قال: دخل النبى صلى الله عليه و آله على فاطمه الزهرا عليها السلام و عائشه و هما تفتخران و قد احمرت وجوههما فسالهما عن خبرهما، فاخبرتا.

فقال النبى صلى الله عليه و آله : يا عائشه او ما عملت ان الله اصطفى آدم و نوحاً و آل ابراهيم و آل عمران و علياً و الحسن و الحسين و حمزه و جعفرأ و فاطمه و خديجه على العالمين. (۳۳۲)

پیامبر فرمود: ای عایشه آیا نمی دانی که خدا آدم، نوح، دودمان ابراهیم و خاندان عمران وجود امیرالمومنین، حسن و حسین، حمزه، جعفر، خدیجه و فاطمه علیها السلام را بر جهانیان برگزید.

و ذکر قریباً من مضمونه الدر المنثور. (۳۳۳)

\*\*\*\*\*

۳۳۲- تفسیر فرات کوفی / ص ۲۳؛ بحار الانوار/ج ۷۳/ ص ۶۳.

۳۳۳- الدر المنثور ج ۱ / ص ۲۳.

### (۷) - سورة اعراف / ۴۶- ۵۰

«وَ بَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَ نَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلِّمُوا عَلَيْنَا لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ \* وَ إِذَا صُورَتْ أَبْصَارُهُمْ تَلْقَاءُ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ \* وَ نَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ \* أَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ إِذْ خُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَ لَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ \* وَ نَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهَا عَلَى الْكَافِرِينَ»

و در میان آن دو [بهشتیان و دوزخیان] حجابی است و بر «اعراف» مردانی هستند که هر یک از آن دو را از چهره‌شان می‌شناسند و به بهشتیان صدا می‌زنند که: «درود بر شما باد!» اما داخل بهشت نمی‌شوند، در حالی که امید آن را دارند. \* و هنگامی که چشمشان به دوزخیان می‌افتد می‌گویند: «پروردگارا! ما را با گروه ستمگران قرار مده!» \* و اصحاب اعراف، مردانی (از دوزخیان را) که از سیمایشان آنها را می‌شناسند، صدا می‌زنند و می‌گویند: «(دیدید که) گردآوری شما (از مال و ثروت و آن و فرزند) و تکبرهای شما، به حالتان سودی نداد!» \* آیا اینها [این و اماندگان بر اعراف] همانان نیستند که سوگند یاد کردید رحمت خدا هرگز شامل حالشان نخواهد شد؟! (ولی خداوند به خاطر ایمان و بعضی اعمال خیرشان، آنها را بخشید هم اکنون به آنها گفته می‌شود): داخل بهشت شوید، که نه ترسی دارید و نه غمناک می‌شوید! \* و دوزخیان، بهشتیان را صدا می‌زنند که: «(محبت کنید) و مقداری آب، یا از آنچه خدا به شما روزی داده، به ما ببخشید!» آنها (در پاسخ) می‌گویند: «خداوند اینها را بر کافران حرام کرده است!»

و عن البحرانی ایضاً اعلی الله مقامه الشریف عن بشر بن حبیب عن ابی عبدالله علیه السلام انه سئل عن قول الله عزوجل: «و بینهما حجاب و علی الاعراف رجال» قال:

سور بین الجنة و النار علیه محمد و علی و الحسن و الحسین و فاطمه و خدیجه الکبری علیها السلام، فینادون این محبوبنا این شیعتنا فیقولون الیهم فیعرفونهم باسمائهم و اسماء ابائهم، و ذلک قوله عزوجل کلاً بسیماهم ای باسوائهم فیأخذون بایدیهم فیجوزون بهم الصراط و یدخلون الجنة. (۳۳۴)

از امام صادق علیه السلام در مورد حجاب میان بهشتیان و دوزخیان پرسیده شد، که فرمود: منظور از آن گذرگاه و دژ بلندی است میان بهشت و دوزخ که بر فراز آن، پیامبر، علی، حسن، حسین، فاطمه و خدیجه علیهم السلام قرار دارند و از آنجا ندا می‌دهند که: «دوستداران و شیعیان ما کجا هستند؟ آنگاه دوستان و شیعیان اهل بیت علیهم السلام به سوی آنان می‌روند و آنان را با نام و نام خانوادگی شان می‌شناسند و دست آنها را می‌گیرند و از آن گذرگاه سخت می‌گذرانند و وارد بهشت می‌نمایند.

\*\*\*\*\*

۳۳۴- غایه المرام / ص ۳۵۵؛ بحار الانوار / ج ۲۴ / ص ۲۵۵؛ مختصر بصائر الدرجات / ص ۵۳؛ تاویل الآیات الطاهره / ج ۱ / ص ۱۷۶.

### تصدیق خدیجه سلام الله علیها از دستورهای اسلام، و بیعت او با پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام

عیسی بن مستفاد می‌گوید: به امام موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم:

چگونگی ابتدای اسلام علی علیه السلام و خدیجه سلام الله علیها را برایم بیان کن. فرمود: از پدرم امام صادق علیه السلام در این باره سؤال کردم، فرمود:

هنگامی که علی علیه السلام و خدیجه سلام الله علیها مسلمان شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را به حضور طلبید و فرمود: «شما برای خدا مسلمان شده اید و برای خدا تسلیم فرمان خداوند هستید، اکنون جبرئیل نزد من است، شما را به بیعت کردن با اسلام فرا می‌خواند، پس با اسلام بیعت کنید، تا سلامت یابید، و اطاعت از اسلام کنید تا هدایت شوید.»

علی و خدیجه: بیعت و اطاعت کردیم ای رسول خدا!

پیامبر: جبرئیل می‌گوید: اسلام دارای شرط‌ها و پیمان‌ها است، نخست در مورد آنچه را خداوند برای خود رسولش بر شما شرط کرده، اقرار کنید و به یکتایی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله گواهی دهید.

حضرت علی و حضرت خدیجه سلام الله علیها گفتند: گواهی می‌دهیم که معبودی جز خداوند یکتا و بی‌همتا نیست، خداوندی که برای خود، فرزند و همسری نگرفته است، خالصانه به یکتایی او اعتراف می‌کنیم، و گواهی می‌دهیم که محمد صلی الله علیه و آله عبد و رسول او است که خداوند او را به سوی همه ی مردم جهان تا برپا شدن قیامت فرستاده است، و گواهی می‌دهیم که



خداوند می‌میراند و زنده می‌کند، و درجات افراد را بالا می‌برد و پایین می‌آورد، نیازمند و بی‌نیاز می‌کند و آنچه را بخواهد طبق مشیتش انجام می‌دهد، و روز قیامت انسانها را از قبرها خارج و زنده می‌سازد.

علی علیه السلام و خدیجه سلام الله علیها به حقانیت سایر اصول و ارکان اسلام طبق تعلیم پیامبر صلی الله علیه و آله گواهی دادند، از جمله به امامت امامان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله اعتراف نمودند و از دشمنان آنها بیزاری جستند.

پیامبر صلی الله علیه و آله به خدیجه سلام الله علیها فرمود: آیا شروطی را که خداوند برای اسلام خواهی تو نموده دریافتی؟ خدیجه عرض کرد:

«نعم و آمنت و صدقت و رضیت و سلمت؛

آری و ایمان آوردم و تصدیق کردم، و راضی شدم، و تسلیم گشتم.»

علی علیه السلام نیز چنین ابراز داشت.

پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: آیا در این شرطی که خداوند از شما برای انجامش پیمان گرفته با من بیعت می‌کنی؟

علی علیه السلام عرض کرد: آری.

در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله کف دستش را گشود، و دست علی علیه السلام را بر دست خود نهاد و فرمود: «ای علی! با من در آنچه با تو شرط کردم بیعت کن. و از من همان گونه که از خود دفاع می‌کنی دفاع کن.»

حضرت علی علیه السلام تحت تأثیر سخن پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت و گریه کرد و گفت: «پدر و مادرم به فدایت! با تکیه به حول و قوت الهی که مخصوص ذات پاک خداست، بیعت کردم.»

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله به خدیجه سلام الله علیها فرمود: دستت را بر بالای دستم قرار بده، و با من بیعت کن، خدیجه سلام الله علیها همانند حضرت علی علیه السلام بیعت کرد، با این تفاوت که جهاد برای زنان نیست.

پیامبر صلی الله علیه و آله در این هنگام به خدیجه سلام الله علیها فرمود: «ای خدیجه! این علی علیه السلام است که مولای تو و مولای مؤمنان و امام آنها بعد از من است.»

خدیجه سلام الله علیها عرض کرد: او را تصدیق کردم، و طبق آنچه در شأن او فرمود، با او بیعت نمودم، و گواهی می‌دهم، و خداوند و تو را بر این موضوع به گواهی می‌گیرم که خداوند برای گواهی، کافی و آگاه است. (۳۳۵)

به این ترتیب حضرت خدیجه سلام الله علیها در ردیف علی علیه السلام و هماهنگ با او، به درجات کمال ایمان اعتراف کرده و گواهی دادند و بیعت و پیمان استوار خود را تجدید نمودند.

\*\*\*\*\*

۳۳۵- الطرف سید بن طاووس، ج ۴، ص ۶، بحار، ج ۱۸، ص ۲۳۲ و ۲۳۳.

### مقام ارجمند خدیجه سلام الله علیها

در روایات اسلامی که از طریق شیعه و اهل تسنن نقل شده، از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهما السلام در شأن و مقام ارجمند ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها سخن فراوان با تعبیرات گوناگون به میان آمده است. (۳۳۶)

به گفته ی صاحب مستدرک سفینه البحار «فضایل حضرت خدیجه سلام الله علیها» که در ابواب مختلف روایات آمده، بیش از آن است که شمارش باشد.» (۳۳۷)

پیام این روایات این است که به رازهای عظمت مقام این بانوی ارجمند پی ببریم، و شایستگی های او را بشناسیم، و از او در مسیر

تکامل به عنوان برترین الگو، پیروی کنیم.

در اینجا نظر شما را به نمونه هایی از آن گفتار جلب می کنیم:

۱- رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«خیر نساء خدیجه و خیر نساءها مریم ابنة عمران؛

بهترین زنان دنیا خدیجه سلام الله علیها و مریم دختر عمران است.» (۳۳۸)

یا: بهترین زنا امت گذشته مریم سلام الله علیها و بهترین زنان این امت خدیجه سلام الله علیها است.

۲- نیز فرمود:

«خیر نساء العالمین مریم بنت عمران، و آسیه بنت مزاحم، و خدیجه بنت خویلد، و فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم؛

(۳۳۹)

بهترین زنان جهانیان عبارتند از: مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم، خدیجه دختر خویلد و فاطمه سلام الله علیها دختر حضرت

محمد صلی الله علیه و آله و سلم.»

۳- ابن عباس می گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله چهار خط کشید، آنگاه پرسید: آیا می دانید این خط ها چیست؟

گفتیم: خدا و رسولش داناتر است. فرمود:

«خیر نساء الجنة مریم بنت عمران، و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد، و آسیه بنت مزاحم امرأة فرعون؛ بهترین زنان بهشت،

مریم دختر عمران، خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و آسیه دختر مزاحم، همسر فرعون است.» (۳۴۰)

۴- پیامبر صلی الله علیه و آله به عایشه که در حال برتری جویی به فاطمه سلام الله علیها بود، فرمود:

«اوما علمت ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران و علیا والحسن والحسین و حمزة و جعفرا و فاطمه و خدیجه علی

العالمین؛

آیا نمی دانی که خداوند آدم، نوح، آل ابراهیم، آل عمران، علی علیه السلام حسن علیه السلام، حسین علیه السلام، حمزه، جعفر،

فاطمه سلام الله علیها، و خدیجه سلام الله علیها را بر جهانیان برگزید.» (۳۴۱)

۵- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای رسول خدا! این خدیجه سلام الله علیها است، هرگاه نزد تو

آمد، بر او از سوی پروردگارش و از طرف من، سلام برسان:

«و یشرها بیت فی الجنة من قصب لا- صخت و لا- نصب؛ و او را به خانه ای از یک قطعه (از زبرجد) در بهشت که در آن رنج و

ناآرامی نیست مژده بده.» (۳۴۲)

به گفته بعضی منظور از این جمله این است که او در بهشت دارای قصری است که همه ی آن قصر از یک گوهر توخالی است که

از یک قطعه است نه اینکه از قطعه های مختلف ساخته شده باشد. (۳۴۳) مطابق بعضی از روایات ابوهریره از پیامبر (ص) پرسید:

منظور از خانه ای از قصب چیست؟ پیامبر (ص) فرمود: «منظور از آن گوهر توخالی است» (۳۴۴)

در بعضی از روایات «من قصب الزمرد» (۳۴۵) آمده که همان زبرجد باشد. و مطابق بعضی از روایات، آن حضرت فرمود:

«امرت ان ابشر خدیجه بیت...؛ از طرف خداوند مأمور شده ام که خدیجه سلام الله علیها را مژده بدهم به خانه ای بلورین که در آن

رنج و ناآرامی نیست.» (۳۴۶)

۶- نیز فرمود:

«اربع نسوة سادات سادات عالمهن مریم بنت عمران، و آسیه بنت مزاحم، و خدیجه بنت خویلد، و فاطمه بنت محمد، و افضلهن

عالما فاطمه؛ چهار زن سرور زنان جهان خود می باشند که عبارتند از: مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم، خدیجه دختر خویلد و

فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و بهترین آنها از جهت جهان فاطمه سلام الله علیها است.» (۳۴۷)

۷- نیز فرمود:

«حسبک من نساء العالمین مریم بنت عمران، و خدیجه بنت خویلد، و فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، و آسیه بنت مزاحم؛ در میان بانوان دو جهان، در فضیلت و کمال کافی است: حضرت مریم، حضرت خدیجه، حضرت فاطمه و حضرت آسیه علیهما السلام» (۳۴۸)

۸- نیز فرمود:

«ان الله اختار من النساء اربعا؛ مریم و آسیه و خدیجه و فاطمه؛ همانا خداوند از زنان، چهار زن را برگزید که عبارتند از: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه.» (۳۴۹)

۹- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تفسیر (آیه ۲۷ مطفین) «عینا یشرب بها المتقربون؛ همان چشمه ی بهشتی که مقربان از آن می نوشند.» فرمود:

«المقربون السابقون؛ رسول الله، و علی بن ابیطالب والأئمة، و فاطمه بنت محمد؛ از مردان بسیاری به حد کمال رسیدند، و از زنان به درجه ی آخر کمال رسیدند مگر چهار زن که عبارتند از: آسیه، مریم، خدیجه و فاطمه سلام الله علیها» (۳۵۰)

۱۱- روزی عایشه به حضرت فاطمه سلام الله علیها گفت: آیا تو را بشارت ندهم به اینکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم فرمود: «سرور زنان بهشت چهار بانو هستند که عبارتند از: مریم، فاطمه، خدیجه، و آسیه علیهما السلام؟» (۳۵۱)

۱۲- روزی پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «تو همسری مانند فاطمه سلام الله علیها داری که من چنان همسری ندارم، تو مادر زنی مثل خدیجه سلام الله علیها داری که من چنین مادرزنی ندارم.» (۳۵۲)

۱۳- امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«سادات نساء العالمین اربع: خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و آسیه بنت مزاحم، و مریم بنت عمران؛ سرور بانوان دو جهان چهار بانو است که عبارتند از: خدیجه، فاطمه، آسیه و مریم» (۳۵۳)

۱۴- روایت شده: روزی جبرئیل به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، و جوای خدیجه سلام الله علیها شد، پیامبر صلی الله علیه و آله او را نیافت، جبرئیل گفت: «وقتی که او آمد، به او خبر بده که پروردگارش به او سلام می رساند.» (۳۵۴)

۱۵- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در چهل شبانه روز اعتزال از خدیجه سلام الله علیها توسط عمار یاسر به خدیجه سلام الله علیها چنین پیام داد:

«ان الله عزوجل لیباهی بک کرام ملائکته کل یوم مرارا؛

همانا خداوند متعال به افتخار وجود تو هر روز به طور مکرر به فرشتگان بزرگش افتخار می کند.» (۳۵۵)

۱۶- روزی پیامبر صلی الله علیه و آله برگزیدگان خداوند را معرفی کرد، تا اینکه فرمود:

«و خیرته من النساء فمریم بنت عمران، و آسیه بنت مزاحم امرأة فرعون، و فاطمه الزهراء، و خدیجه بنت خویلد؛

برگزیدگان خدا از زنان عبارتند از: مریم، آسیه، فاطمه و خدیجه علیهما السلام.» (۳۵۶)

باید توجه داشت که زنان نمونه در جهان بسیارند، ولی این چهار زن (آسیه، مریم، خدیجه و فاطمه سلام الله علیها بر همگان کاملتر بوده و برتری دارند، در بررسی زندگی درخشان این چهار بانو به یکی از رازهای اصلی و مهم برتر بودن آن پی می بریم و آن حمایت از رهبری است، آنها در مورد استواری رهبری حق (موسی در رابطه با آسیه سلام الله علیها، عیسی در رابطه با مریم سلام الله علیها، پیامبر اسلام در رابطه با خدیجه سلام الله علیها و فاطمه سلام الله علیها در رابطه با رهبری علی علیه السلام نهایت سعی، فداکاری و ایثار را نمودند، تا آنجا که هر چهار نفر برای استواری مقام عظمای رهبری راستین، به شهادت رسیدند، با این فرق که

آسیه سلام الله علیها و فاطمه سلام الله علیها آشکارا شهید شدند، ولی شهادت مریم و خدیجه سلام الله علیها تدریج و پس از تحمل محنت های بسیار، انجام شد، بنابراین حمایت از رهبری راستین، راز و رمز اوج برتری است، و از اصول ارزشی ممتاز است.

۱۷- در فرازی از یکی از زیارتنامه های رسول خدا صلی الله علیه و آله [که ظاهراً از امامان علیهم السلام نقل شده] چنین آمده است:

«السلام علی ازواجک الطاهرات الخیرات، امهات المؤمنین، خصوصاً الصدیقه الطاهره، الزکیه الراضیه المرضیه، خدیجه الکبری ام المؤمنین؛ سلام بر همسران پاک و نیک تو، مادران مؤمنان به خصوص سلام بر بانوی راستین و پاک و پاکیزه، خشود و پسندیده، خدیجه بانوی بزرگ، مادر مؤمنان.» (۳۵۷)

تعبیر به مادران مؤمنان از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله از این رو است که ازدواج با آنها بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله حرام است، باید به حریم رحمت آنها و پیامبر صلی الله علیه و آله احترام نهاد، و با آنها ازدواج نکرد.

و در فرازی از زیارتنامه های دیگر از خدیجه سلام الله علیها چنین تعبیر شده:

«السلام علی خدیجه سیده نساء العالمین؛ سلام بر خدیجه سلام الله علیها سرور زنان جهانیان.» (۳۵۸)

\*\*\*\*\*

۳۳۶- در کتب «التاج الجامع لاصول الصحاح» ج ۳، ص ۳۷۷، «فضل السیده خدیجه بنت خویلد» هفت حدیث در برتری حضرت خدیجه (سلام الله علیها) آمده است.

۳۳۷- مستدرک سفینه البحار، علامه نمازی، ج ۲، ص ۲۱۶.

۳۳۸- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۶۴؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۷۱.

۳۳۹- الاستیعاب، ج ۲، ص ۷۲۰.

۳۴۰- بحار، ج ۱۳، ص ۱۶۲ و ۱۶، ص ۲- در بعضی از عبارات «افضل نساء اهل الجنة...» آمده است، (همان مدرک، و استیعاب، ج ۲، ص ۷۲۰).

۳۴۱- بحار، ج ۳۷، ص ۶۳.

۳۴۲- اسدالغابه، ج ۵، ص ۴۳۸.

۳۴۳- بحار، ج ۱۶، ص ۸.

۳۴۴- فاطمه الزهرا، تألیف عمادزاده، ص ۲۷.

۳۴۵- بحار، ج ۴۳، ص ۱۳۱.

۳۴۶- کشف الغمه، ج ۲، ص ۷۱.

۳۴۷- ذخائر العقبی، ص ۴۴.

۳۴۸- بحار، ج ۱۶، ص ۷؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۷۱.

۳۴۹- همان/ ص ۲.

۳۵۰- مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۲۰.

۳۵۱- کشف الغمه

۳۵۲- بحار، ج ۴۰، ص ۶۸.

۳۵۳- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۲۶۶.

۳۵۴- بحار، ج ۱۶، ص ۸؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۷۲.

۳۵۵- همان، ص ۷۸- چنانکه مشروح آن بعداً خاطر نشان خواهد شد.

۳۵۶- بحار، ج ۸۹۷، ص ۴۸.

۳۵۷- بحار، ج ۱۰۰، ص ۱۸۹.

۳۵۸- همان، ج ۱۰۲، ص ۲۷۲.

### خدیجه سلام الله علیها همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله در دنیا و آخرت

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«اشتاقت الجنة الى اربع من النساء: مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم زوجة فرعون و هی زوجة النبی فی الجنة، و خدیجه بنت خویلد زوجة النبی فی الدنيا و الآخرة، و فاطمة بنت محمد؛

بهشت مشتاق چهار زن است:

۱- مریم دختر عمران، ۲- آسیه دختر مزاحم، همسر فرعون، که همسر پیامبر صلی الله علیه و آله در بهشت است. ۳- خدیجه دختر خویلد همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله در دنیا و آخرت. ۴- فاطمه سلام الله علیها دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم.»

(۳۵۹)

\*\*\*\*\*

۳۵۹- بحار، ج ۴۳، ص ۵۳ و ۵۴.

### نگاهی به مقام آسیه، مریم و زهرا علیهما السلام

نظر به اینکه در روایات ذکر شده در موارد متعدد، نام حضرت خدیجه سلام الله علیها در کنار نام حضرت آسیه و حضرت مریم و حضرت فاطمه علیهما السلام ذکر شده، در اینجا نظر شما را به طور فشرده به ذکر مقام آسیه سلام الله علیها و مریم سلام الله علیها جلب می کنیم:

### حضرت آسیه سلام الله علیها کیست؟

حضرت آسیه سلام الله علیها همسر فرعون از بانوان بسیار ارجمند و محترم بنی اسرائیل بود و به طور مخفی خدای حقیقی را می پرستید. موجب نجات موسی علیه السلام از کشته شدن به دست فرعونیان گردید، و خدمت های بسیار به موسی علیه السلام نمود، و یگانه نگهبان او، با تاکتیکهای گوناگون بود، سرانجام به دست شوهرش به شهادت رسید، به این ترتیب که: فرعون نزد او آمد و ماجرای شهادت آرایشگر و فرزندانش را به او خبر داد.

آسیه: وای بر تو ای فرعون! چه چیز باعث شده که این گونه بر خداوند متعال جرأت یابی و گستاخی کنی؟

فرعون: گویا تو نیز مانند آن آرایشگر دیوانه شده ای؟!

آسیه: دیوانه نشده ام، بلکه ایمان دارم به خداوند متعال، پروردگار خودم و پروردگار تو و پروردگار جهانیان.

فرعون مادر آسیه را طلبید و به او گفت: «دخترت دیوانه شده، سوگند یاد کرده ام، یا با آتش او را بسوزانم، یا به خدا موسی علیه السلام کافر گردد.»

مادر آسیه در خلوت با آسیه صحبت کرد، که خود را به کشتن نده، با شوهرت توافق کن... ولی آسیه، سخن بیهوده ی مادر را گوش نکرد و گفت: «هرگز به خداوند متعال کافر نخواهم شد.»

فرعون فرمان داد دستها و پاهاى آسیه را به چهار میخی که در زمین نصب کرده بودند، بستند. (۳۶۰)  
و او را در برابر تابش سوزان خورشید نهادند، و سنگ بسیار بزرگی را روی سینه اش گذاشتند. او نیمه نیمه نفس می کشید و در زیر شکنجه ی بسیار سختی قرار داشت.

موسی علیه السلام از کنار او عبور کرد، او با حرکت انگشتانش از موسی علیه السلام استمداد نمود، موسی علیه السلام بر ای او دعا کرد و به برکت دعای موسی علیه السلام او دیگر احساس درد نکرد و به خدا متوجه شد و عرض کرد: «خدایا! خانه ای در بهشت برای من فراهم ساز.»

خداوند همان دم روح او را به بهشت برد، او از غذاها و نوشیدنی های بهشت می خورد و می نوشید: خداوند به او وحی کرد: سرت را بلند کن، او سرش را بلند کرد و خانه ی خود را در بهشت که از مروارید ساخته شده بود. مشاهده کرد و از خوشحالی خندید، فرعون به حاضران گفت: «دیوانگی این زن را ببینید در زیر فشار چنین شکنجه ی سختی می خندد!»

به این ترتیب این بانوی مقاوم و مهربانی که حق بسیار بر موسی علیه السلام داشت و او را در موارد گوناگون از گزند دشمن نجات داده بود، به شهادت رسید. (۳۶۱)

در قرآن (آیه ۱۱ و ۱۲ سوره ی تحریم) از او و از حضرت مریم سلام الله علیها به عنوان بانوان ممتاز و نمونه یاد شده است، چنانکه در پیشگفتار ذکر شد.

\*\*\*\*\*

۳۶۰- از این رو در قرآن، فرعون به عنوان «ذوالاوتاد» (صاحب میخها) یاد شده است (فجر، ۸۹).

۳۶۱- مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۱۹؛ بحار، ج ۱۳، ص ۱۶۴.

### حضرت مریم سلام الله علیها کیست؟

حضرت مریم سلام الله علیها دختر عمران از بانوان فرزانه و از شخصیت‌های برجسته بنی اسرائیل بود، پدر مریم سلام الله علیها به نام عمران از نسل حضرت سلیمان علیه السلام بود و از علمای برجسته و پارسا و عابد بنی اسرائیل به شمار می آمد.

نام مریم سلام الله علیها در قرآن ۳۴ بار آمده، و یک سوره قرآن (سوره نوزدهم) به نام مریم است، که از آغاز آن تا آیه ۳۶ به ماجرای ولادت حضرت عیسی علیه السلام و سخن گفتن او در گهواره، و بخشی از زندگی و چگونگی دعوتش می پردازد.

قبل از آنکه عیسی علیه السلام متولد شود، فرشتگان از جانب خداوند مریم سلام الله علیها را به تولد او مژده دادند، و شخصیت عیسی علیه السلام را معرفی کردند، چنانکه در آیه ۴۵ سوره ی آل عمران، می خوانیم:

«اذ قالت الملائكة يا مريم ان الله يبشرك بكلمة منه اسمه المسيح عيسى بن مريم وجيها في الدنيا والآخرة و من المقربين؛ به یاد آورید هنگامی را که فرشتگان (از جانب خدا) به مریم گفتند: خداوند تو را به کلمه ای (وجود با عظمتی) از طرف خود مژده می دهد که نامش مسیح، عیسی بن مریم است، در حالی که در دو جهان انسان برجسته و از مقربان درگاه خدا خواهد بود.»

عیسی علیه السلام تحت سرپرستی مادرش مریم سلام الله علیها بزرگ شد، در سن دوازده سالگی به مجلس عابدان و پارسایان و اندیشمندان راه یافت، و با آنها به مباحثه و مناظره پرداخت، آثار عظمت و معرفت فوق العاده، در همان نوجوانی در چهره اش دیده می شد.

عیسی علیه السلام در سی سالگی مبعوث به رسالت شد، گرچه طبق آیه ۳۰ سوره ی مریم، هنگام کودکی در گهواره، دارای مقام نبوت بود، ولی رسمیت رسالتش از سی سالگی به بعد بود. (۳۶۲)

\*\*\*\*\*

۳۶۲- شرح بیشتر در بحار، ج ۱۴، ص ۲۵۰-۳۲۶.

### حضرت زهرا سلام الله علیها کیست؟

در مورد عظمت مقام حضرت زهرا سلام الله علیها سخن بسیار است و تا حدودی روشن است و نیاز به کتاب مستقل دارد، در اینجا تنها به ذکر این حدیث کفایت می‌کنیم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بوی خوش پیامبران، بوی «به» است، بوی بانوان بهشت، بوی درخت مُورد (آس شبیه درخت انار که برگ و گل خوشبو دارد) می‌باشد، بوی فرشتگان بوی گل سرخ است، و بوی دخترم زهرا سلام الله علیها بوی به و آس و گل سرخ است.» (۳۶۳)

به قول شاعر:

ید بیضاء دم عیسی، رخ زیبا داری  
آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری

\*\*\*\*\*

۳۶۳- بحار، ج ۶۶، ص ۱۷۷.

### مباهات امامان علیهم السلام و بزرگان به وجود شریف خدیجه سلام الله علیها

پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام در موارد متعدد به وجود بانوی ارجمند جهان حضرت خدیجه سلام الله علیها مباهات و افتخار نموده‌اند، در این راستا به روایات زیر توجه کنید:

الف: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد در حضور مردم در شأن حسن و حسین علیهما السلام مطالبی فرمود، و از جمله چنین گفت:

«ایها الناس! الا خبرکم بخیر الناس جدا و جدۀ؛ ای مردم! آیا شما را خبر ندهم به بهترین انسانها از جهت جد و جدۀ؟»  
حاضران عرض کردند: «آری، خبر بده!» فرمود:

«الحسن والحسین، جدۀما رسول الله و جدتہما خدیجۀ بنت خویلد؛

آنها حسن و حسین علیهما السلام هستند که جدشان رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله است و جدۀ ی آنها خدیجه سلام الله علیها دختر خویلد می‌باشد.» (۳۶۴)

ب: امام حسین علیه السلام در روز عاشورا در ضمن خطبه ای که خود را به دشمن معرفی می‌کرد، فرمود: «شما را به خدا سوگند، آیا می‌دانید که جدۀ ی من خدیجه سلام الله علیها دختر خویلد است؟...» (۳۶۵)

و نیز خطاب به دشمن فرمود: «آیا می‌دانید که من فرزند همسر پیامبر شما خدیجه سلام الله علیها هستم؟» (۳۶۶)

ج: امام سجاد علیه السلام در مجلس شاهانه یزید در دمشق، در آن خطبه ی معروفش در فرازش چنین خود را معرفی کرد:

«انا بن خدیجۀ الکبری؛ من پسر خدیجه بانوی بزرگ اسلام هستم.» (۳۶۷)

جالب توجه اینکه: لقب «کبری» (بزرگ و ارجمند) را پیامبر صلی الله علیه و آله به خدیجه سلام الله علیها داد. (۳۶۸)

د: در دعای ندبه که از ناحیه ی مقدسه ی امام زمان (عج) صادر شده، در فرازی با توجه به حضرت ولی عصر (عج) چنین می‌خوانیم:

«این ابن النبی المصطفی، و ابن علی المرتضی، و ابن خدیجۀ الغراء؛ کجاست پسر پیامبر برگزیده صلی الله علیه و آله و پسر علی

پسندیده علیه السلام و پسر خدیجه بلند مقام سلام الله علیها؟»

واژه ی «غراء» به معنی شامخ و ارجمند است، که در اینجا به عنوان صفت برای حضرت خدیجه سلام الله علیها ذکر شده است. هـ: حضرت زینب سلام الله علیها در کربلا در روز یازدهم محرم سال ۶۱ ه.ق. هنگامی که کنار پیکرهای پاره پاره ی شهیدان آمد، و مطالبی جانسوز گفت، از جمله در آنجا پس از ذکر پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام از خدیجه سلام الله علیها یاد کرد و فرمود: «بابی خدیجه الکبری؛ پدرم به فدای خدیجه ی بانوی بزرگ باد.» (۳۶۹)

و: در اکثر زیارتنامه هایی که از طرف امامان معصوم علیهم السلام و اولیاء خدا برای امامان و امامزادگان علیهم السلام تنظیم شده، از خدیجه کبری سلام الله علیها یاد شده و پس از سلام به پیامبران اولوالعزم به او سلام داده است، تا همواره یاد او در خاطره ها تجدید گردد، و زائران با ایمان به پیشگاه او سلام عرض کنند، و او را در خانه ی خداوند واسطه قرار دهند.

ز: زید بن امام سجاد علیه السلام که انقلاب و شورش عظیمی بر ضد حکومت طاغوتی هشام بن عبدالملک (دهمین خلیفه ی اموی) نمود، و سرانجام به شهادت رسید، در سخنی در برابر دشمن، چنین احتجاج می کند:

«و نحن احق بالموده، ابونا رسول الله وجدتنا خدیجه...؛ و ما سزاوارتر به مودت و دوستی هستیم، چرا که پدر ما رسول خدا صلی الله علیه و آله و جدده ی ما خدیجه سلام الله علیها است، و مادر ما فاطمه سلام الله علیها و پدر ما علی امیرمؤمنان علیه السلام است.» (۳۷۰)

ح: عبدالله بن زبیر (با اینکه با خاندان رسالت دشمنی کرد) در گفتگویی با ابن عباس، به خدیجه سلام الله علیها به عنوان عمه اش افتخار نموده و می گوید:

«الست تعلم ان عمتی خدیجه سیده نساء العالمین؛ آیا نمی دانی که عمه ام خدیجه سلام الله علیها سرور بانوان جهان ها است؟» (۳۷۱)

ط: در آن هنگام که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بستر رحلت قرار گرفت، حضرت زهرا سلام الله علیها بسیار پریشان و گریان بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، حضرت زهرا سلام الله علیها را به وجود پر برکت حضرت علی علیه السلام که دارای ویژگیهای برجسته است دلداری داد، و در فرازی از مادرش خدیجه سلام الله علیها نیز یاد کرد و فرمود: دل خوش دار که:

«ان علیا اول من آمن بالله عزوجل و رسوله من هذه الامه، هو و خدیجه امک؛ همانا علی علیه السلام نخستین شخص از این امت است که به ذات پاک خدا و رسولش ایمان آورد، او و خدیجه سلام الله علیها مادر تو اولین افرادی هستند که به اسلام پیوستند.» (۳۷۲)

ی: در عصر خلافت امام حسن مجتبی علیه السلام پس از آنکه معاویه بر اوضاع مسلط شد، به کوفه آمد و چند روز در کوفه ماند، و از مردم برای خود بیعت گرفت، پس از پایان کار بر بالای منبر رفت و خطبه خواند و در آن خطبه آنچه توانست به ساحت مقدس امیرمؤمنان علی علیه السلام جسارت کرد و ناسزا گفت، با اینکه امام حسن و امام حسین علیهما السلام در مجلس حاضر بودند، حسین سلام الله علیها برخاست تا پاسخ معاویه را بدهد، امام حسن علیه السلام دست او را گرفت و نشانید و خود برخاست و فرمود: «ای آنکه علی علیه السلام را به بدی یاد کردی؟ منم حسن و پدرم علی علیه السلام است، و تویی معاویه و پدرت صخر می باشد، مادر من فاطمه سلام الله علیها است و مادر تو هند است، جد من رسول خدا صلی الله علیه و آله است و جد تو حرب است.

«و جدتی خدیجه وجدتك فتیله...؛ جدده ی من خدیجه (بانوی بزرگ اسلام) ولی جدده ی تو فتیله (زن زشتکار جاهلیت) است. خداوند لعنت کند از ما آنکس که نامش پلید و حسب و نسبش پست و سابقه اش بد، و دارای کفر و نفاق است.»

گروههای مختلفی که در مسجد بودند گفتند: آمین. (۳۷۳)



نظیر حادثه‌ی فوق در مدینه در مسجدالنبی رخ داد، امام حسن علیه السلام پای منبر معاویه برخاست و مطابق فوق را فرمود، از جمله به وجود جده اش حضرت خدیجه سلام الله علیها افتخار کرده و فرمود:

«و جدتی خدیجه و جدتک نثیله؛ جده ی من خدیجه سلام الله علیها و جده ی تو نثیله است.» (۳۷۴)

یعنی تو از نسل نثیله (ناپاک) به وجود آمده‌ای، ولی من از نسل خدیجه کبری سلام الله علیها هستم، و فرق است بین ناپاک زاده و پاک زاده.

\*\*\*\*\*

۳۶۴- بحار، ج ۴۳، ص ۳۰۲، نظیر این حدیث، با اندکی تفاوت، در ج ۳۷، ص ۶۱ و ۹۰ آمده است.

۳۶۵- بحار، ج ۴۴، ص ۳۱۸.

۳۶۶- همان، ج ۴۵، ص ۶.

۳۶۷- بحار، ج ۴۴، ص ۱۷۴.

۳۶۸- لغتنامه دهخدا، ج ۲۱، ص ۳۰۰.

۳۶۹- بحار، ج ۴۵، ص ۵۹.

۳۷۰- همان، ج ۲۷، ص ۲۰۷.

۳۷۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۳۲۵.

۳۷۲- اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۲۰۱...؛ بحار، ج ۲۲، ص ۵۰۲.

۳۷۳- الارشاد شیخ مفید، ص ۱۷۳.

۳۷۴- بحار، ج ۴۴، ص ۹۰؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۴۷- در مورد نام جده ی معاویه چند گونه ذکر شده، مانند: نثیله، نقیله و فتیله.

### ارتباط عمیق خدیجه سلام الله علیها با خداوند و اعتقاد نیرومند او

حضرت خدیجه سلام الله علیها ارتباط عمیق و در سطح بالایی با درگاه خداوند داشت، از این رو دارای قوت قلب محکم و استوار بود، او دارای حرز (کلمات پر محتوای پناهندگی به خدا) بود و در پرتو آن حرز همواره رابطه ی خود را با خدا برقرار می ساخت، عالم بزرگ سید بن طاووس در کتاب مهج الدعوات دو حرز مربوط به حضرت خدیجه سلام الله علیها را نقل کرده که نظر شما را به آن جلب می کنیم:

\*\*\*\*\*

۱- «بسم الله الرحمن الرحیم، یا حی یا قیوم، برحمتک استغیث فاغثنی، و لا تکلنی الی نفسی طره عین ابداء، و اصلح لی شأنی کله؛ به نام خداوند بخشنده ی بخشایشگر! ای خدای زنده و استوار! به رحمت پناهنده شدم، به من پناه بده، و مرا هرگز به اندازه ی یک چشم برهم زدن به خودم وانگذار، همه ی حال و زندگی مرا سامان بخش.»

۲- «بسم الله الرحمن الرحیم، یا الله یا حافظ یا حفیظ یا رقیب؛ به نام خداوند بخشنده ی بخشایشگر! ای خدا، ای نگهبان، ای نگهدارنده و ای مراقب و پاسدار.» (۳۷۵)

مصاحبت خدیجه سلام الله علیها با پیامبر صلی الله علیه و آله و دیدن معجزات و نشانه های صدق آن حضرت، ایمان و ارتباط خدیجه سلام الله علیها را با خدا محکمتر نموده بود، قطعا بانویی که حاضر می شود همه ی ثروت و جان و مال خود را در راه اسلام بدهد، و از همه هستیش در این راستا بگذرد بیانگر آن است که او از اعتقاد بسیار عمیق و محکم برخوردار است.

روایت شده: زنی نابینا در حضور خدیجه سلام الله علیها بود، و مدتها خدیجه سلام الله علیها از او نگهداری می کرد، روزی پیامبر صلی الله علیه و آله در حضور خدیجه سلام الله علیها از نیروی ولایت خود استفاده کرد و خطاب به آن بانوی نابینا گفت: «قطعا دو چشمان تو باید سلامتی خود را باز یابند.»

همان دم او از هر دو چشم بینا شد.

خدیجه سلام الله علیها با دیدن این منظره گفت: «هذا دعاء مبارک؛ این بینایی، نتیجه ی دعای پر برکت پیامبر صلی الله علیه و آله است.»

پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را خواند که خداوند به پیامبرش می فرماید:

«و ما ارسلناک الا رحمۃ للعالمین؛ و ما تو را جز رحمت برای جهانیان نفرستادیم.» (۳۷۶)

خدیجه سلام الله علیها با دیدن این گونه کرامت ها، بر ایمان و اعتقادش می افزود، و در راه اسلام عمیقتر و استوارتر می گشت.

\*\*\*\*\*

۳۷۵- مهج الدعوات، ص ۶.

۳۷۶- انبیاء / ۱۰۷؛ بحار، ج ۱۸، ص ۱۷.

## فصل چهاردهم: حضرت خدیجه سلام الله علیها در بستر رحلت

### سال، ماه و روز رحلت خدیجه سلام الله علیها

حضرت خدیجه سلام الله علیها به دلیل اسلام خواهی، و مقاومت در این راه، حدود سه سال یا چهار سال همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و بنی هاشم، در شعب ابیطالب، در محاصره ی شدید اقتصادی قرار گرفت.

با توجه به اینکه خدیجه سلام الله علیها در این وقت دوران ۶۳ تا ۶۵ سالگی را می گذرانید، یعنی در دوران و سنین پیری قرار داشت، فشارهای بسیار سخت و گوناگون جسمی و روحی که هنگام محاصره بر محاصره شوندگان، به خصوص بر افراد سالخورده ای مانند ابوطالب پدر بزرگوار علی علیه السلام، و خدیجه سلام الله علیها وارد شد، به راستی کمرشکن و خرد کننده بود. ایثار و مقاومت آنها باعث شد که زنده ماندند. وگرنه شرایط سخت محاصره یک نوع شکنجه و مرگ تدریجی بود، و محاصره شوندگان را از پای در می آورد.

از این رو مطابق روایات وقتی که مشرکان، پایان دوران محاصره را اعلام کردند، پس از آزادی، چندان نگذشت که ابوطالب و خدیجه سلام الله علیها هر دو با فاصله چند روز در بستر رحلت افتاده، و پس از اندک مدتی رحلت کردند، و در حقیقت به شهادت رسیدند.

طبق پاره ای از روایات، دو ماه پس از آزادی از محاصره، ابوطالب علیه السلام از دنیا رفت، و پس از سه روز خدیجه سلام الله علیها نیز رحلت کرد. و مطابق نقل دیگر فاصله ی بین رحلت ابوطالب و خدیجه سلام الله علیها سی و پنج روز یا یک ماه، یا شش ماه بوده است. (۳۷۷)

در کتاب ارزشمند الغدیر به نقل از مدارک متعدد آمده: «ابوطالب در نیمه ی شوال سال دهم بعثت از دنیا رفت، سی و پنج روز بعد از رحلت او: حضرت خدیجه سلام الله علیها وفات کرد. با رحلت این دو یار باوفا، حزن شدیدی بر پیامبر صلی الله علیه و آله عارض شد، از این رو آن حضرت، آن سال را «عام الحزن» (سال غم و اندوه) نامید. (۳۷۸)

ابن ابی الحدید، عالم معروف اهل تسنن نقل می کند که ابوطالب در آغاز سال یازدهم بعثت رحلت کرد. (۳۷۹)

علامه سروری در مناقب می نویسد: «ابوطالب پس از گذشت نه سال و هشت ماه از بعثت از دنیا رفت.» و محدث راوندی نقل می کند: ابوطالب در آخر سال دهم بعثت رحلت نموده و سه روز بعد از او، خدیجه سلام الله علیها وفات کرد.» (۳۸۰)

هنگامی که حضرت خدیجه سلام الله علیها در بستر رحلت قرار گرفت، پیامبر صلی الله علیه و آله و فرزندان همواره در بالین خدیجه سلام الله علیها بودند، و از او پرستاری می کردند، در این مدت ماجراهایی رخ داد که در اینجا نظر شما را به برخی از آنها که دست یافته ایم جلب می کنیم:

\*\*\*\*\*

۳۷۷- بحار، ج ۱۹، ص ۵ و ۵۸ و ۱۴ و ۲۴.

۳۷۸- الغدیر، ج ۷، ص ۳۷۲.

۳۷۹- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۶۱.

۳۸۰- بحار، ج ۳۵، ص ۸۲.

### دلداری دادن پیامبر صلی الله علیه و آله به خدیجه سلام الله علیها

از معاذبن جبل نقل شده گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به بالین خدیجه سلام الله علیها آمد، دید او در حال جان سپردن است، فرمود:

«اگره ما نزل بک یا خدیجه، وقد جعل الله فی الکراه خیرا کثیرا فاذا قدمت علی ضرائک فاقراً هل منی السلام؛

ای خدیجه! برای آنچه از رنج و اندوه که برای تو پیش آمده نگران و اندوهگین هستم، ولی خداوند در رنج و اندوه، خیر بسیار قرار داده است، هنگامی که به نزد همشوها و همدم های خود وارد شدی. سلام مرا به آنها برسان.»

خدیجه سلام الله علیها عرض کرد: «ای رسول خدا! آن همدم ها کیستند؟»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آنها عبارتند از: مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم، کلیمه (کلثم) خواهر موسی.

خدیجه سلام الله علیها گفت:

«بالرفاء و البنین یا رسول الله؛ گوارا و مبارک باد ای رسول خدا.» (۳۸۱)

جمله ی «بالرفاء و البنین» اصطلاحی است که در آن عصر در عروسی ها به عنوان مبارک باد گفته می شد، تقریباً معادل فارسی آن چنین است: «به به از این دیدار، مبارک و پر ثمر باد»

در یکی از این روزها پیامبر صلی الله علیه و آله به خدیجه سلام الله علیها فرمود: «آیا نمی دانی که خداوند مرا در بهشت همسر تو نموده است؟!» (۳۸۲)

\*\*\*\*\*

۳۸۱- مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۰، بحار، ج ۱۹، ص ۲۰ و ۲۴ (با اندکی تفاوت)

۳۸۲- زندگانی فاطمه الزهراء، از عمادزاده، ص ۳۶.

### وصیت خدیجه سلام الله علیها در مورد شب عروسی حضرت زهرا سلام الله علیها

اسماء بنت یزید بن سکن (۳۸۳) که با کنیه ام سلمه خوانده می شد، و غیر از ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله بود می گوید: هنگامی که حضرت خدیجه سلام الله علیها در بستر رحلت قرار گرفت به عیادتش رفتم، وقتی که مرا دید گریه کرد گفتم: «آیا در مورد مرگ گریه می کنی، با اینکه تو سرور زنان دو جهان، و همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی، و آن حضرت با زبان

خود تو را به بهشت مژده داده است؟»

خدیجه سلام الله علیه فرمود: «گریه ام برای مرگ نیست، بلکه در مورد فاطمه سلام الله علیه است، هر دختری در شب زفاف خود نیاز به بانویی دارد تا به او کمک کند و مرحم اسرار او باشد، و نیازهای او را برطرف سازد، ولی فاطمه سلام الله علیه هنوز بزرگ نشده، نگرانم که در شب عروسیش کسی نباشد تا به جای من از او مادری و سرپرستی کند.»

اسماء می گوید: عرض کردم: «ای خانم من! من با خدا عهد می کنم که اگر خداوند تا آن وقت به من عمر داد، به جای تو برای فاطمه سلام الله علیه مادری کنم.»

این عهد همچنان در خاطر من بود، حضرت خدیجه سلام الله علیه رحلت کرد، هجرت به مدینه به پیش آمد، و سرانجام شب عروسی فاطمه سلام الله علیه (در سال دوم هجرت، اندکی بعد از جنگ بدر) فرا رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله پس از انجام مراسم عروسی، به همه ی زنان دستور داد که به خانه های خود بروند، همه رفتند، ولی من طبق عهدی که با خدیجه سلام الله علیه داشتم ماندم، پیامبر صلی الله علیه و آله در تاریکی مرا دید، فرمود: کیستی؟ گفتم: اسماء هستم. فرمود: «مگر دستور ندادم که از خانه بیرون بروی؟»

عرض کردم: ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدای تو، آری چنین دستور فرمودی، و من قصد مخالفت با دستور تو را ندارم، ولی با حضرت خدیجه سلام الله علیه عهد و پیمانی بسته ام، آنگاه داستان عهد و پیمان را برای پیامبر صلی الله علیه و آله بیان کردم. آن حضرت تا نام خدیجه سلام الله علیه و وصیت او را شنید، بی اختیار گریه کرد، آنگاه به من فرمود: «تو را به خدا برای وفای به عهده در اینجا مانده ای؟»

عرض کردم: سوگند به خدا آری.

پیامبر صلی الله علیه و آله برای من دعای خیر کرد. (۳۸۴)

\*\*\*\*\*

۳۸۳- قابل توجه این که در متن، «اسماء بنت عمیس» آمده، و این اشتباه است زیرا اسماء بنت عمیس در آن هنگام همسر جعفر طیار بود، و هنگام رحلت خدیجه (سلام الله علیه) و عروسی فاطمه (سلام الله علیه) در حبشه به سر می برد، از این رو بعضی گفته اند: «اسماء بنت یزید بن سکن» است که با کنیه ام سلمه خوانده می شد (در این باره به بحار، ج ۴۳، ص ۱۳۴ با توجه به پاورقی آن، مراجعه شود)

۳۸۴- کشف الغمه، بحار، ج ۴۳، ص ۱۳۸.

### خوف خدیجه سلام الله علیه از مرگ

با اینکه حضرت خدیجه سلام الله علیه نهایت فداکاری را برای اسلام نمود، و به طور مکرر از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به او مژده ی بهشت داده شد، در عین حال خائف بود، و در آستانه ی مرگ، از ترس خدا هراسان بود، و خود را بنده ی کوچک و ناچیزی می دانست، و از درگاه خدا می خواست که در عالم قبر و برزخ خشنود گردد، از پیامبر صلی الله علیه و آله تقاضای دعا و طلب مغفرت نمودن داشت، و از آن حضرت می خواست که هنگام مرگ و خاک سپاری، او را مورد لطف خاص قرار دهد، در قبرش بخوابد، و با این کار، رحمت الهی را وارد قبر سازد و....

در آن هنگام فاطمه سلام الله علیه حدود پنج سال داشت، گویا خدیجه سلام الله علیه شرم داشت از پیامبر صلی الله علیه و آله تقاضای دیگر کند، فاطمه سلام الله علیه را واسطه قرار داد، به او فرمود: «دختر جان! نزد پدر برو، و از او بخواه پیکرم را با یکی از روپوشهای خود کفن نموده و بپوشاند.» (۳۸۵)

فاطمه سلام الله علیها واسطه شد، و این تقاضای خدیجه سلام الله علیها نیز روا گردید. این تقاضای خدیجه سلام الله علیها از اینرو بود تا آن لباس موجب نورهایی از رمت الهی گردد و او را در عالم برزخ و روز قیامت خشنود سازد.

\*\*\*\*\*

۳۸۵- اقتباس از الوقایع والحوادث، ج ۱، ص ۱۳۲.

### رحلت جانسوز خدیجه سلام الله علیها

مطابق نقل معروف، حضرت خدیجه سلام الله علیها در روز دهم ماه رمضان سال دهم بعثت از دنیا رفت. در این سال با فاصله اندک دو یاراستوار و مخلص پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی ابوطالب علیه السلام و خدیجه سلام الله علیها رحلت کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله از رحلت آنها بسیار ناراحت و غمگین شد، و آن سال را «عام الحزن» (سال اندوه) نامید. علامه طبرسی می نویسد:

«ورد علی رسول الله امران عظیمان و جزع جزعا شدیداً؛ با رحلت ابوطالب علیه السلام و خدیجه سلام الله علیها دو فاجعه ی عظیم برای پیامبر صلی الله علیه و آله رخ داد. به طوری که پیامبر صلی الله علیه و آله به شدت بی تاب و اندوهگین گردید.» (۳۸۶) و به نقل علامه مجلسی «فلزم بینه و اقل الخروج؛ پیامبر صلی الله علیه و آله در این هنگام خانه نشین شد. او کمتر از خانه بیرون می آمد.» (۳۸۷)

\*\*\*\*\*

۳۸۶- اعلام الوری، ص ۶۲ و ۶۳.

۳۸۷- بحار، ج ۱۹، ص ۲۱.

### دلداری خداوند به حضرت زهرا سلام الله علیها در سوگ مادر

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که خدیجه سلام الله علیها رحلت کرد: «جعلت فاطمة تلوذ برسول الله و تدور حوله، و يقول یا ابه! این امی؟»

حضرت زهرا سلام الله علیها به پدر پناه برد، و اطراف پدر می چرخید و می گفت: ای بابا! مادرم کجاست؟» (۳۸۸) در این هنگام جبرئیل نازل شد و به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: «پروردگارت به تو فرمان می دهد که به فاطمه سلام الله علیها سلام برسان و به او بگو: مادرت در خانه ای در بهشت است که از یک قطعه ی بلورین ساخته شده، که پایه اش از طلا و ستونش از یاقوت سرخ می باشد، و بین آسیه سلام الله علیها و مریم دختر عمران سلام الله علیها قرار گرفته است.» فاطمه سلام الله علیها گفت: «خدا سلام است، و از او است سلام، و به سوی او سلام است.» (۳۸۹)

در نقل دیگر آمده: فاطمه سلام الله علیها به پیامبر عرض کرد: مادرم کجاست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فی بیت من قصب؛ در خانه ای بلورین بدون

هرگونه رنج و ناآرامی در کنار مریم و آسیه سلام الله علیها است» فاطمه سلام الله علیها پرسید: «آیا منظور از قَصَب همین نی ها است؟» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نه، آن خانه با گوهر و لؤلؤ و یاقوت، آراسته و تنظیم شده است.» (۳۹۰) و (۳۹۱)

\*\*\*\*\*

۳۸۸- طبق بعضی از روایات، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در جواب او فرمود: «مادرت در قصری است که آن قصر دارای چهار در است و آن درها به بهشت گشوده می شوند.» (بحار، ج ۲۲، ص ۵۰۹).

۳۸۹- المجالس شیخ مفید ص ۱۱۰، بحار، ج ۱۶، ص ۱.

۳۹۰- صحیح بخاری، طبق نقل زندگانی فاطمه الزهراء، از: عمادزاده، ص ۲۷.

۳۹۱- اسوه ایثار و مقاومت، ص ۲۵۸ تا ۲۶۴.

### آوردن کفن از سوی خدا برای خدیجه سلام الله علیها

در کتاب «الخصائص الفاطمیه» نقل شده: طبق روایت مشهور، هنگامی که حضرت خدیجه سلام الله علیها رحلت کرد، فرشتگان رحمت از جانب خداوند کفن مخصوصی برای خدیجه سلام الله علیها نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند، و این علاوه بر اینکه مایه ی برکت برای خدیجه سلام الله علیها بود، مایه ی تسلی خاطر رسول خدا صلی الله علیه و آله گردید، و به این عنوان تقریر و تجلیل جالبی از طرف خداوند به حضرت خدیجه سلام الله علیها به عمل آمد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیکر مطهر حضرت خدیجه سلام الله علیها را با آن کفن پوشانید، سپس جنازه ی او را با همراهان به سوی قبرستان معلی که در دامنه ی کوه حجون در بالای مکه قرار گرفته بردند، تا در کنار مادرش حضرت آمنه سلام الله علیها به خاک بسپارد. (۳۹۲)

در آنجا قبری برای حضرت خدیجه سلام الله علیها آماده کردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان قبر رفت و خوابید، سپس بیرون آمد و آن گوهر پاک را در آنجا به خاک سپرد. (۳۹۳)

علامه مجلسی در بحارالانوار و دیگران می نویسند: «هنوز در آن وقت نماز میت واجب نشده بود، از این رو نماز میت بر خدیجه سلام الله علیها خوانده نشد، پیامبر صلی الله علیه و آله پس از آماده شدن قبر، وارد قبر شد و او را به خاک سپرد.» (۳۹۴)

\*\*\*\*\*

۳۹۲- گرچه طبق بعضی از روایات قبر حضرت آمنه (سلام الله علیها) مادر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در سرزمین «ابواء» بین مدینه و مکه است، ولی محدث محلاتی می نویسند: «حق این است که پیکر آمنه (سلام الله علیها) را از آنجا انتقال داده و در حجون به خاک سپردند.» (ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۴۱۲).

۳۹۳- ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۷۱- کشف الغمه، ج ۲، ص ۷۹.

۳۹۴- بحار، ج ۱۶، ص ۱۳، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۷۶.

### اندوه جانکاه پیامبر صلی الله علیه و آله در فراق خدیجه سلام الله علیها

چنانکه گفتیم پیامبر صلی الله علیه و آله از فراق حضرت خدیجه سلام الله علیها بسیار اندوهگین شد، چرا که حضرت خدیجه سلام الله علیها در طول بیست و پنج سال زندگی مشترک با پیامبر صلی الله علیه و آله همواره در شب و روز همدم و مونس و یار مخلص و شریک غمهای پیامبر صلی الله علیه و آله بود، و از سوی دیگر افرادی بودند که به خاطر خدیجه سلام الله علیها و ابوطالب علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله آسیبی نمی رساندند، ولی بعد از وفات خدیجه سلام الله علیها و ابوطالب علیه السلام دست آزارشان به آن حضرت باز گردید. و به راستی پیامبر صلی الله علیه و آله پس از بازگشت از قبرستان به سوی خانه و دیدار حضرت زهرا سلام الله علیها که در آن وقت خردسال بود، چه حالتی داشت، و چگونه می توانست جای خالی خدیجه سلام الله علیها را پس از بیست و پنج سال ایثار و مقاومت، بنگرد؟ عظمت این مصیبت و فاجعه را جز خدای بزرگ نمی داند. و شاید بتوان گفت که در زندگی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هیچ مصیبت و حادثه ی تلخی برای آن حضرت، همانند رحلت جانسوز حضرت خدیجه سلام الله علیها نبود، که به حق جگرسوز و کمرشکن بود. چرا که وجود حضرت خدیجه سلام الله علیها عامل مهمی در

ساختار زندگی درخشان رسول خدا صلی الله علیه و آله و حیات و پیشرفت اسلام، در سالهای آغاز بعثت بود، اگر وجود خدیجه سلام الله علیها در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله دارای این تأثیر عظیم نبود، فقدان او موجب آن همه تأثر و اندوه وصف ناپذیر پیامبر صلی الله علیه و آله نمی شد، و مرگ او موجب بی تابی پیامبر صلی الله علیه و آله نمی گشت، و سال مرگش را «سال حزن» اعلام نمی نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله چنانکه خاطر نشان گردید، سالهای دراز بعد از رحلت خدیجه سلام الله علیها از او به عظم یاد می کرد، و سهم او را در پیشبرد اسلام، همواره یادآوری می نمود، و در سوگش و یاد خاطراتش اشک می ریخت، آیا آن همه تأثر و یادآوری بیانگر چیست؟!

موضع گیریهای خدیجه سلام الله علیها در دفاع از اسلام و محمد صلی الله علیه و آله از عوامل مهم تحکیم و گسترش اسلام بود، او اولین بانوی مسلمان بود، و ایثار و مقاومتش همطراز شمشیر امیرمؤمنان علی علیه السلام به حساب می آمد. چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله آن همه فداکاری های او را فراموش کند، و رحلت جانسوزش را یک حادثه ی معمولی تلقی نماید؟!

اندوه جانکاه پیامبر صلی الله علیه و آله در فراق او، بیانگر عظمت ایثار، فداکاری ها و مقاومت های حضرت خدیجه سلام الله علیها است، چرا که رحلت خدیجه سلام الله علیها یکی از ستون های استوار و محکم اسلام را ویران ساخت، و وفات دلخراش ابوطالب، چند روز قبل از او نیز فاجعه ی کمرشکن دیگری بود. از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله با از دست دادن این دو یار استوار و پر صلابت، دیگر نمی توانست به زندگی خود در مکه ادامه دهد، به همین دلیل ناگزیر به هجرت به سوی مدینه شد.

در این باره هرچه بگوییم کم گفته ایم، و نمی توانیم یکهزارم مطلب را ترسیم کنیم، چگونه می توان تأثر و اندوه عمیق پیامبر صلی الله علیه و آله از فراق خدیجه سلام الله علیها را با زبان و قلم بیان کرد؟ آیا می توان با یک لیوان معمولی آب دریا را برداشت؟ (۳۹۵)

\*\*\*\*\*

۳۹۵- اسوه ایثار و مقاومت، ص ۲۶۵-۲۶۷.

### مرقد مطهر حضرت خدیجه سلام الله علیها

مرقد مطهر حضرت خدیجه سلام الله علیها در بالای مکه در قبرستان حجون که امروز به نام «قبرستان معلی» معروف است قرار دارد، قبرهای عبدالمطلب و ابوطالب و خدیجه سلام الله علیها در کنار هم با فاصله ی یکی دو متر هستند.

مسلمانان در سال ۷۲۷ ه.ق بارگاهی بر سر مرقد منور حضرت خدیجه سلام الله علیها بنا کردند، مردم مکه و سایر زائران کنار قبر او می آمدند و در آنجا متوسل به حضرت خدیجه سلام الله علیها می شدند و راز و نیاز با خدا می کردند، و اظهار ادب و خلوص می نمودند، و قصیده های بسیار فصیح و پر محتوا که ادیبان عرب در شأن حضرت خدیجه سلام الله علیها سروده بودند، در لوح هایی نوشته و در آن بارگاه نصب می نمودند، و در سالروز ولادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسلمانان به سوی مرقد منور آن حضرت می رفتند و اظهار نشاط و شادمانی می نمودند، و ماجرا به همین منوال ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۳۴۴ ه.ق با تسلط وهابیان بی رحم و سبک مغز همه ی آن بارگاههای مقدس را- به بهانه باطل مبنی بر اینکه توسل به آنها یک نوع شرک است- ویران کردند، و از آن زمان تاکنون مرقد منور حضرت خدیجه سلام الله علیها و سایر بزرگان همچون قبرستان بقیع در مدینه مهجور و مخروب است، و وهابیان از تعمیر قبرها به صورت آبرومند جلوگیری می نمایند. سال گذشته که توفیق انجام عمره نصیب شد، با گروه کاروان به قبرستان معلی رفتیم، در پشت دیوار سنگی کنار جاده، با فاصله ی حدود صد متر تا قبر حضرت خدیجه سلام الله علیها، قبر او و قبر ابوطالب علیه السلام و... را به ما نشان دادند و همانجا زیارتنامه خواندیم، و برای ما درست مشخص نشد که قبر شریف خدیجه سلام الله علیها کدام است؟ به راستی تا کی باید این گونه به مسلمانان شیفته ی خاندان رسالت جفا و ظلم شود؟! و

آنها دلسوخته گردند و نتوانند کنار مرقد بزرگوارانی همچون خدیجه سلام الله علیها و ابوطالب علیه السلام بروند؟! یابن العسکری ای حجت بر حق! که می دانم جگرت از دست آن ناهلان منسوب به اسلام کباب است، بین ما چه می کنند، و نمی گذارند دستی بر قبر ارجمند جده ات حضرت خدیجه سلام الله علیها آن بانوی بزرگ دو جهان، بکشیم، و در کنار مرقد پر برکت او با خدای بزرگ راز و نیاز کنیم.

ای حجت حق پرده ز رخسار برافکن

کز هجر تو ما پیرهن صبر دریدیم

شمشیر کجست راست کند قامت دین را

هم قامت ما را که ز هجر تو خمیدیم

ما تشنه لب اندر لب دریا متحیر

آبی به جز از خون دل خود نچشیدیم

وا اسفاه! از این محرومیت.

آه و فغان از آن همه ظلم و جور.

در اینجا توجه به این نکته لازم است که قبرستان ابوطالب غیر از شعب ابوطالب است، زیرا شعب ابوطالب نزدیک کعبه در پشت کوه ابوقبیس قرار دارد، ولی قبرستان ابوطالب (معلی) در بالای کعبه، بیش از یک کیلومتر دورتر از کعبه قرار گرفته است. (۳۹۶)

\*\*\*\*\*

۳۹۶- همان، ص ۲۶۸ و ۲۶۹.

### پیشانی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از فراق ابوطالب علیه السلام و خدیجه سلام الله علیها

چند روزی از رحلت جانسوز دو یار مهربان پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی خدیجه سلام الله علیها و ابوطالب علیه السلام نمی گذشت، که کافران جرأت بیشتر یافتند. روزی پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از کوچه های مکه عبور می کرد، ناگاه یکی از مزدوران قریشی ظرفی پر از خاکروبه را بر سر و روی آن حضرت ریخت، هر وقت چنین حوادث تلخی برای پیامبر رخ می داد به خانه باز می گشت و خدیجه سلام الله علیها با کمال مهر و محبت، سر و صورت آن حضرت را می شست، و برخوردهای پر عطف خدیجه سلام الله علیها مرهمی بر زخم های پیامبر صلی الله علیه و آله بود، اینک پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه بازگشته، ولی جای خالی خدیجه سلام الله علیها را می نگرد، به راستی که پیامبر صلی الله علیه و آله در این حال، بسیار رنجیده خاطر شد... یکی از دختران پیامبر صلی الله علیه و آله - شاید فاطمه سلام الله علیها بود- در حالی که گریه می کرد به جای مادرش خدیجه سلام الله علیها آب آورد تا سر و روی پیامبر صلی الله علیه و آله را بشوید، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «دخترم! گریه نکن، خداوند گزند دشمن را از پدرت دفع خواهد کرد...» (۳۹۷)

آری فراق خدیجه سلام الله علیها برای پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار جان سوز و دردآور بود، از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله همیشه از او یاد می کرد، و با اشک و شور و ابراز احساسات، از محبت های بی شائبه او قدردانی می نمود.

\*\*\*\*\*

۳۹۷- سیره ی ابن هشام، ج ۲، ص ۵۸.

### سوغ خوانی حضرت علی علیه السلام در رحلت ابوطالب و خدیجه علیها السلام



اعینی جودا بارک الله فیکما  
 علی ها لکین لا تری لهم مثلا  
 علی سید الطحاء و ابن رئیسها  
 و سیده النسوان اول من صلی  
 مهذبۀ قد طیب الله خیمها  
 مبارکۀ والله ساق له الفضلا  
 فبت اقاسی الهم والثکلا  
 مصابهما ادحی الی الجود الهوا  
 لقد نصرنا فی الله دین محمد  
 علی من بغی فی الدین قد رعیا الا

یعنی ای دو چشمانم! اشک بریزید خدا آن را در مورد شما مبارک کند در مورد رحلت ابوطالب و خدیجه علیهما السلام که بی نظیر بودند.

بگریید درباره ی رحلت جانسوز سرور بطحاء و فرزند رییس مکه (ابوطالب) و برای رحلت جانسوز سرور زنان، همو که نخستین زنی بود که نماز با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خواند.

همان پاک بانویی که خداوند هودج و پیرامون او را پاک ساخته، بانوی پربرکتی که خداوند او را رهرو فضایل و برتری ها نموده است.

شب کردم در حالی که دچار اندوه جانکاه رحلت این دو بزرگوار و فراق آنها شدم، و مصیبت جان سوز آنها، شبانه روز مرا تیره و تار ساخته است.

این دو شخص آیین محمد صلی الله علیه و آله را برای خدا یاری کردند، و با ستمکاران و یاغیان، با آخرین توان مبارزه نمودند.

(۳۹۸)

\*\*\*\*\*

۳۹۸- همان، ص ۲۷۰.

### گریه و راز و نیاز امام حسین علیه السلام در کنار قبر خدیجه سلام الله علیها

امام حسین علیه السلام بیست و پنج بار پیاده از مدینه به مکه برای انجام مراسم حج و عمره مسافرت کرد، روایت شده در یکی از سفرها انس بن مالک همراه آن حضرت بود، او می گوید: امام حسین علیه السلام کنار مرقد شریف حضرت خدیجه سلام الله علیها آمد و در آنجا (به یاد خاطرات فداکاری های خدیجه سلام الله علیها و ظلم هایی که به او شد) گریه کرد سپس به من فرمود: از من فاصله بگیر، من کنار رفتم، در نزدیک او در کناری پنهان شدم، مشغول نماز شد، نمازش به طول کشید، شنیدم او در نماز خود چنین با خدا مناجات می کرد.

یا رب یا رب انت مولاه

فارحم عبیدا الیک ملجاء

یا ذا المعالی علیک معتمدی

طوبی لمن کنت انت مولاه

طوبی لمن کان خائفا ارقا  
 یشکوا الی ذی الجلال یلواه  
 و ما به عله و لا سقم  
 اکثر من حبه لمولاه  
 اذا اشتکی بته و غصته  
 اجابه الله ثم لباه  
 اذا ابتلی بالظلام مبتهلا  
 اکرمه الله ثم ادناه

یعنی: ای پروردگار و خدایی که تو مولا و سرورش هستی به بنده ی کوچکی که پناهگاهش تو هستی رحم کن. ای خدای بزرگ و صاحب صفات کمال و جلال، بر تو تکیه می کنم، خوشا به حال کسی که تو مولا و سرورش هستی. خوشا به حال کسی که درگاه تو ترسان و شب زنده دار است، و شکایت گرفتاری های خود را به سوی تو آورده و از تو تمنای رفع آن را دارد. چنین کسی گرفتاری و بیماریش، بیش از عشقش به مولایش نیست. هرگاه رفع رنجها و گرفتاری هایش را از درگاه خدا می طلبد، خداوند خواسته ی او را به اجابت رسانده و به تمنای او جواب مثبت می دهد. هنگامی که به ستم ستمگران گرفتار و دچار شد، با تضرع رو به سوی تو آورده، آنگاه خداوند او را گرامی داشته و سپس او را به درگاه خود نزدیک سازد.»

پس از آنکه مناجات امام حسین علیه السلام در کنار قبر خدیجه سلام الله علیها به اینجا رسید، ندایی در پاسخ او شنیده شد که از درگاه الهی به او چنین می گفت:

لیک لییک انت فی کنفی  
 و کلما قلت قد علمناه  
 صوتک تشتاقه ملائکتی  
 فحسبک الصوت قد سمعناه  
 دعاک عندی یجول فی حجب  
 فحسبک الستر قد سفرناه  
 لو هبت الريح فی جوانبه  
 خر صریعا لما تغشاه  
 سلنی بلا رعبه و لا رهب  
 و لا حساب انی انا الله

یعنی: بلی بلی تو در کنار و پناه من هستی، و هرچه را گفتمی به آن آگاهی داریم.

فرشتگانم به صدای تو اشتیاق دارند، برای ارزش راز و نیاز تو همین بس که ما آن را می شنویم.

دعایت در درگاه من در میان حجابها(ی نور) جولان و گردش می کنند، و همین تو را بس که ما آن را از میان حجاب ها آشکار می کنیم.

هرگاه آن دعاها در گردش خود در مقامی قرار گیرند که اگر در آن مقام مردی باشد، همان گونه که در پرتو انوار شکوه و عظمت الهی مدهوش شوند، او مدهوش بیفتد. (یعنی آن دعا در درون انوار درخشان الهی قرار گرفته و آن انوار آن را در بر می گیرند، و موجب ارزش آن می شوند.) بدون ترس و وحشت و حساب، از درگاه من تقاضا کن که منم خداوند بر آورنده ی

حاجات. (۳۹۹)

\*\*\*\*\*

۳۹۹- مناقب آل ابیطالب، ج ۴، ص ۶۹، بحار، ج ۴۴، ص ۱۹۳.

**رجعت حضرت خدیجه سلام الله علیها هنگام ظهور حضرت قائم (عج)**

مطابق روایات بسیار، هنگام ظهور امام قائم (عج)، پیامبر صلی الله علیه و آله و جمعی از اولیاء خدا و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و ... به دنیا مراجعه نموده و در عصر درخشان ظهور، از دشمنان انتقام می گیرند و مدتی دوباره در دنیا زندگی می نمایند. در این راستا نظر شما را به فرازی از گفتار امام صادق علیه السلام به یکی از شاگردان معروفش به نام مفضل بن عمر جلب می کنیم:

«... سپس امام حسین علیه السلام در حالی که به خورش رنگین است همراه سایر شهیدان کربلا ظاهر می شوند، هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را با آن وضع می نگرد گریه می کند، اهل آسمانها و زمین از گریه ی او می گریند... در جانب راست امام حسین علیه السلام حضرت حمزه، و در طرف چپ او حضرت جعفر طیار حرکت می کنند، در این هنگام خدیجه سلام الله علیها می آید در حالی که محسن (فرزند شهید فاطمه سلام الله علیها را در آغوش گرفته، همراه فاطمه بنت اسد (مادر علی علیه السلام می آیند و بلند بلند گریه می کنند، حضرت زهرا سلام الله علیها مادر محسن علیه السلام پشت سر آنها می آید و فریاد می زند:

«هذا یومکم الذی کنتم توعدون؛ این همان روزی است که به شما وعده داده می شد.» (۴۰۰)

آنگاه حضرت امام صادق علیه السلام گریه کرد، به طوری که محاسنش از اشک چشمش خیس شد، مفضل نیز گریه ی طولانی نمود... (۴۰۱)

\*\*\*\*\*

۴۰۰- انبیاء / ۱۰۳.

۴۰۱- بحار، ج ۵۳، ص ۲۳.

**شکوه خدیجه سلام الله علیها در عالم برزخ****اشاره**

در جهان هستی، سه عالم وجود دارد: ۱- عالم دنیا ۲- عالم برزخ ۳- عالم قیامت و آخرت

عالم برزخ حد فاصل بین آغاز مرگ تا برپا شدن قیامت است، چنانکه در فرازی از آیه ۱۰۰ سوره ی مؤمنون می خوانیم:

«و من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون؛ و پشت سر آنها (پس از مرگ) برزخی است تا روز قیامت.»

در عالم برزخ، مؤمنان خالص مشمول الطاف و نعمتهای خداوند هستند، ولی کافران و مجرمان در عذاب الهی به سر می برند، چنانکه آیات و روایات متعدد بر این مطلب دلالت دارند.

در رابطه با حضرت خدیجه سلام الله علیها، روایات بیانگر عظمت مقام آن حضرت در عالم برزخ است در اینجا نظر شما را به چند مورد جلب می کنیم:

**۱- قصر خدیجه سلام الله علیها**

هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در بستر رحلت قرار گرفت و ساعات آخر عمر را می پیمود، حضرت زهرا سلام الله

علیها به بالینش آمد و پرسشهایی کرد، از جمله پرسید:

«فاین والدتی خدیجه؟»

مادرم خدیجه سلام الله علیها در کجاست؟»

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«فی قصر له اربعه ابواب الی الجنه؛ او در قصری است که آن قصر دارای چهار در است، آن درها به بهشت گشوده می شوند.»

(۴۰۲)

این پاسخ، بیانگر مقام ارجمند حضرت خدیجه سلام الله علیها در عالم برزخ است.

\*\*\*\*\*

۴۰۲- امالی صدوق، ص ۳۸۷، بحار، ج ۲۲، ص ۵۰۹.

## ۲- خیمه ی شکوهمند خدیجه سلام الله علیها

ابوبصیر می گوید: در محضر امام صادق علیه السلام بودم، پای خود را بر زمین زد و حرکت داد، ناگاه دریایی دیدم [مکاشفه ای شد و خود را در عالم برزخ یافتم] در آنجا کشتی هایی از نقره مشاهده کردم، آن حضرت سوار بر کشتی شد، من نیز سوار شدم و کشتی حرکت کرد تا به محلی که در آنجا خیمه هایی از نقره (شکوهمند) وجود داشت رسید، آن حضرت به یکی از خیمه ها وارد شد، سپس بیرون آمد، آنگاه به من فرمود: آیا آن خیمه ای را که نخست وارد آن شدم دیدی؟ عرض کردم آری، فرمود: آن خیمه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله است، (خیمه دیگری را نشان داد و فرمود: این خیمه ی حضرت علی علیه السلام است، خیمه ی سوم خیمه فاطمه سلام الله علیها است خیمه ی چهارم خیمه ی خدیجه سلام الله علیها است، خیمه ی پنجم خیمه امام حسن علیه السلام، خیمه ی ششم خیمه ی امام حسین علیه السلام است، خیمه ی هفتم خیمه ی امام سجاد علیه السلام است، خیمه ی هشتم خیمه ی پدرم امام باقر علیه السلام است، خیمه ی نهم خیمه ی من است، هر یک از ما که از دنیا می رویم، دارای خیمه ای هستیم که در آن سکونت می کنیم.» (۴۰۳)

\*\*\*\*\*

۴۰۳- بصائر الدرجات، ج ۸، ص ۱۱۹، بحار، ج ۴۷، ص ۹۱، و ج ۶، ص ۲۴.

## ۳- انتظار خدیجه سلام الله علیها برای استقبال از روح علی علیه السلام

هنگامی که امیرمؤمنان علی علیه السلام ضربت خورد و در بستر شهادت قرار گرفت، فرزندانش در بالینش بودند و گریه می کردند. آن بزرگوار گاهی مدهوش می شد، یک بار چشم گشود و فرزندش حسن علیه السلام را در بالینش دید که گریه می کند و می گوید: «آه کرم قطع شد، بر من بسیار سخت است که تو را اینگونه بنگرم.» حضرت علی علیه السلام او را چنین دلداری داد: «یا بنی لا جزع علی اییک بعد الیوم، هذا جدک محمد المصطفی و جدتک خدیجه الکبری، و امک فاطمه الزهراء، والحوار العین محذوقون منتظرون قدوم اییک، فطب نفسا، و قرعینا، و کف عن البکاء؛

پسر جان! پس از امروز، دیگر اندوه و ناراحتی برای پدرت نیست، این جد تو محمد برگزیده خدا صلی الله علیه و آله و جده ی تو خدیجه بانوی بزرگ اسلام سلام الله علیها، و مادرت فاطمه زهرا سلام الله علیها، و حوریان بهشت هستند که چشم انتظار دوخته اند و در انتظار ورود پدرت (به عالم برزخ) هستند، خود را آرام و خشنود کن، و چشمت روشن باد، و گریه نکن.»

نظیر همین مطلب در مورد امام حسین علیه السلام رخ داد، آن حضرت چشم باز کرد، و دید فرزندش امام حسین علیه السلام در

بالینش نشسته و گریه ی جانسوز می کند، با همان گفتار فوق، حسین علیه السلام را دلداری داد.» (۴۰۴)

\*\*\*\*\*

۴۰۴- بحار، ج ۴۲، ص ۸۳.

#### ۴- آمدن خدیجه سلام الله علیها به بالین سکینه سلام الله علیها در عالم خواب

هنگامی که سکینه سلام الله علیها دختر امام حسین علیه السلام پس از ماجرای کربلا، به صورت اسیر با همراهان وارد شام شد، در عالم خواب، خواب طولانی دید که در فرازی از آن آمده فرمود: ناگاه دیدم پنج سراپرده از نور از آسمان به زمین نشست، و پنج زن ارجمند از میان آنها خارج شدند و به سوی من آمدند، پرسیدم: این بانوان کیستند؟ شخصی که معرفی می کرد گفت: اولی حوا مادر بشر، دومی آسیه دختر مزاحم، سومی مریم دختر عمران، چهارمی خدیجه دختر خویلد است پرسیدم این زن پنجم کیست که دستهایش را بر سر نهاده، گاهی (از شدت ناراحتی) بر زمین می افتد و گاهی بر می خیزد گفت: «این فاطمه سلام الله علیها دختر محمد صلی الله علیه و آله مادر پدرت می باشد.»

با خود گفتم: سوگند به خدا به حضورش می روم و تمام حوادثی را که برای ما پیش آمده به اطلاع او می رسانم، با شتاب و سرعت نزد او رفتم تا به او رسیدم و در پیش رویش در حالی که گریه می کردم ایستادم و گفتم:

«یا امته! جحدوا والله حقنا، یا امته! بددوا والله شملنا، یا امته استباحوا والله حریمنا، یا امته قتلوا والله الحسین ابانا؛

ای مادر جان! سوگند به خدا حق ما را انکار کردند، ای مادر جان! سوگند به خدا جمع ما را پراکنده ساختند، ای مادر جان! سوگند به خدا حریم حرمت ما را شکسته و مباح نمودند، ای مادر جان! سوگند به خدا پدرمان حسین علیه السلام را کشتند.»

حضرت زهرا سلام الله علیها فرمود:

«کفی صوتک یا سکینه، فقد قطعت نياط قلبی، و اقرحت کبدی هذا قمیص ایبک الحسین لای فارقنی حتی القی الله به؛ سکینه جانم! دیگر سخن نگو، زیرا رگ قلبم را پاره کردی و جگرم را شعله ور نمودی، این پیراهن پدرت حسین علیه السلام است، که از من جدا نخواهد شد تا با آن خدا را ملاقات کنم.» (۴۰۵)

\*\*\*\*\*

۴۰۵- لهوف سید بن طاووس، ص ۲۲۰، بحار، ج ۴۵، ص ۱۴۰ و ۱۴۱ (با تلخیص).

#### ۵- ورود شکوهمند خدیجه سلام الله علیها با همراهان به کربلا

محدث خیبر محمد بن جعفر مشهدی (از علمای قرن ششم ه ق.) در کتاب «المزار الکبیر» نقل می کند: روایت شده سلیمان اعمش گفت: در کوفه همسایه ای از اهل تسنن داشتم، با او زیاد محشور بودم، روزی به او گفتم: «نظر تو در مورد زیارت مرقد امام حسین علیه السلام چیست؟»

اول در پاسخ من گفت: «بدعت است، و بدعت موجب گمراهی و دخول در جهنم می باشد.»

از پاسخ ناروای او بسیار ناراحت و خشمگین شدم. با همین حال از نزد او برخاستم و رفتم، و با خود گفتم: بامداد زود نزد او می روم و فضایل امیرمؤمنان علیه السلام را بیان می کنم که با بیان این فضایل، خداوند چشمهای او را اندوهگین کند. (یعنی قلبش را پر از غم کند تا آثار آن در چشمانش پیدا باشد).

بامداد فرا رسید به در خانه ی او رفتم، کوبه ی در را زدم، ناگاه صدایی از پشت در شنیدم که می گفت: «آن شخص (همسایه ام) اول شب به قصد زیارت مرقد امام حسین علیه السلام حرکت کرده است.»

من با سرعت حرکت کرده خود را به کاروان زائران رساندم همان همسایه را در میان آنها دیدم که مشغول نماز بود، پس از نماز به او گفتم: «تو شب گذشته می گفتی زیارت مرقد امام حسین علیه السلام بدعت است... ولی چطور اکنون به زیارت مرقد او می روی؟»

گفت: من آن هنگام با تو سخن گفتم، به امامت امامان خاندان رسالت علیهم السلام اعتقاد نداشتم، وقتی که از نزدم رفتی، و من خوابیدم، در عالم خواب چیزهایی دیدم که وحشت زده شدم، و از عقیده ی قبل خود باز گشتم.

گفتم: چه خوابی دیدی؟

گفت: در عالم خواب شخص شکوهمندی دارای اوصافی چنین و چنان سواره دیدم، و در پیشاپیش او شخص شکوهمند دیگری بر اسب بود، پرسیدم اینها کیستند؟

به من گفتند: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است و دیگری وصیش علی بن ابیطالب علیه السلام است، در این هنگام چشمم را کشیدم و منظره ای در فضا دیدم، در آن منظره شتری از نور بود، و سراپرده ای بر پشت شتر نهاده بودند، پرسیدم این شتر و سراپرده از آن کیست؟ و سرنشینان سراپرده کیانند؟ به من چنین پاسخ داده شد:

«لخدیجه بنت خویلد، و فاطمه بنت محمد؛

این سراپرده و شتر مال خدیجه دختر خویلد سلام الله علیها و فاطمه سلام الله علیها دختر محمد صلی الله علیه و آله است.»

جوانی همراه آنها دیدم، پرسیدم این جوان همراه آنها کیست؟ گفتند: حسن بن علی علیه السلام است.

پرسیدم: اینها کجا می روند؟ گفتند: «اینها به زیارت قبر مظلوم و شهید کربلا حسین بن علی علیه السلام می روند.»

به طرف آن سراپرده رفتم، ناگاه دیدم نامه هایی (مانند ورق درخت) از فضا به زمین ریخته می شود و آن نامه ها، امان نامه از سوی خدا برای زائران حسین در شبهای جمعه از آتش جهنم بودند.

در این هنگام ناگاه شنیدم منادی این چنین ندا کرد: «آگاه باشید، ما و شیعیانمان در درجه ی عالی بهشت هستیم.»

ای سلیمان! پس از این خواب، هرگز زیارت کربلا را تا آخر عمر رها نمی کنم و از این مکان مقدس جدا نخواهم شد. (۴۰۶)

\*\*\*\*\*

۴۰۶- المزار الکبیر، ص ۱۰۷، ج ۱۰۱، ص ۵۸.

## مقام ارجمند حضرت خدیجه سلام الله علیها در قیامت

### اشاره

مطابق پاره ای از روایات، مقام خدیجه سلام الله علیها به خاطر ایثار و رنجهایش در راه پیشرفت دین اسلام، در روز قیامت بسیار ارجمند است، برای دریافت این مطلب، نظر شما را به چند روایت زیر جلب می کنم:

### ۱- حضرت خدیجه سلام الله علیها بر فراز اعراف

در روز قیامت در آن هنگام که بهشتیان به بهشت، و دوزخیان به دوزخ می روند، جمعیتی درمانده و حیران در پشت گذرگاه مهم و بزرگی متوقف می مانند، نام آن گذرگاه مهم و بلند «اعراف» است (زیرا کلمه ی اعراف از عرف گرفته شده و عرف به معنی بلندی است، و یا به معنی شناخت است، زیرا آنان که بر فراز اعراف هستند، دوست و یا به معنی شناخت است، زیرا آنان که بر فراز اعراف هستند، دوست و دشمن را می شناسند) در حقیقت اعراف، یک دژ مرتفع و بلندی است که بین بهشتیان و دوزخیان حائل

شده و فاصله انداخته، و حجاب بین آنها است، آنها صدای همدیگر را می شنوند ولی همدیگر را نمی بینند، و بر فراز اعراف جمعی از اولیاء بزرگ خدا هستند که دوزخیان و بهشتیان را از چهره هایشان می شناسند، و آنها اولیاء آنان را که اهل نجاتند، از آن گذرگاه و گردنه ی سخت می گذرانند و به سوی بهشت روانه می سازند، در قرآن در آیه ۴۶ و ۴۷ سوره ی اعراف در مورد مسأله ی اعراف چنین می خوانیم:

«و بینهما حجاب و علی الأعراف رجال یعرفون کلا بسیماهم و نادوا اصحاب الجنة ان سلام علیکم لم یدخواها و هم یطعمون- و اذا صرفت ابصارهم تلقاء اصحاب النار قالوا ربنا لا تجعلنا مع القوم الظالمین؛ و در میان آن دو (بهشتیان و دوزخیان) حجابی قرار دارد، و بر فراز اعراف مردان (ارجمندی) هستند که هر یک از آن دو را از چهره هایشان می شناسند.

و به بهشتیان صدا می زنند که «درود بر شما باد.» اما داخل بهشت نمی شوند. در حالی که امید آن را دارند- و هنگامی که چشمشان به دوزخیان می افتد می گویند: پروردگارا ما را با گروه ستمگران قرار مده.»  
شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: «منظور از حجاب بین بهشتیان و دوزخیان چیست؟» آن حضرت در پاسخ فرمود: «آن حجاب، سوری است (یعنی گذرگاه و گردنه و دژ بلندی است) بین بهشت و دوزخ.» سپس فرمود:

«قائم علیه محمد و علی الحسن و الحسین و فاطمه و خدیجه علیهم السلام، فینادون این محبوبان؟ این شیعتنا؟ فیقولون الیم، فیعرفونهم باسمائهم و اسماء ابائهم؛ بر فراز آن سور (اعراف) حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، حسن و حسین علیهم السلام، فاطمه و خدیجه- علیهما السلام- قرار دارند، فریاد می زنند: دوستان ما کجایند؟ شیعیان ما کجایند؟ دوستان و شیعیان به سوی آنها روانه می گردند، آنها شیعیان و دوستانشان را با نامهای خودشان و نامهای پدرانشان می شناسند، این مطلب معنی آیه ی «یعرفون کلا بسیماهم...» (آیه مذکور است) آنگاه دست شیعیان و دوستانشان را می گیرند و آنها را از گذرگاه و گردنه ی اعراف، و پل صراط می گذرانند و روانه ی بهشت می سازند.» (۴۰۷)

نتیجه اینکه: حضرت خدیجه سلام الله علیها در قیامت، در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، علی علیه السلام و حسن و حسین علیهم السلام و فاطمه سلام الله علیها بر فراز سور اعراف، برای شفاعت دوستان می آید، و مقام ارجمندش در آنجا در معرض دید همگان قرار می گیرد، و جزء شفاعت کنندگان در سطح بالا است. (۴۰۸)

\*\*\*\*\*

۴۰۷- کنزالفوائد، ص ۸۹.

۴۰۸- اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۲۸۳.

## ۲- حضرت خدیجه سلام الله علیها در پیشایش فاطمه سلام الله علیها در گاه بهشت

امام باقر علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: هنگامی که روز قیامت فرا رسد برای رسولان و پیامبر صلی الله علیه و آله منبرهایی از نور نصب می گردد، و منبر من در قیامت بلندترین منبرهاست... و همچنین برای اوصیاء منبرهایی از نور نصب می شود، که منبر حضرت علی علیه السلام از همه ارجمندتر است، و همچنین برای فرزندان پیامبران منبرهایی از نور نصب می شود که منبر امام حسن و امام حسین علیهما السلام از همه ی آنها با شکوه تر است، من و علی علیه السلام و حسن و حسین علیهم السلام به فرمان خدا خطبه می خوانیم.

سپس منادی خدا جبرئیل فریاد می زند: «کجاست فاطمه دختر محمد سلام الله علیها؟ کجاست خدیجه دختر خویلد؟ کجاست مریم دختر عمران؟ کجاست آسیه دختر مزاحم؟ کجاست ام کلثوم مادر یحیی بن زکریا؟»

همه بر می‌خیزند، خداوند خطاب به مردم می‌فرماید: «ای مردم محشر! امروز بزرگی مقام و بزرگواری از آن کیست؟» پیامبر، علی، حسن و حسین علیهم السلام می‌گویند: «از آن خدای یکتا و تواناست» خداوند می‌فرماید: «ای مردم محشر! من مقام ارجمندی را برای محمد صلی الله علیه و آله و سلم، علی علیه السلام، حسن و حسین علیهم السلام و فاطمه سلام الله علیها قرار دادم، سرها را در گریبان کنید و چشمها را فرو خوابانید، که اینک این فاطمه سلام الله علیها است که به سوی بهشت عبور می‌کند.» جبرئیل شتری شکوهمند از شترهای بهشت را می‌آورد، فاطمه سلام الله علیها بر آن سوار شده در حالی که صد هزار فرشته در جانب راست او، و صد هزار فرشته در جانب چپ او، و صد هزار فرشته پره‌های خود را در زیر پای آن شتر قرار می‌دهند، تا اینکه آن حضرت را به درگاه بهشت می‌رسانند.

در آنجا فاطمه سلام الله علیها به درگاه خداوند عرض می‌کند: «مقام مرا به اهل محشر بشناسان.»

خداوند به او می‌فرماید: «بنگر که هر کس از دوستان تو و دوستان ذریه ی تو است، دست او را بگیر و وارد بهشت کن.» امام باقر علیه السلام افزود: «سوگند به خدا فاطمه سلام الله علیها شیعیان و دوستانش را مانند مرغی که دانه های نیک را از میان دانه های گوناگون بر می‌چیند، جدا می‌کند، و از آنها شفاعت کرده و آنها را وارد بهشت می‌نماید.» (۴۰۹) در حدیث آمده: آسیه، مریم و خدیجه‌علیهماالسلام در پیشاپیش حضرت زهرا سلام الله علیها همانند پیشقراولان و حاجبان به سوی بهشت روانه می‌گردند. (۴۱۰)

\*\*\*\*\*

۴۰۹- تفسیر فرات، مطابق نقل بحار، ج ۴۳، ص ۶۴ و ۶۵ (با تلخیص).

۴۱۰- همان، ص ۳۷.

### ۳- خدیجه سلام الله علیها با هفتاد هزار فرشته ی پرچمدار

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود روزی پیامبر صلی الله علیه و آله نزد فاطمه سلام الله علیها آمد و او را اندوهگین یافت، از علت پرسید، فاطمه عرض کرد: به یاد قیامت و وقوف عریان در محشر افتادم، برای سختی آن روز غمگین شدم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری، آن روز، روز بزرگ است، ولی جبرئیل به من خبر داد که... خداوند می‌فرماید: فرشته ی اسرافیل را به سه حُله (لباس فاخر) از نور نزد تو (ای فاطمه) می‌فرستد، او به تو می‌گوید، برخیز و این لباسها را بپوش، آن را می‌پوشی، هفتاد هزار حوریه نزد تو آیند و با دیدار تو خرسند شوند، تو همراه آنها و فرشتگان بسیار از قبر خود خارج شده و به سوی بهشت روانه می‌شوی، در مسیر راه حضرت مریم سلام الله علیها با هفتاد هزار حوریه دیگر نزد تو آیند، او به تو سلام کند و به همراهانت می‌پیوندند.

«ثم تستقبلک امک خدیجه بنت خویلد، اول المؤمنات بالله و برسوله، و معها سبعون الف ملک بایدیهم الویه التکبیر؛

سپس مادرت خدیجه سلام الله علیها دختر خویلد، همان نخستین زنی که ایمان به خدا و رسولش آورد، همراه هفتاد هزار فرشته که در دست آنها پرچم های تکبیر (الله اکبر) است به استقبال تو می‌شتابند.

سپس حوا سلام الله علیها و آسیه سلام الله علیها همراه هفتاد هزار حوریه ی (بانوان بهشت) می‌آیند و همراه تو حرکت می‌کنند تا با هم به مرکز اجتماع محشر می‌رسید، منادی حق در زیر عرش ندا می‌کند چشمهای خود را فرو خوابانید تا فاطمه سلام الله علیها دختر محمد صلی الله علیه و آله عبور کند، آنها چشم های خود را فرو خوابانند، در آن روز جز ابراهیم خلیل علیه السلام و علی علیه السلام کسی به تو نمی‌نگرد.

حضرت حوا سلام الله علیها همراه خدیجه سلام الله علیها مادرت، در پیشاپیش تو هستند، سپس منبری از نور نصب گردد و تو بر



فراز آن قرار گیری. جبرئیل نزد تو آید و عرض می کند: «چه حاجت داری؟» آنگاه تو حق خود را از ظالمان به خاندان نبوت طلب کنی، خداوند همه ی آنها را به دوزخ اندازد...

جبرئیل بار دیگر گوید: «باز حاجت خود را بگو» تو می گویی: «پروردگارا! به داد شیعیانم و شیعیان فرزندانم و شیعه ی شیعیانم برس.»

خطاب می رسد آنها را بخشیدم، هر کس که به تو توسل نمود و به درگاه تو چنگ زد، همراه تو با شکوه و جلال وارد بهشت می شود.» (۴۱۱)

\*\*\*\*\*

۴۱۱- تفسیر فرات، طبق نقل بحار، ج ۸، ص ۵۳ و ۵۵.

### سلام خدا و همه ی موجودات به تو ای خدیجه!

هزاران سلام و درود خداوند بزرگ بر تو ای خدیجه! بانوی خردمند، ایثارگر و باوفا، و هزاران سلام و درود پیامبران و امامان علیهم السلام و اولیای خدا و شهیدان بر تو ای اسوه و اسطوره ی مقاومت و فداکاری، که با گزینش قهرمانانه ی خود، انسانیت را روسفید کردی، و به صدق و وفاء، معنی دادی، و به بانوان جهان، شخصیت و بها و آبرو، عنایت کردی، ای همسر برگزیده ی خدا محمد صلی الله علیه و آله و مادر زهرا ی اطهر سلام الله علیها و مادر زن امیرمؤمنین علی علیه السلام و جده ی دوازده امام معصوم علیهم السلام!

سلامی خالص و گرم.

و در فرازی از زیارت نامه آن حضرت می خوانیم:

«السلام علیک یا من انفتحت ما لها فی نصره سید الانبیاء و نصرته ما استطاعت، و دافعت عنه الاعداء السلام علیک یا من سلم علیها جبرئیل و بلغها السلام من الله الجلیل، فهینئا لک بما اولاک الله من فضل؛

سلام بر تو ای کسی که: ثروتش را در راه یاری سرور پیامبران، ایثار کرد. و آن حضرت را تا آخرین توان خود حمایت نمود، و گزند دشمنان را از آن حضرت دور کرد.

سلام بر تو ای کسی که: جبرئیل علیه السلام بر او سلام نمود، و سلام خداوند بزرگ را به او ابلاغ کرد، گوارا باد بر تو این امتیازات و افتخاراتی که خداوند تو را به خاطر آنها بر دیگران برتری بخشید.» (۴۱۲)

\*\*\*\*\*

۴۱۲- آداب الحرمین، ص ۲۳۱؛ اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۲۸۷.

### فصل پانزدهم: موقعیت خانه خدیجه سلام الله علیها

#### خانه حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها

خانه ی منسوب به حضرت خدیجه سلام الله علیها، محل زندگی مشترک پیامبر صلی الله علیه و آله و همسرش خدیجه و محل تولد فاطمه زهرا سلام الله علیها بوده است. این خانه مورد عنایت و توجه مسلمانان بوده و یکی از بهترین کان های مکه شناخته می شده است. در نقشه ای که از این خانه وجود دارد، مصالای رسول خدا صلی الله علیه و آله و مولد فاطمه سلام الله علیها در آن مشخص گردیده است. بر اساس نقل های تاریخی، محل تولد حضرت زهرا سلام الله علیها در خانه ی مادرش خدیجه بوده که خانه ی یاد

شده نیز در شعب ابی طالب قرار داشته است.

پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله، عقیل این خانه را تصرف کرد؛ گویا نزدیک تر از او به رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی نبوده تا در آن حیص و بیص فشار قریش، خانه را تصرف کند. بعدها معاویه خانه ی یاد شده را از عقیل خرید و آن را تبدیل به مسجد کرد. در نزدیکی همین خانه، ابوسفیان نیز خانه ای داشته است. این همان خانه ای است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در فتح مکه فرمود: «دخل دار ابی سفیان فهو آمن». (۴۱۳)

به نوشته ی محمد طاهر کردی، روی این محل، در گذر تاریخ، بناهای فراوانی ساخته شده و آخرین آنها بنایی است که به عنوان «محل ولادت حضرت زهرا سلام الله علیها» ساخته اند. بانی این بنا نیز شیخ عباس قطان شهردار مکه بوده که به سال ۱۳۶۸ قمری، در آنجا محلی برای حفظ و قرائت قرآن بنا کرد. این بنا تا زمان تالیف کتاب کردی، به عنوان مدرسه ی حفظ قرآن برقرار بوده است. (۴۱۴) پیش از این، در دوره ی عثمان، در محل خانه خدیجه، تمیه ای ساخته شده بود که به نام «تکیه السیده فاطمه» شهرت داشت. (۴۱۵) در بازسازی های اخیر، محل خانه ی خدیجه و مدرسه ی یاد شده از میان رفته است. (۴۱۶)

فاسی می نویسد: سه نقطه در این خانه وجود دارد که زیارت می شود: نخست «مولد فاطمه»، دوم جایی که آن را قبه الوحی می نامند و سوم «المخبأ». وی سپس می افزاید: در آن، جاهای دیگری است که صورت مسجد دارد. به نقل محب الدین طبری، این خانه بهترین مکان ها، پس از مسجد الحرام است. (۴۱۷)

این خانه مکان ولادت فرزندان حضرت خدیجه سلام الله علیها می باشد. (۴۱۸)

قال ابو جعفر: و كان منزل خدیجه یومئذ المنزل الذی يعرف بها الیوم، فیقال: منزل خدیجه، فاشتره معاویه، فیما ذکر - فجعله مسجداً یصلی فیہ الناس، و بناه علی الذی هو علیه الیوم لم یغیر. و اما الحجر الذی علی باب البیت عن یسار من یدخل البیت، فان رسول الله صلی الله علیه و آله كان یجلس تحته یستتر به من الرمی اذا جاءه من دار ابی لهب، و دار عدی بن حمراء الثقفی خلف دار ابن علقمه، و الحجر ذراع و شبر فی ذراع.

و لقد انفتحت خدیجه کل اموالها طائعه راغبه، لیس علی النبی صلی الله علیه و آله و انما علی الدعوة الی الاسلام و فی سبیل هذا الدین ... و یری البعض: انها كانت تمتلك عصب الاقتصاد فی الجزیره العربیه کلها ... و قد انفق النبی صلی الله علیه و آله کل تلك الاموال علی المسلمین فی الظروف الحرجه التي واجهوها، ابان اضطهاد قریش و حصارها الاقتصادي لهم.

و كانت تلك الاموال تنفق لسد رمق المسلمین، لاذین يعانون اعظم المشاق و الآلام، فی سبیل اسلامهم و عقیدتهم ... و هذا معنی قولهم: ان الاسلام قام باموال خدیجه. (۴۱۹)

به نقل از ابو جعفر: سنگ درب ورودی در سمت چپ خانه خدیجه پناهگاه پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر سنگ پرانی های افرا خانه ابولهب و عدی بن حمراء ثقفی است و مساحت این سنگ یک ذراع و یک و جب در یک ذراع می (۴۲۰) استقبال خدیجه از پیامبر در همین خانه هنگام آغاز رسالت آسمانی پانزده سال بعد از زندگی مشترک با وی می باشد. (۴۲۱)

\*\*\*\*\*

۴۱۳- تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۳۶؛ بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۰۳.

۴۱۴- التاریخ القویم، ص ۱۷۴.

۴۱۵- همان.

۴۱۶- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۵۵.

۴۱۷- العقد الثمین، ج ۱، ص ۹۸.

۴۱۸- السیره النبویه الصحیحه، ج ۱، ص ۱۱۳؛ فاکهی، اخبار مکه، ج ۴، ص ۷.

۴۱۹- زوجات النبی صلی الله علیه و سلم و اولاده، سیره و تاریخ، ص ۶۷.

۴۲۰- همان، ص ۶۷.

۴۲۱- موسوعه آل النبی علیه الصلاه و اسلام، ص ۴۵۵.

### خانه ی مبارک خدیجه سلام الله علیها

باید توجه داشت که یکی از مقدسترین مکانها در مکه خانه ی حضرت خدیجه سلام الله علیها است زیرا این خانه کانون کارهای نیک و حوادث بزرگ و سرنوشت ساز بود، مانند: محبت ها و ایثارهای خدیجه سلام الله علیها در آن خانه به مستمندان و بینوایان، ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله در آن خانه، آغاز معراج پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار آن خانه، ولادت فرزندان خدیجه سلام الله علیها از جمله زهرا سلام الله علیها در آن خانه، عبادتهای پیامبر صلی الله علیه و آله و خدیجه سلام الله علیها در آن خانه و صدها آثار نیکی که از آن خانه به نفع اسلام بروز کرد.

علامه مجلسی از کتاب «المتقی فی مولد المصطفی» نقل می کند که: مکان این خانه امروز در مکه، مشخص و معروف است، گویند معاویه در عصر خلافت خود آن را خرید و تبدیل به مسجد نمود، و ساختمانی به عنوان مسجد در آنجا بنا کرد. (۴۲۲)

یکی از اهل اطلاع می گفت: خانه ی حضرت خدیجه سلام الله علیها اکنون در بازار ابوسفیان قرار گرفته، وقتی که وارد بازار شدیم، و در جانب راست، کوچه ای قرار گرفته، این خانه در آنجا است، و معمولا در آن بسته است.

به هر حال زائران خانه خدا و حاجیان، در سفر حج و عمره خود، سزاوار است که، زیارت این خانه را فراموش نکنند، پس از پرسش، محل آن را پیدا کنند و در آنجا به نماز و دعا پردازند، و آن مکان بسیار مقدس و پر خاطره را با اخلاص زیارت نمایند، و در آنجا به یاد فداکاری های بی دریغ حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها بیفتند، که این حالت، برای صفای دل و تکامل معنوی، بسیار اثر بخش و مفید است، و با دروذهای خالصانه خود بر روان پاک خدیجه سلام الله علیها از آن همه فداکاری های خدیجه سلام الله علیها تجلیل نمایند.

\*\*\*\*\*

۴۲۲- بحار، ج ۲۲، ص ۱۶۷.

### یاد همیشگی پیامبر صلی الله علیه و آله از خدیجه سلام الله علیها

چنانکه خواهیم گفت حضرت خدیجه سلام الله علیها در سال دهم بعثت از دنیا رفت، پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از او دوازده سال و اندی زندگی نمود، پیامبر صلی الله علیه و آله در این مدت همواره از خدیجه سلام الله علیها یاد می کرد، و خاطرات شیرین و ایثارگرانه ی او را گرمی می داشت، گاهی وقتی به یاد او می افتاد آنچنان پر احساس می شد، که سرشک اشک از دیدگانش جاری می گشت، اشک شوق یا اشک فراق می ریخت. چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار از خدیجه سلام الله علیها محبت ها و لطف های سرشار دیده بود، شواهد تاریخی که بیانگر این یاد پیامبر صلی الله علیه و آله از خدیجه سلام الله علیها باشد بسیار است ما در اینجا نظر شما را به ذکر چند نمونه زیر جلب می کنیم:

۱- روزی پیامبر صلی الله علیه و آله در نزد چند نفر از همسران خود بود، ناگاه سخن از حضرت خدیجه سلام الله علیها به میان آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله آنچنان آشفته و پر احساس شد که قطره های اشک از چشمانش سرازیر گشت.

عایشه به آن حضرت گفت: «چرا گریه می کنی؟ آیا برای یک پیرزن گندمگون از فرزندان اسد، باید گریه کرد؟» پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ به او فرمود:

«صدقتی اذ کذبتم، و آمنت بی اذ کفرتم، و ولدت لی اذ عقمتم؛ او هنگامی که شما مرا تکذیب می کردید، تصدیق کرد، و هنگامی که کافر بودید، او به من ایمان آورد، و برای من فرزندان آورد در حالی که شما نازا هستید.» (۴۲۳)

۲- روز دیگری هاله خواهر خدیجه سلام الله علیها برای زیارت حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله با دیدار او به یاد از دست رفته اش خدیجه سلام الله علیها افتاد، از شدت اندوه بر خود لرزید، وقتی که هاله رفت، عایشه عرض کرد: «چقدر از پیرزن قریش که سالخورده گی، صورتش را چروکین و سرخ کرده بود یاد می کنی؟! در صورتی که اکنون روزگار او را نابود کرده، و خدا همسری بهتر از او به شما عطا فرموده است؟»

رنگ رخسار پیامبر صلی الله علیه و آله از این سخن ناروا برافروخته شد و با رنجیدگی خاطر به او فرمود: «نه! سوگند به خدا که هیچگاه بهتر از خدیجه سلام الله علیها نصیبم نشد، او هنگامی که من ایمان آورد که مردم مرا تکذیب می کردند، و هنگامی که ثروت و تمام وجودش به یاری من شتافت که دیگران مرا محروم ساختند.» (۴۲۴)

۳- عایشه گفته است:

«ما زلت اتقرب الی رسول الله صلی الله علیه و آله بذکرها؛ همواره با یاد خدیجه سلام الله علیها به پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله تقرب می جستیم و نزدیک می شدم.» (۴۲۵) یعنی نام خدیجه سلام الله علیها در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بهترین وسیله ای بود که انسان را به آن حضرت نزدیک سازد و مشمول لطف سرشار او قرار دهد.

۴- روزی پیرزنی نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد، آن حضرت او را مورد لطف سرشار قرار داد، وقتی آن پیرزن رفت، عایشه علت آن همه مهربانی به پیرزن را از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید، پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب فرمود:

«انها كانت تأتینا فی زمن خدیجه، و ان حسن العهد من الایمان؛

این پیرزن در عصر زندگی خدیجه سلام الله علیها به خانه ی ما می آمد (و از کمک ها و الطاف سرشار خدیجه سلام الله علیها برخوردار بود) همانا نیک نگهداری عهد و سابقه، از ایمان است.» (۴۲۶)

و مطابق روایت دیگر عایشه گفت: «هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله گوسفندی ذبح می کرد، می فرمود: از گوشتش برای دوستان خدیجه سلام الله علیها بفرستید، یک روز در این باره با آن حضرت سخن گفتم، فرمود:

«انی لاحب حبیبها؛ من دوست خدیجه سلام الله علیها را دوست دارم.» (۴۲۷)

\*\*\*\*\*

۴۲۳- بحار، ج ۱۶، ص ۸؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۷۲.

۴۲۴- قاموس الرجال، ج ۱۰ ص ۴۳۲.

۴۲۵- همان مدرک.

۴۲۶- همان مدرک، کشف الغمه، ج ۲، ص ۷۲؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۱۰۸.

۴۲۷- ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۶.

### گریه ی پیامبر صلی الله علیه و آله در جلسه ی عروسی حضرت زهرا سلام الله علیها

۵- در اوایل سال دوم هجرت در آستانه ی ازدواج پر میمنت حضرت زهرا سلام الله علیها با حضرت علی علیه السلام، روزی عقیل نزد برادرش حضرت علی علیه السلام آمد و عرض کرد: «برادرم! در مورد هیچ چیزی آنقدر شادمان نمی شوم که از ازدواج شما با فاطمه علیه السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله شاد می گردم، پس چرا برای انجام آن اقدام نمی کنی؟ تا چشمم به میمنت این ازدواج، روشن گردد.»

حضرت علی علیه السلام فرمود: «دوست دارم این کار به زودی انجام شود، ولی شرم می‌کنم خودم مستقیم موضوع را به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کنم.»

عقیل عرض کرد: «تو را سوگند می‌دهم که برخیز با هم به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله برویم تا در این باره صحبت کنیم.»

حضرت علی علیه السلام با برادرش عقیل به قصد ملاقات با رسول خدا صلی الله علیه و آله حرکت کردند، در مسیر راه با ام ایمن کنیز آزاد شده ی پیامبر صلی الله علیه و آله [که از بانوان بسیار ارجمند بود، و قبلاً کنیز حضرت آمنه مادر پیامبر صلی الله علیه و آله بود، و پس از وفات آمنه، به پیامبر صلی الله علیه و آله به ارث رسید و پیامبر صلی الله علیه و آله او را آزاد کرد. (۴۲۸) ملاقات نمودند و ماجرا را به او گفتند: ام ایمن به آنها گفت: «این کار را به ما زنان واگذارید، تا ما برویم با رسول خدا صلی الله علیه و آله صحبت کنیم، زیرا سخن زنان در این مورد، اثر بخش تر است.»

آنگاه ام ایمن نزد ام سلمه یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، و ماجرا را به او گفت: و سایر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله را آگاه کرد، همه ی آنها در یک خانه در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله اجتماع نمودند، و به اتفاق چنین عرض کردند:

«فدیناک بآیاتنا و امهاتنا یا رسول الله قد اجتمعنا لامر لو ان خدیجه فی الاحیاء لقرت بذلک عینها؛ پدران و مادرانمان به فدایت ای رسول خدا! برای صحبت پیرامون موضوعی (ازدواج حضرت زهرا سلام الله علیها در اینجا اجتماع نموده ایم که اگر خدیجه سلام الله علیها در میان ما بود و چشمش برای آن روشن می‌گردید.»

ام سلمه می‌گوید: تا این سخن را گفتیم و نام خدیجه سلام الله علیها را به میان آوردیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله گریه کرد، سپس فرمود:

«خدیجه و این مثل خدیجه صدقتی حین کذبنی الناس، و ازرتنی علی دین الله و اعانتنی علیه بمالها، ان الله عزوجل امر فی ان ابشر خدیجه بیبت فی الجنة من قصب لاصخب فیه و لا نصب؛ خدیجه! کجاست همانند خدیجه؟ در آن هنگام که مردم مرا تکذیب می‌کردند، او مرا تصدیق کرد. و او برای دین خدا با من همکاری و همیاری نمود، و با ثروت خود مرا برای پیشبرد دین کمک کرد، خداوند متعال به من فرمان داده است که خدیجه سلام الله علیها را به داشتن خانه ای از یک گوهر در بهشت که رنج و ناآرامی در آن نیست مژده بدهم.»

ام سلمه می‌گوید: عرض کردیم پدران و مادرانمان به فدایت ای رسول خدا! آنچه در مورد خدیجه سلام الله علیها می‌فرمایی درست است، ولی او در آغوش رحمت و برکات الهی قرار گرفته است، خداوند ما را (نیز) در درجات بهشت و رضوانش در کنار او قرار دهد، اینک برای موضوع ازدواج حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهرا سلام الله علیها در اینجا اجتماع کرده ایم، تا دستور بفرمایی به آن اقدام گردد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله ام ایمن را طلبید و به او و سپس به دیگران دستورهایی داد و مراسم ازدواج و جشن آن را برقرار نموده و حضرت زهرا سلام الله علیها را به خانه ی حضرت علی علیه السلام بردند. (۴۲۹)

\*\*\*\*\*

۴۲۸- بحار، ج ۱۵، ص ۱۱۶- و به قولی او کنیز خواهر خدیجه (سلام الله علیها) بود، او را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بخشید.

۴۲۹- بحار، ج ۴۳، ص ۱۳۰ و ۱۳۱ (با تلخیص).

۶- عایشه یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید: هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله به یاد خدیجه سلام الله علیها می افتاد همواره او را می ستود، و برای او طلب رحمت می کرد، و در این جهت خسته نمی شد. روزی او را می ستود، رقابت و حسادت هووگری موجب شد که به آن حضرت گفتم: «به جای او که سالخورده بود خداوند زن جوانی به تو داده است!» پیامبر صلی الله علیه و آله با شنیدن این سخن (که اهانت ضمنی به مقام خدیجه سلام الله علیها شده بود) سخت خشمگین شد، من از گفته ام پشیمان شدم و با خدا عهد کردم که اگر خشم پیامبر صلی الله علیه و آله را فرو نشاند، دیگر بار هرگز چنان سخنی را تکرار نکنم.

در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: «چگونه این سخن را گفتی؟ سوگند به خدا، خدیجه سلام الله علیها هنگامی به من ایمان آورد که همه ی مردم کافر بودند، مرا هنگامی پناه داد که همه مرا ترک و طرد کرده بودند، مرا هنگامی تصدیق نمود که همه تکذیب می کردند، و از او دارای فرزندان شدم. در حالی که شما زنان دیگر، مرا از داشتن فرزند محروم گردانیدید.» (۴۳۰) جالب اینکه در ذیل این روایت آمده؛ عایشه گفت: «فغدا وراح علی بها شهرا؛ پیامبر صلی الله علیه و آله شبانه روز، یک ماه تمام این سخن را به من می گفت.»

عایشه گوید: روزی در نزد پیامبر (ص)، خدیجه (س) را تحقیر کرده و او را «خدیجه» (زن کوچک) خواندم، پیامبر (ص) بسیار خشمگین شد و به من هشدار سخت داد تا دیگر تکرار نکنم. (۴۳۱)

۷- پیامبر صلی الله علیه و آله تا آخر عمر با دوستان خدیجه سلام الله علیها رابطه ی دوستی داشت، و به آنها محبت می کرد، تا جایی که هرگاه گوسفندی ذبح می کرد، برای آنها می فرستاد او خاطره ی پر مهر حضرت خدیجه سلام الله علیها را تجدید می نمود، و دل او را شاد می کرد. در این مورد، انس بن مالک می گوید: «وقتی که برای پیامبر صلی الله علیه و آله هدیه می آوردند، می فرمود: این هدیه را به خانه ی فلان بانو ببرید، زیرا او دوست خدیجه سلام الله علیها بود و به خدیجه سلام الله علیها علاقه داشت» (۴۳۲)

\*\*\*\*\*

۴۳۰- اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۲۱۱؛ بحار، ج ۱۶، ص ۱۲- کشف الغمه، ج ۲، ص ۷۹.

۴۳۱- زندگانی فاطمه الزهرا، از عمادزاده: ص ۳۳. و از ام رومان نقل شده: خدیجه سلام الله علیها همسایه ای داشت، سفار او را به پیامبر صلی الله علیه و آله کرده بود، از آن پس هرگاه برای پیامبر صلی الله علیه و آله غذا می آوردند، دستور می داد بخشی از آن غذا را برای آن همسایه می بردند. (۴۳۳)

۴۳۲- مستدرک سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۱۷.

۴۳۳- زندگانی فاطمه الزهراء، از عمادزاده، ص ۳۶.

### چشم اشکبار پیامبر صلی الله علیه و آله با دیدن گردنبنده خدیجه سلام الله علیها

۸- ابوالعاص بن ربیع فرزند هاله خواهر خدیجه سلام الله علیها بود، خدیجه سلام الله علیها او را مانند فرزندان خود دوست می داشت، از این رو از پیامبر صلی الله علیه و آله تقاضا کرد او را به دامادی خود بپذیرد، و زینب (یکی از دختران خدیجه) را همسر او گرداند، پیامبر صلی الله علیه و آله تقاضای خدیجه سلام الله علیها را پذیرفت، و زینب دختر پیامبر صلی الله علیه و آله همسر ابوالعاص گردید.

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت کرد، دو نفر از دخترانش به نام زینب و رقیه سلام الله علیها که در مکه شوهر

داشتند در مکه ماندند.

هنگامی که جنگ بدر (در سال دوم هجرت) بین سپاه اسلام و سپاه مشرکان رخ داد، ابوالعاص جزء لشکر دشمن بود، او در این جنگ یکی از هفتاد نفری بود که به اسارت سپاه اسلام درآمد.

پس از مدتی وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله تصمیم گرفت اسیران کفار را با گرفتن فداء (یا فدیجه که مبلغی تعیین شده بود) آزاد کند، ابوالعاص برای زینب پیام فرستاد که اموالی را به عنوان فدیجه بفرستد تا با دادن آن آزاد گردد.

زینب اموالی را فراهم کرد، گردنبندهای خود را که مادرش خدیجه سلام الله علیها در شب عروسی بر گردنش آویخته بود، بر سر آن اموال نهاد و برای ابوالعاص فرستاد.

ابوالعاص آن اموال و گردنبندها را به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آورد تا به عنوان فداء تقدیم کرده خود را آزاد سازد.

همین که چشم پیامبر صلی الله علیه و آله به آن گردنبندها افتاد، به یاد خدیجه سلام الله علیها، قلبش فرو ریخت و قطرات اشک چون دانه های مروارید از چشمانش سرازیر شد و فرمود:

«رحم الله خدیجه، هذه قلاندهی جهزتها بها؛ خداوند خدیجه سلام الله علیها را رحمت کند، این گردنبندهای است که خدیجه سلام الله علیها آن را برای زینب فراهم کرده (و جز جهیزیه او قرار داده) است.»

پیامبر صلی الله علیه و آله ابوالعاص را به این شرط که زینب سلام الله علیها را آزاد بگذارد و از هجرت او به مدینه ممانعت ننماید آزاد کرد، ابوالعاص آزاد شد و به این شرط عمل کرد، و به عهد خود وفا نمود. (۴۳۴)

در فراز دیگر تاریخ می خوانیم: پس از آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله به یاد خدیجه سلام الله علیها گریست، فرمود: «مثل اینکه بر زینب سلام الله علیها بسیار سخت گذشته که یادگار مادرش را از گردن گشوده و برای ما فرستاده است.» (۴۳۵)

مسلمانان وقتی که این حال را از پیامبر صلی الله علیه و آله مشاهده نمودند عرض کردند: «ای رسول خدا! ما از حق خود گذشتیم، اختیار آن گردنبندها با شما، اگر می خواهید آن را برای خود نگهدارید، و اگر نمی خواهید، آن را برای زینب بفرستید.»

و به نقل دیگر: پیامبر صلی الله علیه و آله از مسلمانان اجازه خواست، مسلمانان پاسخ فوق را دادند.

پیامبر صلی الله علیه و آله ابوالعاص را آزاد کرد و اموال او و گردنبندها را برای زینب فرستاد و به ابوالعاص فرمود: «بدان که زینب به تو (به خاطر کافر بودن) حلال نیست، زیرا او مسلمان است و تو کافر می باشی، هرگاه به مکه رفتی، زینب را نزد من بفرست.»

ابوالعاص شرایط پیامبر صلی الله علیه و آله را پذیرفت، پیامبر صلی الله علیه و آله زید بن حارثه را برای آوردن زینب به مکه فرستاد، ابوالعاص زینب را همراه زید به مدینه روانه کرد. سرانجام ابوالعاص قبل از فتح مکه مسلمان شد و به مدینه آمد و با عقد جدید، با

زینب ازدواج نموده و به زندگی ادامه دادند، ابوالعاص در سال دوازدهم هجرت از دنیا رفت. (۴۳۶)

\*\*\*\*\*

۴۳۴- اسدالغابه، ج ۵، ص ۲۲۶، بحار، ج ۱۹، ص ۲۴۱ و ۲۴۹.

۴۳۵- گویی زینب می دانست پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ارادت و علاقه ی خاصی به حضرت خدیجه (سلام الله علیها) دارد، از این رو آن گردنبندها منسوب به خدیجه (سلام الله علیها) را واسطه ی آزادی خواهرش قرار داد.

۴۳۶- اسدالغابه، ج ۵، ص ۲۳۶، الاصابه، ج ۴، ص ۱۲۱ و ۱۲۶.

### فدک به جای مهریه ی خدیجه سلام الله علیها

۹- در سال هفتم هجرت، پس از آنکه سپاه اسلام به فرماندهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خیبر را فتح کرد و یهودیان را در هم شکست، مطابق نوشته ی بلاذری در فتوح البلدان، ساکنان فدک (۴۳۷) رییس خود، یوشع بن نون را به عنوان قرارداد صلح نزد

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستادند، و آن قرارداد این بود که فدک را به رسول خدا صلی الله علیه و آله بدهند تا در تحت پرچم اسلام، در امنیت باشند....

به این ترتیب فدک، بدون هجوم، از راه صلح در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفته، و از اموال خالصه ی پیامبر (نه از بیت المال و اموال عمومی) گردید. (۴۳۸)

و با نزول آیه ی ۷ سوره ی حشر، فدک به عنوان «فیء» مال خدا و رسول و بستگان پیامبر صلی الله علیه و آله و یتیمان و مستمندان و درماندگان راه است.

فدک همچنان در اختیار بود تا اینکه آیه ی ۲۶ سوره ی اسراء نازل شد:

«و آت ذاالقربی حقه والمسکین و ابن السبیل؛ حق خویشاوندان و مستمند و درمانده ی راه را پرداز.»

مفسران و محدثان بسیار از شیعه و سنی نقل کرده اند: هنگامی که این آیه نازل شد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فاطمه سلام الله علیها را خواست و فدک را به او بخشید. (۴۳۹)

آنچه که ذکر آن در این کتاب مورد توجه است اینکه: امام صادق علیه السلام فرمود: پس از آنکه فدک در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت، وقتی که به مدینه بازگشت نزد فاطمه سلام الله علیها آمد و فرمود: «دخترم! خداوند فدک را از کافران برگردانید و در اختیار من نهاد، و از اموال مخصوص من قرار داد، هرگونه که خواستی از آن استفاده کن.» سپس فرمود:

«و انه قد کان لامک خدیجه علی ابیک مهر، و ان اباک قد جعلها لک بذلک، واتحلک ایاها، تکون لک و لولدک بعدک؛

همانا مادرت خدیجه سلام الله علیها بر عهده ی پدرت دارای مهریه است. اینک پدرت همین فدک را به همین علت در اختیار تو قرار داد. و آن را به تو بخشید، تا برای تو، و برای فرزندان تو بعد از تو باشد.» (۴۴۰)

این ماجرا نیز بیانگر تجدید خاطره و رعایت حسن عهد پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به حضرت خدیجه سلام الله علیها است. (۴۴۱)

\*\*\*\*\*

۴۳۷- فدک سرزمین زراعی حاصلخیزی بود که در نزدیکی خیبر در ۱۴۰ کیلومتری مدینه قرار داشت، و افرادی در آن ساکن بودند، از این رو به آن روستای فدک می گفتند، مطابق پاره ای از روایات؛ درآمد سالیانه ی محصولات کشاورزی فدک معادل ۴۸ هزار دینار بود، که مدتی یهودیان آن را از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به نصف درآمد آن مقاطعه کردند، تا همه ی کارهای کشاورزی آن را انجام دهند، و هنگام برداشت محصول، نصف آن را به پیامبر پردازند. (معجم البلدان، واژه فدک، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶ ص ۳۴۶).

۴۳۸- کتاب فدک، تألیف علامه سید محمد حسن قزوینی، ص ۳۳.

۴۲۹- تفسیر الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۷۷، به نقل از محدثان متعدد.

۴۴۰- بحار ج ۱۷، ص ۳۷۸- ممکن است در اینجا چنین توضیح داده شود: گرچه خدیجه (سلام الله علیها) مهریه خود را (چنانکه گفتیم) از مال خود پرداخت، زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در آن هنگام فقیر بود، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خواست با بخشیدن فدک به فاطمه (سلام الله علیها) و فرزندان او پس از او، حضرت خدیجه (سلام الله علیها) را شاد کرده، و بخشی از ایثارهای او به ویژه انفاق های مالی او را جبران نموده باشد. با توجه به اینکه: فدک از بیت المال نبود، بلکه از اموال خالصه ی آن حضرت بود.

۴۴۱- اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۲۱۶.



## خانه ی معنویت و آزادی

جامعه ها و تمدن ها در راه رشد و کمال به تدریج برای ارزش های اخلاقی و انسانی، حساب ویژه ای گشوده و به پاکی و آزادی و آراستگی و آراستگی به فضیلت ها بها می دهند و در این راه است که برخی مکان ها و زمان ها مورد تجلیل و احترام قرار می گیرند و برای آنها حریم و حرمتی در نظر گرفته می شود؛ برای نمونه:

۱- جهان معاصر اینک با وضع مقررات ویژه ای به سفارتخانه ها و هیأت های سالم سیاسی در راه انجام کارهای خویش، به ناگزیر مصونیت می بخشد.

۲- با تنظیم قوانین و مقررات ویژه ای، آزادی و امنیت دانشگاه ها و مراکز علمی و پژوهشی، مراکز بهداشتی و درمانی، تلاش های بشردوستانه و انجمن های دفاع از حقوق بشر را تضمین می نماید.

۳- با تدابیر حقوقی و اخلاقی، آزادی و امنیت پایگاه های مذهبی و مراکز عبادت و نیایش را گرامی داشته و تهاجم و تجاوز به حریم آنها را بر نمی تابد.

آری، جهان معاصر اینک پس از فراز و نشیب ها و زیان ها و قربانی های بسیار به این حقیقت ایمان آورده است، در حالی که این واقعیت ظرفیت و رشدبخش، از سپیده دم آفرینش مورد عنایت خدا بوده و پیامبران و پیشوایان آسمانی، همواره جامعه ها و تمدن ها را به این حقیقت ظریف توجه داده و به زور مداران و خودکامگان هشدار داده اند.

بر اساس همین واقعیت تاریخساز است که در نگرش اسلامی همه ی مسجدها - به ویژه «مسجدالحرام» مورد کمال توجه است، و برای حفظ حرمت آن، مقررات ویژه ای رسیده است؛ آداب و مقرراتی که به موجب آنها از ورود آلودگان به وبای شرک و میکرب انحطاط آفرین کفر و حق ستیزی به ساحت آنها جلوگیری می شود؛ همان گونه که ورود در حالت ناپاکی به آن مراکز مقدس نیز، ممنوع شناخته شده است؛

«فی بیوت اذن الله ان یرفع و یدکر فیه اسمہ سبح له فیها بالغدو و الاصال؛ (۴۴۲) در خانه های پرشکوهی که خدا اجازه داده است که همواره برافراشته باشند و قدرت و منزلت آنها اوج گیرد و نام با عظمت خدا در آنها برده شده، و هر بامداد و شامگاه در آنها او را ستایش کنند.»

و نیز در راه حفظ صیانت و حرمت این مراکز مقدس عبادی و فکری و معنوی است که آلوده ساختن آنها تحریم می گردد، و از انجام کارهایی که باعث اهانته و یا خدشه دار شدن حرمت آنهاست، نهی می شود و حرمت آنها به ویژه «مسجدالحرام» تا جایی است که شکار پرندگان یا حیوانات در قلمرو آن - طبق شرایط فقهی - ناروا اعلام می گردد.

همین گونه به پاره ای از روزها و شب ها، (۴۴۳) و برخی پدیده ها، (۴۴۴) حرمت ویژه ای در نظر گرفته شده است. (۴۴۵)

\*\*\*\*\*

۴۴۲- نور / ۳۶.

۴۴۳- قدر / ۱-۵.

۴۴۴- شمس / ۱۱-۱۵.

۴۴۵- فروغ آسمان حجاز خدیجه، ص ۱۸۱-۱۸۳.

## راز معنویت و برکت این خانه

خانه ی پرشکوه خدیجه سلام الله علیها به قداست و معنویت ویژه ای آراسته است، چرا که این سرای سعادت و سعادت ساز از مکان

های مقدس و تاریخ سازی است که:

(۱) - به گواهی محدثان و تاریخ نگاران این خانه ی مبارک پیش از طلوع خورشید اسلام و فرود وحی و بعثت پیامبر نیز، خانه ی پاک و پروا بود و در آنجا کسی می زیست که آشنا و بیگانه و کوچک و بزرگ او را پاک روش و پاک منش و «طاهره» می خواندند.

علی علیه السلام در سوگ جانسوز خدیجه ... بر این حقیقت این گونه گواهی می دهد:

اعینی جودا بارک الله فیكما  
 علی هالکین لا تری لهما مثلاً  
 علی سید البطحاء و ابن رئیسها  
 و سیده النسوان اول من صلی  
 مهذبه قد طیب الله خیمها  
 مبارکه و الله ساق لها الفضلا  
 فبث اقاسی الهم و الثکلا ... (۴۴۶)

هان ای دو چشم من! باران اشک از آسمان دیدگانم فرو بارید، خدا این باران اشک را در سوگ دویار فداکار اسلام و قرآن و دو پشتیبان بی همانند پیامبر آزادی بر شما مبارک سازد؛ چرا که آن دو به راستی انسان های بی نظیری بودند.

هان ای دو چشم من! در سوگ غمبار سالار حجاز و فرزند سالار مکه، جناب ابوطالب و نیز در رحلت جانسوز سالار زنان - که نخستین بانوی توحیدگرا و پیشتازترین زن، در راه آزادی و معنویت بود، و با پیامبر خدا نماز می گزارد و به نیایش می نشست - باران اشک فرو بارید.

بر همان بانوی خود ساخته و پاک روش و پاک منشی که خدا خیمه و سرای او و گرداگردش را پاک و پاکیزه ساخته است. بانوی پربرکتی که خدا او را به خاطر نواندیشی و شایسته کرداریش به شاهراه فضیلت ها و والایی ها راه نموده است.

\*\*\*\*\*

(۲) - این خانه، پیش از فرود آیات در انگیزش مردم به انفاق و رسیدگی به محرومان و درماندگان جامعه و انجام کارهای شایسته و بایسته، به دلیل آگاهی خدیجه سلام الله علیها با آموزه های پیامبران پیشین و کتاب های آسمانی و با الهام از آنها، در انفاق و رسیدگی به محرومان پیشگام بود.

(۳) - این خانه ی پر معنویت، پیش از اسلام نیز این هسادت و لیاقت را داشت که کانون مهر و محبت به محمد صلی الله علیه و آله گردید، و با نهایت صفا و اخلاص آن حضرت را به زندگی مشترک و پیوند مبارک دعوت نمود و او نیز پس از خانه ی ابوطالب، آنجا را برای زندگی خانوادگی برگزید.

(۴) - آن سرای آزادی و آزادگی، پس از انگیزش محمد صلی الله علیه و آله به پیامبری و اصلاح جامعه و آزادی و رستگاری بشر، به پناهگاه آن حضرت از گزند دژخیمان و تاریک اندیشان تبدیل شد و صاحب آن سرا، به آن بزرگ مرد آزادی و ایمان از شرارت استبداد و عوامل آن پناه داد و همه ی اعتبار و جاهت و امکانات و نفوذ اخلاقی خود را برای تأکین سلامت و امنیت کسی که پناهش داده بود و در جهت حمایت از دعوت توحیدی و ستم ستیز او به کار گرفت، و گاه به هنگام یورش دژخیمان اختناق و اشرافیت محافظه کار و خودکامه به پیامبر آزادی خود حراست و نگهداری از جان گرامی آن حضرت را به عهده گرفت.

(۵) - افزون بر این، آن سرای شکوه و معنویت مکان عروج پیامبر به سفر یا سفرهای معراج بود، (۴۴۷) و آن حضرت از آنجا به «مسجد الاقصی» برای عروج به آسمان ها و عالم بالا به پرواز در آمد و پس از بازگشت نیز فرودگاهش همان خانه بود. (۴۴۸)

۶- و نیز آن خانه در آغاز درخشش اسلام به سرای امید و پناهگاه مسلمانان تبدیل شد.

۷- آن سرای راستی و رستگاری، ولادتگاه زهرا سلام الله علیها، مکان رشد و شکوفایی شخصیت پر معنویت آن دخت بهشت و سرای انس و الفت او با امام ارجمندش خدیجه سلام الله علیها و خانه‌ی خاطرات الهام بخش و رنج‌های دوران کودکی و خوردسالی اوست.

۸- آن خانه‌ی مهر و محب، نخستین آموزشگاه دوران خوردسالی و کودکی و اولین دانشگاه روزگار نوجوانی و جوانی علی علیه السلام و کانون رشد و تربیت اوست، که خود در خاطراتش از آن روزگار درخشان و به یادماندنی می‌فرماید:

«وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ وَالْمَنْزِلَةِ الْخَصِيصَةِ... وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ أَتْبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرُ أُمِّهِ يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا وَيَأْمُرُنِي بِالْإِفْتِدَاءِ بِهِ وَ لَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحِزَاءِ فَأْرَاهُ وَلَا يَرَاهُ غَيْرِي وَلَا لَمْ يَجْمَعُ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ خَدِيجَةَ وَ أَنَا تَالِيَهُمَا أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرَّسَالَةِ وَ أَشْمُ رِيحَ الْبُؤَةِ...» (۴۴۹)

شما موقعیت مرا نسبت به پیامبر خدا در خویشاوندی نزدیک و در مقام و منزلت ویژه ام می‌دانید، پیامبر مرا در کنار خویش می‌نشانید و در حالی که کودک بودم، مرا در آغوش مهرش می‌گرفت و در بستر محبت و پدری خویش می‌خوابانید...

آن حضرت هرگز در گفتار من دروغی نیافت و در کردارم، لغزش و اشتباهی ندید... من در زندگی، همواره با پیامبر بودم؛ درست بسان فرزندی که همواره به همراه مادر است. پیامبر هر روز نشانه‌ی تازه‌ای از اخلاق نیکو و منش والا را برایم آشکار می‌ساخت، و به من فرمان می‌داد تا به او اقتدا کنم.

آن حضرت چند ماه از سال را در غار «حرا» می‌گذرانید، در آنجا تنها من او را می‌دیدم و کسی جز من او را نمی‌دید. در آن روزهای تیره و تار، در هیچ خانه‌ای جز خانه‌ی پیامبر- که بزرگ بانوی آزادی و آزادی، خدیجه هم در آنجا بو- اسلام و ایمان راه نیافته بود، و من در آن شرایط دشوار سومین آن دو انسان توحیدگرا و بزرگ منش بودم که در راه تحول مطلوب و ساختن جامعه و دنیایی نو و آزاد و آباد در تلاش و تکاپو بودم.

و نیک می‌دانم که خانه‌ی پیامبر در آن زمان، همان خانه‌ی پربرکت خدیجه سلام الله علیها بود.

۹- از همه‌ی اینها برتر و بالاتر، آن خانه‌ی پر معنویت فرودگاه وحی و فرشته‌ی وحی و محل آمد و شد فرشتگان است، که گروه گروه به حضور پیامبر می‌آمدند و می‌رفتند.

۱۰- آن سرای شکوه، آغازین ماه‌ها و سال‌های بعثت- که شرک‌گرایان و محافظه‌کاران و مخالفان تحول و دگرگونی جامعه ابتدایی‌ترین حقوق پیامبر را بر نمی‌تافتند و بر آزادی و امنیت او یورش می‌بردند- کانون امن و امان و پرستشگاه خلوت و آرام آن حضرت و خدیجه و علی علیهم السلام برخی از پیشگامان دیگر بود.

۱۱- آن خانه‌ی تاریخی و تاریخساز همان مکان مقدسی است که شب‌پرخطر و پرخاطره‌ی هجرت پیامبر، امیرمؤمنان جان را در طبق اخلاص نهاد و برای تضمین سلامت و امنیت پیامبر آزادی، بر بستر او خوابید و آن افتخار بزرگ و همواره برای او رقم خورد که:

«و من الناس من یشري نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رثوف بالعباد» (۴۵۰)

و برخی از مردم برای به دست آوردن خوشنودی خدا جان خویش را فدا می‌کنند و می‌فروشند، و خدا بر این بندگان مهربان است.

۱۲- و سرانجام اینکه خانه‌ی خدیجه سلام الله علیها همان خانه‌ی اسلام، سرای ایمان، مبدأ هجرت و همان خانه‌ای است که در آن شب‌پر مخاطره شاهد دغدغه‌ها و دلهره‌های فاطمه سلام الله علیها است، که از سویی در اندیشه‌ی دوری پدر و سلامت و امنیت آن حضرت بود و از دگر سو در اندیشه‌ی سلامتی یار فداکار پدر، و از طرف دیگر هر لحظه در انتظار هجوم ناجوانمردانه‌ی

تاریک اندیشان به خانه بود و در همان حال شاهد هیاهو و جنجال و بافته های شرک آمیز و کفرآلود آن تیره بختان بر ضد پدرش، پیامبر آزادی و عدالت؛ چرا که در آن شب تاریخی، فراتر از چهل تن از سفاک ترین دژخیمان خشن و بی رحم شرک و استبداد، برگرد خانه ی پیامبر حلقه زده، و تصمیم داشتند تا با هجوم به موقع و برق آسا به اقامتگاه آن حضرت، او را با شمشیرهای کینه و تعصب از پا در آرند. در آن شبسخت، علی علیه السلام بر جایگاه پیامبر خوابید و پیشوای بزرگ اسلام پس از خروج موفقیت آمیز از حلقه ی محاصره ی دشمن تاریک فکر، به سوی غار «حرا» رفت تا از آنجا به سوی مدینه حرکت نماید، و دخت گرانمایه اش فاطمه سلام الله علیها در این بحران پیچیده در آن خانه ی ایمان و عدالت ماند و خدا می داند که در آن شب سخت و به یادماندنی چه وحشت و دلهره ای بر وجود گرانمایه اش سایه افکنده بود؟ چرا که او گرچه نوجوان بود، اما از درایت و هوش سرشاری بهره ور بود.

او، هم آن موقعیت حساس و پرخطر را به خوبی درک می کرد و هم از خشونت و سنگدلی شرک گرایان کوردل و تاریک اندیشان اصلاح ستیز به خوبی آگاه بود، و به همین جهت بدترین احتمالات در نظرش نزدیک ترین آنها به شما می رفت و خطرات سهمگین، هر لحظه در برابر چشمانش رژه می رفت.

(۱۳) - و سرانجام اینکه این خانه ی مبارک همان فروشگاه شکوهباری است که خورشید اسلام از آنجا فروغ افکنی خود را بر جهان افسرده و مرده و آکنده ی از جهل و عقب ماندگی آغاز نمود، و صدها برنامه ی انسان پرور و نجات بخش و کار نیک و آثار شایسته و ماندگار از آنجا سامان داده شد، و یک تاریخ پرافتخار و پایان ناپذیر از خاطره ی الهام بخش و درس زندگی و آزادگی و فداکاری بی دریغ و وصف ناپذیر به وسیله ی پیامبر، علی، خدیجه و فاطمه - که درود خدا و مردم کمال جو بر آنان باد- از آنجا برای رستگاری انسان و رشد جامعه و تاریخ بیان گردید و به تابلو رفت.

این نکات مهم و سرنوشت ساز در مورد این سرا، هر کدام نشانگر آن است که خدیجه و خانه ی او دارای چه شایستگی و برازندگی بوده است که این رویدادهای بزرگ در آنجا روی داده است؛ چرا که بی هیچ تردیدی این رویدادهای مقدس و آسمانی در مکان پاک و پاکیزه و با معنویت رخ می گشایند، نه در جایی جز با این ویژگی ها؛ بر این باور، بسیار زیننده است که مردم خداجو و آزادمنش با درایت و پشتکار از عالمان و فرهیختگان و نیز زمامداران کشورهای مسلمان نشین بخواهند تا با کسب موافقت و همگاری دولت حجاز، این اقامتگاه پر معنویت را به طور دقیق بیابند، و به ونه ای شایسته آن را بسازند، تا زائران خانه ی خدا در سفر حج و عمره، در آنجا نیز به پرستش خدا و نیایش با او بنشینند و ضمن زیارت خالصانه و متفکرانه ی آن سرای پرخاطره و الهام بخش، به نواندیشی و آزادی خواهی خدیجه سلام الله علیها، به درایت و خرد بزرگ او، به دگر اندیشی و دگر زیستی و استقلال طلبی و آرمان جویی و هضم نشدنش در محیط و جامعه ی ظالم عقب مانده، به پیشتازیش در اسلام و ایمان، به پیشگامیش در بیعت و حمایت از دعوت آسمانی و بشردوستانه ی پیامبر، به جهاد دلیرانه، همت بلند، فداکاری عجیب، شکیب قهرمانانه، ایثار و پایداری آن زن تاریخساز بیندیشند و ضمن بزرگداشت او، بنگرند که چگونه باید خود و دنیای خود را بشناسند و دریابند و با کدامین سبک بسازند؟

از امام باقر علیه السلام آورده اند که: به هنام فرارسیدن لحظه ی سفر و ضف ناپذیر معراج، فرشته ی وحی آن مرکب ویژه را به در سرای خدیجه آورد ... و پیامبر پس از نشستن بر آن به سوی قدس شریف رفت و در آنجا پیامبران خدا- که ابراهیم پیشاپیش آنان بود- به پیشواز آن حضرت آمدند و با اذن فرشته ی وحی، همگی بر پیامبر اقتدا نمودند و نماز خواندند ...

«ان رسول الله لما اسرى به نزل جبرئیل بالبراق ... علی باب خدیجه ...» (۴۵۱)

مرحوم شیخ انصاری در مورد سرای بامعنویت خدیجه سلام الله علیها می نویسد:

«و مستحب فی مکه التشریف فی منزل خدیجه» (۴۵۲)

و از کارهای پسندیده در مراسم حج و تشریف به مکه، دیدار از خانه ی پرخاطره ی خدیجه و زیارت آن است.

ابن بطوطه می نویسد:

«ومن المشاهد المقسه بمقبره من المسجد الحرام قبه الوحی و هی فی دار خدیجه ام المؤمنین..» (۴۵۳)

و از جمله ی مکان های مقدس در مکه و در نزدیکی خانه ی خدا، فرودگاه وحی است که در سرای پرمعنویت خدیجه، مام

ارجمند توحید گرایان قرار دارد. (۴۵۴)

\*\*\*\*\*

۴۴۶- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۷۰؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۳.

۴۴۷- الانوار الساطعه من الغراء الطاهره، ص ۲۹۹.

۴۴۸- اسرا/۱.

۴۴۹- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۴۵۰- بقره/۲۰۳.

۴۵۱- الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۸۴ به نقل از الانوار الساطعه من الغراء الطاهره، ص ۳۰۱.۴۵۲۲-

۴۵۲- مناسک الحج، ص ۱۲۷ به نقل از همان مدرک، ص ۲۹۹.

۴۵۳- همان مدرک.

۴۵۴- فروغ آسمان حجاز خدیجه سلام الله علیها، صص ۱۸۱-۱۹۲.

## فصل شانزدهم: سخنان بزرگان، دانشمندان درباره حضرت خدیجه سلام الله علیها

### اشاره

در صدد این نیستیم که با این سخنان، منزلت ام المومنین سلام الله علیها را بالا ببریم، زیرا برای علو درجه، و رفعت مقام این بانو، کافی است آن احادیثی که از رسول گرامی صلی الله علیه و آله در فضیلت و بیان مقام والای او روایت گردیده است را بخوانیم. غرض از این سخنان آن است که، خواننده گرامی لمس کند که دانشمندان و نویسندگان و مورخان، با گذشت ادوار، و اختلاف مذاهب و فرقه ها، در ستایش و مقدس شمردن این بانو اتفاق نظر دارند. همه ی آنها خدیجه را با کمال نیکی یاد کرده اند، برای آنکه در وجود او عقیده ی صادق و ایمان استوار و فداکاری و از خود گذشتگی در راه مبدأ مشاهده نموده اند، در حالی که می بینیم برخی از زنان پیغمبر را با طعن و انتقاد یاد می کنند، و در آنها به موقعیتها و موضع گیری هایی اشاره می نمایند، که هیچ یک از آنها جای رشک و حسد نیست و این همان فرقها و امتیازاتی است که میان آنها و خدیجه وجود دارد.

### ۱- ام سلمه به پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت:

تو از خدیجه امری را ذکر نمی کنی، مگر اینکه او آنچنان بود که می گویی. جز اینکه به سوی پروردگارش شتافت. پس خداوند این را برای او گوارا کند، و میان ما و او را در بهشت خود گرد آورد. (۴۵۵)

\*\*\*\*\*

۴۵۵- اعیان الشیعه/ ج ۱۵/ ص ۷۹.

### ۲- زبیر بن بکار گفته است:

خدیجه در جاهلیت طاهره خوانده می شد. (۴۵۶)

\*\*\*\*\*

۴۵۶- سیر اعلام النبلاء / ج ۲ / ص ۸۲؛ اسدالغابه/ج ۵ / ص ۴۳۵؛ الاصابه / ج ۴ / ص ۲۷۳.

### ۳- ابن اسحاق گفته است:

خدیجه برای اسلام وزیر صداقت بود. (۴۵۷)

\*\*\*\*\*

۴۵۷- اسدالغابه/ ج ۵ / ص ۴۳۹.

### ۴- همو گوید:

خدیجه زنی دور اندیش و شریف و خردمند بود، با آن کرامتی که پروردگار آن را برای او خواسته بود. (۴۵۸)

\*\*\*\*\*

۴۵۸- سیره ابن هشام/ ج ۱ / ص ۲۰۰.

### ۵- هشام بن محمد گفته است:

رسول الله صلی الله علیه و آله خدیجه را دوست داشت، و به او احترام می گذاشت، و در همه ی کارها با او مشورت می کرد. او وزیر صدق و راستی بود، و او نخستین کسی است که به پیغمبر ایمان آورد، و پیغمبر تا زمانی که خدیجه حیات داشت، هرگز همسر دیگری برنگزید. همه ی فرزندان آن حضرت جز ابراهیم از خدیجه اند. (۴۵۹)

\*\*\*\*\*

۴۵۹- تذکره الخواص / ص ۳۱۲.

### ۶- ابن هشام صاحب کتاب معروف «السیره النبویه» می نویسد:

خدیجه صاحب نسب والا، دارای برترین شرافت، صاحب بیشترین ثروت و حریص ترین بانوان قریش به حفظ امانت و التزام به معیارهای اخلاقی، عفت و کرامت انسانی بود و لذا بلندترین قله ی شرف را به خود اختصاص داده بود.

### ۷- ابن اثیر گفته است:

خدیجه زنی دور اندیش و خردمند و شریف بود، با آن همه بزرگواری و کرامتی که پروردگار برای او اراده کرده بود. پس خدیجه به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله کس فرستاد و ازدواج خود را بر او پیشنهاد نمود. او شریف ترین زنان قریش از لحاظ نسب بود، و از همه ی آنها ثروتمندتر و شریف تر بود. همه ی قوم او بر ازدواج با او حریص بودند، اگر بدین امر قدرت داشتند. (۴۶۰)

\*\*\*\*\*

۴۶۰- الکامل فی التاریخ/ ج ۲ / ص ۱۴.

### ۸- محمد بن احمد ذهبی، پیشناز رجالیون عامه گفته است:

ام المؤمنینی و سرور زنان جهانیان زمان خویش است و او ام القاسم، دختر خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصی بن کلاب قریش اسدی، و مادر فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله است. وی نخستین بانویی است که اسلام آورد، و پیش از هر کس پیغمبر را تصدیق نمود و به او پر دلی و شجاعت داد، و او را به نزد پسر عموی خویش ورقه برد.

مناقب خدیجه فراوان است، و او از میان زنان کسی است که به مرحله ی کمال رسیده است. او خردمند و با جلال و متدین و پاکدامن و بزرگوار و از اهل بهشت بود. پیغمبر صلی الله علیه و آله او را ستایش می کرد، و بر دیگر زنان مومنان برتری می داد و او را بسیار بزرگ می داشت، تا جایی که عایشه می گفت: به زنی رشک نبردم آنچنان که به خدیجه حسد ورزیدم، زیرا که پیاکبر صلی الله علیه و آله او را بسیار یاد می کرد.

دلیل بر گرامی بودن خدیجه نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آن است که حضرت پیش از او با زنی ازدواج نمود. پیغمبر از او دارای فرزنانی شد، و با وجود او همسر دیگری انتخاب نکرد، و کنیزی نگرفت، تا اینکه او عوت حق را لیبک گفت. پس پیامبر از فقدان او غمگین گشت، زیرا او بهترین خویشاوند بود. از مال خویش به پیامبر انفاق می کرد، و پیغمبر صلی الله علیه و آله برای او تجارت می نمود، و خداوند به او فرمان داد که خدیجه را به خانه ای زیرجدین در بهشت، که در آن سر و صدایی، و رنج و اندوهی نباشد بشارت دهد. (۴۶۱)

\*\*\*\*\*

۴۶۱- سیر اعلام النبلاء/ ج ۲/ ص ۸۱.

### ۹- همو می نویسد:

خدیجه سرور بانوان بهشت، فرزانه ی قریش، از تیره ی اسد، جلیل القدر، متدین، خویشان دار، بزرگوار، از بانوان بهشتی و یکی از بانوانی بود که به قله ی کمال رسیده بودند. (۴۶۲)

\*\*\*\*\*

۴۶۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۰۹.

### ۱۰- جمال الدین ابوالفرج، عبدالرحمن بن جوزی گفت است:

چون امر نبوت ظاهر شد، خدیجه به اسلام گروید. او نخستین بانویی است که به او ایمان آورد و پیغمبر هم با زن دیگر ازدواج نمود، تا اینکه او از دنیا رفت. همه ی فرزندان آن حضرت جز ابراهیم از خدیجه اند. (۴۶۳)

\*\*\*\*\*

۴۶۳- صفوه الصفوه/ ج ۲/ ص ۲.

### ۱۱- عبدالملک بن هشام گفته است:

خدیجه دختر خویلد به او ایمان آورد، و آن چه را که از خداوند به پیغمبر آمده بود تصدیق کرد. پس پرورگار بدین امر بار اندوه را از پیغمبرش سبک کرد، و پیغمبر جوانی ناخوشایند و تکذیبی از برای رسالتش که او را غمگین کند نشیند، مگر اینکه خداوند آن را به وجود خدیجه بر طرف ساخت، هنگامی که پیامبر به نزد او برگشت. (۴۶۴)

\*\*\*\*\*

۴۶۴- السیره النبویه / ج ۱ / ص ۲۷۵.

**۱۲- حافظ عبدالعزیز جنابذی حنبلی در کتاب خود به نام ( معالم العتره النبویه ) گفته است:**

خدیجه سلام الله علیها زنی دورانیش و خردمند و شریف بود. او در آن روز از لحاظ نسب پاکترین قریش و شریف ترین و ثروتمندترین آن ها بود. همه ی قومش سخت بر ازدواج با او حریص بودند، ولی او خودداری ورزید، و ازدواج خود را بر پیغمبر صلی الله علیه و آله پیشنهاد کرد، و گفت: ای پسر عمویم من به تو میل و رغبت دارم، به خاطر خویشاوندی تو از من، و شرف تو در قومت و امانت نزد آنها و خوش اخلاقیت و راستی گفتارت. (۴۶۵)

\*\*\*\*\*

۴۶۵- الفصول المهمه / ص ۱۳۳.

**۱۳- اشرف علی هندی گفته است:**

خدیجه از بهترین زنان پیغمبر و محبوبترین آنها بدو بود. او در انتظار نبوت پیغمبر بود و این امر را از پسر عمویش می پرسید، و از دلایلی که آنها را می شناخت سؤال می کرد، و این را به او خبر می داد و می گفت: سوگند به پروردگار، او نبی منتظر است.

**۱۴- سید عبدالحسین شرف الدین گفته است:**

خدیجه صدیقه ی این امت ، و از حیث ایمان به پروردگار، و تصدیق کتاب او، و یاری رسول خدا صلی الله علیه و آله نخستین کس است. او مدت بیست و پنج سال با پیغمبر بی آنکه زنی دیگر در زندگی او شریک باشد زندگی کرد، و اگر در حیات باقی می ماند، پیغمبر باز هم شریک دیگری برای او انتخاب نمی کرد. او در تمام طول زندگانی زناشویی شریک درد و رنج پیغمبر بود. زیرا که با مال خود به او نیرو می بخشید، و با تمام گفتار و کردار از او دفاع می نمود، و به او آنچه را که از عذاب و درد کافران در راه رسالت وادای آن نصیبش می کردند تسلی می داد. او با علی علیه السلام در غار حرا بود، هنگامی که اولین بار وحی نازل شد. (۴۶۶)

\*\*\*\*\*

۴۶۶- عقیده الوحی / ص ۲۰.

**۱۵- عبدالله علایی گفته است:**

خدیجه از دردهای مبارزه ای که همنشین پیغمبر در آن وارد می شد استقبال می کرد، و در امواج این مجاده و پیکار دوشادوش با او در کمال فعالیت و شکیبایی و قاطعیت و خداجویی غوطه ور می گشت ، بی آنکه سست شود یا هراسی بدل راه دهد. بلکه از این پل های غم و اندوه، و حوادث سنگین، با تبسمی از بزرگواری و عظمت عبور می کرد، آن چنان که نظیر این جز از سازندگان تاریخ سابقه نداشته است. او با سینه ی باز و گشاده و قامت شعله ور از ایمان، خود از طوفان حوادث استقبال می کرد، بی آنکه احساسی از بازتابی ویرانگر، و یا اضطرابی چون صاعقه داشته باشد. (۴۶۷)

\*\*\*\*\*

۴۶۷- مثلهن الاعلی - خدیجه بنت خویلد- ص ۹۸.



**۱۶- عمر ابونصر گفته است:**

به خدیجه، دختر خویلد، بانوی جلیل القدر عرب شرف نسب و کرامت گوهر، و سروری قبیله، و عزت عشیره، و فراوانی مال ختم شده است. به همین علت نیاز تهیدست را برآورده می کرد، و گرسنه را اطعام می نمود، و برهنه را می پوشانید. پس خدیجه در اخلاق و نسب و ثروتش میان قوم خود و همگنانش یگانه و منحصر بود. (۴۶۸)

\*\*\*\*\*

۴۶۸- فاطمه بنت محمد / ص ۶.

**۱۷- دکتر علی ابراهیم حسن گفته است:**

هرگاه بخواهیم نمونه ای از یک همسر با اخلاص و پاکدامن و زنی با وقار و خردمند نشان دهیم، بهتر از خدیجه ام المومنین ( مادر مومنان) نمی توانیم پیدا کنیم. این بانوی بسیار خردمند، جاهلیت و اسلام را درک کرد، و در هر دو دوره، از منزلتی ممتاز بهره داشت، تا جایی که طاهره نامیده می شد. پس او میان مال و جمال و کمال را در یک جا جمع کرد، و این صفات سه گانه هرگاه در یکجا جمع شوند، که معمولاً کم اجتماع می کنند، به زن آثاری از عظمت و بلندی مقام می دهند، و حال خدیجه این چنین بود. و او گفته است: همچنین خدیجه سلام الله علیها نخستین بانویی بود که به اسلام گروید، و از همان زمان با همسرش نماز می گزارد، و با تشویق و شجاعت دادن او را یاری می نمود، و از روح خود او استواری و نیرو می بخشید. پیغمبر صلی الله علیه و آله بیرون می رفت، تا اسلام را به قوم بشارت دهد، ولی از آنها جز تکذیب و اهانت بدست نمی آورد. پس غمگین و ناامید به خانه بر می گشت، و این خدیجه بود که غم را از چهره ی او می زدود، و ناامیدیش را به امید مبدل می ساخت، و کار را بر او آسان می کرد. (۴۶۹)

\*\*\*\*\*

۴۶۹- نساء لهنّ فی التاریخ الاسلامی نصیب / ص ۲۱-۲۳.

**۱۸- عمر رضا کحاله گفته است:**

خدیجه به سال ۶۸ هجری از خانه ی مجد و سروری متولد شد، و بر اخلاق پسندیده پرورش یافت، و به دور اندیشی و خرد، و پاکدامنی متصف گردید، تا اینکه قومش او را در جاهلیت طاهره نامیدند. (۴۷۰)

\*\*\*\*\*

۴۷۰- اعلام النساء / ج ۱ / ص ۳۲۶.

**۱۹- بودلی، در کتاب خود به نام ( رسول ) گفته است:**

اطمینان خدیجه به مردی که او را دوست می داشت، و تصدیق او، و ایمان به او، تا واپسین دم، افزایشده ی جو اعتمادی است که درنخستین مراحل عقیده وجود داشت، آن مراحلی که امروز هر یک نفر از شش نفر ساکنان عالم مدیون آن است. (۴۷۱)

\*\*\*\*\*

۴۷۱- بطله کربلاء / ص ۱۴.

**۲۰- سلیمان کتانی گفته است:**

خدیجه دوستی خود را به همسرش بخشید، و حال آنکه احساس بخشش نمی کرد، بلکه احساس می کرد محبت و دوستی از او می گیرد، و همه ی سعادت را از او کسب ی کند. پروتش را به او بخشید و حال آنکه احساس نداشت که می بخشد، بلکه این احساس داشت، که از او هدایت را که بر همه ی گنجهای روی زمین برتری دارد کسب می نماید. پیغمبر به نوبه ی خود به او دوستی و قدرشناسی داد، نه همین امر او را به عالیترین درجه رسانید، و او هخم احساس نمی کرد که آن را به خدیجه داده است، بلکه می گفت: «ما قام الاسلام الا بسیف علی ثروه خدیجه»؛ (اسلام جز به شمشیر علی، و ثروت خدیجه بر پا نشد). پیغمبر عمر و بهترین دوره ی جوانی خود را به او بخشید، و به جای او همسر دیگری هم انتخاب نکرد، تا اینکه او روی در نقاب خاک کشید، و پیغمبر باز هم این احساس را نداشت، که آن را به او بخشیده است، بلکه می گفت: نه، سوگند، پروردگار مرا بهتر از او عوض نداده است. او به من ایمان آورد، هنگامی که مردم مرا تکذیب کردند، و با مال خویش مرا یاری نمود. هنگامی که دیگران مرا محروم کرده اند. (۴۷۲)

\*\*\*\*\*

۴۷۲- فاطمه الزهراء و ترفی غمد/ ص ۱۱۲.

## ۲۱- سهیلی گوید:

خدیجه صاحب خانه ی اسلام بود. و آن گاه که او ایمان آورد، خانه ی اسلام بر روی زمین جز خانه ی او نبود. (۴۷۳)

\*\*\*\*\*

۴۷۳- روض الانف، ج ۲، ص ۴۲۶.

## ۲۲- همو گوید:

حضرت خدیجه سرور بانوان قریش بود، در جاهلیت و اسلام به «طاهره» ملقب بود. (۴۷۴)

\*\*\*\*\*

۴۷۴- الروض الانف، ج ۱، ص ۲۱۵.

## ۲۳- ابن حجر گوید:

سر منشأ اهل البیت خدیجه است نه جز او. زیرا حسنین از فاطمه اند و فاطمه دختر اوست. و علی هم در خانه ی خدیجه بزرگ شد و

سپس با دختر او ازدواج کرد. (۴۷۵)

\*\*\*\*\*

۴۷۵- فتح الباری، ج ۸، ص ۱۳۸.

## ۲۴- همو گوید:

خدیجه بر این حریص بود که رضایت پیامبر را به هر شکل ممکن جلب نماید. و هرگز از او چیزی دیده نشد که موجب خشم و

غضب آن حضرت شود، چنانکه از دیگران دیده شد. (۴۷۶)

\*\*\*\*\*

۴۷۶- همان، ص ۱۳۸.

**۲۵- همو گوید:**

خدیجه در نخستین لحظات بعثت، رسالت آن حضرت را تصدیق نمود، اعتقاد راسخ و ثبات قدم او نشانگر یقین کامل، عقل وافر و عزم راسخ او بود. (۴۷۷)

\*\*\*\*\*

۴۷۷- فتح الباری، ج ۸، ص ۱۳۴.

**فصل هفدهم: پاسخ به چند سؤال و شبهه****اسلام با حمایت مالی چه کسی پیشرفت کرد؟**

یکی دیگر از تحریفاتی که منافقین در تاریخ صدر اسلام وارد کرده اند جریان ثروت ابوبکر و کمک های مالی او در جهت پیشرفت اسلام می باشد. منافقین با این کار دو هدف اساسی را دنبال می کردند: اول آنکه بدین وسیله فضیلتی برای او بتراشند (۴۷۸) و او را در راه پیشرفت اسلام فردی مؤثر و صاحب خدمات ارزشمند معرفی کنند. و دوم آنکه کار خدمات ام المؤمنین علیها السلام در جهت پیشرفت اسلام را منکر شده و یا بر آن سرپوش گذارند.

اما این ادعا به دلائل متعددی، بی اساس است و جزء تحریفات تاریخی محسوب می شود:

دلیل اول: ابوبکر فرزند ابی قحافه از طایفه تیم، یکی از طوائف قبیله قریش می باشد. پدرش ابی قحافه در جوانی صیاد بوده و از راه شکار پرندگان و فروش آنان زندگی خود را می گذرانده. (۴۷۹) وی در سن پیری نایبنا شد و چون ابوبکر توانایی مالی برای نگهداری از وی و رسیدگی به امور معیشتی او را نداشت، لاجرم برای به دست آوردن قوت روزانه خود به خدمت عبدالله بن جدعان که یکی از اشراف مکه بود در آمد و بر سر سفره او می ایستاد و مردم را برای خوردن غذا دعوت می کرد و بدین واسطه از عبدالله بن جدعان (۴۸۰) به اندازه قوت لایموت خود مزد می گرفت؛ (۴۸۱) این در حالی بود که خود ابوبکر نیز وضعیتش بهتر از ابوقحافه نبود. زیرا تا قبل از اسلام، معلم مدرسه های یهودیان بود و به واسطه تعلیم فرزندان آنان حقوقی را از ایشان می گرفت و گذران امور می کرد و بعد از اسلام نیز به خیاطی روی آورد و حاصل دست این کار را به مسجد الحرام می آورد و در آنجا دستاری پهن می کرد و به تجاری که به آنجا می آمدند، می فروخت. (۴۸۲) این وضعیت مالی ابوبکر در مکه بود. اما در مدینه هم وضعیتی بهتر از این نداشت. زیرا به شهادت اهل تسنن وی در مدینه برای معاش و تهیه خانه محتاج به کمک انصار بود.

حال، چگونه شخصی با این اوضاع اسفناک مالی، اسلام را از ثروت خود مستغنی می کند و با نثار مال، خدمات ارزشمندی در جهت پیشبرد آن انجام می دهد؟! سئوالی است که مدعیان آن می بایست جواب آن را بدهند.

در حالی که خود اهل تسنن روایت زیادی در کتاب هایشان مبنی بر فقر مالی ابوبکر در زمان حضور وی در مدینه و همچنین طریقه گذران زندگی وی در مکه آورده اند، دیگر چه جای شک و شبهه ای در دروغ بودن این ادعا باقی می ماند؟

در کتاب الجمع بین الصحیحین از ابوهریره وارد شده است که:

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از منزل خارج شدند، ناگهان چشم مبارک ایشان به عمر و ابابکر افتاد و به آنان فرمودند: چه چیزی در این وقت شما را از خانه بیرون آورده است؟ آنان در جواب گفتند: گرسنگی. (۴۸۳)

این روایت در کتب روایی خود اهل تسنن وارد شده است. حال اگر فردی منصف به این روایت و امثال آن بنگرد و همچنین به

بافته های منافقان در راه اثبات ثروت و تمکن مالی برای ابوبکر نیز توجه کند که از هر راه ممکن سعی در اثبات آن را داشته اند، دیگر هیچ شکی در دروغ بودن ادعاهای منافقان باقی نمی ماند.

البته فقط اثبات تمکن مالی ابوبکر نیست که مدعیان خدمات مالی وی به اسلام را دچار مشکل کرده است، بلکه سؤال دیگری نیز در اینجا مطرح است که بر فرض اثبات ثروتمندی وی، باز هم از طرف آنان بی جواب می ماند و آن اینکه این کمک های مالی ابوبکر در چه زمانی و در چه جهتی صرف شد و کدام گره از کار مسلمین با این کمک ها باز شد و چه آثار و نتایجی را در بر داشت؛ به عنوان مثال، هرگاه صحبت از ثروت بی حد و حصر ام المؤمنین خدیجه کبری علیها السلام و نثار کردن آن در راه پیشرفت اسلام صحبتی به میان می آید، یکی از نتایجی که برای آن ذکر می شود تاثیر آن در واقع گرفتاری های سه سال حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله عده زیادی از افراد خانواده و اصحاب ایشان در شعب ابی طالب می باشد. زیرا در طول این سه سال، ایشان و همراهانشان با تحریم همه جانبه کفار مکه مواجه بودند و با سختی و عسرت زندگی را در آن مکان می گذراندند و فقط دارایی ام المؤمنین علیها السلام بود که در آن ایام گره از مشکلات مادی ایشان می گشود و ادامه حیات در آن مکان را برای ایشان میسر می کرد.

اما ثروت ابی بکر در چه زمانی و در چه جا و مکانی مصروف پیشرفت اسلام شد؟ در مکه یا در مدینه؟ در چه برهه ای از زمان؟ آیا در مکه با وجود ثروت مثال زدنی ام المؤمنین خدیجه علیها السلام که اشراف قریش برای تجارت خود دست نیاز به درگاهش دراز می کردند رسول خدا به واسطه غنائم به دست آمده از جنگ با کفار، اسلام و پیامبر بزرگوار آن را مستغنی از هرگونه احتیاجات مالی نمود؟ در کدام برهه از زمان کمک های مالی ابوبکر به فریاد اسلام رسید و کدام مشکل را حل کرد؟ مدعیان این گونه اکاذیب باید جواب گوی این سؤال باشند؟ اما تاکنون پاسخی به این سئوالات داده نشده است.

دلیل دوم: یکی از آیات قرآن مجید که در واقع حکم محک بزرگی برای شناسایی ایمان مسلمانان حاضر در مدینه و همچنین مشخص شدن معرفت و عشق و علاقه آنان به رسول خدا صلی الله علیه و آله را دارد، آیه «نجوی» می باشد. خداوند در این آیه شرطی را برای ملاقات با رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش روی مسلمین قرار می دهد که هر کس مایل به ملاقات با ایشان است می بایست قبل از ملاقات صدقه بدهد. (۴۸۴) قبل از نزول این آیه، صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله وقت و بی وقت به خدمت ایشان می رسیدند و حتی گاهی با مراجعه های مکرر و بی مورد خود موجبات اذیت ایشان را فراهم می کردند، اما با نزول این آیه دیگر هیچ یک از ایشان به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله نرسیدند. زیرا حاضر نبودند برای رسیدن به حضور اشرف کائنات، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پولی را خرج نموده و صدقه بدهند. تنها به شهادت روایات وارده در کتب روایی شیعه و اهل تسنن، فقط امیرالمؤمنین سلام الله ملائکت و رسله و جمیع خلقه هر روز صدقه می دادند و به حضور ایشان می رسیدند. (۴۸۵)

البته قابل ذکر است که این آیه بعد از مدت کوتاهی نسخ شد و ثمره ای که از آن به جای ماند این بود که بر عالمیان مشخص شد که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله تنها یک عاشق، یک یاور و یک ناصر در راه ابلاغ رسالت خویش دارد و آن هم کسی نیست جز علی مرتضی علیه السلام؛ همان بزرگواری که در سخت ترین شرایط حامی و پشتیبان رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و فقط با نصرت او بود که نهال نوپای دین، بارور شد و از خطر نابودی نجات یافت.

دلیل دوم ما در رد کمک مالی ابوبکر، درست همین آیه و جریانات بعد از نزول این آیه می باشد. زیرا اگر فرض کنیم ابی بکر اموال خود را نثار اسلام و پیشرفت آن کرده باشد، پس می بایست در این زمان هم که رسیدن به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله احتیاج به صرف مال و صدقه دادن دارد، وی را از اولین کسانی ببینیم که با دادن صدقه به خدمت ایشان می رسیده و تا زمان نسخ این آیه بر آن مداومت داشته است. زیرا کسی که آن قدر شجاعت و از خود گذشتگی دارد که در مکه در زمان غربت اسلام

و غلبه کفر ثروت هنگفتی را خرج اسلام و مسلمین کند، به طور حتم می‌بایست در مدینه و در زمان قدرت گرفتن اسلام و مسلمین نیز دست از دست و دل‌بازی برداشته و برای رسیدن به خدمت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله صدقه بدهد نه اینکه به خاطر نزول این آیه قید ملاقات با ایشان را بزند.

البته ممکن است مدعیان این مطلب در جواب بگویند که ابی بکر در مدینه فقیر بوده و قدرت بر دادن صدقه برای رسیدن خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله را نداشته که در جواب آنان باید گفت که اولاً فقر در مدینه مختص به او نبوده بلکه اکثر مهاجرین در آن روز فقیر بوده‌اند و در همان شرایط نیز این آیه نازل شد و ثانیاً به شهادت روایات، امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در آن ایام دستشان از دارایی مالی خالی بوده و برای رسیدن به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله قرض می‌گرفتند و صدقه می‌دادند و به خدمت ایشان می‌رسیدند.

دلیل سوم: خداوند در قرآن مجید در موارد متعددی از افرادی که به خاطر اسلام از جان و مال خود مایه گذاشته‌اند و برای پیشرفت آن از هیچ کمکی دریغ نکرده‌اند، یاد کرده است؛ مثلاً برای تقدیر از کمک‌های بی‌دریغ مالی ام‌المؤمنین خدیجه علیها السلام در سوره «الضحی» در آیه «ووجدک عائلاً فاغنی» از ثروت ایشان و بی‌نیازی رسول خدا صلی الله علیه و آله به واسطه آن ثروت یاد می‌کند. (۴۸۶) و یا مثلاً خداوند به خاطر تقدیر از امیرالمؤمنین علیه السلام که در نماز انگشتی را به فقیر صدقه داده بودند، آیه «انما ولیکم الله ورسوله والذین یتقون الصلاه و یؤتون الزکاه و هم راکعون» را نازل کرد. امثال این آیات در قرآن مجید بسیار است.

حال سوال اینجاست که اگر واقعاً ابوبکر صاحب اموال و دارایی بسیاری بوده و آن را در راه اسلام خرج نموده، به گونه‌ای که این نثار مال سبب پیشرفت اسلام گردیده، پس چرا خداوند در قرآن مجید از آن یاد نکرده و آیه‌ای در تقدیر از این عمل وی نازل نشده است؟ این هم از آن دست سؤالهایی است که منافقین می‌بایست جواب گوی آن باشند.

همان گونه که در روایت شریف نبوی وارد شده است که ایشان فرمودند: «اسلام با غربت و تنهایی آغاز گردید» در بدو امر بعثت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هیچ یک از متنفذین مکه و اشراف و بزرگان آن حاضر به قبول اسلام و کمک و همراهی رسول خدا صلی الله علیه و آله نشدند و همواره سعی در جلوگیری از ترویج آن در میان مردم می‌نمودند و تنها در میان بزرگان قریش، دو عموی گرامی ایشان، یعنی حضرت ابی طالب و حضرت حمزه سیدالشهداء علیهما السلام و همچنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام در تمامی لحظات تبلیغ در کنار ایشان بوده و یاور و حامی و پشتیبان ایشان در این امر بودند. البته قابل ذکر است که هر سه این بزرگواران در قبل از بعثت ایشان به رسالت آن بزرگوار معتقد بودند و سالیان درازی منتظر بعثت ایشان بودند و با ابلاغ رسالت به ایشان از جانب خداوند، بی‌درنگ ایمان خود به ایشان را اعلام داشتند.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به غیر از این بزرگواران در میان بزرگان مکه، هیچ یاور دیگری نداشت و اشراف مکه، مانند ابوسفیان، ابوجهل و ابولهب و ... سعی در سنگ اندازی و کند کردن مسیر تبلیغ دین می‌نمودند و این کار آنان به صورت‌های گوناگونی بروز می‌یافت؛ گاهی تصمیم بر ترور ایشان می‌گرفتند و گاهی مسلمانان و پیروان ایشان که در آن ایام بیشتر از خانواده‌های فقیر و تنگدست بودند را شکنجه و اذیت و آزار می‌کردند و زمانی هم با تحریم همه جانبه ایشان و جمیع پیروانشان اسباب هجرت ایشان را به شعب ابی طالب فراهم نمودند.

ایشان بعد از بعثت به مدینه سیزده سال در مکه به امر تبلیغ دین خدا مشغول بودند که لحظه لحظه آن با سختی‌ها و مرارت‌های زیادی همراه بود، اما وجود ذی‌جود ام‌المؤمنین خدیجه کبری علیها السلام در کنار ایشان و همچنین کمک‌های مالی ایشان در آن ایام به رسول خدا صلی الله علیه و آله و همچنین حمایت‌های بی‌دریغ دو عموی گرامی ایشان بود که حضور در مکه با آن شرایط سخت را برای ایشان میسر نمود، به گونه‌ای بعد از رحلت حضرت ابوطالب و ام‌المؤمنین علیهما السلام دیگر مکه برای

ایشان جای امنی نبود و به مدینه هجرت نمودند و چه خوب رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از زحمات ایشان تقدیر کرده اند، هنگامی که سبب پایداری و استقامت اسلام در مقابل آن همه توطئه های کفار و منافقین را یکی دارایی خدیجه کبری علیها السلام و دیگر شمشیر امیرالمؤمنین علیه السلام بیان نمودند.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله : ما قام ولا استقام دینی الا بشیئین: مال خدیجه و سیف علی بن ابی طالب علیه السلام». (۴۸۷)  
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دین من بر پا و مقدم نشد الا به دو چیز: اموال حضرت خدیجه علیها السلام و شمشیر حضرت علی بن ابیطالب علیهما السلام. (۴۸۸)

\*\*\*\*\*

۴۷۸- قلم همواره در طول تاریخ در دست چابلسان و در خدمت زورمداران بوده، و بسیاری از حقایق مسلم تاریخی دستخوش تحریف شده و رنگ واقعیت تاریخی به خود گرفته تا جایی که اگر پژوهشگری بر اساس یافته های علمی خود پرده از روی واقعیت ها بردارد، موجب شگفت همگان خواهد بود. یکی از پژوهشگران معاصر، با دلایل متقن اثبات کرده که تنها یار غار پیامبر، عبدالله بن بکر بن اریقت بوده و در عهد معاویه و با پول او داستان غار جعل شده و شخص دیگری (منظور ابوبکر می باشد) به جای عبدالله یار غار معرفی شده است. (یار غار/ ص ۶۱)

۴۷۹- التعجب لابوالفتح کراچکی / ص ۴۹ و ۵۰.

۴۸۰- کسی است که در خانه پییمان «حلف الفضول» بسته شد.

در تاریخ آمده که: حدود بیست سال قبل از بعثت جمعی از شخصیت های مکه که یکی از آنها «اسد بن عبدالعزی» (جد پدری حضرت خدیجه علیها السلام) بود، برای حفظ امنیت مکه و اطراف آن، مجلسی تشکیل دادند و هم پییمان شدند تا به حق مظلومان رسیدگی کنند و از ظلم ستمگران جلوگیری نمایند و چون سه نفر از اعضای مرکزی آن به نامهای «فضل بن فصاله، فضل بن وراعه و فضیل بن حارث» بودند نام این پییمان را «حلف الفضول» گذاشتند، با توجه به اینکه حلف به معنی سوگند و پییمان است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در آن هنگام بیست سال داشت به این گروه پیوست. پیامبر صلی الله علیه و آله به این پییمان احترام شایانی می نمود و پس از بعثت می فرمود: اگر اکنون نیز مرا به عضویت در آن پییمان دعوت کنند می پذیرم. و نیز می فرمود: «لقد شهدت خلقا ما احب الی به حمر النعم» در پیمانی شرکت کردم که حاضر نیستم آن را بشکنم و در عوض شتران سرخ موی حجاز (گرانباترین نعمت ها) را به من بدهند. (حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت/ ص ۲۳-۲۴)

۴۸۱- بحار الانوار/ ج ۳۰/ ص ۶۶، الطرائف/ ج ۲/ ص ۴۰۵ تا ۴۰۷ به نقل از مدرک مثالب کلبی، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید/ ج ۱۳/ ص ۲۷۰.

۴۸۲- الافصاح/ مرحوم شیخ مفید/ ص ۲۱۳ و ۲۱۴.

۴۸۳- طرائف/ ج ۲/ ص ۴۰۷، به نقل از الجمع بین الصحیحین.

۴۸۴- مجادله/ ۱۲.

۴۸۵- مستدرک الوسائل/ ج ۵/ ص ۲۱۸.

۴۸۶- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۳.

۴۸۷- تحریف تاریخ/ ص ۹۵-۱۰۳.

۴۸۸- الانوار الساطعه/ ص ۱۶۴؛ شجره طویبی/ ج ۲/ ص ۲۳۳؛ تنقیح المقال/ ج ۳/ ص ۷۷ و اعیان الشیعه/ ج ۶/ ص ۳۱۲.

**مهریه فرزانه قریش حضرت خدیجه علیها السلام چه قدر بوده است؟**

چون مراسم خواستگاری به پایان رسید، ورقه بن نوفل پسر عموی خدیجه گفت: مهریه خدیجه ۴۰۰۰ دینار می باشد، حضرت ابوطالب علیه السلام با خرسندی پذیرا شدند حضرت خدیجه علیها السلام آن مبلغ را به عهده گرفتند، مبلغ چهار هزار دینار با خلعتی به خدمت عباس عموی پیامبر فرستاد تا آن را تحت مراسمی به خویلد پدر حضرت خدیجه علیها السلام تقدیم کند. (۴۸۹) ولی پیامبر اکرم فقط ۵۰۰ درهم از آن را به عنوان مهریه فرستاد، تا مهرالسنه باشد. (۴۹۰)

چون مهریه به دست خدیجه علیها السلام رسید به ورقه دستور داد که آن را به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله تقدیم کند و اعلام کند که همه اموال خدیجه علیها السلام به آن حضرت متعلق است. ورقه بن نوفل در میان زمزم و مقام ابراهیم ایستاد و با صدای رسا اعلام کرد: هان ای امت عرب، خدیجه شما را گواه می گیرد که این مبلغ را با همه اموال، غلامان و کنیزانش به محمد امین تقدیم می دارد و شما را به گواهی می طلبد. (۴۹۱)

خویلد پدر خدیجه علیها السلام در مراسم عقد فرمود: ای معشر عرب، آسمان سایه نینداخته و زمین بر فراز خود حمل نکرده، کسی را که از محمد برتر باشد همه گواه باشید که من او را به دامادی خود برگزیدم و به این پیوند مقدس مفتخر هستم. (۴۹۲)

آنگاه حضرت خدیجه علیها السلام اموال، اغنام، احشام، عطریات و جامه های فراوان در اختیار حضرت ابوطالب علیه السلام گذاشت تا ولیمه عروسی را بر عهده بگیرد. حضرت ابوطالب علیه السلام سفره بسیار باشکوهی گسترد و سه روز تمام اهالی مکه و پیرامون آن را میهمان کرد. (۴۹۳)

و این نخستین ولیمه ای بود که از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ترتیب داده شد. (۴۹۴)

در سیره حلبیه آمده است که حضرت ابوطالب علیه السلام، علاوه بر مهریه ی یاد شده، ۲۰ شتر جوان نیز از مال خود جزو مهریه ی حضرت خدیجه علیها السلام قرار داد. ولی طبرسی تصریح می کند که مهریه ی حضرت خدیجه علیها السلام ۱۲/۵ (۴۹۵) اوقیه (همان مهر السنه) بود، که مهریه ی دیگر همسرانش همین مقدار بود. (۴۹۶)

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرموده اند:

«ما زوج رسول الله صلی الله علیه و آله شیئاً من نباته و لا تزوج شیئاً من نسائه علی اکثر من اثنی عشر اوقیه و نش یعنی نصف اوقیه.»  
یعنی تزویج نکرد رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ یک از دختران خود و نه هیچ یک از زنانش را به بیش از دوازده اوقیه و نیم. (۴۹۷)

و در داستان ازدواج حضرت جوادالائمه علیه السلام با دختر مامون عباسی نیز آمده است:

«... و بذلت لها من الصداق ما بذله رسول الله صلی الله علیه و آله لازواجه و هو اثنتا عشره اوقیه و نش و علی تمام الخمس مائه...»  
یعنی من صداق او را همان قرار دادم که رسول خدا صلی الله علیه و آله به زنانش بذل فرمود و آن دوازده اوقیه و نیم بود که تمامی پانصد درهم بر ذمه من است. (۴۹۸)

\*\*\*\*\*

۴۸۹- الکافی / ج ۵ / ص ۳۷۴.

۴۹۰- القواعد / عالم حلی / ج ۳ / ص ۷۳.

۴۹۱- امهات المعصومین / ص ۸۷.

۴۹۲- وفاه الزهرا / سید عبدالرزاق مقرر / ص ۷.

۴۹۳- من لایحضر الفقیه / ج ۳ / ص ۳۹۷.

۴۹۴- سرچشمه کوثر / ص ۳۶ به نقل از ام المومنین خدیجه / ص ۴۰.

۴۹۵- هر اوقیه برابر با ۴۰ درهم است.

۴۹۶- اعلام الوری / طبرسی / ج ۱ / ص ۲۷۵؛ بحار الانوار / ج ۱۶ / ص ۱۰ و ۱۲ و ۲۱۹.

۴۹۷- اعلام الوری / ص ۱۴۷.

۴۹۸- من لا یحضر الفقیه / ج ۳ / ص ۳۹۸.

## فصل هجدهم: نخستین اسلام و ایمان آورنده حضرت علی علیه السلام است یا حضرت خدیجه علیها السلام؟

### اشاره

مشهور بین مردم آن است که علی بن ابیطالب علیه السلام هرگز به خدا شرک نوززیده است تا اینکه ایمان خود را جدیداً از سر گرفته باشد بلکه او تابع و اقتدا کننده به رسول خدا صلی الله علیه و آله در تمام اعمال و افعال خود بود او در این مرحله به حدی رسید که خداوند متعال او را یاری و توفیق داد تا به مقام عصمت نائل آمد. (۴۹۹)

پس علی بن ابیطالب علیه السلام نخستین فردی است که اسلام آورده است و او همان گوینده ای است که می-گوید: «من بنده ی خدا و برادر پیامبر او هستم و من صدیق اکبرم» هیچ کس این کلمه را نمی گوید جز آنکه دروغگو و افتراگر باشد من با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هفت سال جلوتر از مردم نماز گزاردم. (۵۰۰)

ولی برخی از حسدورزان به مقام علی علیه السلام می گویند که خدیجه علیها السلام نخستین مسلمانی است که اسلام آورده است و نخستین مخلوقی است که به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورده است. (۵۰۱)

ولی صحیح آن است که خدیجه علیها السلام نخستین ایمان آورنده از قشر زنان می باشد.

و آن هم بعد از حضرت علی علیه السلام و این علی علیه السلام نخستین فرد از مردم می باشد که به او ایمان آورد چون این روایت از سلمان، ابوذر، جناب ابوسعید خدری، زید بن ارقم آمده است و ابن اسحاق و زهری نیز به آن ملزم شده اند. (۵۰۲)

و صحابه نخستین پیش از عهد اموی این معنی را مورد تأیید و تأکید قرار داده اند. (۵۰۳) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «نخستین وارد شونده به من در حوض کوثر و نخستین فرد اسلام آورنده حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام می باشد.»

(۵۰۴)

امویان کوشیده اند که خدیجه علیها السلام را نخستین شخص مسلمان معرفی نمایند نه از روی محبت و دوستی به خدیجه علیها السلام، بلکه به عنوان سرپوش گذاردن بر فضائل حضرت علی صلی الله علیه و آله چون آنان دشمنان محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله می باشند.

سپس کوشیده اند اسلام آوردن ابوبکر را بر او مقدم بدانند عموماً این ادعای آنان به نابودی کشانده شده است چون علماء ادعاء نموده اند که اسلام آوردن ابوبکر سالها پس از بعثت نبوی رخ داده است. (۵۰۵) یعنی پس از اسلام آوردن بیش از ۵۰ نفر از مسلمانان، دقیقاً بعد از واقعه ی اسراء و معراج که یک سال و نیم قبل از هجرت بنا به روایت واقدی، رخ داده است یعنی ابوبکر

اسلام آورده است در حالی که سن علی صلی الله علیه و آله ۲۱ سال بوده است دقیقاً یک سال و نیم پیش از هجرت. (۵۰۶)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «این علی است که نخستین ایمان آورنده ی من است که مرا تصدیق نمود و با من نماز خواند» (۵۰۷)

از اسلام آوردن او بگوئیم ابوالقاسم کوفی گوید: «ابوبکر پس از هفت سال از بعثت رسول خدا اسلام آورد» (۵۰۸)

مسعودی می گوید: بسیاری از مردم بر آن رفته اند که حضرت علی علیه السلام هرگز شرک نوززید تا با اسلام خود، استیناف کرده باشد بلکه او در تمام افعال و اعمال خود، تابع و پیرو پیامبر و اقتدا کننده به او بود او بالغ گردید در حالی که در همین وضعیت بود



خداوند متعال او را نگه داشت و قلبش را محکم نمود و او را توفیق تبعیت و پیروی از پیامبر خدا را عنایت فرمود و برخی از مردم بر آن هستند که او نخستین ایمان آورنده به رسول خدا است و پیامبر خدا او را دعوت به اسلام نمود در حالی که او در جایگاه تکلیف بود با ظاهر قول خدای عزوجل «وانذر عشیرتک الاقربین» (۵۰۹) خویشاوندان نزدیک خود را انداز نما و آغاز آن از حضرت علی علیه السلام بود چون نزدیک ترین فرد به رسول خدا و مطیع ترین آنان بود. (۵۱۰)

و سیوطی نیز گفته است: علی نخستین فرد اسلام آورنده می باشد و برخی از مردم بر این امر اجماع نقل نموده اند. (۵۱۱) ابوذر و سلمان می گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله دست علی بن ابیطالب علیه السلام را گرفت و فرمود: این شخص اولین کسی است که به من ایمان آورده، و اولین کسی است که در روز قیامت دست در دست من می نهد و اوست راستگوی بزرگ و جداکننده [حق و باطل از] این امت و پیشوای مومنان. (۵۱۲)

امام صادق علیه السلام از پدرانش روایت می کند که: علی علیه السلام اولین کسی بود که اسلام آورد. (۵۱۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: علی علیه السلام اولین کسی باشد که به من ایمان آورد و اول کسی باشد که در روز قیامت با من مصافحه نماید و دست به دست من دهد، و او صدیق اکبر و جداکننده ی حق از باطل است. (۵۱۴)

\*\*\*\*\*

- ۴۹۹- مروج الذهب/ج ۲/ ص ۲۷۶.
- ۵۰۰- تاریخ ابن اثیر/ج ۲/ ص ۵۷.
- ۵۰۱- سیره نبوی دحلان/ الاوائل طبرانی، سیره حلبی/ج ۱/ ص ۲۶۷.
- ۵۰۲- عیون الاثر/ج ۱/ ص ۱۲۴؛ مناقب خوارزمی/ص ۱۸-۲۰؛ سیره حلبی/ج ۱/ ص ۲۶۸-۲۷۵؛ حلیه الاولیاء/ج ۱/ ص ۶۶
- ۵۰۳- المستدرک الحاکم/ج ۳/ ص ۱۳۶؛ الاوائل/ج ۱/ ص ۱۹۵؛ حیاة الصحابه/ج ۲/ ص ۵۱۳-۵۱۵.
- ۵۰۴- المستدرک الحاکم/ج ۳/ ص ۱۳۶؛ الاوائل/ج ۱/ ص ۱۹۵؛ حیاة الصحابه/ج ۲/ ص ۵۱۳-۵۱۵.
- ۵۰۵- سیره حلبی/ج ۱/ ص ۲۷۳.
- ۵۰۶- البدایه و النهایه/ج ۳/ ص ۲۸؛ تاریخ طبری/ج ۲/ ص ۶۰.
- ۵۰۷- مجمع الزوائد/ج ۱/ ص ۷۶ به نقل از طبرانی در تفسیر کبیر.
- ۵۰۸- الاستغاثه/ج ۲/ ص ۳۱.
- ۵۰۹- الشعراء/۲۱۴.
- ۵۱۰- مروج الذهب/ج ۲/ ص ۲۷۶.
- ۵۱۱- تاریخ الخلفاء سیوطی/ ص ۱۸۵؛ المستدرک حاکم/ج ۳/ ص ۱۳۶؛ حلیه الاولیاء/ج ۱/ ص ۶۶؛ خطیب بغدادی/ج ۲/ ص ۸۱؛ سیره حلبی/ج ۱/ ص ۳۱۸ و یار غار ص ۲۶-۲۸.
- ۵۱۲- امالی شیخ طوسی/ج ۱/ ص ۴۵۵.
- ۵۱۳- همان/ج ۱/ ص ۷۶۷.
- ۵۱۴- فرائدالسمطین حموی/ج ۱/ ص ۳۹/ش ۳.

### حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام نخستین یار رسول الله صلی الله علیه و آله

قائلین به تقدّم اسلام حضرت امام علی علیه السلام بزرگان صحابه و تابعین و بسیاری از محدّثان و مورّخان اهل سنت بر این باورند که علی بن ابی طالب علیه السلام نخستین مسلمان می باشد. پیامبر اکرم و شخص حضرت علی و امام حسن مجتبی - صلوات الله

علیهم اجمعین - نخستین مسلمان را حضرت علی علیه السلام می دانند .

از صحابه و تابعین : زید بن ارقم ، عبد الله بن عباس ، انس بن مالک ، سلمان فارسی ، ابو ایوب انصاری ، ابوذر غفاری ، جابر بن عبدالله انصاری ، مقداد ، خباب بن ارت ، محمد بن کعب انصاری ، ابو سعید خدری ، عفیف کندی ، خلیل بن احمد فراهیدی ، ابن ابی لیلی ، ابو اسحاق ، عمر بن خطاب ، سعد بن ابی وقاص ، عبد الرحمن بن عوف ، ابو موسی اشعری ، حسن بصری و ... می باشند که به احادیث آنها اشاره خواهد شد.

### از محدثان و مورخان اهل سنت :

#### ابن اسحاق ( ۱۵۱ه ق ) می گوید :

نخستین کسی که از پیامبر پیروی کرد و به او ایمان آورد ، حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام و بعد از او زید بن حارثه می باشد. (۵۱۵)

\*\*\*\*\*

۵۱۵- المعارف / ص ۱۶۸ . تاریخ الامم و الملوک / ج ۱ / ص ۵۴۰ .

#### مسعودی ( ۳۴۶ه ق ) می گوید :

طبق قول اهل بیت و پیروان آنان حضرت علی علیه السلام نخستین مسلمان و نماز گزار می باشد. (۵۱۶)  
ابن حبان ( ۳۵۴ه ق ) نیز قایل به تقدّم اسلام امام علی علیه السلام است. (۵۱۷)  
بیهقی ( ۴۵۸ه ق ) نیز حضرت علی علیه السلام را نخستین مسلمان می دانند. (۵۱۸)

\*\*\*\*\*

۵۱۶- التنبیه و الاشراف / ص ۱۹۸ .

۵۱۷- السیره النبویه و اخبار الخلفاء / ج ۱ / ص ۶۷ و ۶۸ ، کتاب الثقات / ج ۱ / ص ۵۲ .

۵۱۸- سنن الکبری / ج ۹ / ص ۹۴ و ۹۵ ، السنن الصغری / ج ۲ / ص ۳۶۵ ، السنن الصغیر / ج ۱ / ص ۵۷۰ .

#### خطیب بغدادی ( ۴۶۳ه ق ) :

حضرت علی علیه السلام اول کسی است که پیامبر صلی الله علیه و آله را تصدیق کرده است. (۵۱۹)  
ابن عبد البر قرطبی ( ۴۶۳ه ق ) می گوید :

علی بن ابی طالب علیه السلام اولین مردی است که به خدا و رسول خدا ایمان آورد و خدیجه علیها السلام نخستین زنی است که به خدا و رسول او ایمان آورد. (۵۲۰)

\*\*\*\*\*

۵۱۹- تاریخ بغداد / ج ۱ / ص ۱۳۳ .

۵۲۰- الاستیعاب / ج ۳ / ص ۱۹۷ .

#### ابن جوزی ( ۵۹۷ه ق ) :

پیشگامان در اسلام حضرت خدیجه علیها السلام و حضرت علی علیه السلام هستند. (۵۲۱)

\*\*\*\*\*

۵۲۱- الوفاء باحوال المصطفی / صص ۱۶۳ و ۱۶۴.

### عزالدین ابن اثیر جزری (۶۳۰ ه ق) :

تقدم در اسلام با حضرت امام علی علیه السلام می باشد. (۵۲۲)

در جای دیگر می گوید طبق نظر بسیاری از علما و بزرگان امام علی علیه السلام نخستین مسلمان می باشد. (۵۲۳)

سیط بن جوزی (۶۵۴ ه ق) نیز نخستین مسلمان و نمازگزار را حضرت علی علیه السلام می داند. (۵۲۴)

ابن ابی الحدید (۶۵۶ ه ق) نیز قایل به تقدم اسلام حضرت علی علیه السلام است و بحث مفصلی در این رابطه دارد. (۵۲۵)

\*\*\*\*\*

۵۲۲- الکامل فی التاریخ / ج ۱ / صص ۴۸۴ و ۴۸۵.

۵۲۳- اسد الغابه / ج ۴ / ص ۱۶.

۵۲۴- تذکره الخواص / ص ۲۶.

۵۲۵- شرح نهج البلاغه / ج ۱ / ص ۳۲؛ ج ۴ / ص ۳۱۹؛ ج ۱۳ / ص ۱۴۸.

### صفدی (۷۶۴ ه ق) می-گوید :

سلمان و ابوذر، مقداد، خباب و زید بن اسلم روایت کرده اند که امام علی علیه السلام نخستین مسلمان بوده و بر همگان برتری

دارد. (۵۲۶)

دمیری (۸۰۸ ه ق) نیز بر این باور است که حضرت علی نخستین مسلمان و نمازگزار است. (۵۲۷)

\*\*\*\*\*

۵۲۶- الوافی بالوفیات / ج ۲۱ / صص ۲۷۰ و ۲۶۹.

۵۲۷- حیاة الحیوان الکبری / ج ۱ / ص ۷۹.

### ابن حجر عسقلانی (۸۵۲ ه ق) :

علی بن ابی طالب علیه السلام، پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و داماد ایشان می باشد... و بهتر این است که ایشان اول

مسلمان باشد. (۵۲۸)

در جای دیگر می گوید :

طبق قول اکثر اهل علم ایشان اول کسی است که اسلام آورده است. (۵۲۹)

گروهی از متأخرین نیز قایل به تقدم اسلام حضرت علی علیه السلام بر همگان می باشند. (۵۳۰)

\*\*\*\*\*

۵۲۸- تقریب التهذیب / ج ۲ / ص ۳۹. جالب این است، در چاپ جدید تقریب التهذیب، کلام ابن حجر عسقلانی را تحریف

کرده اند و این گونه نوشته اند: «جمعی می گویند: اولین نفر که به اسلام گروید علی بن ابی طالب علیه السلام است»

تحریر تقریب التهذیب / ج ۳ / ص ۲۳۱.

۵۲۹- الاصابه/ ج ۲ / ص ۵۰۶ .

۵۳۰- موسوعه الفقه الاسلامی/ ج ۱ / ص ۲۶۹ ؛ شباب حول الرسول/ ص ۲۱ .

## منابع و ماخذ

- احقاق الحق  
 اخبار مکه  
 الارشاد شیخ مفید  
 استغاثه  
 الاستیعاب  
 اسدالغابه  
 اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله  
 الاصابه فی تمییز الصحابه  
 اعلام الوری / طبرسی  
 الاعلام، قاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین  
 اعیان الشیعه  
 الافصاح / مرحوم شیخ مفید  
 امالی شیخ طوسی  
 امالی صدوق  
 امهات المعصومین  
 امهات المؤمنین (آیت الله العظمی سید محمد شیرازی)  
 امیران ایمان یا زندگی نامه خدیجه کبری و فاطمه زهرا سلام الله علیهما  
 انساب الاشراف بلاذری، چاپ دارالمعارف.  
 الانوار الساطعه من الغراء الطاهره  
 الائمة الاثنی عشر (هاشم معروف)  
 آثار اسلامی مکه و مدینه  
 آداب الحرمین  
 بامداد اسلام  
 بحار الانوار  
 البدء والتاریخ  
 البدایه و النهایه فی التاریخ  
 البرهان  
 بطله کربلاء  
 بنات البنی ام ربائبه؟

بهجه المحافل  
 تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت  
 تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام  
 تاریخ الامم و الملوك  
 تاریخ الخلفاء سیوطی  
 تاریخ الخمیس فی احوال انفس نفیس  
 التاریخ القویم  
 تاریخ پیامبر اسلام  
 تاریخ تمدن اسلام  
 تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر  
 تاریخ صدر اسلام  
 تاریخ طبری  
 تاریخ یعقوبی  
 تاویل الآیات الطاهره  
 التبیان فی تفسیر القرآن  
 التبیین فی انساب القرشیین  
 تحریف تاریخ  
 تحریر تقریب التهذیب  
 تذکره الخواص  
 تراجم اعلام النساء  
 التعجب لابوالفتح کراجکی  
 تفسیر المیزان  
 تفسیر نورالثقلین  
 تفسیرالقرآن العظیم  
 تفسیرالقرطبی  
 تفسیر القمی  
 تفسیر فرات  
 تفسیر منهج الصادقین  
 تقریب التهذیب  
 تقویم شیعه  
 التنبیه و الاشراف.  
 تنقیح المقال  
 تهذیب الاحکام

الثقات

جامع البیان

جلوه های اعجاز معصومین علیهم السلام، الخرائج و الجرائح برگزیده فارسی

جمهره النسب

جوامع الحکایات، محد عوفی، با تحقیق دکتر جعفر شعار،

حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت

حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها ثروتمندترین زن روزگار

حلیه الاولیاء

حیاه الصحابه

حیاه الحيوان الكبرى

خدیجه علیها السلام / دخیل

خدیجه بنت خویلد

خدیجه کبری سلام الله علیها

الخرائج و الجرائح، موسسه الامام المهدي.

خصال شیخ صدوق

دانستنی های فاطمی

الدر المنثور فی طبقات ربات الخدور

الدراسه التاريخیه حول نساء النبی و اولاده

درسهایی از تاریخ تحلیلی اسلام

دلائل النبوه

ذخائر العقبی

رحمت عالمیان (حضرت محمد المصطفی صلی الله علیه و آله)

روح المعانی

الروض الانف فی شرح السیره النبویه لابن هشام

ریاحین الشریعه

زندگانی فاطمه زهرا سلام الله علیها

زندگانی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، تألیف آیت الله سید هاشم رسولی

زندگی نامه پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه و آله

زوجات النبی و اولاده، سیره و تاریخ

سبعه من السلف

سرچشمه کوثر ام المؤمنین خدیجه ی کبری

السمط الثمین فی مناقب امهات المؤمنین

السنن الصغری

- السنن الصغیر  
 سنن الکبری  
 سیر اعلام النبلاء  
 السیر و المغازی بن اسحاق  
 سیره ابن هشام  
 سیره الائمه الاثنی عشر  
 السیره النبویه الصحیحه  
 السیره النبویه فی ضوء القرآن و السنه، «دراسه محرره، جمعت بین اصاله القدییم و جدّه الحدیث»  
 سیره حلیه  
 سیره صحیح پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله : تجزیه، تحلیل، بررسی  
 سیره مغلطای  
 سیره نبوی دحلان  
 سیره ی حلیه  
 سیری در سیره ی نبوی  
 سیمای پر فروغ محمد صلی الله علیه و آله، ترجمه کحل البصر  
 السیره النبویه و اخبار الخلفاء  
 شباب حول الرسول  
 شجره طوی  
 شذرات الذهب  
 شرح المواهب اللدنیه  
 شرح نهج البلاغه/ابن ابی الحدید معتزلی  
 شواهد التنزیل  
 صحابیات حول الرسول  
 صحیح بخاری  
 الصحیح للسید المرتضی  
 صفوه الصفوه  
 طبقات ابن سعد  
 الطبقات الکبیر، فارسی  
 الطرائف سید بن طاووس  
 العباس بن علی علیهما السلام، مرحوم مقرر.  
 العقد الثمین  
 عقيله الوحی  
 علل الشرایع

علم الیقین فی اصول الدین، دارالبلاغه بیروت.  
علموا اولادکم محبه آل بیت النبى صلی الله علیه و آله  
عیون الاثر  
عیون اخبار الرضا  
عیون المعجزات  
غایه المرام  
الغدیر  
فاطمه الزهرا و ترقی محمد، سلیمان کتانی  
فاطمه الزهرا، تألیف عمادزاده  
فاطمه الزهرا بهجه قلب المصطفی  
فاطمه الزهرا من المهد الی اللحد، قزوینی  
فاطمه بنت محمد  
فاطمه زهرا سلام الله علیها  
فرائد السمطین حموی  
فروع کافی  
فروع ابدیت  
فروع آسمان حجاز خدیجه سلام الله علیها  
الفصول المهمه  
قاموس الرجال  
قرب الانساد، حمیری  
القواعد/ عالم حلی  
الکافی  
کامل ابن اثیر  
الکامل فی التاریخ  
کتاب فدک، تألیف علامه سید محمد حسن قزوینی  
الکشاف  
کشف الغمه  
کنز جامع الفوائد  
کنز الفوائد  
لغتنامه دهخدا  
لهوف سید بن طاووس  
مثلهن الاعلی - خدیجه بنت خویلد -  
المجالس السنیه، علامه سید محسن امین



- المجالس شیخ مفید  
مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فارسی  
مجمع الزوائد، هیشمی  
مجموعه سیره العرب  
المحبر  
محدثات شیعه  
محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله  
مختصر بصائر الدرجات  
مختصر تاریخ دمشق  
مروج الذهب  
المزار الكبير  
المستدرک الحاكم  
مستدرک السفینه البحار  
مستدرک الوسائل  
مسند احمد بن حنبل  
مشکاة الانوار  
مصباح المتهدجد  
المصباح المنیر  
معارف و معاریف شامل احکام، اخلاق، تاریخ، علوم، اعلام و اصطلاحات اسلامی  
معالم التنزیل  
معانی الاخبار  
مفردات الفاظ القرآن  
مقتل الحسین للخوارزمی  
من لایحضر الفقیه  
مناسک الحج  
مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب  
مناقب خوارزمی  
مناقب / عبدالله شافعی  
المنتخب من کتاب ازواج النبی صلی الله علیه و سلم  
المواهب اللدنیه  
موسوعه التاريخ الاسلامی، العصر النبوی، العهد المکی  
موسوعه الفقه الاسلامی  
موسوعه امهات المؤمنین دراسه فی سیرهن و مرویاتهن

موسوعه آل النبی علیه الصلاة و اسلام

موسوعه حیاة الصحابیات

مولد النبی (فارسی)، نهاییه المسئول فی روایه الرسول

مهج الدعوات

نساء النبی

نساء اهل البيت فی ضوء القرآن و الحديث: نساء النبی، بنات النبی، سراری النبی، حفیدات النبی

نساء خالادات فی القرآن الکریم و یلیه زوجات و ابناء و احفاد و اخوه بین الجنة و النار

نساءً لهنّ فی التاريخ الاسلامی نصیب

نسب قریش

نهاییه الارب فی فنون الادب، فارسی

نهج البلاغه

الوفای بالوفیات

الوفاء باحوال المصطفی

وفاه الزهرا / سید عبدالرزاق مقرر

الوقایع والحوادث

الوقایع والحوادث (رمضان)

هدایتگران راه نور، زندگی نامه چهارده معصوم علیهم السلام

یار غار

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی  
 ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه  
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...  
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

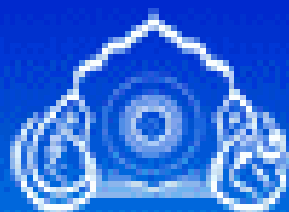
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

